



دوران باسکوه طنز

علامه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

دوران باشکوه ظهور

بازنویسی کتاب «حقه الدرر»

نویسنده

علامه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

بازنویسی: محمد ظریف

سرشناسه	: ظریف، محمد ۱۳۳۵، اقتباس
عنوان و نام پدید آور	: دوران باشکوه ظهور: بازنویسی کتاب حقه الدرر / نویسنده: محمد باقر فقیه ایمانی، محمد ظریف
مشخصات نشر	: قم: عطر عترة، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص
شابک	: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸۶۰۰-۵۵۸۸۶۸۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت
موضوع	: محمد باقر: ۱۲۷۹ - ۱۲۳۹، حقه الدرر - اقتباسها
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۹۴۹ / ۲۲۴ / ۴ BP
رده بندی دیوئی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۴۱۶۰۲

دوران باشکوه ظهور

نویسنده: علامه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی رحمته الله

تحقیق و باز نویسی: محمد ظریف

ناشر: عطر عترة

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپخانه: کمال الملک

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۲ - ۶۸ - ۵۵۸۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

مرکز پخش: قم: (نشر عطر عترة) ۰۹۱۲۷۴۷۷۱۱۸

انتشارات مسجد مقدس جمکران: ۰۷۲۵۲۷۰۰ - ۰۲۵۷۷۲۵۲۳۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کاش می شد مختصری از شکوه آن دوران طلائی را ترسیم کرد و پرده‌هایی از زیبایی‌های آن دوران با شکوه را به نمایش گذاشت و آن همه صفا و معنویت، خیر و برکت، پاکی و صداقت، عدل و امانت، ایمان و شجاعت را به رشته تحریر در آورد!

به راستی، حکومتی که همه انبیا و اولیای الهی آرزوی برقراری آن را داشته‌اند چه حکومتی است؟

آن امام مقتدری که خداوند او را برای تشکیل چنین حکومتی ذخیره کرده چه اوصافی دارد و چگونه چنین امر عظیمی را در عالم تحقق می‌بخشد و چگونه فتح و پیروزی نصیب او می‌گردد؟

او چگونه همه پایگاه‌های شرک و نفاق را درهم می‌کوبد و ظلمتِ ظلم و تاریکی جهل را از بین می‌برد و تمام گیتی را به نور عدل و علم روشن می‌سازد؟

او چگونه نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها را برطرف ساخته، اوضاع عالم را دگرگون می‌نماید و حیاتی تازه به همه ارزش‌ها می‌دهد؟

او چگونه بی‌عدالتی‌ها، کینه‌ها، حسد‌ها و دشمنی‌ها را نابود و مهر و محبت و اُلفت ایجاد می‌کند؟

این پرسش‌هایی است که همه دوست دارند در باره آن‌ها بدانند و با کیفیت سیره و سلوک آن آخرین حجّت الهی حضرت بقیّة الله الأعظم - عجل الله تعالی فرجه - آشنا شوند.





در این کتاب شریف شما می‌توانید پاسخ‌های مناسبی برای این پرسش‌ها بیابید و با چگونگی قیام آن مصلح کل و ویژگی‌های بعد از ظهور آن خورشید عدالت گستر آشنا شوید.

پدر بزرگوار بنده که خود یکی از منتظران راستین و شیفتگان امام منتظر بود، شور و اشتیاق وافری برای درک آن دوران و رسیدن به آن زمان داشت و همین شور و اشتیاقش او را وادار می‌داشت سخن بگوید و قلم به دست گیرد و سوز درونش را اظهار نماید و دیگران را با خود همراه سازد.

او که در ذهن پاکش تصویر زیبایی از آن دوران نورانی ترسیم کرده بود، صبح و شام برای فرا رسیدن آن لحظه شماری می‌کرد و دوست داشت که دیگران را هم به این کاروان نور ملحق سازد و آن‌ها را از غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها رهایی بخشد و به آن‌ها تاریکی دوران غیبت و روشنائی دوران ظهور را بفهماند تا دریابند که از چه نعمت والایی محروم‌اند و چه گوهر با ارزشی را از دست داده‌اند!

به راستی لذت حیات را نچشیده‌اند و واقعیت حق و عدالت را لمس نکرده‌اند و زندگی در پرتو حکومت امام معصوم را ندیده‌اند و به رشد و کمالی که شایسته مقام آدمی است نرسیده‌اند و اگر مختصری از آن همه عظمت را درک می‌کردند این گونه نسبت به این مسأله مهم بی‌تفاوت نبودند و بیش از این در راه ظهور آن حضرت تلاش می‌کردند و برای تعجیل فرج به درگاه خداوند استغاثه و زاری می‌نمودند. پایان بخش گفتار ما این فقره از دعای افتتاح است:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلُهُ»

مهدی فقیه ایمانی

اصفهان، ۱۳ رجب ۱۴۳۱

مقدمه

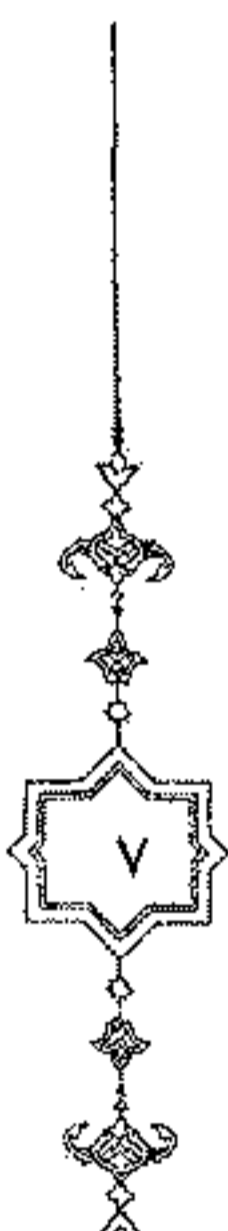
در میان امامان بزرگوار شیعه امام دوازدهم علیه السلام از ویژگی‌های^۱ خاصی برخوردار است. او آخرین حجّت الهی و ذخیرهٔ پروردگار است که به دست با کفایتش حکومت واحد جهانی برقرار خواهد شد. حکومتی که در طول تاریخ بشریت بی سابقه و بی نظیر است. آن حضرت با حکومت الهی خود تحوّل عظیمی در همهٔ عالم و در تمام زمینه‌ها ایجاد خواهد کرد. نظام فکری، سیاسی و اقتصادی جامعه را دگرگون خواهد ساخت، حیاتی نوین به ارزش‌ها و فضیلت‌ها خواهد بخشید و حکومتی بر اساس توحید و یکتاپرستی بنا خواهد کرد. او پرچم توحید را در اقصی نقاط عالم برافراشته خواهد کرد. از بارزترین ویژگی‌های حکومتش، گسترش عدالت در پهنهٔ گیتی و از بین رفتن ظلم و ستم است.

این آیهٔ شریفه **«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»**^۲ در شأن آن حضرت است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرموده‌اند: او زمین را به عدل زنده خواهد کرد پس از آن که به جور مرده باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: او زمین را از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پاکیزه سازد.

۱. مؤلف محترم در کتاب «الخصائص المهدیه» چهل ویژگی از ویژگی‌های امام عصر علیه السلام را به نظم در آورده که یکی از نویسندگان محترم با استفاده از آن، کتابی در چهل مقالهٔ مجزا به نام «ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام» نگاشته که بسیار شیوا و خواندنی است.

۲. سوره حدید: ۱۷.





عدالت را آن چنان گسترش می‌دهد که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند عدالت را هم چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردم خواهد کرد.^۱

در حکومت حقّ آن حجّت الهی از باطل هیچ گونه اثری نخواهد ماند. او باطل را به کلی محو و نابود خواهد ساخت.

در حکومت آن حضرت استعدادها شکوفا می‌شود و نور و روشنایی همه جا را فرا می‌گیرد. صفا و صمیمیت و انس و الفت و مهر و محبت در میان مردم حاکم می‌گردد. کینه‌ها از سینه‌ها بیرون می‌رود.

در آن زمان آسمان برکاتش را بر اهل زمین فرو فرستد و زمین گیاهانش را خارج کند. گنج‌های نهفته در دل زمین ظاهر شود. غنا و بی‌نیازی دل‌های مردم را پر می‌کند و در هیچ کجا نیامندی پیدا نمی‌شود.

آرامش و امنیت در همه جا سایه می‌افکند. حتی درندگان با هم سازش داشته باشند و هیچ موجودی به موجود دیگر آسیبی وارد نسازد.

اکنون جای این پرسش است که چگونه امام عصر علیه السلام همه این قلّه‌ها را فتح خواهد کرد و چگونه این پیروزی‌های بزرگ را به دست خواهد آورد و از چه راهی به اهداف عالی خود خواهد رسید؟

کتابی که در پیش رو دارید پاسخگوی این پرسش می‌باشد و شما را با گوشه‌ای از سیره و روش آن حضرت در دوران ظهور آشنا خواهد ساخت.

مؤلف محترم علامه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی با تتبع و احاطه و آگاهی وسیعی که در احادیث ائمه اطهار علیهم السلام داشته این موضوع را با دقت بررسی نموده و جواب‌های شایسته و مناسبی به این مسأله مهمّ مرقوم نموده است.

ایشان که خود غرق در یاد امام زمانش بوده و همه جا سخن از او به میان می آورده، در لابه لای این کتاب و دیگر مکتوباتش هرکجا فرصت مناسب یافته با دلسوزی کامل مردم را با وظایفی که نسبت به آن امام غریب و مظلوم دارند آشنا نموده و تذکرات لازم را داده است. او دوای تمامی دردها را ذکر و یاد امام عصر علیه السلام و منشأ همه بدبختی ها و تیره روزی ها را غفلت از آن حضرت می دانسته است.

عمر با برکت خود را در راه نشر آثار آن حضرت صرف نموده و در ۶۳ بهاری که در این جهان زیسته آثار ارزشمندی به جای گذاشته که بیش از بیست و پنج اثرش مربوط به وجود مقدس حضرت حجّت علیه السلام می باشد.

خداوند او را جزای خیر و پاداش وافر مرحمت فرماید و دل سوخته انتظار کشیده اش را هرچه زودتر به مؤدّه ظهور شاد نماید و در زمرة رجعت کنندگان به این عالم بازگرداند تا شاهد فتح نمایان آن حضرت باشد.

بار دیگر توفیق نصیب دانشمند محترم و محقق فرزانه و نویسنده توانا، حجّة الاسلام و المسلمین جناب آقای مهدی فقیه ایمانی فرزند مرحوم مؤلف گردید تا با همت و الایش بتواند این کتاب ارزشمند را از انزوا خارج نموده و از زیر گرد و غبارها به محفل عاشقان و پیروان حضرت بقیّة الله - عجل الله تعالی فرجه - عرضه نماید.

ما هم در این میان با عدم بضاعت خود، سعی کردیم متن کتاب با عباراتی واضح تر که قابل فهم همگان باشد عرضه گردد و آیات و روایاتی که در متن آمده در پاورقی با ذکر سند و مصدر بیان شود.

در خاتمه با پوزش از خطاها و لغزش ها، امیدواریم که مورد قبول آن جان جهان و عزیز دوران، حضرت بقیّة الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - قرار گیرد.

محمد ظریف. اول ۱۴۳۱



پیشگفتار

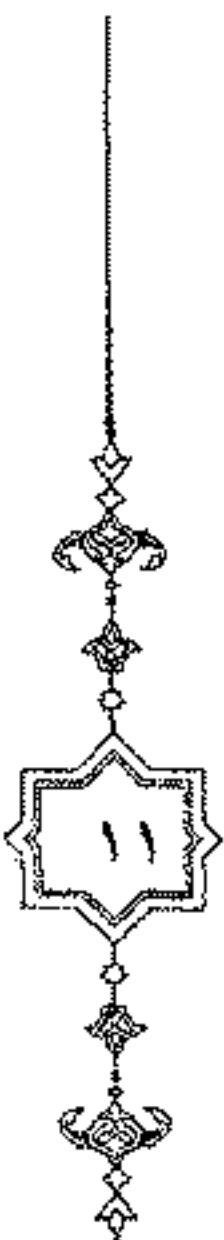
با حمد و ثنای الهی و سلام و صلوات بر رسول اکرم و خاندان پاکش. چون به تأیید الهی و یاری ائمه اطهار علیهم السلام از تألیف کتاب «تحفة القائمیة»^۱ در شرح این فقره ناحیه مقدسه: «لأندبتك صباحاً ومساءً» فراغت حاصل گردید و در ضمن مباحث آن گفته شد که یک فساد کلی برای اسلام و دین با بدعت‌های بنی امیه وقوع یافت که نزدیک بود آثار اسلام محو گردد، آن چه آن فتنه بزرگ را از بین برد و باعث احیای دین و بقای آن گردید، کربلا و فداکاری‌های حضرت سید الشهداء علیه السلام بود.

از اخبار و روایات استفاده می‌شود که چنین فسادى در آخر الزمان ظاهر می‌گردد به گونه‌ای که «یملأ الأرض ظلماً و جوراً» تمام روی زمین را ظلم و ستم فرا می‌گیرد و در اثر آن از اسلام جز اسمی و از قرآن جز نقشی باقی نماند؛^۲ باطل آشکار گردد و حق پوشیده شود.^۳

۱. انشاء الله با عنایت امام عصر علیه السلام به زودی منتشر خواهد شود.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است: «یأتی علی أمتی زمان، لا یبقی من القرآن الا رسمه، و لا من الاسلام الا اسمه، یستون به و هم أبعد الناس منه...» بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن نماند، خود را مسلمان می‌نامند در حالی که دورترین مردم از آن هستند و فاصله زیادی با آن دارند. بحار: ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۲۱.

۳. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سیأتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء أخفی من الحق ولا أظهر من الباطل»



و سرانجام آن چه باعث یاری دین و بقای آن و از بین بردن باطل و نشر عدالت در تمام گیتی می‌گردد قیام حضرت بقیة الله «ارواحنا فداه» است.

به ذهن این حقیر خطور کرد که پیرامون کیفیت آن قیام بی‌نظیر و آن چه در عهد و دوران ظهور دولت حق از ابتدا تا انتها واقع می‌شود مطالبی به رشته تحریر درآورم و شرحی مبسوط ذکر کنم و آن را «حقّة الدرر»^۱ نامیدم و مشتمل بر یک مقدمه و هفت بخش و یک خاتمه قرار دادم.

مقدمه‌ای در فضیلت علم و نشر آن

روشن است که تألیف و تصنیف کتاب راجع به علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام خدمت شایانی به امر دین و یاری ائمه اطهار علیهم‌السلام است و آیات و روایات بسیاری در فضیلت آن به ما رسیده. ما در این جا به ذکر یک فضیلت که جامع همه فضائل است اکتفا می‌کنیم و آن خبری است که فرموده‌اند:

«مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء»^۲

برای شناخت ارزش «مداد العلماء» ابتدا باید به فضیلت شهادت و مقام شهید پی ببریم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره فضیلت شهادت فرموده است: هر عبادت و عمل خیری برایش فوق آن تصور می‌شود تا برسد به شهادت که عملی در اجر و فضیلت فوق آن نیست.^۳

→ بعد از من برای شما زمانی خواهد آمد که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد. بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۲۳۲ ح ۹۹۷.

۱. به معنای ظرف گوهرها و گنجینه جواهرات.

۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «إذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.» بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۶ ح ۳۵.

۳. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «فوق كل بر، بر حتى يقتل الرجل في سبيل الله، فإذا قتل في سبيل الله عزوجل فليس

شهید بهترین و عزیزترین کالای خود را که همان جان شیرین خویش است، در راه رضای خدا و حفظ اسلام و دین بذل می‌کند و از همه وجود و هستی اش صرف نظر می‌کند. خداوند هم در مقابل به او حیاتی بهتر مرحمت می‌فرماید و در نعمت‌های بی‌کران خود متنعم سازد.

او در کتاب خود فرموده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱

کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند مرده مپندارید، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود.

ولی خون شهید با همه عظمتش هرگز به مرتبه و شرافت «مداد علما» نمی‌رسد؛ البته علمایی که صلاحیت و شایستگی داشته باشند که مردم از آنها پیروی کنند و امام حسن عسکری علیه السلام آنها را چنین توصیف فرموده است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْتُلُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَظْمِ الْفُقَهَاءِ الشَّعْبِيَّةِ لِجَمِيعِهِمْ»^۲

از فقها کسانی که خودنگهدار، حافظ دین، مخالف با هواها و خواهش‌های نفسانی و فرمانبردار دستورات مولایشان باشند سزاوار است که مردم از آنها پیروی کنند و این اوصاف در بعضی از فقهای شیعه پیدا می‌شود نه این که در تمام آنها باشد.

➔ «فوقه بز»؛ هنگامی که روز قیامت فرارسد جوهری که علما به کار برده‌اند با خون شهیدان سنجیده

شود. جوهر علما بر خون شهدا در میزان سنجش برتری یابد. بحارالانوار: ج ۱۰۰ ص ۱۰ ح ۱۴.

۱. سوره آل عمران: ۱۶۹. ۲. بحارالانوار: ج ۲ ص ۸۸ ح ۱۲.



واضح است که اگر کسی بخواهد در همه زمینه‌ها برخلاف تمایلات نفسانی خود رفتار کند و تنها و تنها ملاحظه رضای خداوند را بنماید چه مقدار دشوار است. اگر شهیدان میدان نبرد چند روزی با دشمن درگیر شدند، این علما در تمام عمر باید در حال مبارزه با دشمن درونی باشند.^۱

آن‌ها بودند که با زحمات طاقت فرسای خود آثار اهل بیت علیهم‌السلام را حفظ کرده به نسل‌های بعد از خود سپردند و امروز که ما از مکتب نورانی اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند می‌شویم مدیون زحمات آن‌ها هستیم و لذا برتر بودن مداد این علما بر خون شهیدان امری عجیب نیست؛ مخصوصاً علما و دانشمندانی که تلاش کردند مردم را با ائمه اطهار علیهم‌السلام و مقام والای ایشان آشنا سازند. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«خیر الناس من بعدنا من ذاکر بامرنا و دعا إلی ذکرنا.»

بهترین مردم بعد از ما کسی است که درباره امر ما یعنی ولایت گفتگو کند و مردم را به ذکر و یاد ما فراخواند.^۲

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مجاهدینی که از میدان جنگ بازگشته بودند فرمودند: «مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الأصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر» آفرین بر شما که جهاد اصغر را با موفقیت انجام دادید و از میدان نبرد با دشمن بیرون آمدید؛ اما بدانید که جهاد اکبر هنوز باقی است. سؤال کردند: جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس، یعنی با مخالفت کردن با خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های خود را فدای خواسته‌های خدا کردن. این برترین و بزرگ‌ترین جهاد است. بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۶۵.

۲. بحار الانوار: ج ۱ ص ۲۰۰ ح ۸.

بخش اول

شامل چهار فصل است که عبارتند از:

فصل اول: آیاتی که دلالت بر ظهور، دولت امام عصر علیه السلام و رجعت دارند.

فصل دوم: معنای انتظار و فضائل آن.

فصل سوم: علائم پیش از ظهور و بیان فواید آن علائم.

فصل چهارم: حکمت غیبت امام عصر علیه السلام.

فصل اول

آیاتی که دلالت بر ظهور و دولت امام عصر علیه السلام و رجعت دارند

تعدادی از آیات قرآن دلالت بر ظهور و دولت امام قائم علیه السلام و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام بعد از ظهور آن حضرت دارد و آن آیات بر سه قسم می باشد:

قسم اول: آیاتی که دلالت آن‌ها بر مفادشان صریح است به طوری که غیر آن معنا احتمال داده نشود.

قسم دوم: آیاتی که دلالت آن‌ها بر مفادشان ظاهر است. در آن معنی ظهور دارند و احتمال ضعیف داده می شود که غیر آن معنا اراده شده باشد؛ ولی آن احتمال اعتبار ندارد و توجهی به آن نمی شود.

قسم سوم: آیاتی که دلالت آن‌ها بر مفادشان مجمل است و معنای آن‌ها با تفسیر ائمه اطهار علیهم السلام ظاهر می شود.

از آیات قسم اول این آیه شریفه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱

او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند.

این آیه صریحاً اشاره به این معنا دارد که سرانجام اسلام عالم گیر می شود

به گونه‌ای که در تمام روی زمین هیچ دینی جز آن باقی نمی‌ماند و از آن جا که تاکنون چنین چیزی تحقق نیافته یقین حاصل می‌شود که آن چه از ائمه اطهار علیهم‌السلام در باب ظهور امام قائم علیه‌السلام و دولت او به ما رسیده حق است. آیه دیگری که دلالت آن بر امر ظهور صریح است این آیه شریفه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

خداوند به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته به جا آورده‌اند وعده فرموده است که ایشان را در زمین جانشینان خویش قرار دهد همچنان که پیشینیان از ایشان را جانشین گردانید و آیینی که برای ایشان پسندیده پایدار سازد و پس از دوران ترس، آرامش و امنیت را برای ایشان برقرار نماید، تا مرا پرستند و برای من چیزی را شریک قرار ندهند.

یعنی گرفتار شرک اجباری هم نباشند. گاهی اهل حق در دولت جبارین مجبور می‌شوند عبادت را مطابق دستور باطل آن‌ها به جا آورند. این شرک است به خداوند که آن ظالمین را شریک در اطاعت خداوند قرار داده‌اند؛ ولی شرکی است که از جهت تقیّه باید مرتکب شوند؛ اما در عصر ظهور چنین چیزی نیست.

از آن جا که این وعده الهی تاکنون تحقق نیافته و ما را امر به انتظار فرموده‌اند پس یقین حاصل می‌شود که موقع وقوع این وعده همان است که در روایات در حق ظهور و دولت امام قائم علیه‌السلام آمده است و چون این وعده الهی به عموم افراد با ایمان و نیکوکار داده شده است نسبت به کسانی که قبل

از آن دولت از دنیا رفته و بهره‌ای از این وعده الهی نبرده‌اند باید گفت: آنها در رجعت از این وعده الهی برخوردار می‌گردند.

آیه سوّم: این آیه مبارکه است:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا﴾^۱

روزی که از هر امتی جماعتی از کسانی را که تکذیب آیات ما می‌کنند محشور می‌نماییم.

این آیه اشاره به رجعت گروهی از کافران و مشرکان دارد و درباره قیامت نیست، زیرا در قیامت حشر همگانی است و درباره آن فرموده است:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۲

تمام خلایق را محشور می‌نماییم و از آنها احدی را باقی نمی‌گذاریم.

از آیات قسم دوّم که ظهور در معنای خود دارند این آیه شریفه است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۳

ما اراده کرده‌ایم به آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند منت نهاده آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و ایشان را در زمین متمکن و

۱. سوره نمل: ۸۳. از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد. فرمود: مردم در مورد آن چه می‌گویند؟ عرض کرد: آنها می‌گویند: این آیه درباره قیامت است. امام علیه السلام فرمود: آیا خداوند در قیامت گروهی را برمی‌انگیزد و گروه دیگری را فروگذار می‌نماید؟ این آیه در مورد رجعت است؛ اما درباره قیامت این آیه است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ آنان را برانگیختیم و احدی از آنها را فروگذار نمودیم. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۵۱.

۲. سوره قصص: ۵ و ۶.

۳. سوره کهف: ۴۷.

توانمند گردانیم و به فرعون و هامان و سپاهیانسان بنمایانیم آن چه را که از آن بر حذر بودند.

از کلماتی چون «نرید، نجعلهم، نمکن و نری» که در این آیه شریفه به صورت فعل مضارع به کار رفته معلوم می‌شود که این وعده الهی در آینده خواهد بود، این که مستضعفین (که در روایات کلمه مستضعف را در این آیه به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند) روزی وارث زمین و فرمانروای جهان شوند در گذشته انجام نشده، پس در آینده محقق می‌شود و وعده پروردگار تخلف ناپذیر است.

مراد از «فرعون» و «هامان» دو ظالم کافرند که فرعون صفت در اغوای مردم و ظلم به اهل حق کوشیده‌اند و احتمال آن که فرعون و هامان در آیه فوق همان فرعون و هامان زمان حضرت موسی علیه‌السلام باشند بسیار ضعیف است و اعتبار ندارد. پس این آیه شریفه هم مانند آیات قسم اول حجّت ظاهره قطعیه می‌گردد برای صحّت روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام در امر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام صادر شده است.

قسم سوّم آیاتی است که اجمالاً دلالت بر امر ظهور یا رجعت دارد ولی در تفسیر آن‌ها روایات صحیح از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده که مراد امام عصر علیه‌السلام و ظهور ایشان است. اینک بعضی از آن آیات ذکر می‌شود:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۱

بگو: بیندیشید اگر به ناگاه آب (در سرزمین) شما فرو رود چه کسی برای شما آب گوارا باز آورد؟

۱. سوره ملک: ۳۰. علی بن جعفر از برادر بزرگوارش از تفسیر این آیه پرسید. امام علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که امامتان از دیدگان شما ناپدید شود و نتوانید او را ببینید چه خواهید کرد؟ غیبت نعمانی: ۹۲.

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۱

آن گاه که در صور دمیده شود.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۲

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.

﴿بِيقِينَةٍ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۳

بازمانده حجج الهی بهتر است برای شما اگر مؤمن باشید.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾^۴

این آیات شریفه نیز با ملاحظه روایاتی که در تفسیر آنها از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده دلیل و حجّت قاطعی است بر امر امام قائم علیه السلام و ظهور ایشان و نیز رجعت ائمه اطهار علیهم السلام.

۱. سوره مدثر: ۸. «إذا نقر» در این آیه تفسیر شده به وحی الهی بر قلب مبارک امام علیه السلام برای قیام.

۲. سوره زمر: ۶۹. «ربها» در این آیه شریفه تفسیر شده به امام علیه السلام.

۳. سوره هود: ۸۶. آن حضرت هنگام ظهور، نخستین سخنی که بر زبان جاری کند این آیه شریفه است.

۴. سوره اعراف: ۱۸۷. مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود: مراد از ساعت قیام قائم علیه السلام می باشد. از ساعت ظهور مانند وقت رستاخیز کسی جز خداوند باخبر نیست.

فصل دوم معنای انتظار و فضائل آن

انتظار حالتی است قلبی و هرگاه بنده سه خصوصیت را برای خود تحصیل نمود می‌تواند آن حالت را پیدا کند.

خصوصیت اول: تأمل و تدبّر در آیاتی که مربوط به ظهور آن حضرت است به گونه‌ای که معرفت او نسبت به آنها کامل شود و نیز اندیشه در سایر آیات و روایاتی که معرفت او را به مراتب ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام بالا ببرد.

خصوصیت دوم: تلاش در انجام وظایف بندگی و رعایت تقوا که مهم‌تر از همه آنها تمسک به ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام و ادای حق ایشان است؛ مخصوصاً نسبت به وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه‌السلام که زنده کننده شریعت و باعث بقا و نشر آثار اسلام است.

خصوصیت سوم: کوشش فراوان در دعا و تضرع به درگاه الهی برای این که او را در راه ولایت ثابت بدارد و از خطرات و لغزش‌هایی که در این مسیر او را تهدید می‌کند حفظ فرماید و ایمان و معرفت او را نسبت به معارف تکمیل نماید.

پس هرگاه این سه خصوصیت در او تکمیل گردید حال انتظار او برای فرج مانند انتظار داشتن برای مرگ می‌شود که این دو در سه جهت با هم مشابهت دارند:

جهت اول: در یقینی بودن آن، همان گونه که هرگز در وقوع مرگ شک نمی‌کند در تحقق وعده خداوند برای ظهور دولت امام قائم علیه السلام نیز تردیدی برایش پیدا نمی‌شود گرچه مدت غیبت طولانی شود.

جهت دوم: در معین نبودن وقت آن، همان گونه که برای مرگ وقت معینی نیست، نه جوان نیرومند می‌تواند یقین کند که سال‌های زیاد زنده است و نه پیر فرتوت می‌تواند یقین کند به زودی می‌میرد، برای ظهور هم وقتی معین نشده است. هم آن کسی که می‌گوید هنوز سال‌های بسیار مانده و در حیات ما واقع نمی‌شود اشتباه کرده است و هم کسی که می‌گوید: فردا حتماً می‌آید اشتباه کرده است؛ البته این که هر ساعت باید منتظر آمدنش بود و امید فرج را داشت مطلب دیگری است.

جهت سوم: در جزا و پاداش آن. همان گونه که اهل ایمان و تقوا پس از مرگ در نعمت و آسایش و اهل معصیت و گناه در عذابند، پس از ظهور هم اهل ایمان و عمل صالح مشمول کرامت‌ها و عنایت‌های فراوانند. بنابراین کسی که مرگ را باور کرده پیوسته کوشش می‌کند و ظایف بندگی را به شایستگی انجام دهد، عمل صالح ذخیره نماید و از معصیت اجتناب کند. کسی هم که در انتظار ظهور به سر می‌برد خود را پیوسته با ایمان و عمل صالح مجهز می‌کند.^۱

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «من سزه أن یکون من أصحاب القائم علیه السلام فلینتظر ویسعمل بالورع و محاسن الأخلاق وهو منتظر.» کسی که دوست دارد و خشنود می‌گردد که از اصحاب امام قائم علیه السلام باشد باید چشم به راه آمدن آن حضرت به سر برد و در حال انتظار ورع و تقوا را از یاد نبرد و رفتار نیکو داشته باشد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۰ ح ۵۰.

فضیلت انتظار

از فضایل بسیار ارزنده‌ای که در روایات برای انتظار بر شمرده‌اند ظاهر می‌شود که انتظار یک حالت بی تفاوتی، خمود و رکود نیست بلکه تلاش و کوشش و خودسازی و آماده باش است؛ و حتماً امر دشواری می‌باشد که این همه اجر و پاداش دارد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله، فإنَّ أحبَّ الأعمال إلى الله انتظار الفرج.»

انتظار فرج را داشته باشید و از رحمت خدا نا امید نباشید که محبوب‌ترین عمل نزد خداوند انتظار فرج است.^۱

و در ضمن حدیثی فرموده است:

«... والمنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله.»

منتظر امر ما مانند شهیدی است که در خون خود غلطیده باشد.^۲

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«من مات منكم على هذا الأمر كان كمن كان في فسطاط القائم علیه السلام.»

کسی که در حال انتظار از دنیا رود مانند کسی است که در خیمه امام قائم علیه السلام بوده است.^۳

و نیز فرموده است:

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۳ ضمن ح ۷.

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۳ ح ۷.

۳. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۵ ح ۱۵.

«من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا، بل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف.»^۱
 کسی که بمیرد در حال انتظار فرج مانند کسی است که با امام قائم علیه السلام در خیمه او بوده، بلکه مانند کسی است که پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده است.^۲

انتظار یعنی منحرف نشدن از مسیر و ایستادگی کردن در صراط مستقیم و ثابت ماندن بر ولایت و این ارزش فراوانی دارد.

حضرت امام سجّاد علیه السلام فرموده‌اند:

«من ثبت على ولايتنا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهيد مثل شهيداء بدر وأحد.»

کسی که در دوران غیبت قیام کننده ما بر ولایت ما ثابت و استوار بماند خداوند اجر هزار شهید مانند شهدای بدر و احد به او مرحمت فرماید.^۳

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است:

«أما والله يا عمّار، لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلا كان أفضل عند الله عزّوجلّ من كثير ممّن شهد بدرًا وأحدًا.»^۴

ای عمّار، به خدا سوگند از شما کسی بر حالی که شما بر آن هستید (یعنی

۱. امام کاظم علیه السلام نیز فرموده‌اند: «المنتظر للثاني عشر كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله يذب عنه.»

کسی که منتظر دوازدهمین حجّت خداست مانند کسی است که شمشیر خود را از نیام خارج کرده، در پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگ می‌کند و از آن حضرت دفاع می‌نماید. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۹.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۶ ح ۶۹. ۳. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۵ ح ۱۳.

۴. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۸ ح ۲۰.

حال انتظار دولت حق و حکومت واحد جهانی) نمی‌میرد مگر آن که او نزد خداوند بهتر است از بسیاری از کسانی که در بدر و أحد حضور داشته‌اند. در خاتمه این بحث سه نکته را تذکر می‌دهیم:

۱- اختلاف مراتبی که در فضیلت و ثواب انتظار فرج مشاهده می‌شود به خاطر اختلاف مراتب منتظرین فرج است، زیرا آن‌ها در مراتب معرفت و یقین و تقوا و صلاح و صبر در ناملازمات یکسان نیستند.

۲- شرط نایل شدن منتظر به فضائل انتظار، داشتن اخلاص است، یعنی اشتیاق او به برقراری دولت حق، اعلائی کلمه حق و گسترش توحید در سرتاسر جهان، نجات مظلومان و انتقام گرفتن از ظالمان و تحقق آرزوی انبیا و اولیای الهی باشد نه آن که تنها مراد او رسیدن به نعمت‌ها و خوشی‌ها و لذت‌های دنیوی باشد.

۳- لازمه انتظار و علامت آن، کثرت دعا و تضرع به درگاه الهی برای تعجیل فرج است.

مقدس اردبیلی رحمته الله علیه در کتاب «حدیقة الشیعة» از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هر مؤمنی که منتظر فرج امام قائم علیه السلام باشد و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت نماید، اگر ظهور را درک نکند و پیش از آن بمیرد در هنگام ظهور ملکی بر سر قبر او رود و بگوید: امام منتظر ظهور کرده‌اند، اگر مایلی دنیای بعد از ظهور را ببینی به دنیا بازگرد. آن مؤمن از خدا بازگشت به دنیا را مسألت می‌نماید و خداوند به قدرت خویش او را زنده می‌گرداند.^۱

۱. حدیقة الشیعة: ص ۷۶۲.

فواید دعا کردن برای امام عصر علیه السلام و ظهور آن حضرت

ما در این باره تنها سه فایده از فواید بسیار آن را ذکر می‌کنیم:

۱- این دعا وسیله‌ی رهایی یافتن انسان از فتنه‌هایی است که در دوران غیبت باعث هلاکت و فساد دین و دنیا می‌گردد.

امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود:

«والله ليغيبن غيبة لاينجو من الهلكة فيها إلا من ثبته الله على القول بامامته
و وقته للدعاء بتعجيل فرجه.»

به خدا قسم او دارای غیبتی است طولانی که در آن زمان هیچ کس از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر آن که خداوند او را بر قول به امامتش ثابت بدارد و او را توفیق دهد که برای تعجیل فرجش دعا کند.^۱

۲- این دعا موجب فرج و گشایش برای انسان می‌گردد.

امام عصر علیه السلام در توقیع مبارک خویش فرمودند:

«واكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرَج، فإنَّ ذلك فرجكم.»

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که آن فرج شما است.

یعنی برکات این دعا به خود شما باز می‌گردد و در حقیقت، دعا در حق خود شما است.^۲

۳- این دعا هرگاه به صورت همگانی انجام شود موجب تعجیل فرج و

۱. مکیال المکارم: ج ۱ ص ۴۰۸، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳ ح ۱۶.

۲. مکیال المکارم: ج ۱ ص ۳۸۰، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۸۱.

کوتاه شدن زمان غیبت می‌گردد و شاهد آن قصهٔ بنی اسرائیل است.
امام صادق علیه السلام فرمودند:

بنی اسرائیل گرفتار ظلم فراوان فرعونیان شدند و مقدر شده بود که آن گرفتاری چهار صد سال به طول بینجامد؛ ولی به راهنمایی یکی از علمای ربّانی قوم توبه کردند و به طور دسته جمعی به درگاه الهی تضرع بسیار نمودند و تعجیل فرج خویش را از او مسألت نمودند. خداوند دعای آن‌ها را اجابت فرمود و به حضرت موسی علیه السلام که منجی موعود و منتظر آن‌ها بود وحی فرمود که آنان را از چنگال فرعون نجات دهد در حالی که هنوز صد و هفتاد سال از آن مدّت مقرر باقی مانده بود.

امام علیه السلام در ادامه افزودند:

«هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنّا، فلو لم تكونوا، فينتهي الأمر إلى متناه.»
شما شیعیان نیز اگر مانند آن‌ها رفتار کنید یعنی به صورت همگانی سعی کنید توبه نمایید و تضرع به درگاه خدا داشته و برای تعجیل فرج دعا کنید خداوند به طور حتم فرج و گشایش ما را با کوتاه کردن زمانی که در علم او برای گرفتاری شما است می‌رساند و اگر چنین نکنید این امر به نهایت خود می‌رسد.^۱

فصل سوّم

علائم پیش از ظهور و بیان فواید آن علائم

علائم ظهور به طور کلی دو نوع است:

نوع اوّل آن چه پیش از ظهور واقع می شود؛ ولی فاصله زمانی آن تا ظهور مشخص نگردیده است.

نوع دوّم علائمی است که در همان سال ظهور واقع می شود.

علائم نوع اوّل دو گونه اند: یا خبر از اعمال زشت و رفتار نادرستی است که نوع مردم مرتکب می شوند، و یا خبر از نتیجه آن اعمال زشت یعنی کیفر و عقوبات آنها است مانند خسف (به زمین فرور رفتن)، مسخ، کثرت زلزله، گرانی و امثال آنها.

علائم نوع دوّم مانند ندای آسمانی، خروج سفیانی، قتل نفس زکیّه می باشد.

فایده ذکر این علامتها

برای هر یک از این دو نوع علائم دو فایده است:

دو فایده ای که برای ذکر علائم نوع اوّل است عبارتند از:

فایده اوّل آن که این گونه اخبار بدون تردید معجزه ای از ائمه اطهار علیهم السلام است و باعث زیادتی عقیده و ایمان مؤمن می گردد. از عجائبی که در زمان ما واقع شد، خبری است که در کتاب الزام الناصب نقل گردیده و متن آن خبر چنین است:

«تخلف طائفتان من اهل الحق في كلمة العدل و يقتل منها ألوف و ألوف و
يصلب الشيخ الطبرسي.»

یعنی دو طایفه از اهل حق در کلمه عدل اختلاف پیدا می‌کنند و در این فتنه
هزاران نفر کشته و شیخ طبرسی بر دار آویخته می‌شود.

این قضیه در جریان مشروطه پیش آمد که میان دو طایفه از اهل حق به
دسیسه بیگانگان اختلاف شدیدی روی داد، بعضی مدعی شدند قانون عدل
استبداد است و باید حکمرانی بالاستقلال با سلطان وقت باشد. دسته دیگر
مدعی شدند که قانون عدل در مشروطه است که باید مجلس برپا باشد و به
مشورت و اتفاق آراء آنها سلطان حکمرانی کند، و شیخ جلیل القدر حاج
شیخ فضل الله نوری طبرسی را در طهران بر دار زدند.

فایده دوم آن که وقتی مشاهده کند وعده‌هایی که داده شده یکی پس از
دیگری واقع شد، مطمئن می‌شود که آخرین وعده الهی نیز تحقق پیدا می‌کند.

دو فایده‌ای که برای ذکر علائم نوع دوم است عبارتند از:

فایده اول یکی آن که فریب مدعیان باطل را نمی‌خورد، مؤمن تا آن ندای
آسمانی بلند نشده یقین دارد که امام قائم علیه السلام قیام نکرده است و لذا از گمراه
شدن و فریب خوردن محفوظ می‌ماند.

فایده دوم آن که وقتی آن علامت‌ها ظاهر گردید اهل حق یقین پیدا می‌کنند
که قیام کننده امام قائم علیه السلام است، و گمان نمی‌کنند که شاید او یکی از مدعیان
باطل باشد.

فصل چهارم

در بیان حکمت غیبت امام علی

مؤمن هنگامی که به حکیم بودن پروردگار عالم یقین پیدا نمود و در همه اشیا و امور تکوینی عالم حکمت او را به روشنی مشاهده کرد در هر امری که برایش معلوم شد از جانب پروردگار است (چه در تکلیف و چه در تقدیر) باید تسلیم باشد و به آن رضایت دهد و یقین داشته باشد که مبتنی بر حکمت است هر چند حکمت آن بر او مخفی باشد. نسبت به امر غیبت امام علی نیز مطلب همین گونه است.^۱

اولاً باید اذعان و اعتراف نمود بر حسب مفاد آیه شریفه:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲

و نیز آیه مبارکه:

﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۳

امام علی به هر امری که اقدام فرماید به امر الهی و اذن و رضای او است و بدون اذن پروردگار هیچ حرکت و سکونی از او بروز نمی کند.

ثانیاً باید تصدیق نمود که امر غیبت مبتنی بر حکمت است گرچه آن

۱. امام صادق علی فرمودند: «... متى علمنا انه - عز وجل - حكيم صدقنا بان أفعاله كلها حكمة و إن كان

وجهها غير منكشف لنا.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۱ ح ۴.

۲. سوره تکویر: ۲۹.

۳. سوره انبیا: ۲۶ و ۲۷.

حکمت بر بندگان مخفی باشد، چنان چه در بعضی از روایات است که حکمت غیبت آشکار نمی شود مگر بعد از ظهور؛ ولی برای تسکین خاطر مؤمنین و آرامش دل ایشان به بعضی از آنها در روایات اشاره کرده اند.

و بیانی که جامع باشد برای چند حکمتی که در احادیث اشاره شده چنین است که هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام باید امام قائم علیه السلام یکی از پنج امری که ذکر می شود اختیار می کرد. در چهار امر فساد کلی بود و لذا ناگزیر امر پنجم را اختیار فرمود.

امر اول: آن که امام علیه السلام امر خود را ظاهر فرماید، و البته لازمه اش مخالفت خلفای ستمگر و پیروان آنها بود که اکثریت مردم را تشکیل می دادند، و جنگ کردن با آنها به گونه ای که پیروزی به دست آید لازمه اش کشتن بیشتر آنها بود و پیامد این کشتار نیز این بود که مؤمنانی که در اصلاب اهل کفر بودند هلاک شوند چنان چه در تفسیر این آیه شریفه: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۱ به آن اشاره شده است.

امر دوم: آن که امام علیه السلام خود را در دسترس دشمن قرار دهد و آنها ایشان را

۱. سوره فتح: ۲۵. قمی رحمته الله در ذیل این آیه شریفه روایت کرده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا علی علیه السلام از نظر بدنی توانایی نداشت و در اجرای امر خدا نیرومند نبود؟ امام علیه السلام فرمود: آری، نیرومند بود. عرض کرد: پس چه چیزی او را مانع شد که دیگران را کنار بزند و از غصب حقش جلوگیری نماید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آیه ای از قرآن امیرمؤمنان علیه السلام را از این کار باز داشت. عرض کرد: کدام آیه؟ فرمود: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ خدا در اصلاب کافران و منافقان مؤمنانی را به ودیعه نهاده بود. علی علیه السلام آن پدران را نمی کشت تا آن ودایع بیرون آیند. امام علیه السلام در ادامه فرمود: قائم ما اهل بیت علیهم السلام نیز چنین است. هرگز ظاهر نمی شود تا آن ودایع الهی خارج شوند، هنگامی که خارج شدند ظهور می کند و آن کافران را می کشد. تفسیر برهان: ج ۹ ص ۱۲۰ ح ۴.

به شهادت برسانند. مشکل این فرض، خالی ماندن زمین از حجّت است. امامان پیشین علیهم السلام هر کدام که شهید می شدند امام دیگری بود که جانشین ایشان شود؛ اما اگر آن حضرت شهید می شدند امام دیگری نبود و زمین در این صورت اهلش را در خود فرو می برد.

امر سوم: آن که امام علیه السلام بر وجه مسالمت و تقیه با دشمن رفتار کند. اشکالش این است که مقهور بودن ائمه اطهار علیهم السلام و تحت بیعت خلفای ستمگر بودن و تحمل ظلم آنها برای آنان وجهی داشت و آن، این بود که بیان علوم و احکام دین به طور کامل نشده بود و لذا لازم بود ائمه اطهار علیهم السلام با تحمل آن ظلمها به تدریج برای اهل حق بیان آنها را تکمیل فرمایند تا عهد امام عسکری علیه السلام که بیان اصول و فروع و احکام حلال و حرام به طور کامل انجام گرفت و به امر آنها در دفاتر ثبت گردید و نوشته شد که تا کنون نیز باقی مانده است، و پس از آن برای امام عصر علیه السلام تحمل ظلم و تحت بیعت خلفای ستمگر قرار گرفتن وجهی نداشت و هرگز شایسته نبود.

امر چهارم: آن که در عهد امام عسکری علیه السلام دو باب عظیم فساد دینی گشوده شده بود:

اول آن بود که بعضی از اهل فساد خدمت ایشان رفت و آمد می کردند به عنوان این که طالب علم اند و از محضر امام علیه السلام استفاده می کنند. پس از مدّتی که می گذشت در ناحیه ای می رفتند و افکار و عقاید فاسد خود را به امام علیه السلام نسبت می دادند و مردم به ملاحظه این که با امام رفت و آمد داشته اند از آنها می پذیرفتند و از این راه باب اضلال و اغوا بر مردم گشوده شده بود.

دوم آن که بعضی از اهل فساد که با امام رفت و آمد داشتند پس از مدّتی به ناحیه دورتری می رفتند و خود را رسول او معرفی می کردند و نسبت الوهیت

به امام علیه السلام می دادند و جماعتی از همج رعاع (افراد سست عقیده‌ای که همچون خس و خاشاک به هر طرف که باد بوزد حرکت کنند) که در هر زمانی تعداد آنها کم نیست دعوت باطل آنها را می پذیرفتند.

امر پنجم آن که امام علیه السلام از نظرها غایب شود یعنی همان راهی را که آن حضرت علیه السلام اختیار فرمود، و هیچ یک از اشکال‌های گذشته را به همراه ندارد.

خلاصه آن که در روایات چهار وجه برای غیبت بر شمرده‌اند:

وجه اوّل: محفوظ بودن مؤمنینی که در اصلاّب کفار می‌باشند که در امر اوّل بیان شد.

وجه دوّم: محافظت جان شریف امام علیه السلام که در امر دوّم اشاره شد.

وجه سوّم: مبتلا به بیعت با خلفای ستمگر نشود، که در امر سوّم بیان گردید.

وجه چهارم: بدی اعمال و افعال مردم که در امر چهارم ذکر گردید.

بخش دوم

در بیان کیفیت سلوک امام عصر علیه السلام

از ابتدای قیام تا هنگام خروج ایشان

محل سکونت آن حضرت

پیش از بیان کیفیت سلوک امام عصر علیه السلام از ابتدای قیام^۱ تا هنگام خروج ایشان،^۲ سزاوار است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است که از بعضی روایات استفاده می‌شود که محل سکونت آن حضرت در دوران غیبت، کوه و بیابان است.

علی بن مهزیار امام غایب علیه السلام را در میان خیمه‌ای که در بیابانی زده شده بود ملاقات کرد و آن حضرت در ضمن سخنان خود به او فرمودند:

«یا بن مهزیار، ابي أبو محمد عهد إلي أن لا أجاور قوماً غضب الله عليهم
ولهم الخزي في الدنيا و الآخرة ولهم عذاب أليم.»

۱. سید بن طاووس رحمته الله در اقبال ص ۶۱۷ از کتاب ثواب الأعمال که نسخه‌اش نزد ایشان بوده از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرموده‌اند: روز بیست و پنجم ماه ذی‌قعدة روز قیام قائم علیه السلام است.
۲. روز خروج آن حضرت بنا بر روایات بسیار، روز عاشورا است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «یظهر المهدي علیه السلام في يوم عاشورا و هو العاشر من المحرم.» عقد الدرر ص ۶۵.
- در حدیث دیگری فرموده است: «یخرج القائم علیه السلام يوم السبت يوم عاشورا. اليوم الذي قتل فيه الحسين علیه السلام.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۵ ح ۱۷.
- و در حدیث دیگری فرموده است: «كأنی بالقائم يوم عاشورا يوم السبت قائماً بين الركن والمقام، بين يديه جبرئيل ينادي: البيعة لله» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۰.
- امام صادق علیه السلام فرموده است: «إن القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث و عشرين ويقوم يوم عاشورا يوم قتل فيه الحسين بن علي علیه السلام.»
- و نیز ابوبصیر روایت کرده است که فرمود: «يقوم القائم يوم عاشورا.» غیبت نعمانی: ۲۸۲ ح ۶۸.

پدر بزرگوارم با من عهد فرموده که مجاور فاسقین و فاجرین و گروهی که
خدا بر ایشان غضب کرده، نباشم و امر فرموده که جز در کوهستان سنگلاخ
و بیابان خالی از اهل و آب و گیاه مسکن نگزینم.^۱

و در توقیع آن حضرت که برای شیخ مفید^۲ صادر گشته به این مطلب
اشاره شده است.^۲

مجلسی^۳ در بحارالانوار نقل کرده که اسم آن زمین که مسکن ایشان است
«کرعه» می باشد و جز مستخدم آن حضرت هیچ کس در آن جا همراه ایشان
نیست.^۳

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۲ ضمن ح ۶.

۲. در آن توقیع مبارک چنین آمده است: «نحن وإن كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين حسب
الذي أرانا الله تعالى لنا من الصلاح، ولشيعتنا المؤمنين في ذلك، مادامت دولة الدنيا للفاسقين، فإننا يحيط
علمنا بأنبائكم...» ما با این که بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که
حکومت دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیدگان مردم به سر می بریم؛ ولی
علم ما به تمام آن چه بر شما می گذرد احاطه دارد و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.
بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۷۵ ح ۷

۳. شیخ مفید^۴ در مورد جایگاه و محل استقرار آن حضرت در غیبت کبری گفته است: در غیبت
کبری جایگاه استقرار آن حضرت بر تمام مردم پوشیده است مگر کسی که متولی خدمت حضرت
باشد. المسائل العشرة ص ۸۲.

امام صادق^۵ فرموده است: «إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، أحدهما تطول... لا يطلع على موضعه أحد
من ولي ولا غيره إلا مولى الذي يلي أمره» برای صاحب امر^۶ دو غیبت است که یکی از آن دو
طولانی می شود... از مکان او کسی از دوست و غیر دوست آگاه نیست جز خدمتکار آن حضرت.
غیبت نعمانی: ص ۱۷۲.

رسول خدا^۷ فرموده است: «يخرج المهدي^۸ من قرية يقال لها: كرعه.» مهدی^۹ از قریه ای
خروج می کند که کرعه نامیده می شود. بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۹۵.

و اما مخفی بودن آن مکان و نیز شهرهایی که اولاد و ذریه آن حضرت در آنجا ساکنند از دید دنیاگردها و بیابانگردها و هواپیماها مانند غایب بودن خود ایشان از نظرها است و بهترین دلیل بر وجود آن، تشرّف کسانی است که به اذن آن حضرت به آنجا راه پیدا کرده‌اند و از کیفیت زندگی آنان گزارش داده‌اند.

اودایع نزد آن حضرت |

نکته دیگر در مورد ودایعی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و از پیامبران دیگر نزد امام علیه السلام باید باشد. بعضی از آن ودایع اکنون در اطراف عالم پنهان است و هنگام ظهور، جبرئیل یا ملائکه نزد ایشان می‌آورند.

یکی از آنها «لواء نصر» است که از اجزای عرش و از برگ درختان بهشت می‌باشد.^۱ هرگاه گشوده شود چند هزار ملائکه نزد آن حضرت حاضر شوند.^۲ و از اثر آن این است که تا فاصله یک ماه راه، خوف و وحشت بر دل دشمنان می‌افکند به گونه‌ای که موجب هزیمت و فرار آنان می‌گردد.^۳

و آن پرچم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر گشودند و با گشودن آن «ملائکه مسومین و مردفین» حاضر شدند و با سپاه کمی که داشتند و عدد آنها از سیصد و سیزده نفر تجاوز نمی‌کرد بر لشکر کفر و شرک که بیش از ده

۱. امام صادق علیه السلام در حدیثی به ابوبصیر فرمود: «ما هی والله قطن ولا کتان ولا قرّ ولا حریر. قلت: فمن أی شیء هی؟ قال: من ورق الجنة.» غیبت نعمانی: ۳۰۷ ضمن ح ۲.

۲. در روایت ابان بن تغلب امام صادق علیه السلام فرموده است: «وینحطّ علیه ثلاثة عشر ألفاً وثلاثمائة ثلاثة عشر ملکاً.» غیبت نعمانی: ۳۱۱ ح ۵.

۳. در روایت ابوبصیر فرمود: «یسیر الرعب قدامها شهراً و وراءها شهراً وعن یمینها شهراً و عن یشارها شهراً.» غیبت نعمانی: ۳۰۸ ح ۲.

هزار نفر بودند غلبه کردند و پیروز گردیدند.

امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ بصره آن را گشودند و هنوز شب نشده بود که لشکر دشمن شکست خورد. در جنگ صفین از آن حضرت تقاضا کردند که آن را بگشاید امتناع ورزید و فرمود:

دیگر گشوده نشود تا امام قائم علیه السلام آن را بگشاید.^۱

از امام علیه السلام سؤال شد که این لواء نصر هنگام ظهور نزد امام قائم علیه السلام موجود است یا برای ایشان آورده می شود؟ فرمودند: آن را جبرئیل برای حضرت حاضر می کند.^۲

و از آن ودایع است آن چه روایت فرموده عالم فاضل محدث جلیل معاصر در نقایس الفنون به این مضمون که: چون سید الشهداء علیه السلام اسب خود را گریان مشاهده کرد به او اشاره فرمود که نزدیک بیا. چون نزدیک آمد و زانو بر زمین زد. امام علیه السلام دست مرحمت بر سر و روی او کشید و گرد و غبار از چهره او پاک کرد و فرمود:

ای اسب، تو یادگار پدر من هستی، دل خوش دار که بر تو جز امام معصومی که از

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «نشرها رسول الله صلی الله علیه و آله یوم بدر، ثم لفتها و دفعها إلى علي علیه السلام فلم تزل عند علي حتى إذا كان يوم البصرة، نشرها أمير المؤمنين علیه السلام ففتح الله عليه، ثم لفتها وهي عندها هناك، لا ينشرها أحد حتى يقوم القائم علیه السلام». غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

در حدیث دیگری فرموده است: «لما التقى أمير المؤمنين علیه السلام وأهل البصرة نشر الراية - راية رسول الله صلی الله علیه و آله فزلزت أقدامهم فما اصفوت الشمس حتى قالوا: آمنا يا بن أبي طالب... ولما كان يوم صفين سألوه نشر الراية فأبى عليهم». غیبت نعمانی: ص ۳۰۷ ح ۱.

۲. در حدیثی ابو حمزه از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: «فمخبوة عندكم حتى يقوم القائم علیه السلام أم يوتى بها؟ قال: لا، بل يوتى بها. قلت: من يأتيه بها؟ قال: جبرئيل علیه السلام». غیبت نعمانی: ص ۳۰۹ ح ۳.

اولاد من است سوار نخواهد شد. پس زره و شمشیر و آن چه از ودایع نزد او بود بر زین آن نهاد و آن‌ها را با کمر بند خود بست و به او فرمود: هم اکنون به فلان جزیره که در آخر دنیا است برو و زمین در زیر پای تو پیچیده می‌شود. این ودایع را در آن مکان بگذار تا به دست فرزندم قائم آل محمد علیه السلام برسد و در آن‌ها تصرف کند.

مؤلف گوید: این روایت با آن چه در زیارت ناحیه آمده است که اسب آن حضرت با هممه و صیحه پشت خیمه‌ها آمد^۱ منافات ندارد، زیرا در آن جا آمده است که لشکر خواستند او را بگیرند و او چهل نفر را با لگد کشت و از دست آن‌ها فرار کرد. ممکن است در همین فرار به آن جا که امام علیه السلام به او دستور داده بود در اثر اعجاز آن حضرت رفته باشد.

چگونگی قیام آن حضرت

پس از این مقدمه کوتاه که ذکر شد اکنون به اصل مطلب یعنی کیفیت قیام امام عصر علیه السلام می‌پردازیم.

چون حکمت‌های الهیه برای غیبت آن حضرت پایان پذیرد و آیات و علامات که برای قبل از ظهور گفته شده کامل گردد، خداوند - تبارک و تعالی - به قلب مبارک امام علیه السلام الهام فرماید که قیام کند همان طور که در تفسیر این آیه مبارکه ﴿فَإِذَا نَقَرَ فِي النَّاقُورِ﴾ روایت شده که الهام الهی به قلب آن حضرت برای قیام است^۲ و لذا پیش از نطق شمشیر و پرچم که ذکر آن می‌شود، آن حضرت

۱. «وأسرع فرسك شاردأ إلى خيامك قاصداً، محمماً باكياً»؛ و اسب تو گریزان به سوی خیمه هایت

شتافت در حالی که شیهه می‌کرد و گریان بود. بحار الانوار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۳۲۲.

۲. از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: ﴿فَإِذَا نَقَرَ فِي النَّاقُورِ﴾ پرسش شد، آن حضرت فرمود:

علم به فرمان الهی برای ظهور خود پیدا می‌کند نه آن که از نطق آن‌ها عالم شود؛ ولی از آن جهت که نشانه و معجزه‌ای باشد برای کسانی که از ملائکه و جن نزد آن حضرت حاضرند نطق آن‌ها باز شود و برای تبریک و از روی خوشحالی به آن حضرت عرض کنند: وقت آن رسید که به امر حق قیام کنی.^۱

پس آن حضرت، عمامه پیامبر ﷺ را که «سحاب» نام دارد بر سر گذارد و پیراهن آن حضرت را که در روز احد پوشیده بود بیوشد و زرهی که از جانب خداوند برای پیامبر ﷺ آمده به تن نماید و ذوالفقار را حمایل فرماید و نعلین آن حضرت را به پا کند^۲ و با آن شکوه که مظهر عظمت خداوندی و جمال احمدی و جلال حیدری است به سوی مدینه حرکت کند، و آن مقارن می‌شود با خروج سفیانی^۳ در شام و در مدینه که قتل و غارت فراوانی در

→ «إِنَّ مَثَأَ إِمَاماً مُسْتَتراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ، فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. غَيْبَتِ نِعْمَانِي: ۱۸۷ ح ۴۰، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۵۸ ح ۴۹.

۱. شمشیر و علم آن حضرت به امر الهی گویا گردند و به آن حضرت بشارت دهند که: ای ولی خدا وقت ظهور فرا رسیده است. رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَتَنَادَاهُ الْعِلْمُ: اُخْرَجَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ. وَلَهُ سَيْفٌ مَغْمَدٌ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتَنَادَاهُ السَّيْفُ: اُخْرَجَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۱.

و از سؤالاتی که علی بن فاضل از سید شمس الدین پرسید این بود که: فرج کی خواهد بود؟ در جواب فرمود: نشانه‌هایی دلالت بر فرج می‌کند از جمله آن که ذوالفقار از غلاف خارج شود و به زبان عربی فصیح بگوید: «قَمِّ يَا وَلِيَّ اللَّهِ عَلِيَّ اسْمِ اللَّهِ، فَاقْتُلْ بِي أَعْدَاءَ اللَّهِ.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۷۱.

۲. امام باقر علیه السلام فرموده است: «يُخْرَجُ مَوْتُوراً غَضْبَانٌ أَسْفَا لِعُضْبِ اللَّهِ عَلِيَّ هَذَا الْخَلْقِ، عَلَيْهِ قَمِيصٌ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ، وَعِمَامَتَهُ السَّحَابِ، وَدَرَعِ رَسُولِ اللَّهِ الشَّابِغَةِ، وَسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ذَوَالْفَقَارِ.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۱ ح ۱۲۹، مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۱۷ ح ۱۳۷.

۳. امام باقر علیه السلام فرموده است: «السَّفِيَانِيُّ وَالْقَائِمُ علیه السلام فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ» سفیانی و حضرت قائم علیه السلام در یک سال خروج می‌کنند. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۴۰ ح ۱۰۶.

اطراف آن نموده باشد.^۱ آن حضرت به قدری توقف می فرماید که آن ملعون مطلع شده و چنان مقهور رعب و سطوت آن حضرت می شود که - با آن که ایشان هنوز لشکر و سپاهی ندارند - سفیانی سی صد هزار لشکر برای گرفتن آن حضرت روانه می سازد، و چون امام علیه السلام در آن هنگام اجازه جنگ از طرف پروردگار برایش صادر نشده به سوی مکه باز می گردند.^۲

جبرئیل اسبی که نامش «بُراق» است برای آن حضرت می آورد تا بر آن سوار شوند.

حضرت صاحب علیه السلام در کوه «رضوی» با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام ملاقات می کند. و طبق حدیثی که هر امامی در هر امر مهمی که می خواهد اقدام کند باید اجازه از پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرد، در آن جا به املاء آن حضرت و خط امیر مؤمنان علیه السلام عهد و فرمانی بگیرد و تنها به مکه رود.^۳

سیصد هزار لشکر سفیانی که به دنبال آن حضرت روانه شده اند چون به سرزمینی به نام «بیدا» رسند، جبرئیل بر آن ها صیحه ای می زند و همه آن ها جز

۱. فیما ذكره نعیم فی سبب قصد السفیانی للمدینة: «يقود السفیانی جيشاً إلى المدینة فیأمر بقتل كل من كان فیها من بني هاشم حتى الحبالی». الملاحم والفتن: ۵۷.

۲. از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یبعث السفیانی بجیش إلى المدینة فیأخذون من قدروا علیه من آل محمد صلی الله علیه و آله ویقتل من بني هاشم رجالاً ونساءً، فعند ذلك یهرب المهدي والمستنصر من المدینة إلى مکه، فیبعث فی طلبها وقد لحقا بحرم الله وأمنه». الملاحم والفتن: ۵۷.

۳. از امام سجّاد علیه السلام روایت است که در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «فیجلس تحت شجرة سمرة، فیجیئة جبرئیل فی صورة رجل من کلب، فیقول: یا عبد الله، ما یجلسک هاهنا؟ فیقول: یا عبد الله، إني أنتظر أن یأتینی العشاء فأخرج فی دبره إلى مکه، وأذکره أن أخرج فی هذا الحز» قال: فیضحک فإذا أضحک عرفه أنه جبرئیل. قال: فیأخذه بیده ویصافحه ویسلم علیه ویقول له: قم ویجیئه بفرس یقال له البراق. فیرکبه ثم یأتي إلى جبل رضوی فیأتي محمد وعلی فیکتبان له عهداً منشوراً یقرؤه علی الناس، ثم یرجع إلى مکه والناس یجتمعون بها». بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۶ ح ۷۹.

دو نفر در زمین فرو می‌روند. در این هنگام فرشته‌ای می‌آید و صورت آن دو نفر را به پشت بر می‌گرداند. به یکی از آنها می‌گوید: برو به سفیانی بگو: لشکرت را خداوند نابود کرد و منتظر قهر پروردگار باش. به دومین نفر گوید: به سوی مکه برو و خدمت حضرت مهدی علیه السلام که رسیدی به او بشارت بده که دشمنانت نابود شدند و در آن جا توبه کن، تا صورتت به حال اول باز گردد.^۱

آن حضرت ماه مبارک رمضان در مکه می‌باشند و در شب بیست و سوم اصحاب خاص خود را که سیصد و سیزده نفرند و در اطراف عالم پراکنده می‌باشند ندا می‌دهد به گونه‌ای که همه بشنوند و فوراً خدمت ایشان برسند. بعضی سوار بر ابر و بعضی به طی الارض، و هر دو گروه به اعجاز آن حضرت چنین قدرتی پیدا می‌کنند.^۲

و صبح آن شب جبرئیل بر بام کعبه ندا می‌دهد به گونه‌ای که تمام اهل

۱. از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: «وَأَمَّا جَيْشُ الْمَدِينَةِ إِذَا تَوَسَّطُوا الْبَيْدَاءَ صَاحَ بِهِمْ صَاحٌ هُوَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، وَيَكُونُ فِي أَثَرِ الْجَيْشِ رَجُلَانِ يُقَالُ لِهَذَا: بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ. - فَإِذَا أَتَى الْجَيْشَ لَمْ يَرِ إِلَّا رُؤْسًا خَارِجَةً عَلَى الْأَرْضِ، فَيَسْأَلَانِ جِبْرَائِيلَ عليه السلام: مَا أَصَابَ الْجَيْشَ؟ فَيَقُولُ: أَنْتُمَا مِنْهُمَا؟ فَيَقُولَانِ: نَعَمْ، فَيَصِيحُ بِهِمَا فَتَنْحَوِّلُ وَجوهَهُمَا الْقَهْقَرَى - وَيَمْضِي أَحدهُمَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَهُوَ بَشِيرٌ - فَيَبْشُرُهُمْ بِمَا سَلَّمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، وَالْآخِرُ نَذِيرٌ، فَيَرْجِعُ إِلَى السَّفِيَانِيِّ فَيُخْبِرُهُ بِمَا نَالَ الْجَيْشَ عِنْدَ ذَلِكَ.» جهان در آینده: ص ۲۲۲.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «يَا مَفْضُلُ! يَظْهَرُ وَحْدَهُ، وَيَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ، وَيَلِجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ، وَيَجْنُ عَلَيْهِ اللَّيْلَ وَحْدَهُ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْرُونَ وَغَسِقَ اللَّيْلُ نَزَلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَالْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا. فَيَقُولُ لَهُ جِبْرَائِيلُ: يَا سَيِّدِي قَوْلِكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ...»

ويقف بين الركن والمقام فيصرخ صرخة فيقول: يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي، ومن ذخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض ايتوني طائعين، فترد صيحته عليه السلام عليهم وهم على محاربيهم، وعلى فرشهم، في شرق الأرض وغربها فيسمعونه في صيحة واحدة في أذن كل رجل، فيجئون نحوها. «القطره: ج ۱ ص ۵۰۶، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۷، روزگار رهایی: ۴۲۵.»

عالم بشنوند و اسم آن حضرت را می‌برد و نسب ایشان را تا امیرمؤمنان علیه السلام بیان می‌کند و فریاد برآورد:

ای اهل عالم، مهدی موعود منتظر ظاهر گردید، باید از او اطاعت کنید.^۱

یک اعجاز این ندا آن است که برای همه یکنواخت می‌باشد و هیچ کس از نزدیک و دور از شنیدن آن هلاک نمی‌شود.

اعجاز دیگرش آن است که به عربی است؛ ولی هر طایفه‌ای از عجم و ترک و سریانی و عبرانی و... به زبان خود آن را بشنوند.

و این ندا همان طور که خبر داده‌اند واقع می‌شود و به معنای دیگر تأویل نمی‌شود و از علائم حتمی است که هیچ گونه بدایی در آن نباشد.

بعد از این ندا، آن حضرت به کعبه تکیه نموده و خود را معرفی می‌کند و انتساب خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام گوشزد کرده و می‌فرماید: هیچ کس از نظر نسب و از نظر فضائل و کمالات به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر از من نیست. آن‌گاه مظلومیت خویش را اظهار و از مردم طلب نصرت می‌کند.^۲

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ینادی مناد عن السماء: ألا إن فلان بن فلان هو المهدي قائم آل محمد، فاسمعوا له

وأطيعوا وذلك الصوت صوت جبرئيل حين يدعو للبيعة في يوم الخلاص.» روزگار رهایی: ۴۵۰.

۲. امام باقر علیه السلام فرموده است: «والله لكانني أنظر إليه وقد أسند ظهره إلى الحجر فينشد الله حقه ثم يقول: يا

أيها الناس من يحاجني في الله فأنا أولى الناس بالله. يا أيها الناس من يحاجني في آدم فأنا أولى الناس

بآدم...» غیبت نعمانی: ۱۸۲ ح ۳۰.

و در حدیثی دیگر فرموده است: «القائم يومئذ بمكة. قد أسند ظهره إلى بيت الله الحرام مستجيراً به،

فينادي: يا أيها الناس انا نستنصر الله، فمن أجابنا من الناس؟ فأنا أهل بيت نبيكم محمد صلی الله علیه و آله ونحن أولى

الناس بالله وبمحمد صلی الله علیه و آله، فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن حاجني في نوح فأنا أولى الناس

بنوح... وأسالكم بحق الله وبحق رسوله صلی الله علیه و آله وبحقي، فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله إلا أعنتمونا.

پس جبرئیل و جمعی از ملائکه که حضور دارند و آن سیصد و سیزده نفر با امام علیه السلام بیعت می کنند.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در آن هنگام مخفیانه از نظر مردم آن جا تشریف دارند.^۲

اهل مکه این جمعیت را که در غیر موسم حج می بینند بسیار شگفت زده می شوند.

پس امام علیه السلام تا روز عاشورا درنگ می کند، صبح آن روز هر مؤمنی زیر سر خود ورقه ای می بیند که در آن نوشته شده است: «طاعة معروفة» یعنی اطاعتی که بر هر کس حق و واجب است، وقت آن فرا رسید.^۳

جبرئیل «لواء نصر» ایشان را بیاورد و چون آن را بگشاید نوری از آن در همه خانه های مؤمنین خواهد تابید، دل های آنها قوی می شود و خوف و

→ و منعمونا ممن یظلمنا، فقد أخفنا وظلمنا، و طردنا من دیارنا و أبناتنا و بئنی علینا و دفننا عن حقنا، و انتری أهل الباطل علینا، فالله الله فینا، لا تخذلونا و انصرونا ینصرکم الله تعالی.» غیبت نعمانی: ۲۸۱.

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إذا أذن الله عز وجل للقائم في الخروج، صعد المنبر و دعا الناس إلى نفسه، و ناشدهم بالله و دعاهم إلى حقه و أن یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل فیهم بعمله فیبعث الله جل جلاله جبرئیل حتی یأتیه، فینزل علی الحظیم، ثم یقول له: إلى أي شی تدعو؟ فیخبره القائم علیه السلام فیقول جبرئیل علیه السلام: أنا أول من یبایعك، أبسط یدك، فیمسح علی یده.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۷ ح ۷۸، مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۲۰۳.

۲. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: «فیكون أول من یضرب علی یده و یبایعه جبرئیل و میکائیل، و یقوم معهما رسول الله و أمير المؤمنین فیدفعان إلیه کتاباً جدیداً و هو علی العرب شدید. یخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیہ و یبایعه الثلاثمائة و قلیل من أهل مکه.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷.

۳. عبد الله بن عجلان گوید: «ذکرنا خروج القائم عند أبي عبد الله علیه السلام فقلت: کیف لنا أن نعلم ذلك؟ قال: یصبح أحدکم و تحت رأسه صحيفة علیها مکتوب: «طاعة معروفة.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۵ ح ۷۶.

اضطراب آنها برطرف می‌گردد.^۱

بر اثر گشودن «لواء نصر» فوراً ملائکه‌ای که با حضرت نوح در کشتی بودند و نیز آن‌هایی که با حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش بودند و آن‌هایی که با حضرت موسی علیه السلام بودند و آن‌هایی که وقت رفتن عیسی علیه السلام به آسمان به همراه او بودند و آن‌هایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بودند و آن‌هایی که برای نصرت امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند - اما زمانی رسیدند که آن حضرت شهید شده بود و به فرمان پروردگار شب و روز در اطراف حرم ایشان مشغول زیارت و گریه شدند و در انتظار امام قائم علیه السلام به سر می‌برند - حاضر می‌شوند.^۲ تا روز عاشورا چهل و شش هزار نفر از ملائکه، و به همین تعداد از جن، و ده هزار نفر از انسان مهیا و حاضر شوند.^۳

به تعداد آنها اسلحه و شمشیر از آسمان نزد آن حضرت فرود می‌آید. بر

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: «فإذا هز رايته أضاء لها ما بين المشرق والمغرب.» کمال الدین: ج ۲ ص ۶۵۳ ح ۱۷.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده است: «فإذا هزها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه كزبر الحديد ويعطى المؤمن قوة أربعين رجلاً... فينحط عليه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثة عشر ملكاً. قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم، الذين كانوا مع نوح في السفينة، والذين كانوا مع ابراهيم حين ألقى في النار، والذين كانوا مع موسى حين فلق البحر لبني اسرائيل، والذين كانوا مع عيسى حين رفعه الله إليه، وأربعة آلاف ملك مع النبي صلی الله علیه و آله مسوّمين، وألف مردفين، وثلاثمائة وثلاثة عشر ملائكة بدرين، وأربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليه السلام فلم يؤذن لهم في القتال، فهم عند قبره شعث غبر يبكونه إلى يوم القيامة ورئيسهم ملك يقال له: منصور... وكل هؤلاء في الأرض ينتظرون قیام القائم علیه السلام إلى وقت خروجه صلوات الله عليه» کامل الزیارات: ص ۲۳۳، به نقل از بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۸ ح ۴۸.

۳. امام جواد علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده است: «فإذا اكمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله.» بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۵۷ ح ۴.

قبضه هر شمشیری نام صاحب آن نوشته شده،^۱ و بر طرف دیگر آن هزار حرف نقش شده که از هر حرفی هزار باب علم گشوده می شود.^۲

در این مدت توقف ایشان در کنار کعبه، یک روز بامداد، هنگام نماز صبح حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و به ایشان در نماز اقتدا می نماید.^۳ پس از آن در خدمت ایشان می باشد و در مملکت داری وزیر ایشان می گردد.



-
۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إذا قام القائم علیه السلام نزلت سيوف القتال، على كل سيف اسم الرجل واسم أبيه.» غیبت نعمانی: ۲۲۴ ح ۴۵، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵ ح ۱۲۱.
 ۲. امام صادق علیه السلام فرموده است: «عليهم السيوف مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة» و در حدیث دیگر فرمود: «مكتوب عليها ألف كلمة، كل كلمة مفتاح ألف كلمة» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۶ ح ۱۹.
 ۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ج ۲ ص ۳۹۳-۳۹۹.

بخش سوّم:

سیره و سلوک امام عصر علیه السلام

از روز خروج تا روز برقراری حکومت جهانی

[آغاز حرکت]

آن حضرت علاوه بر ندای آسمانی که ذکر شد معجزات فراوان دیگری از خود ظاهر می‌سازد، از آن جمله ابری است که پیوسته بر سر ایشان سایه افکنده و با ایشان حرکت می‌کند و از آن ندایی بلند می‌شود که:

«این است مهدی موعود، او را اطاعت کنید.»^۱

آن حضرت در آغاز حرکت خویش اهل مکه را دعوت می‌کند و ابتدا یکی از بستگان خویش را برای این دعوت به سوی آنان می‌فرستد؛ ولی آن‌ها نپذیرفته و فرستاده حضرت را که معروف به «نفس زکیه» است بین صفا و مروه به شهادت می‌رسانند.^۲ آن‌گاه امام عصر علیه السلام خودش اهل مکه را به اطاعت

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بخرج المهدي وعلى رأسه غمامة، فيها مناد ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه.» بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۱، مکمال المکارم: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۱۹۰.

و در روایتی دیگر فرموده‌اند: بر روی سر آن حضرت فرشته‌ای است که ندا می‌کند: «هذا المهدي فاتبعوه.» بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۱.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که فرمود: در حدیث لوح چنین آمده است: «م ح م د» در آخر الزمان خروج می‌کند در حالی که بر روی سرش ابر سفید رنگی سایه می‌افکند و با زبان فصیح به گونه‌ای که جن و انس بشنوند ندا دهد: این مهدی آل محمد علیهم السلام است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده است. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۸ ح ۱۸۳.

و در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: «کأني بالقائم عليه السلام يوم عاشوراء يوم السبت قائماً بين الركن والمقام، بين يدیه جبرئیل ينادي: البيعة لله» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۰.

۲. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة



خویش دعوت می‌کند و آن‌ها از ترس قدرتش دعوت او را می‌پذیرند. آن حضرت حاکمی را بر آن‌ها گماشته و خود از مکه بیرون می‌رود. با بیرون رفتن امام علیه السلام اهل مکه آن حاکم را به قتل می‌رسانند.

امام علیه السلام به سوی آنان بازگردد و آن‌ها توبه می‌کنند و تا سه مرتبه این عمل تکرار می‌شود. در مرتبه سوم امام علیه السلام با آن‌ها جنگ سختی نموده و سرکشان ایشان را نابود می‌کند و بقیه به اطاعت او درآیند.^۱

چون امر مکه انتظام یافت و به آن سر و سامان بخشید به سوی مدینه حرکت کرده و دستور می‌دهد که در میان لشکر ندا دهند: هیچ کس آب و آذوقه برای خود و حیوانات خود بر ندارد. سنگی را که از آثار حضرت موسی علیه السلام نزد امام علیه السلام است و این آیه شریفه به آن اشاره دارد:

﴿اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^۲

امام علیه السلام این سنگ را به همراه خویش بردارد و در هر منزلی که فرود

→ لا یریدوننی، ولکنی مرسلٌ إلیهم لاحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یرجعوا علیهم. فیدعوا رجلاً من أصحابه فیقول له: امض إلی أهل مکه فقل: یا أهل مکه أنا رسول فلان إلیکم وهو یقول لکم: إنا أهل بیت الرحمة ومعین الرسل والخلافة، ونحن ذریة محمد صلی الله علیه و آله وسلالة النبیین، و أنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتزنا منا حقنا منذ قبض نبینا إلی یومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا. فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا إلیه فذبحوه بین الرکن والمقام، وهي النفس الزکیة فاذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: ألا أخبرتکم أن أهل مکه لا یریدوننا، فلا یدعونہ حتی یرجوا، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷، روزگار رهایی: ۱۰۶۸.

۱. مفضل در ضمن حدیث طولی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یا سیدی یقیم بمکه؟ قال: «لا یا مفضل، بل یرجع الیهم فیأتونہ مهطعین، مقنعی رؤسهم، یرجعون ویتضرعون، ویقولون: یا مهدی آل محمد التوبۃ التوبۃ، فیعظهم ویسندهم ویحذرهم ویستخلف علیهم منهم خلیفة ویسیر فیثبون علیه بعده فیقتلونه، فیرد الیهم أنصاره من الجن والنبا، ویقول لهم: ارجعوا فلا تبغوا منهم بشراً الا من آمن...» مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۲۳، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۱، ۲. سوره اعراف: ۱۶۰.

می آیند امر می فرماید که آن را نصب کنند. پس به اعجاز امام علیه السلام از آن چشمه ای جاری می شود که هر گرسنه ای را سیر و هر تشنه ای را سیراب گرداند، و این زاد و توشه ایشان است تا هنگامی که در نجف منزل می کنند.^۱

امام علیه السلام در مدینه امر عجیبی ظاهر می فرماید، آن دو غاصب را از قبر بیرون کشیده و زنده می نماید و با حجّت بالغه و دلایل محکم آن ها را محکوم می فرماید و روشن می سازد که آن دو منشأ همه بی دینی ها و کفر و نفاق در عالم بوده اند و لذا شریک ظلم ها و بی عدالتی ها هستند.

پس از اتمام حجّت بر طرفداران آن ها، ایشان را امر به اطاعت خویش می فرماید و چون امتناع ورزند دستور می دهد باد سمومی بوزد و آن ها را خاکستر گرداند و به دریا بریزد و بقیّه اهل مدینه به فرمان ایشان در آیند.^۲

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَأَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ: أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَشَرَاباً وَيَحْمِلُ حَجْرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَهُوَ وَقَرَبَعِيرٍ، فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا أَنْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ، فَمَنْ كَانَ جَانِعاً شَبَعٍ، وَمَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِي، فَهُوَ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.» تفسیر برهان: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۲.

۲. قال المفضّل - في حديث طويل - «يا سيدي ثم يسير المهدي إلى أين؟ قال علیه السلام: إلى مدينة جدّي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فإذا وردها كان له فيها مقام عجيب، يظهر منه سرور المؤمنين وخزي الكافرين.» قال المفضّل: يا سيدي ما هو ذلك؟ قال: يرد إلى قبر جدّه صلی الله علیه و آله و سلم فيقول: يا معاشر الخلائق هذا قبر جدّي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ فيقولون: نعم يا مهدي آل محمّد. فيقول: ومن معه في القبر؟ فيقولون: صاحبه وضيعةه أبو بكر وعمر، فيقول وهو أعلم بهما والخلائق كلّهم جميعاً يسمعون: من أبو بكر وعمر؟ وكيف دفنا من بين الخلق مع جدّي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولعلّ المدفون غيرهما؟ فيقول الناس: يا مهدي آل محمّد ما ههنا غيرهما، إنهما دفنا معه لأنهما خليفتا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأبوا زوجته، فيقول للخلق بعد ثلاث: أخرجوهما من قبريهما، فيخرجان غضين طريين لم يتغيّر خلقهما ولم يشحب لونهما. فيقول: هل فيكم من يعرفهما؟ فيقولون: نعرفهما بالصفة، وليس ضجيعاً جدّك غيرهما.

سپس از آن جا به طرف کوفه حرکت می کند که در راه دو واقعه مهم پیش می آید:

واقعه اول: ملاقات با لشکر سفیانی است.

سفیانی که از شام با لشکرش حرکت کرده در منزلی که محل تلاقی دو لشکر است شبانه خدمت امام علیه السلام می رسد و پس از گفتگو با آن حضرت بیعت می کند؛ اما چون به لشکرگاه خود باز می گردد لشکریانش او را ملاقات کرده و او را وادار به جنگ می نمایند. سرانجام او و بسیاری از لشکریانش کشته می شوند و بقیه فرار کرده و به روم پناهنده می شوند. رومیان با شرایطی که از آن جمله پذیرش دین آنها است ایشان را می پذیرند. پس لشکریان امام علیه السلام آنها را تعقیب می کنند و از رومیان مطالبه می نمایند. آنها ابتدا امتناع می ورزند؛ ولی چون قدرت و سطوت اصحاب امام علیه السلام را مشاهده نمایند آنها را باز می گردانند.^۱

→ فَيَقُولُ: هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَقُولُ غَيْرَ هَذَا أَوْ يَشْكُ فِيهِمَا؟ فَيَقُولُونَ: لَا.

فَيُؤَخَّرُ إِخْرَاجَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ يَنْتَشِرُ الْخَبْرُ فِي النَّاسِ وَيَحْضُرُ الْمَهْدِيُّ وَيَكْشِفُ الْجُدْرَانَ عَنِ الْقَبْرَيْنِ وَيَقُولُ لِلنَّبِيَاءِ: أُبْحَثُوا عَنْهُمَا وَأَنْبِشُوهُمَا.

فَيُبْحَثُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى يَصِلُونَ إِلَيْهِمَا، فَيُخْرِجَانِ غَضِيْنَيْنِ طَرِيْنَيْنِ كَصُورَتَهُمَا، فَيَكْشِفُ عَنْهُمَا أَكْفَانَهُمَا وَيَأْمُرُ بِرَفْعِهِمَا عَلَى دُوْحَةٍ يَابِسَةٍ نَخْرَةٍ، فَيَصْلِبُهُمَا عَلَيْهَا، فَتَحْيِي الشَّجْرَةَ وَتُورِقُ وَيَطْوِلُ فِرْعَاهَا...

فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا فَيَقُولُونَ: يَا مَهْدِيُّ آلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَحْنُ لَمْ نَتَّبِعْ مِنْهُمَا... بَلِ وَاللَّهِ نَتَّبِعُ مَنْكَ وَمَنْ أَمَّنَ بِكَ وَمَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِمَا، وَمَنْ صَلِبَهُمَا وَأَخْرَجَهُمَا، وَفَعَلَ بِهِمَا مَا فَعَلَ، فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام رِيحاً سُرْدَاءً، فَتَهَبُّ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلِ خَاوِيَةٍ... بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۲.

۱. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده اند: «ثُمَّ يَدْخُلُ الْكَوْفَةَ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ فِيهَا أَوْحَىٰ إِلَيْهَا، ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: سِيرُوا إِلَيَّ هَذِهِ الطَّاعِيَةَ فَيَدْعُو إِلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَيُعْطِيهِ السَّفِيَانِيُّ مِنَ الْبَيْعَةِ سَلَاماً، فَيَقُولُ لَهُ كَلْبٌ وَهُمْ أَخْوَالُهُ: مَا هَذَا؟ مَا صَنَعْتَ؟ وَاللَّهِ مَا نَبَايَعُكَ عَلَيَّ هَذَا أَبَدًا.

فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ؟ فَيَقُولُونَ: اسْتَقْبَلَهُ فَيَسْتَقْبَلُهُ قَمْ يَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ علیه السلام: خُذْ حِذْرَكَ فَإِنِّي أَذِيْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مَقَاتِلُكَ.

لشکریان امام علیه السلام به آنها امان نداده و همه آنها را به هلاکت می‌رسانند. عده‌ای هم که در حال فرار در درّه‌ها و پشت سنگ‌ها مخفی شده باشند، هرگز مخفیگاه آنان برای ایشان جای امنی نخواهد بود، بلکه سنگ‌ها صدا بزنند که دشمن این جا پنهان شده است بیایید و او را بیرون آورید.^۱ هر مردی از لشکریان آن حضرت که قدرتش به اندازه چهل مرد قوی است به راحتی آنها را با مشت و لگد از بین می‌برند.^۲

واقعة دوّم: خروج سید حسنی است.

سید حسنی جوانی است خوش سیما که از جانب دیلم خروج می‌کند و

→ فیصبح فیقاتلهم، فیمنحه الله اکتافهم ویأخذ السفیانی أسیراً فینطلق به ویذبحه بیده. ثم یرسل جریده خیل إلى الروم لیستحضروا بقیة بنی أمیة، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلینا أهل ملتنا عندکم فیأبون ویقولون: والله لا نفعل. فیقول الجریده: والله لو أمرنا لقاتلناکم، ثم یرجعون إلى صاحبهم، فیعرضون ذلك علیه، فیقول: انطلقوا فأخرجوا إلیهم أصحابهم، فإن هولاء قد أتوا بسلیطان عظیم، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۴. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «وینهزم قوم کثیر من بنی أمیة حتی یلحقوا بأرض روم، فیطلبوا إلى ملکها أن یدخلوا إلیه، فیقول لهم الملك: لاندخلکم حتی تدخلوا فی دیننا وتنکحونا و تنکحکم وتأکلوا العم الخنازیر، وتشربوا الخمر وتعلقوا الصلیبان فی أعناقکم والزنانیر فی أوساطکم، فیتقبلون ذلك فیدخلونهم، فیبعت الیهم القائم علیه السلام أن أخرجوا هولاء الذین أذختموهم فیقولون: قوم رغبوا فی دیننا وزهدوا فی دینکم، فیقول علیه السلام: انکم ان لم تخرجوهم وضعنا السیف فیکم...» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۸.

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «فإذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم ولا مشرک بالامام إلا کره خروجه حتی لو کان کافر أو مشرک فی بطن صخرة لقاتل: یا مؤمن فی بطني کافر فاکسرنی واقتله» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۴ ح ۳۶.

۲. امام باقر علیه السلام فرموده است: «فإذا وقع أمرنا وجاء مهدینا کان الرجل من شیعتنا أجرى من لیث وأمضی من سنان، یطأ عدونا برجلیه، ویضربه بکفیه.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۸ ح ۱۷ و ص ۳۷۲ ح ۱۶۴. و در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: «فینشر رایة رسول الله صلی الله علیه و آله ... فإذا هزها لم یبق مؤمن إلا صار قلبه کزیر الحدید، ویعطي المؤمن قوّة أربعین رجلاً.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۸ ح ۴۸.

مردم را دعوت به حق می‌نماید. از طالقان مردان شجاعی که چون پاره‌های آهن قوی و مقاومند دعوتش را اجابت می‌کنند. او تا آن زمان جنگ فراوانی کرده و بسیاری از شهرها را از وجود ظالمین پاک کرده و در آن هنگام در کوفه به سر می‌برد. چون از آمدن آن حضرت اطلاع پیدا می‌کند برای ملاقات با ایشان به سوی حرکت می‌کند.

او خود عارف به مقام امام علیه السلام است؛ ولی برای آن که به لشکریانش آن حضرت را معرفی کند و بشناساند خطاب به امام علیه السلام اظهار می‌دارد که تویی مهدی آل محمد؟

امام علیه السلام در پاسخ او می‌فرمایند: بلی. سید حسنی ودایع انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از ایشان مطالبه می‌نماید و امام علیه السلام تمام آن‌ها را نشان می‌دهد. آن‌گاه حسنی می‌گوید: دست خود را بده تا با شما بیعت کنم. به دنبال او لشکرش جز چهل هزار نفر که به زبیدیّه معروفند، با آن حضرت بیعت می‌کنند. امام علیه السلام گروه منحرف را موعظه می‌کند و تا سه روز ایشان را مهلت می‌دهد و چون آن‌ها نمی‌پذیرند دستور قتل آن‌ها را صادر می‌فرماید.^۱

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج الحسنی الفتی الصبیح من نحو ديلم، یصیح بصوت له فصیح: یا آل احمد اُجیبوا الملهوف، والمنادی من حول الضریح، فتجیبه کنوز الله بالطالقان، کنوز وأی کنوز، لیست من فضة ولا ذهب، بل هی رجال کزبر الحدید، علی البراذین الشهب بأیدیهم الحراب، ولم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة، وقد صفا أكثر الأرض فیجعلها له معقلاً. فیئصل به وبأصحابه خبر المهدي علیه السلام، ویقولون: یا بن رسول الله، من هذا الذی قد نزل بساحتنا؟

فیقول: أخرجوا بنا إلیه حتی ننظر من هو، و ما یرید و هو والله یعلم أنه المهدي وأنه لیعرفه ولم یرد بذلك الأمر إلا لیعرف أصحابه من هو؟ فیخرج الحسنی فیقول: إن كنت مهدي آل محمد فأین هراوة جدك رسول الله صلی الله علیه و آله وخاتمه وبردته، ودرعه الفاضل، وعمامته السحاب، وفرسه الیربوع، وناقته العصباء وبغلته الدلدل، وحمارة الیعفور، ونجیبه الیراق، ومصحف أميرالمؤمنین علیه السلام فیخرج له ذلك، ثم يأخذ الهراوة فیغرسها فی الحجر

پس از آن وارد کوفه می شوند و چون اهل کوفه به فرمان آن حضرت گردن نمی نهند، میان آنان جنگ رخ می دهد. بسیاری از آنها که طاغی و سرکش باشند کشته شوند و بقیه به فرمان آن حضرت در می آیند.

سپس به شرح و تفصیلی که در روایات وارد شده امام عصر علیه السلام لشکر به اطراف عالم می فرستند و آنها را به دین حق دعوت می کنند و همه جا فتح و پیروزی نصیب آنان می گردد. راه فتوحات و رمز پیروزی های ایشان به طور کلی چهار چیز است:

اول: گشودن «لِوای نصر».

در احادیث وارد شده که با گشودن لِوای نصر به اندازه یک ماه راه، خوف و اضطراب در دل کافران ایجاد می شود و در نتیجه روحیه آنها ضعیف و جرأت قلوب آنها کم می شود و به زودی شکست می خورند و یا فرار می کنند.^۱

دوم: قدرت بدنی یاران امام علیه السلام.

یاران آن حضرت همگی شجاع، شیردل و نیرومند می باشند به گونه ای که گفته اند هر یک از آنان قدرت چهل مرد جنگی را دارند و با این حال لشکر

→ الصلدة وتورق، ولم يرد ذلك إلا أن يرى أصحابه فضل المهدي حتى يبایعوه.

فيقول الحسنی: الله اكبر، مد يدك يا بن رسول الله حتى نبایعك، فيمد يده فيبایعه ويبایعه سائر العسكر الذي مع الحسنی إلا أربعين ألفاً أصحاب المصاحف، المعروفون بالزیدیة، فإنهم يقولون: ما هذا إلا سحر عظیم، فيختلط العسكران فيقبل المهدي عليه السلام على الطائفة المنحرفة، فيعظهم ويدعوهم ثلاثة أيام، فلا يزدادون إلا طغياناً وكفراً، فيامر بقتلهم فيقتلون جميعاً.» بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۵.

۱. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی در وصف رایت آن حضرت فرموده است: «ويسير الرعب قدامها شهراً، وعن يمينها شهراً وعن يسارها شهراً.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۶۰ ح ۱۲۹.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «القائم منصور بالرعب، مؤيد بالنصر...» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴.

ملائکه نیز به یاری آنان خواهند آمد؛ همان طور که در جنگ بدر فرشتگان الهی لشکر اسلام را یاری نمودند و قوای کفر را با همه نیرو و توانی که داشتند شکست دادند.

لشکر جن نیز یاران امام علیه السلام را یاری می‌کنند.^۱ بنابراین دجال با آن هیئت عجیب و دل فریبی که خروج کرده، سرانجام گرفتار شده، لشکریان او کشته می‌شوند و خودش با دست مبارک امام علیه السلام به دار آویخته شده و به هلاکت می‌رسد.^۲

شیطان هم با تمام پیروانش به لشکریان اسلام حمله می‌کند؛ ولی با دیدن ملائکه فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد که فرار هم به او سودی نمی‌بخشد و

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: «لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام لنصره الله بالملائكة المسؤمين والمردفين والمنزليين والكروبيين يكون جبرئيل أمامه، وميكائيل عن يمينه، واسرافيل عن يساره، والرعب يسير مسيرة شهراً أمامه وخلفه وعن يمينه وعن شماله...» غیبت نعمانی: ۲۴۳، الزام الناصب: ج ۲ ص ۳۰۳.
امام صادق علیه السلام فرموده است: «اذا قام القائم نزلت ملائكة بدر وهم خمسة آلاف.» غیبت نعمانی: ۲۴۴.
در حدیث دیگری فرموده است: «ينحط عليه ثلاثة آلاف ملك وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً. قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم، الذين كانوا مع نوح في السفينة والذين كانوا مع ابراهيم حين ألقى في النار...» بحار الانوار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۸، مکیال: ج ۱ ص ۱۲۲ ح ۱۴۹.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی در وصف دجال فرمود: «بین یدیه جبل من دخان وخلفه جبل أبيض، يري الناس أنه طعام، يخرج حين يخرج في قحط شديد... يقتله الله عز وجل بالشام على عقبة تعرف بعقبة أفيق، لثلاث ساعات مضت من يوم الجمعة على يد من يصلي المسيح عيسى بن مريم عليها السلام خلفه.» کمال الدین: ج ۲ ص ۵۲۵ ح ۱، مکیال المکارم: ج ۱ ص ۲۱۶ ضمن ح ۳۸۲.
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی درباره دجال و اوصافش فرمود: «فاذا بلغ في طغيانه وملاً الأرض من جوره وجور اعوانه، يقتله من يصلي خلفه عيسى بن مريم عليها السلام.» منتخب الاثر: ۴۸۰ ح ۲.
امام صادق علیه السلام فرمود: «يوم النيروز هو اليوم الذي يظهر فيه قائمنا أهل البيت، وولاية الأمر، ويظفره الله تعالى بالدجال، فيصلبه على كناسة الكوفة.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۸ ح ۸۴.

گرفتار می شود و به زانو در می آید و به دست آن حضرت کشته می شود. تمام پیروان او نیز به وسیله ملائکه و جن و لشکریان الهی کشته می شوند،^۱ و آن روز همان روز موعود و همان وقت معلومی است که خداوند به او وعده داده است و این آیه شریفه: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۲ به آن اشاره دارد.

در بعضی از روایات است که شیطان چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ملائکه را مشاهده می کند پا به فرار می گذارد و با فرار او لشکریان او نیز فرار می کنند.^۳ و اما یاجوج و ماجوج که ذکر آن ها در قرآن شده و در پشت سد ذوالقرنین محبوسند هیکل ها و شکل های بسیار عجیبی دارند و فتنه آن ها از همه فتنه ها شدیدتر است. چون به نهر عظیمی می رسند آن را به مدت کمی خشک می کنند، به گیاه و انسان و حیوان که می رسند آن ها را می خورند و نابود می کنند و این امر نزدیک قیامت واقع می شود.

در بعضی از روایات آمده است که چهل روز پیش از وقوع قیامت، امام و

۱. وهب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره ابلیس و آیه: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿ در مورد چه روزی است؟ فرمود: «یا وهب، أتحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟ لا ولكن الله عز وجل أنظره إلى يوم يبعث قائمنا، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم هو الوقت المعلوم» تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۷.

۲. سوره حشر: ۳۸.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «يوم الوقت المعلوم يوم يذبحه رسول الله صلی الله علیه و آله على الصخرة التي في بيت المقدس.» تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۸.

در حدیث دیگری فرمود: «وجاء ابليس في أصحابه ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال لها: الروحاء، قريباً من كوفتكم، فيقتلون قتالاً لم يقتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين... ورسول الله أمامه، بيده حربة من نور، فإذا نظر إليه ابليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه... فيلحقه النبي صلی الله علیه و آله فيطعنه طعنة بين كتفيه، فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه...» تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۸۵.

حجّت از میان مردم می‌رود.^۱

سوّم: ظاهر نمودن اعجاز است.

در روایت است که عده‌ای از لشکریان امام علیه السلام برای فتح بعضی از شهرهای بزرگ اروپا حرکت می‌کنند. در میان آن‌ها و شهر کفر دریای عظیمی فاصله انداخته است. به اعجاز آن حضرت، یاران امام علیه السلام همگی بر روی آب راه می‌روند و آن مسافت را طی می‌کنند و چون اهل آن شهر این امر را از آن‌ها مشاهده می‌کنند می‌ترسند و می‌گویند: این چیز عجیبی است، این‌ها اشخاص عادی نیستند و بنابراین از آن‌ها استقبال کنند و دعوت ایشان را می‌پذیرند.^۲

چهارم: نشان دادن کارهای فوق العاده است.

در جنگ با بعضی از شهرهای فرنگ اهل آن شهرها دروازه‌ها را محکم می‌بندند (مرزها را به طور کامل مراقبت نمایند). در این هنگام لشکریان آن حضرت صداهای خویش را به تسبیح و تهلیل بلند می‌نمایند به گونه‌ای که شهر به لرزه در می‌آید و دیوارهای آن خراب می‌شود و به این وسیله فتح و پیروزی نصیب آنان گردد، هر یک از آن‌ها دعوت ایشان را قبول کنند در امان باشند و هر کس آن را نپذیرد و اسلام را قبول نکند او را به قتل رسانند.

۱. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «لا تنقطع الحجّة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل القيامة، وإذا رفعت الحجّة اغلق باب التوبة، ﴿لا ينجع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل...﴾ - سوره انعام: ۱۵۸ - «اولئك شرار خلق الله وهم الذين يقوم عليهم القيامة.» کمال الدین: ج ۱ ص ۳۳۹.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده است: «ويعت جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا إلى الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً و مشوا على الماء، فإذا نظر اليهم الروم يمشون على الماء قالوا: هؤلاء اصحابه يمشون على الماء فكيف هو؟ فعند ذلك يفتحون لهم باب المدينة فيدخلونها، فيحكمون فيها بما يريدون.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵.

بخش چهارم

در سیره و سلوک امام عصر علیه السلام

در هنگام حکومت و استقرار سلطنت

تزکیه انسان‌ها

پس از پاکسازی زمین از لوث کفر و شرک و باطل، امام علیه السلام پاکسازی درون انسان‌ها را آغاز می‌نماید، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به مجاهدانی که از صحفه نبرد با دشمن بازگشته بودند فرمود:

«مرحباً بقوم قضا الجهاد الأصغر و بقي عليهم الجهاد الأكبر»

آفرین بر شما که در جهاد و جنگ با دشمن ظاهری پیروز گشتید، بدانید که جهاد اکبر پایان نیافته است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند: جهاد اکبر چیست؟ فرمود:

جهاد بزرگ‌تر مبارزه با دشمن درونی یعنی نفس و هواهای نفسانی است.^۱

و این همان تزکیه است که به تعبیر قرآن کریم رمز رستگاری و سعادت است. در سوره «والشمس» پس از چند قسم فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا»^۲ و بسا پیروزی در این میدان، درهای رحمت الهی به روی

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳۷.

۲. سوره الشمس: ۱ - ۱۰. در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که این آیه را تلاوت می‌فرمود، توقف نموده و این چنین دعا می‌کرد: «اللهم آتِ نفسي تقواها، أنت وليها ومولاها، وزكها وأنت خير من زكيتها»؛ خداوندا به نفس من تقوایش را مرحمت فرما، تو سرپرست و مولای آن هستی، آن را تزکیه فرما که تو بهترین کسی هستی که آن را از آلودگی تطهیر می‌فرمایی.» مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۴۹۸.

بندگان گشوده می شود.

خداوند - تبارک و تعالی - در کتاب شریف خود فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ﴾^۱

اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند برکات
آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.

این آیه به تمام معنا و به طور کامل باید در دوران ظهور تحقق پیدا کند و
لازمه اش قبل از هر چیز فراهم ساختن زمینه تزکیه و تهذیب نفوس است، زیرا
در سایه آن تکامل معنوی حاصل می شود و قلب و روح انسان همچون
آینه‌ای که آن را صیقل دهند جلا پیدا می کند و آیات الهی و علوم و معارف
ربّانی در آن تجلی می نماید؛ زشت و زیبا آن گونه که هست در آن مکشوف
می شود و می تواند زیبا را اختیار کند؛ اما در صورتی که تزکیه نباشد آینه دل
منجلی نیست و لگه‌ها و غبارها و تیرگی‌ها بر آن نشسته است^۲ و در نتیجه این
حال کشف از او سلب می شود.

پس روح و نفس انسان هرگاه جلا یافت، آیات حق بر او مکشوف می گردد
و می تواند پیروی حق کند و آن را بر باطل اختیار نماید. به تعبیر دیگر چشم و
گوشی که در روح وجود دارد در حال کشف جلای آن مفتوح است و زشت و
زیبا را احساس می کند؛ ولی در غیر حال کشف مانند کور و کر چنین احساسی

۱. سوره اعراف: آیه ۹۶.

۲. رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَاءَ كَصَدَاءِ النِّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛
برای قلب و روح انسان زنگ زدگی است مثل آن چه برای مس می باشد، آن را با استغفار و تلاوت
قرآن جلا دهید. «طرائف الحکم: ج ۱ ص ۳۳۳».

ندارد و لذا امام قائم علیه السلام در بدو امر برای آن که نفس و روح بندگان برای درک آیات و علوم که از ایشان ظاهر می شود شایستگی و صلاحیت پیدا کند زمینه تزکیه را برای آنان فراهم می سازد.

قسم اول از راه های تزکیه انسان ها

اولین کاری که امام علیه السلام در تحقق این هدف انجام می دهد توسل به وسیله حسینیّه است. او ابتدا روضه خوانی می کند و بنا بر آن چه در کتاب های معتبر آمده است ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام می نماید و خطاب به اهل عالم می فرماید:

«یا أهل العالم إنّ جدی الحسین قد قتل مظلوما. یا أهل العالم إنّ جدی

الحسین قد قتل عطشاناً. یا أهل العالم إنّ جدی الحسین قد سلب عریانا.»^۱

امام علیه السلام در این کلمات دُرر بارش سه مصیبت بزرگ جدش امام حسین علیه السلام یعنی مظلومیت و عطش و برهنه بر زمین ماندن او را، بیان می کند. صدای ملکوتی امام علیه السلام با اعجاز آن حضرت به گوش همه اهل عالم می رسد و این صدا با آن سوز نهانی که در آن است در همه موجودات تأثیر خواهد گذاشت که گفته اند: «آه صاحب درد را باشد اثر»، مجلس عزایی برپا می شود که در

۱. الزام الناصب: ج ۲ ص ۲۸۲. امام علیه السلام در این ندا خود را از تبار امام حسین علیه السلام معرفی می کند، یعنی من حسینی هستم، من همچون حسین علیه السلام در برابر بدعت ها، فسادها، بی دینی ها و گمراهی ها قیام کرده ام و اصلاح امت جذم برنامه من است. شجاعت حسین علیه السلام در وجود من است و من همچون او با عده قلیل در مقابل تمام ستمگران عالم می ایستم و هرگز وحشتی به خود راه نمی دهم. من پرچم افتاده حسین را برافراشته می کنم و آرمان های بلند او را تحقق می بخشم و باری را که حسین علیه السلام در مسیر کوفه، در کربلا به زمین گذاشت، به کوفه می رسانم. اصحاب من همانند اصحاب او دلیر مردانی شهادت طلبند که در یاری دین خدا از بذل جان خود دریغ ندارند، و شعار آنها «یا نارات الحسین» است.

تاریخ بی نظیر است. جن و انس و ملک هم ناله می‌شوند و همراه با امام خویش در مصیبت سالار شهیدان و سرور مظلومان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ضجّه می‌زنند.

و اما حکمت این امر و علت آن که از امام علیه السلام در ابتدای ظهورش چنین عملی تحقق پیدا می‌کند آن است که خداوند - تبارک و تعالی - از ابتدای عالم چنین مقدر فرموده که هر یک از انبیا و اولیا و فرشتگانش طالب فتح باب خیری باشند به وسیله حسینیّه متمسک شوند، امام قائم علیه السلام هم در مقدمه فتح ابواب همه خیرات و برکات و فیوضات برای اهل عالم چنین مجلس عامی برپا می‌کند.

و اما چگونه امام حسین علیه السلام در میان همه انبیا و اولیا به این خصیصه اختصاص یافته و چنین امتیازی پیدا نموده، در ضمن سه بیتی که ذیلاً آمده بیان گردیده است:

سبقت العالمین إلى المعالی	بس حسن خلیقة وعلو همة
ولاح بس حکمتی نور الهدی فی	لیسال فی الضلالة مدلهمة
یریدون الجاحدون لیطفوه	و یأبسی الله إلا أن یتمه ^۱

از همه جهانیان پیشی گرفتم به سوی ارزش‌های والا به وسیله نیکویی خلق و خوی و بلند همتی.
به حکمت من نور هدایت درخشید و آشکار شد در شب‌های بسیار تاریک و سیاه ضلالت و گمراهی.
انکار کنندگان می‌خواهند آن را خاموش کنند و خداوند خوش ندارد و رضایت نمی‌دهد مگر آن که آن را پرفروغ‌تر سازد و کامل گرداند.

آن حضرت مصیبت‌های بزرگی را تحمل نمود و در وصف صبر ایشان فرموده‌اند:

«وقد عجبت من صبرك ملائكة السموات.»

فرشتگان آسمان از صبر و شکیبایی تو به شگفت آمدند.^۱

اگر اندر قلم آرم ز حزن آتش افروزش

روان وهم سوزد ز احوال جهان سوزش

اگر اندر زبان آرم ز سوز فکرم از این غم

جهان سوزد، شود چون شب همه روزش

سه ویژگی اختصاصی از امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام آن چه داشت در طبق اخلاص نهاد و از تمام هستی خود برای برقرار ماندن هستی حق گذشت و در میان سلسله انبیا و اولیا امتیازی پیدا نمود و به سه ویژگی اختصاص یافت.

ویژگی اول:

به مقتضای این حدیث شریف که فرموده‌اند: «من تواضع لله رفعه الله.»^۲ هر بنده‌ای که تواضع بیشتری برای خدا داشته باشد خداوند بزرگی و رفعت بیشتری به او بخشد.

تواضعی که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در عالم امکان از خود به نمایش گذاشت فوق تصور، زبان عاجز از بیان آن و قلم ناتوان از ترسیم آن می‌باشد. در اثر این تواضع، یاد خدا و نام خدا در میان عالم و عالمیان جلوه‌گر شد؛ خداوند هم در مقابل این خدمت بزرگ او را یاری نمود و جلالت و

۱. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۲۴۰.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۹ ضمن ح ۱۷.

شرافت و کرامت آن حضرت را به مقتضای عظمت و کبریایی خویش بالا برد و در میان همه امکانات از عرشیان و ملکوتیان و کروبیان و بهشتیان و سماواتیان و فرشیان به او عظمت خاصی بخشید. از ابتدای عالم مدفن او و مهد او و مرقد شریفش را مطاف و مزار همه انبیا و فرشتگان قرار داد و آنها پروانه وار برگرد آن شمع فروزنده در طواف بوده و هستند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ألا وإن المسائكة زارت كربلا ألف عام من قبل أن يسكنه جدّي الحسين عليه السلام وما من ليلة تمضي إلا وجبرئيل وميكائيل يزورانها»^۱
 فرشتگان، کربلا را هزار سال پیش از آن که جدّم حسین علیه السلام در آن جا ساکن شود زیارت کرده‌اند و هیچ شبی نمی‌گذرد مگر آن که جبرئیل و میکائیل آن را زیارت می‌کنند.

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«ليس نبي في السماوات والأرض إلا ويسألون الله تبارك وتعالى أن يؤذن لهم في زيارة الحسين عليه السلام»^۲

هیچ پیامبری در آسمان و زمین نیست مگر آن که از خداوند - تبارک و تعالی - درخواست می‌کند تا به او اجازه دهد حسین علیه السلام را زیارت کند.

و در روایت دیگری که اسحاق بن عمار از آن حضرت نقل کرده، فرمود:

«ليس من ملك في السماوات إلا وهم يسألون الله جلّ وعلا أن يأذن لهم في زيارة الحسين عليه السلام ففوج ينزل وفوج يعرج»^۳

۱. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۹ ح ۱۶. ۲. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۵۹ ح ۲۷.

۳. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۶۱ ح ۳۶.

هیچ فرشته‌ای در آسمان نیست مگر آن که تمنای زیارت امام حسین علیه السلام را از خداوند دارد و منتظر اجازه او است، و پیوسته گروهی فرود می‌آیند و گروهی بالا می‌روند.

ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«ليس من ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا وهو يسأل الله أن يزوره، ففوج يهبط وفوج يصعد»^۱

هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسلی نیست مگر آن که از خدا می‌خواهد تا امام حسین علیه السلام را زیارت کند. همواره گروهی فرود می‌آیند و گروهی بالا می‌روند.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«ما بين قبر الحسين بن علي عليه السلام إلى السماء السابعة مختلف الملائكة»^۲
بین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم محل رفت و آمد ملائکه است. (در این مسیر همواره فرشتگان در حال رفت و آمدند.)

خالد ربیع گفت: کسی که از کعب شنیده بود برای من حدیث کرد:

«ما من نبي إلا وقد زار كربلا و وقع عليها و قال: إنك لبقعة كثيرة الخير، فيك يدفن القمر الأزهر»^۳

هیچ پیامبری نیست مگر آن که کربلا را زیارت کرده و در آن جا توقف نموده و گفته است: تو بقعه مبارکی هستی و خیر تو فراوان است. در تو آن ماه درخشنده دفن خواهد شد.

۱. بحار الانوار: ج ۱۰۶ ص ۶۰ ضمن ح ۲۳.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۶۱ ح ۳۸.

۳. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۲۰۱ ضمن ح ۱۰.

ابو حمزه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«من أحب أن يصفح مائة ألف نبي وأربعة وعشرون ألف نبي فليزر قبر أبي عبدالله عليه السلام في النصف من شعبان، فإن أرواح النبيين عليهم السلام يستأذنون الله في زيارته فيؤذن لهم.»

هر که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصفح کنند قبر امام حسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کنند. همانا ارواح پیامبران از خداوند اذن زیارت او را درخواست می‌کنند و او به ایشان اجازه می‌دهد.^۱

عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«من زار الحسين عليه السلام ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان... صافحه روح أربعة و عشرين ألف نبي كلهم يستأذن الله في زيارة الحسين عليه السلام في تلك الليلة.»^۲

هر کس امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان زیارت کند روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصفح می‌کنند. هر یک از آنها از خداوند اجازه گرفته است که امام حسین علیه السلام را در آن شب زیارت کند.

آن‌ها مشتاقانه به طواف این کعبه دل‌ها می‌پردازند و زیر لب مترنم به این نغمه سرایی‌اند:

جملگی اندر تو دارند همچون عندلیب

ما همه پروانه شمع حبیب بن حبیب

عاشقانه همچو پروانه به طوف شمع او

بر امید آن که یکدم وصل او گردد نصیب

۱. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۹۳ ح ۲.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۰ ح ۳۱.

روح، از درد عشق او مداوم دردناک
 زُوح، از روی او باشد چو مرهم از طیب
 در وَكِه اندر وله هم در ذهول اندر ذهول^۱
 گاه مَحْوَش گاه صَحْوَش^۲ هر فراز و هر تشیب
 بود ما را گر هزارانها روان و جان و تن
 در فدایش این نبودی هیچ امری بس عجیب
 گر نبودی روی او در روح ما بس جلوه گر
 جان ما اندر جنان بودی مدامی غم نصیب
 ما همی در کوی او در نغمه‌ها زاری کنیم
 همچو برگل نغمه دارد دم به دم هر عندلیب
 عندلیب اندر نوا از شوق خود در وصل گل
 ما همی نالیم چون شد، گلِ رویش تریب^۳
 گاه در زاری به صد حزن و غم و با صد جزع
 چون نشید باشیم آن دم بود مظلوم و غریب

یکایک انبیای بزرگ الهی به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در زمین کربلا آمدند پیش از آن که آن حضرت در این دنیا تولد یافته باشند. آن‌ها پیرامون خاکی طواف کرده‌اند که به جهت آن حقیقت شرافت پیدا نموده و بدین وسیله کسب شرافت و کمال نمودند. خداوند - تبارک و تعالی - برای توجه دادن دل‌ها به آن مصیبت بزرگ و ترسیم عظمت آن مصیبت در ارواح و قلوب طیبۀ

۱. یعنی در حالی که خود را از یاد برده و فراموش کرده‌اند.

۲. «محو» بیخود شدن از خود است در مستی یا جیب و «صحو» به خود آمدن از این مستی.

۳. تریب یعنی خاک آلود. در زیارت آن حضرت که به زیارت ناحیه معروف است می‌خوانیم: «السلام علی الخد التریب» سلام بر آن رخساره‌ای که بر خاک نهادی.

ایشان، صحنه کربلا را با خبر دادن از آن وقایع دلخراش و یا با نمایش دادن آن جلوه گر فرمود، و بنابراین آتش غم و اندوه در وجود آنان شعله کشید و شعله‌های آن همه لذت‌های آنان را سوزانید و نابود ساخت و لذتی جز لذت ذکر خدا را برای ایشان باقی نگذاشت.

گرچه انبیا از هرگونه هوا و هوس و تمایلات و لهو و لعب منزهند؛ ولی به مقتضای طبیعت بشری خود میل به لذات مباح یا مستحب دارند؛ اما با یاد مصائب کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام در ارواح و نفوس آنها ذکری جز ذکر خدا و خواهشی جز رضای خدا و انسی جز انس با حق نماند،^۱ و این توجه قلوب آنها به صحنه کربلا و نابودی همه هواها و لذت‌ها به دو جهت بود:

۱. کانت لقلبي أهواء مفرقة
ترکت للناس دنياهم و دینهم
فاستجمعت اذ رأتك العینُ أهوائی
شعلاً بذکرک یا دینی و دنیائی
دل من گرفتار خواسته‌ها و آرزوهای گوناگون و پراکنده بود؛ ولی هنگامی که تو را دید همه خواسته‌ها و آرزوهایش در تو خلاصه شد.

در هوای یاد تو دین و دنیا را برای مردم وا گذاشتم، که تو دین و دنیای منی.
در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست پس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حبّ الله اذا أضاء علی سرّ عبد أخلاء عن کلّ شاعل وکلّ ذکر سوی الله؛ دوستی خدا اگر بر ضمیر بنده‌ای پرتو افکند از هر سرگرمی و یادی غیر از خدا آزادش کند.» جامع السعادات: ج ۳ ص ۱۵۴.

حضرت سید الساجدین علیه السلام در مناجات خود می‌فرماید: «فقد انقطعت الیک همّتی وانصرفت نحوک رغبتی، فأنت لا غیرک مرادی و لك لا سواک سهری و سهادی؛ همت من تنها به تو وابسته است و تنها به سوی تو تمایل دارم. تنها تو مقصود منی و شب و روزم تنها به عشق تو می‌گذرد.» مناجات مریدین.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم
به این امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
جمال حور نجویم، روان به سوی تو باشم
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
می‌بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم
به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۱ - شدت و عظمت آن مصائب که بر محبوب وارد شده، آنها را از تمام لذت‌ها و شهوت‌های بشری بازداشته است.

۲ - تصوّر انقطاع آن حضرت به گونه‌ای که از همه هستی خود و هواها و تمایلات خود در راه حق صرف نظر کرد.^۱

تأسی و اقتدای به آن حضرت باعث شد که برای آنها نیز چنین انقطاعی از هر کس و هر چیز حاصل شود و رفت و آمد ایشان به آستان مقدس آن حضرت به عنوان زیارت سبب می‌شود که انوار تابناک حسینی در باطن ارواح و قلوب آنها تجلی کند و مشمول توجهات خاص آن حضرت و لطف و کرامت ایشان قرار گیرند و در نتیجه مراتب ایمان و عرفان و یقین را کامل کنند و به مقام مقربین برسند و آن چه تا کنون نسبت به انبیا توضیح داده شد بدون شک در مورد همه اهل ایمان جاری است.

آنها نیز برای گشوده شدن ابواب عرفان و یقین و همه ابواب رحمت و فیوضات الهیه باید متذکر کربلا شوند و آن صحنه‌های دل خراش و جانسوز را تصوّر کنند تا بر اثر شعله ور شدن آتش حزن و غم در قلوب آنها هرگونه هواپرستی و دنیاطلبی و شهوت رانی در وجود ایشان نابود گردد، و نفس و روح آنها از آن چه غیر ذکر خدا و انس با خدا و محبت اوست پاک شود. و با زیارت آن حضرت به طور پیوسته هر صبح و شام از نزدیک و در صورتی که

۱. این ابیات منسوب به آن حضرت است:

وَأَيْتَمَّتِ الْعِيَالُ لِكِسَىٰ أَرَاكَا

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَا

لَمَّا حَنَّ الْفِرَادُ إِلَىٰ سَوَاكَا

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ أَرَا

همه خلق را یک سر به عشق تو وا گذاشتم و سرپرستی خانمان خویش را به شوق دیدار روی توها کردم. اگر در طریق دوستی خود مرا قطعه قطعه کنی باز هم دل من هرگز و هرگز به سوی غیر تو توجه نخواهد نمود. اسرار حسینی، آیه الله ملا حبیب الله کاشانی: ص ۵۹.

ممکن نیست از راه دور خود را در معرض انوار تابناک حسینی و الطاف و کرامات ایشان بلکه همه اهل بیت علیهم السلام قرار دهند، و ابواب حکمت و معرفت به روی آن‌ها گشود شود و مصداق این حدیث شریف گردند که فرمودند:

«ليس العلم بكثرة التعليم والتعلم بل هو نور يقذفه الله في قلب من يشاء»^۱
 حقیقت علم به زیادی تعلیم و تعلم بشری نیست؛ بلکه آن نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد می‌افکند.

و در این صورت به تدریج مراتب ایمانی را طی می‌کند و در زمره مؤمنین امتحان شده داخل می‌شود و به اولیای مقربین ملحق می‌گردد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن فضائل زائرین آن حضرت فرموده است:

او را گروهی از دوستان ما زیارت می‌کنند که در روی زمین داناتر از آن‌ها به خدا و استوارتر به حق ما اهل بیت نیست؛ اقامه امر حق به وجود آن‌ها برقرار است؛ باران رحمت الهی به طفیل ایشان نازل می‌شود، آنان چراغ‌های هدایت در تاریکی‌های بدعت و ضلالت می‌باشند.^۲

و بدون تمسک به این دو وسیله حسینیّه یعنی عزاداری و زیارت آن حضرت، هیچ مرتبه‌ای از کمال برای انسان حاصل نخواهد شد؛ همان طور که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

۱. امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمودند: «ليس العلم بالتعلم، انما هو نور يقع في قلب من يرد الله تبارك و تعالی أن يهديه»؛ حقیقت علم با تعلیم و تعلم بشری نیست؛ بلکه آن نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد او را هدایت کند می‌افکند. بحار الانوار: ج ۱ ص ۲۲۵ ضمن ح ۱۷.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرموده است: «... يأتيه قوم من محبينا ليس في الأرض أعلم بالله ولا أتوم بحقنا منهم، وليس على ظهر الأرض احد يلتفت اليه غيرهم، اولئك مصابيح في ظلمات الجور وهم الشفعاء، وهم واردون حوضي غداً أعرفهم إذا وردوا علي بسماهم... وهم قوام الأرض وبهم ينزل الغيث...» بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۲۶۴ ضمن ح ۲۲.

«من لم یکن للحسین زواراً کان ناقص الایمان»^۱

کسی که زائر امام حسین علیه السلام نباشد ایمان او ناقص خواهد بود و به درجه کمال نخواهد رسید.

و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هرکس که زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نماید و گمان کند که شیعه ماست (یعنی شیعه واقعی و کامل و مخلص) گمان او دروغ است و او از شیعیان ما نخواهد بود.^۲

پس این اولین امتیاز امام حسین علیه السلام است که فتح ابواب علم و حکمت و هر خیر و سعادت با توسل و تمسک به آن حضرت و به وسیله عزاداری و زیارت او تحقق می‌یابد، و امام قائم علیه السلام که بنای حکومت و ظهورش بر آن است که ایمان بندگان را به اعلی مرتبه آن برساند باید در ابتدای کار چنین مجلس عزایی را بر پا کند تا دل‌های آنان که در محضر آن حضرتند (اعم از انس و جن و ملک) و نیز سایر اهل ایمان که در اطراف عالمند با شعله و ر شدن آتش حزن و غم در مصائب آن حضرت از هرگونه هوا و میل و شهوتی پاک شود و برای درک و فهم علوم و معارفی که از آن سرچشمه علم و حکمت جاری می‌شود شایستگی پیدا کنند و نور ایمان و عرفان و یقین به خدا و اولیای طاهرین او در وجود آنان کامل گردد.

ویژگی دوم

ویژگی دیگر آن حضرت اکسیر محبت او و شراب ناب عشق او است. در دستگاه سلاطین همیشه مرسوم بوده که شربت می فراهم می‌کرده‌اند که

۱. بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۶.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده است: «من لم یأت قبر الحسین علیه السلام وهو یزعم انه لنا شیعة حتی یموت، فلیس

هو لنا شیعة.» بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۵.



بسیار نشاط انگیز و قوت آور باشد که هر کس آن را بیاشامد استقامت پیدا کند و سلطان از آن شربت به خاصان خویش که در مجلس ملوکانه اش با او انس دارند می چشاند. این شربت در دستگاه ربوبی در جسمانیات یکی آب سلسبیل است که قرآن در مورد آن فرموده است:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^۱

و دیگری کوثر است که ساقی آن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می باشد و طعم هر نعمتی از نعمت های بهشت و بوی خوش هر عطری از عطرها ی بهشت در آن است.

و در روحانیات، محبت امام حسین علیه السلام است که خداوند این شراب را مخصوص خاصان خود گردانیده، تا در مقام سلوک و سیرالی الله برای ایشان لذت و نشاط و قوت آورد و باعث کمال استقامت آنان گردد.^۲

۱. در سوره هل اتی آیه ۵ و ۶ خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾؛ بدون تردید ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر کافور آمیخته شده، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند. و در آیه ۱۷ و ۱۸ همین سوره فرموده است: ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسْمَىٰ سَلْسَبِيلًا﴾؛ در آن جا از جامی نوشانده می شوند که آمیخته با زنجبیل است، از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ان الله شراباً لأولیائه، إذا شربوا منه سکروا، وإذا سکروا طربوا و إذا طربوا طلبوا و إذا طلبوا وجدوا...» همانا خداوند شرابی برای اولیای خود فراهم فرموده است که چون از آن بیاشامند مست شوند و چون مست گردند نشاط یابند و چون نشاط پیدا کنند بجویند و چون بجویند بیابند... جامع السعادات: ج ۳ ص ۱۵۲.

مراد از شراب ظهور محبت است و مراد از مستی، مستی محبت است، راه رسیدن به این محبت و این

در روایتی آمده است: بنده‌ای که از نظر معرفت و عبادت و اخلاق محبوب خداوند گردد تحفه ملوکانه او به آن بنده آن است که محبت امام حسین علیه السلام را در قلب او غالب می‌گرداند و شوق به زیارت آن حضرت پیدا می‌کند^۱ و حالت جزع و بی‌تابی برایش در مصیبت آن حضرت حاصل می‌شود.

بنابراین امام عصر علیه السلام که برنامه‌اش سیر دادن بندگان به سوی خدا و تکمیل ایمان آنان می‌باشد لازم است که به آنها از این شربت الهی یعنی محبت حسین علیه السلام بچشانند تا بر اثر این محبت، راه وصال محبوب به روی آنان گشوده گردد.

ویژگی سوم

که در میان همه انبیا و اولیا به آن حضرت اختصاص یافت آن است که خداوند در عوض تحمل آن همه مصائب تقدیر فرمود که ائمه اطهار علیهم السلام از

➔ شراب محبت امام حسین علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أحب الله من أحب حسينا»؛ خداوند کسی که حسین علیه السلام را دوست بدارد دوست خواهد داشت. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۹۵.

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «من أراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين وحب زیارته»؛ بنده‌ای را که خداوند در مورد او اراده خیر فرموده باشد یعنی بخواهد به کمال رسد و تقرب پیدا کند در قلب او محبت امام حسین علیه السلام و شوق زیارت او را می‌افکند. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۷۶ ح ۲۸.

این شور و هیجانی که در عزای امام حسین علیه السلام و در زیارت او مشاهده می‌شود همه از محبت درونی آنان به سالار شهیدان سرچشمه می‌گیرد که فرموده‌اند: «انّ للحسين محبة مكنونة في قلوب اوليائه»؛ همانا در دل دوستان امام حسین علیه السلام محبتی عمیق و ریشه دار وجود دارد. فوائد المشاهد: ص ۱۹۱.

و علامت این محبت شوق زیارت آن محبوب است، چنان چه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «من كان لنا محبتاً فليرغب في زيارة قبر الحسين علیه السلام، فمن كان للحسين زواراً عرفناه بالحب لنا أهل البيت وکان من أهل الجنة»؛ هر کس محبت و دوستی ما را دارد باید شوق و زیارت امام حسین علیه السلام را داشته باشد، و کسی که زائر امام حسین علیه السلام باشد ما او را به عنوان محب اهل بیت علیهم السلام می‌شناسیم و او از اهل بهشت خواهد بود. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۶.

حضرت سجاد تا امام قائم علیه السلام همگی از نسل مبارک او باشند. در دعایی که کفعمی رضی الله عنه در مصباح برای روز ولادت آن حضرت نقل کرده آمده است:

«المعوّض من قتله أنّ الأئمة من نسله»^۱

و این یکی از تحفه‌های سنیّه و عطایای جلیله الهیه نسبت به آن حضرت است و به مقتضای آن هر چه به ظهور رسیده از علوم و معارف و آثار اسلام و ایمان در عصر هر یک از امامان و آن چه ظاهر شده از نعمت‌های بی‌پایان حضرت ربّ العالمین همه از برکات وجودی امام حسین علیه السلام و منتسب به ایشان است، و نیز وجود مبارک امام عصر علیه السلام و آن چه در دوران شکوهمند ظهورش تحقق خواهد یافت همه از آثار ارزشمند کربلا و آن قافله سالار نینواست و لذا هر کس بهره‌ای از دین و دیانت برده و نور ایمان در دلش تجلی کرده و راه رشد و کمال را یافته و شایسته لطف و عنایت پروردگار گشته باید بداند در تمام این‌ها مدیون امام حسین علیه السلام است و این خیرات همه از آثار کربلا و فداکاری بی‌نظیر سید الشهداء علیه السلام است و آن حضرت صاحب همه نعمت‌هاست و حقّ او آن قدر عظیم است که در گفتار و نوشتار نگنجد.

توان دریای بی‌پایان اگر آن در سبوا آری

توان تا وصف این حق را تو اندر گفتگو آری

توان گر نقش این عالم تو در ناخن بگنجانی

توان در شرح فضل آن قدم در جستجو آری^۲

و عقل سلیم حکم می‌کند که باید در ادای این حق عظیم کوشید و هر گونه تقصیر و کوتاهی در این جهت ظلم در حق صاحب آن است، زیرا بر اثر آن

۱. مصباح، شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی الکفعمی: ص ۷۲۰.

۲. از سروده‌های مرحوم مؤلف.

انسان در زمره ظالمین قرار می‌گیرد و مصداق این آیه شریفه می‌گردد:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۱

کسی که عظمت این حق را دانسته و ادای آن را به مقدار توانایی نموده در ردیف مؤمنین در این آیه شریفه است و از قرآن ناطق یعنی وجود امام عصر علیه السلام استفاده کامل خواهد برد و در سایه مرحمت او از رحمت و عافیت در دنیا و آخرت برخوردار خواهد شد.

و کسی که در ادای این حق بزرگ تقصیر و کوتاهی نماید در زمره ظالمین در این آیه کریمه است که قرآن یا آن که شفا و رحمت است برای او جز خسران و زیان چیزی نمی‌افزاید.

کیفیت ادای این حق بزرگ نسبت امام حسین علیه السلام

به مقتضای عقل سلیم و آیه شریفه: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^۲ و روایات فراوانی که درباره لزوم شکر منعم به ما رسیده،^۳ پس از آن که به احسان امام حسین علیه السلام نسبت به خویش و همه عالم پی بردیم و دانستیم که آن

۱. اسراء آیه ۸۷. و از قرآن آن چه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل کردیم و ستمگران را جز خسران و زیان نمی‌افزاید. آیه‌ای دیگر که مطلب مذکور را تأیید می‌کند این آیه شریفه است: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر مؤمن باشید و ایمان داشته باشید بقیه الله علیه السلام برای شما بهتر است. هود آیه ۸۶

۲. سوره الرحمن: ۶۰. آیا جزای نیکی جز نیکی است؟

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من آتاكم معروفاً فكافؤه»، هر کس کار خوبی برای شما انجام داد آن را برایش تلافی کنید. بحارالانوار: ج ۷۵ ص ۴۳.

و در حدیث دیگر فرموده است: «من أتني إليه معروف فليكافئ»، هر کس خیری به وسیله دیگری به او رسید باید آن را تلافی کند. بحارالانوار: ج ۷۱ ص ۴۷.

حضرت سرچشمه همه خیرات و برکات بوده و هست لازم است به مقداری که برای ما ممکن است احسان او را تلافی کنیم به گونه‌ای که در خور شأن حضرت و مقدور ما باشد.

و چون یکی از راه‌های احسان به هر کس، یاری نمودن وی است، میزان کلی در ادای حق عظیم سید الشهدا علیه السلام سعی در نصرت ایشان است. باید آن حضرت را با گفتار و کردار و مال و منال خویش به گونه‌ای که محبوب ایشان و مناسب با اوضاع و احوال زمان باشد یاری نمود، و نصرت و یاری ایشان در واقع یاری خداوند و مشمول این آیه شریفه است که فرموده: ﴿إِنْ تَقْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱.

و در فضیلت نصرت و یاری‌اش در صحرای کربلا به اصحاب خود فرمود:

«أخبرني جدِّي رسول الله صلى الله عليه وآله إنَّ ولدي الحسين عليه السلام يقتل بطف كربلا غريباً وحيداً عطشاناً فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم عليه السلام».

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فرزندم حسین عليه السلام را در کربلا در حالی که بی‌کس و تنها و تشنه باشد به شهادت می‌رسانند. هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزند او حضرت قائم عليه السلام را یاری نموده است.^۲

و یاری مظلوم در چهار هنگام از اهمیّت بیشتری برخوردار است و به چهار وجه ممکن است:

اول: هنگامی که اسیر ظالم و در معرض خطر و کشته شدن باشد. در این هنگام باید کسی که حاضر است و می‌تواند، سعی کند دفع ظلم از مظلوم

۱. سوره محمد صلى الله عليه وآله: ۷. اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری نموده و در سلوک راه حق قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌نماید.

۲. شیوه‌های یاری قائم آل محمد عليهم السلام: ص ۱۵۲.

نماید و او را از کشته شدن نجات بخشد.

دوم: بعد از کشته شدن که باید کسی که حاضر است اقدام به تجهیز و تکفین او نماید، تا جسد وی بر زمین نماند.

سوم: قصاص از ظالم و قاتل تا خون آن مقتول هدر نرود.

چهارم: تعمیر قبر او و زیارت او و اقامه عزا برای او، که اینها باعث تجلیل و تعظیم و ترک اینها تحقیر و توهین نسبت به او است.

زمان اول نصرت در مورد مولای مظلوم ما امام حسین علیه السلام که این آیه شریفه: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^۱ اشاره به مظلومیت او دارد صحرای کربلا بود. عده‌ای از اهل بیت و دوستان با اخلاص او که تعداد آن‌ها موافق مشهور هفتاد و دو نفر بودند پروانه وار اطراف شمع وجود آن حضرت گردیدند و با تمام وجود در دفع ظلم از آن مظلوم و اهل حرم ایشان کوشیدند و از بذل جان خویش در این راه دریغ نورزیدند و به معنای کامل کلمه جهاد کردند و در حدی که ممکن بود و در توان داشتند آن حضرت را یاری نمودند، و در زیارت وارث از آن رادمردان به عنوان انصار دین خدا و انصار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام یاد شده است.^۲

۱. سوره اسراء: ۳۳. کسی که مظلوم کشته شده، برای ولی او حق قصاص قرار دادیم.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند: مقتول در این آیه حسین بن علی علیهما السلام و ولی دم او امام قائم علیه السلام است «والقائم منا إذا قام طلب بئار الحسين» هنگامی که قائم ما صلی الله علیه و آله قیام کند خون جدش حسین علیه السلام را طلب می‌کند. تفسیر برهان: ج ۶ ص ۸۷ ح ۱۲.

۲. و نیز به عنوان اولیای حق و اصفیای حضرت ربوبیت معرفی شده‌اند، در مقابل قبور پاک آنان عرض می‌کنیم: «السلام علیکم یا اولیاء الله وأحباءه، السلام علیکم یا اصفیاء الله واولداعه، السلام علیکم یا انصار دین الله، السلام علیکم یا انصار رسول الله...» مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

و در شب عاشورا آن‌گاه که در جمع یارانش به سخن پرداخت پس از حمد و ثنای الهی و ذکر نعمت‌های او از حوادث فردا گفت و با صراحت فرمود:

من فردا کشته خواهم شد و شما همگی کشته خواهید شد.

آن‌ها عرض کردند: حمد خدای را که چنین منّتی بر ما نهاد که تو را یاری کرده و در رکابت با افتخار به شهادت رسیدیم.

آن‌گاه فرمود:

«أنتی لا أعلم أصحاباً خیر من أصحابی ولا أهل بیت أبر من أهل بیتی.»
 من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم و اهل بیتی را بهتر و حق‌شناس‌تر و برتر از اهل بیت خود نمی‌شناسم. خداوند به همه شما پاداشی نیکو عطا فرماید.^۱

عشق بازانی به کوی کربلا مات و حیران سوی آن‌ها انبیا
 در جمال شاه از خود بسی خبر هیچ چیز بر او نبودی یک نظر

→ رسول گرامی اسلام درباره آن غیرتمندان با صلابت به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «وهو یومئذ فی عصبه کأنهم نجوم السماء، یتهادون إلی القتل»؛ در آن روز در کنار خورشید وجود حسینم گروهی عاشقان دل‌باخته گویی ستارگان آسمانند، در فداکاری و جانبازی در راه حق و هدیه کردن هستی خویش در برابر امام و رهبرشان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۲۴۶.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره آن پاک مردان فرموده است: «شهداء لا یسبقهم من کان قبلهم ولا یلحقهم من بعدهم»؛ آن‌ها شهیدانی هستند که گذشتگان از ایشان پیشی نگرفته و آیندگان به آنان نمی‌رسند. خرائج: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۱۶.

سرور آنان امام حسین علیه السلام درباره ایشان فرموده‌اند: «فأنتی لا أعلم أصحاباً اوفی ولا خیراً من أصحابی»؛ من وفادارتر و بهتر از یاران خود اصحابی را در همه عالم سراغ ندارم. بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۳۹۲.

دگر تا جهان هست بزمی چنین نبیند به خود آسمان و زمین

زمان دوّم نصرت یعنی نصرت پس از قتل در مورد امام حسین علیه السلام توسط طایفه بنی اسد انجام گرفت. آن‌ها عهده دار تجهیز و تکفین آن حضرت و اصحاب بزرگوار ایشان گردیدند به شرحی که در روایات ذکر شده است.^۱ این خدمتی بزرگ و نصرتی ارزشمند بود که آن‌ها این سعادت را یافتند و نام خود را برای همیشه در تاریخ به خوبی ثبت کردند و در حدیث امّ ایمن از آن‌ها و کارشان به عظمت یاد شده است.^۲

زمان سوّم نصرت که پس از قتل به عنوان قصاص از ظالم و قاتل تحقّق می‌یابد در مورد امام حسین علیه السلام توسط گروهی انجام گرفت که به نام توّابین معروفند و در رأس آنان شخصی به نام «مسیّب» بود. آن‌ها کسانی بودند که امام حسین علیه السلام برای ایشان نامه نوشته بود و از آنان طلب یاری نموده بود و

۱. برای اطلاع از شرح ماجرای خاک سپاری آن بدن‌های پاک مراجعه کنید به: لهوف: ص ۲۱۹، بحارالانوار: ج ۴۵ ص ۱۰۷، چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام: ۴۸۳.

۲. این حدیث را زینب کبری علیها السلام از ام ایمن و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و از حوادث آینده خبر داد و حدیث طولانی است، در آن ذکر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و عظمت این مصیبت شده است تا آن‌جا که فرمود: «ثمّ یبعث الله قوماً من أمتک لا یعرفهم الکفار ولم یشرکوا فی تلك الدماء بقول و لافعل و لانیة، فیوارون أجسامهم و یقیمون رسماً لقبر سید الشهداء بتلك البطحاء، یکون علماً لأهل الحق...»؛ سپس خداوند گروهی از ائمت تو را که کفار ایشان را نمی‌شناسند و در ریختن خون امام حسین علیه السلام و یارانش به هیچ نوعی نه به قول و نه به فعل و نه به نیت شرکت نداشته‌اند برمی‌انگیزد که این اعضای متفرّقه و جسدهای در خون تپیده را جمع کنند و دفن نمایند و در آن‌جا بر قبر پاک سید الشهداء علیه السلام علامتی نصب کنند که گذشت زمان هرگز نتواند آن را محو کند.

این حدیث را زینب کبری علیها السلام در سرزمین کربلا برای تسکین قلب شریف امام سجاد علیه السلام بیان کرد هنگامی که آن حضرت با مشاهده آن بدن‌های غرقه به خون که بدون غسل و کفن بر زمین مانده بود حالش دگرگون شد به حدّی که خود آن حضرت فرمود: «فکادت نفسی تخرج»، نزدیک بود روح از بدنم مفارقت کند. برای آگاهی از تمام حدیث مراجعه کنید به عوالم العلوم: ج ۱۷ ص ۳۶۱.



آن‌ها مسامحه کرده بودند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام به کربلا آمده و در آن‌جا با ناله و گریه فراوان و اظهار ندامت هم پیمان شدند که به خونخواهی قیام کنند. آن‌ها با لشکریان ابن زیاد - لعنة الله علیه - جنگ نمودند و از آن‌ها کشتند تا کشته شدند.

پس از این گروه جناب مختار به همراه ابراهیم بن مالک اشتر قیام کرد و در مقام قصاص برآمد و با تمام قدرت و توان خویش سردمداران ظلم را به هلاکت رسانید و خانه‌های ایشان را ویران کرد، و ابن زیاد - لعنة الله علیه - این جرثومه پلیدی و ناپاکی در این جریان به دست توانای ابراهیم کشته شد؛ ولی این‌ها همه مسئمی از قصاص بود که صورت گرفت. قصاص واقعی و انتقام حقیقی در این عالم بر عهده امام قائم علیه السلام است و او طالب خون شهید کربلا است.

زمان چهارم نصرت که پس از قتل به عنوان تعزیه داری و زیارت قبر مقتول است در مورد امام حسین علیه السلام از همان عاشورا شروع شد، گرچه اثر مصیبت و حزن آن سرور در همه ذرات عالم و موجودات جهان از عرش تا فرش در هر یک به شکلی ظاهر شد؛ ولی سه طایفه یعنی انبیا و ملائکه و جن به این مهم و این گونه نصرت اقدام نمودند و مشغول شدند. جمله‌ای از ملائکه که تعداد ایشان چهار هزار نفر است مقیم آن آستان مقدّسند و پیوسته در طواف آن مرقد شریف در حال گریه و ناله‌اند،^۱ افواج بی شماری از ملائکه نیز همواره در حال رفت و آمدند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

۱. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «أربعة آلاف ملك شعث غیر یسکون الحسین علیه السلام إلى یوم القیامة...» بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۵۵ ح ۱۶.

و در روایتی است آن حضرت فرموده‌اند: «إِنَّ الله تبارک و تعالی لما قبض الحسین علیه السلام بعث الیه أربعة آلاف ملك شعثاً غیراً یبکونه إلى یوم القیامة...» بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۶۸ ح ۶۳.

«ما بین قبر الحسین بن علی علیه السلام إلى السماء السابعة مختلف الملائكة»^۱

ما بین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم محل رفت و آمد ملائکه است.

طبق روایات فراوانی که به ما رسیده انبیا و پیامبران الهی مشتاق زیارت آن بقعه نورانی و آن مرقد مطهرند و پیوسته در انتظار اذن و فرمان پروردگارانند تا به آنها اجازه زیارت آن سرور داده شود.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ليس نبي في السموات والأرض إلا ويسألون الله تبارك وتعالى أن يؤذن

لهم في زيارة الحسين علیه السلام فقوج ينزل وفوج يعرج»

هیچ پیامبری در آسمان و زمین نیست مگر این که از خداوند - تبارک و تعالی -

درخواست می‌کند تا به او اجازه زیارت امام حسین علیه السلام داده شود، لذا

همواره گروهی فرود می‌آیند و گروهی بالا می‌روند.^۲

از طایفه جن نیز در کنار مرقد شریف آن حضرت حضور دارند و به نوحه

سرایبی و مرثیه خوانی و عزاداری می‌پردازند و بعضی از اشخاص صدای ناله

آنها را شنیده و مرثی و اشعار آنها را نوشته‌اند.

این سه طایفه از همان روز عاشورا به تعزیه داری و زیارت آن حضرت

پرداخته و تاکنون ادامه داده و در آینده نیز کار ایشان استمرار خواهد داشت.^۳

ائمه اطهار علیهم السلام که خود صاحب مصیبت و ولی دم آن حضرتند و در این

۱. بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۶۱ ح ۳۸. ۲. بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۵۹ ح ۲۷.

۳. مرحوم مجلسی در کتاب ارزشمند بحارالانوار الانوار، بابی را تحت عنوان «نوح الجن علیه صلوات

الله علیه» نوحه سرایی جنیان بر امام حسین علیه السلام گشوده و در آن به نقل از کتب خاصه و عامه

اشعاری را که افراد گوناگون پس از شهادت امام حسین علیه السلام از این طایفه در رثای آن حضرت

شنیده‌اند ذکر کرده است. بحارالانوار: ج ۴۵ ص ۲۳۳ - ۲۴۱.



امور بر همگان مقدّمند عزاداری را به بهترین وجه انجام دادند و اساس این کار را خود ایشان نهادند. یکی از اولین مجالس عزاداری که به صورت عمومی تشکیل دادند مجلسی است که در قصر یزید - لعنة الله عليه - برپا داشتند.

پس از آن خطبه پرشور و سخنرانی روشنگرانه امام سجّاد علیه السلام که پرده از جنایات یزید - لعنة الله عليه - برداشت و آن خبیث را به شدّت رسوا نمود، از گوشه و کنار فریاد اعتراض مردم بلند شد که این چه رفتاری است با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از کسی که خود را خلیفه و جانشین او معرفی کرده است و آن قدر موج اعتراض بالا گرفت که یزید ملعون ناچار شد تغییر جهت و رفتار دهد؛ قتل امام حسین علیه السلام را به دیگری نسبت دهد و او را لعن و نفرین نماید و خود را تبرئه کند؛^۱ اهل بیت مظلوم امام حسین علیه السلام را به ظاهر احترام نماید و از ویرانه به خانه انتقال دهد و به آن عزیزان خدا عرض کند: چه چیز را بیشتر دوست دارید؟ ماندن نزد من یا بازگشت به مدینه را؟ آن اسیران آزادی بخش که در تمام مسیر اسارت ادامه دهند راه امام حسین علیه السلام بودند و هدفشان بیدار ساختن اذهان مردم بود از این فرصت استفاده کردند و فرمودند:

ما بیش از هر چیز دوست داریم بر حسین علیه السلام گریه و زاری کنیم.

یزید - لعنة الله عليه - گفت: هر چه می خواهید انجام دهید. سپس حجره هایی را برای آنها مهیا ساخت.

«ولم تبق هاشمیه ولا قرشیه إلا ولبت السواد علی الحسین علیه السلام».

زنی از بنی هاشم و طایفه قریش باقی نماند مگر آن که به نشانه عزاداری لباس سیاه پوشید.

۱. او در میان اجتماع مردم فریاد برآورد که: ای مردم شما می گوید من حسین را کشته‌ام یا دستور قتل او را صادر نموده‌ام، این ابن مرجانه است که او را کشته است. اشک‌های خونین...: ص ۵۰۱.

و همان گونه که نقل شده هفت روز بر آن حضرت عزاداری نمودند و تا توانستند گریه و ناله کردند.^۱

مجلس عمومی دیگر کنار دروازه مدینه بود. هنگامی که کاروان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک مدینه رسیدند، خیمه‌ای بپا کردند.

امام سجاد علیه السلام به بشیر فرمودند: وارد مدینه شو و خبر شهادت امام حسین و آمدن ما را به مردم خبر بده.

بشیر گوید: وارد مدینه شدم و به سوی مسجد پیامبر شتافتم و در حالی که گریه امانم نمی داد، با صدای بلند فریاد برآوردم:

۱. مقتل منسوب به ابی مخنف: ص ۲۲۰.

و به روایت لهوف پس از آن که یزید - لعنة الله علیه - در شرایط سخت و دشوار قرار گرفت و افکار عمومی به زیان به زیان دستگاه بیداد پیشه او تغییر کرد بر آن شد تا خاندان حسین علیه السلام را به مدینه روانه سازد. روزی امام سجاد علیه السلام را خواست و عرض کرد: ای علی، من بر آن هستم که سه خواسته شما را برآورم. بگو چه می‌خواهی تا طبق وعده‌ای که داده‌ام عمل کنم؟ امام علیه السلام فرمود: اول آن که اجازه دهی پیش از هر چیز سیمای نورانی پدرم حسین علیه السلام را سیر بینم و از دیدار او توشه گیرم. دوم آن که آن چه از ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به تاراج رفته به ما بازگردانند. سوم آن که اگر آهنگ کشتن مرا داری کسی را همراه این بانوان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و کودکان داغ‌دیده روانه ساز تا اینان را در امنیت و آرامش خاطر به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله برسانند.

یزید در برابر خواسته‌های آن حضرت گفت: اما در مورد پدرت، هرگز دیگر سیمای او را نخواهی دید و از کشتن تو نیز گذشتم و خاندان حسین علیه السلام را باید خودت به مدینه برسانی و آن چه از شما به غارت رفته دیگر باز نمی‌گردد؛ اما من چندین و چند برابر آن را به شما خواهم داد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ما نیازی به اموال تو نداریم و چیزی نمی‌خواهیم، آن چه سپاهیان از ما به تاراج برده‌اند را باز گردان؛ چون میان آن‌ها پارچه‌های دستباف، پیراهن، گردنبند، روسری و گوشواره مام ارجمندم فاطمه علیه السلام بوده که به غارت رفته است. پس از این گفتگو به دستور یزید - لعنة الله علیه - بخشی از اموال تاراج رفته بازگشت داده شد و سرانجام یزید دستور داد تا کاروان اسیران خاندان فاطمه علیه السلام را به مدینه بازگردانند. لهوف سید بن طاووس: ص ۲۹۴.

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادعی مدرارا^۱

مردم مدینه با شنیدن این خبر سیل آسا به طرف دروازه شهر به راه افتادند. من نیز به دنبال آنان روانه شدم. بیرون مدینه که آمدم دیدم غوغایی است. همه مردم از شهر بیرون آمده‌اند. با زحمت بسیار خود را به امام سجّاد علیه السلام رسانیدم. آن قافله سالار کاروان دل شکسته از خیمه بیرون آمد و در حالی که با دستمالی که در دست داشت اشک چشمانش را پاک می‌کرد در مقابل مردم قرار گرفت. بارش گریه و سوز نهان به او امان نمی‌داد که لب به سخن بگشاید. مردم با دیدن چهره غبار آلوده و غم گرفته امام علیه السلام ناله و شیون سر دادند. هاله‌ای از غم و اندوه، آسمان شهر را فراگرفت و فریاد ناله مردم تمام فضا را پر کرد.

امام با اشاره دست فرمان سکوت داد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«ایها الناس! ان الله - تعالی و له الحمد - ابتلانا بمصائب جلیلة، وثلمة فی

الاسلام عظیمة، قُتل ابو عبد الله علیه السلام وعترته، و سُبّی نساؤه وصیّته...»

ای مردم، خداوند - متعال که ستایش از آن او است - ما را به مصیبت‌های بزرگی

مثلاً ساخت. شکاف و رخنه عظیمی در اسلام پدیدار شد. حضرت ابا عبد

الله علیه السلام و عترت پاکش کشته و زنان و دختران او به اسارت گرفته شدند.

۱. ای مردم مدینه، دیگر این شهر جای ماندن و زندگی نیست. دیگر این شهر سرد و خاموش است، چرا که سرور آزاد مردان جهان و چشم و چراغ این شهر و دیار یعنی حسین بن علی علیه السلام به دست ناپاک‌ترین افراد به شهادت رسیده است. پس بر او اشک ماتم بریزید و در عزایش باران گریه از چشمان خویش جاری کنید. بیت دیگری که می‌خواند این بود:

الجسم منه بکربلا مضرّج والرأس منه علی القنّاة یدار

مردم، بدانید که پیکر پاک او در صحرای کربلا بر خاک و خون غلطیده و سر مقدّسش را ستمگران بر فراز نیزه‌ها در شهرها می‌گردانند.

امام علیه السلام در این خطابه اش شرح مختصری از سفر جانسوز و غمبار کربلا و فجایع وحشت بار سفاکان بنی امیه را به گوش مردم رسانید و سپس وارد مدینه شدند.^۱

نوشته اند: مردان و زنان مدینه به مدت پانزده روز عزاداری کردند و بر امام حسین علیه السلام ماتم گرفتند؛^۲ اما امام سجاد علیه السلام تا آخر عمر عزادار پدر بود و در هر فرصتی مصائب کربلا را یادآور می شد و اشک می ریخت.^۳

سایر امامان علیهم السلام نیز در زمینه زیارت و عزاداری امام حسین علیه السلام بسیار به مردم توصیه فرمودند و قولاً و عملاً به این مهم پرداختند. گاهی خود در حضور دوستان و شیعیان ذکر مصائب می نمودند و گاهی به شخص مرثیه سرایی که وارد می شد دستور می دادند مرثیه سرایی کند و گاهی با ذکر فضائل و اجر و پاداش این عمل پیروان خود را به برپایی عزا برای سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تشویق می کردند.^۴

آخرین حجّت پروردگار که منتقم واقعی خون جدّش ابا عبدالله الحسین علیه السلام است در این دوران بزرگترین عزادار سید الشهداء علیه السلام است. هیچ کس همانند او برای آن حضرت عزاداری نکرده و نمی کند، زیرا او بهتر از هر کس امام حسین علیه السلام و کربلای او را می شناسد؛ او معدن علم الهی است؛ برای او گذشته و حال و آینده یکی است و تفاوتی ندارد؛ علم او به گذشته و آینده

۱. لهوف: ۲۹۸. ۲. مقتل الحسین علیه السلام: ۲۲۷.

۳. امام صادق علیه السلام فرموده است: «ان زین العابدین علیه السلام یکی علی ابیه اربعین سنة، صائماً نهاره قائماً ليله، فاذا حضره الافطار جاء غلامه بطعامه و شرابه فيضعه بين يديه، فيقول: كل يا مولاي. فيقول: قتل ابن رسول الله جانعاً، قتل ابن رسول الله عطشاناً، فلا يزال يكرر ذلك و يبكي حتى يتبل طعامه من دموعه ويمتزج شرابه منها، فلم يزل كذلك حتى لحق بالله عزوجل.» لهوف: ۳۱۰، بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۱۴۹.

۴. مراجعه کنید به بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۶۳ و ص ۲۵۷، معالی السبطين: ج ۱ ص ۲۶۰.

همانند علمش به حال است؛ او شاهد آن صحنه‌های دلخراش بوده است؛ او همه آن مصیبت‌های جانسوز را نظاره کرده است که زیارت ناحیه شاهد این مدعاست؛ او به گونه‌ای در این زیارت مرثیه سرایی کرده که جز با حضور و مشاهده نمی‌توان این گونه مرثیه سرایی کرد. بزرگ‌ترین مرثیه خوان جدش حسین علیه السلام است و بیش از همه در این مصیبت دلسوخته و نالان است. ایشان در ضمن سلام هایش به امام حسین علیه السلام فرموده است:

«السلام عليك... سلام من قلبه بمصائبك مقروح و دمه عند ذكرك مسفوح،

سلام المفجوع الحزين الواله المستكين...»^۱

شیعیان نیز که وابسته به آنان و شاخ و برگ همان درختند^۲ با اقتدا به موالیان خویش اهتمام عجیبی در امر زیارت امام حسین علیه السلام و عزاداری آن حضرت دارند، و در طول قرون و اعصار هیچ گاه نگذاشته‌اند کربلا غریب بماند و مجلس عزای امام حسین علیه السلام بی رونق باشد بلکه به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله همه ساله این عزا را تجدید کرده‌اند،^۳ و در این راه از هر گونه بذل مال و جان دریغ نورزیده‌اند.^۴ آن‌ها در این مصیبت عظمی با صاحبان عزا ابراز همدردی

۱. بحارالانوار: ج ۱۰۱ ص ۳۱۷.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «شیعتنا منا وقد خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بنور ولایتنا، و رضوا بنا أئمة و رضینا بهم شیعة. یصیبهم ما أصابنا و ینکبهم ما أصابنا و یحزنهم حزننا و یسرههم سرورنا، و نحن أيضاً نتألم بتألمهم.» منتخب طریحی: ص ۲۶۸.

۳. هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام سؤال کردند: پدر جان چه کسی بر او گریه می‌کند و چه کنی برای اقامه عزا می‌نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا فاطمة، ان نساء امتی یبکون علی نساء اهل بیتی و رجالهم یبکون علی رجال اهل بیتی و یجددون العزاء جیلاً بعد جیل فی کل سنة...» ای فاطمه زنان امت بر زنان اهل بیت و مردان ایشان بر مردان اهل بیت می‌گریند و هر نسلی بعد از نسل دیگر همه ساله این عزا را تجدید می‌کنند... بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۲۹۲.

۴. جمعیت‌های چند میلیونی که در مناسبت‌های خاص با شور و هیجان مثال زدنی، پیاده و سواره به



می نمایند و در غم و مصیبت آنان خود را شریک می دانند.

پس از توضیح این مطلب که نصرت مظلوم در چهار زمان و به چهار شکل تحقق پیدا می کند، این نکته را باید یادآور شد که یاری نکردن مظلوم همان طور که در سه مورد اول و دوم و سوم ظلم است و انسان را در ردیف ظالمین قرار می دهد و اهمال در مورد چهارم نیز که تعمیر قبر و زیارت و به یاد داشتن عزای او است ظلم فاحش است.

کسی که در امر زیارت و تعزیه داری امام حسین علیه السلام از مقداری که برایش ممکن است کوتاهی کند در ردیف ظالمین قرار می گیرد و شاهد آن روایتی است از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که از ظلمی که به من و اولاد من می شود خبر داد، فرمود: قاتل و کسی که دستور قتل را صادر کرده و کسی که از آن ظلم آگاه شده و هیچ فعل و انفعالی در او به وجود نیامده، تغییر حالتی نداده، افسرده نگشته و غیرتش به جوش نیامده، در گناه آن ظلم و در ملعون بودن شریکند.

و اما کسانی که به حق عظیم سید الشهداء علیه السلام پی برده و از حق ولی نعمت بودن او آگاه شده و با اهتمام در امر زیارت و تعزیه داری آن حضرت در ادای حق او می کوشند مشمول این آیه کریمه می شوند:

﴿ وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾

→ سوی کربلا رهسپار می شوند و در آن سرزمین حضور پیدا می کنند و عزاداری های پرشکوهی که در گوشه و کنار عالم برای آن حضرت برگزار می شود واقعاً دوست و دشمن را شگفت زده ساخته است، همگان به این جریان با دیده تحیر می نگرند و برای آن هیچ توجیهی نمی توانند داشته باشند، جز این که بگویند این حسین علیه السلام است که دلرباست و دلها را ربوده و همه را واله و شیدای خود کرده است.

یعنی زمینه مستعدی پیدا می‌کنند و دل‌های ایشان برای استفاده از قرآن و معارف قرآنی قابلیت می‌یابد، بر خلاف گروه اوّل که آن‌ها ظالمند ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ دل‌هایشان دچار قساوت می‌شود و از فیض برخوردار بودن از قرآن و علوم آن محروم می‌گردند.

امام قائم علیه السلام در ابتدای امر ظهور با اقامه عزای امام حسین علیه السلام به شرحی که گفته شد دل‌های مؤمنان را آماده و مهیا و مستعد علوم و معارف خویش می‌نماید.

قسم دوم از راه‌های تزکیه انسان‌ها

کار مهم دیگری که راستای تزکیه انسان‌ها توسط امام علیه السلام در دوران ظهور صورت می‌گیرد، برطرف ساختن موانع و مزاحمت‌هایی است که در زمان غیبت در مسیر برپایی حق، تعلیم معارف و احکام و عمل کردن به آن‌ها وجود داشته است.

ما در این جا به برخی از موانع برپایی حق در زمان غیبت اشاره می‌کنیم.

نوع اوّل از موانع:

ستم ظالمان و ستمگران اوّلین مانع و مزاحم است که آن‌ها پیوسته با ایجاد رعب و وحشت در دل‌های مؤمنان و زدن و زندانی کردن و تبعید نمودن آن‌ها مانع از آموختن احکام و معارف دین و عمل کردن به آن می‌شوند و این نوع از مزاحمت گاهی بسیار شدید بوده و گاهی ضعیف‌تر، گاهی در تمام شهرها بوده و گاهی در برخی از شهرها؛ ولی در عهد دولت کریمه آن حضرت که زمین از لوٹ وجود این ناپاکان پاک می‌شود این گونه موانع به کلی برطرف می‌شود.

نوع دوم از موانع:

وجود بیماری‌ها و ابتلائات دومین مانع است که برای اشخاص پیدا می‌شود و مانع از پیمودن راه و در نتیجه محروم گشتن از رسیدن به مراتب کمال می‌گردد. هر چند که انسان به خاطر داشتن عذر در این گونه موارد معذور است؛ ولی مزاحمت و ممانعت آن قهری است.

در دوران نورانی ظهور و دولت کریمه مهدوی این ابتلائات از بین می‌رود و به برکت وجود آن حضرت و رشد شگفت‌انگیز علم و دانش همه مؤمنان در عافیت و سلامت کامل به سر خواهند برد.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است:

«إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة وردّ إليه قوته.»

هنگامی که امام علیه السلام قیام کند خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند.^۱

نوع سوم از موانع

فقر، نداری و تهیدستی سومین مانع و مزاحم است. انسانی که به کمبود مالی مبتلا باشد و به سختی زندگی خود را اداره کند و برای فراهم کردن مایحتاج زندگی تلاش و جستجوی فراوان لازم داشته باشد واضح است که تمام وقت او صرف آن امور می‌شود و این مانع از تعلیم علوم و طی کردن

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴ ح ۱۳۸.

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «من أدرك قائم اهل بيتي من ذی عاهة برأ و من ذی ضعف قوي» هر کس قائم اهل بیت علیهم السلام مرا درک کند اگر دچار بیماری باشد شفا می‌یابد و اگر مبتلا به ضعف و ناتوانی باشد قوی و نیرومند می‌گردد. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۵ ح ۶۸.



مراحل کمال می‌گردد، و منشأ این فقر رعایت نکردن قوانین شرعی در معاملات و عدم مراعات اصول اخلاقی در روابط بین مردم و اجرا نشدن عدالت در جامعه است.

اگر مردم در معاملات دچار کم‌فروشی و خیانت شوند و اگر روابط بین مردم ظالمانه باشد و هر کس بخواهد حق دیگری را از بین ببرد و اگر عدالت در جامعه اجرا نشود یعنی همگان در برخورداری از حقوق و مواهب برابر نباشند نتیجه‌اش فقر و بیچارگی برای بسیاری از بندگان خدا است اما در دوران ظهور امام عصر علیه السلام که با تربیت آن حضرت مردم همگی اهل تقوا می‌گردند در معاملات خویش رعایت کامل قوانین شرعی را می‌نمایند، هرگز ظلم و خیانت به یکدیگر نمی‌نمایند، روابط بین آنها منصفانه و صمیمی است، خیرخواه یکدیگرند و خداوند نیز برکات خویش را بر آنان نازل می‌کند؛ باران رحمت گسترده بر آنان فرو می‌ریزد؛ زمین حاصل خیز و کشت و زراعت پر محصول می‌گردد.^۱ همان طور که در این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ ﴾

از یک دانه گندم هفت خوشه بروید و در هر خوشه‌ای صد دانه گندم باشد.^۲

و اهل آن زمان مصداق این آیه شریفه شوند که فرموده است:

۱. روایات در این زمینه فراوان است برای نمونه روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌نماییم، آن حضرت فرموده است: «يَتَنَعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَمُوا قَبْلَهَا قَطُّ، يَرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ»

آمت من در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دورانی برخوردار از آن نعمت‌ها نشده‌اند. در آن دوران آسمان باران فراوان فرو ریزد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد و آن چه تواند بیرون دهد. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۳.

۲. سوره بقره: ۲۶۱.

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ﴾^۱

خداوند به خاطر سلوک صحیح آنان، پاداشی نیکوتر از آن چه انجام داده‌اند به ایشان مرحمت نماید و از فضل خویش بر آنان بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی دهد و از مواهب بی انتهای خویش بهره‌مند سازد.

البته این آیه شریفه اختصاص به عهد ظهور آن حضرت ندارد و بنابراین هر کس در هر زمانی که هست اگر سلوک او در معاملات مطابق مقررات دین باشد و رعایت عدل و انصاف را بنماید و خرید و فروش و تجارت او را از یاد خدا باز ندارد و خدا را در نظر داشته باشد که داخل در حرام و خیانت و غش و حيله و ظلم نشود مشمول مرحمت و عنایت خاص خداوند گردد و به بهترین وجهی عمل او را پاداش دهد؛ ولی پیش از ظهور چنین افرادی بسیار کم و در دوران ظهور بسیار فراوانند، بلکه تمامی اهل دنیا این گونه خواهند بود.

نوع چهارم موانع:

روزی‌های حرام چهارمین مانع و مزاحم است. و مانعیّت آن برای تحصیل و تکمیل علم و عمل از بقیه سخت‌تر و شدیدتر است، زیرا قلب و روح انسان را آلوده و مریض می‌کند؛^۲ همان طور که غذای نامناسب باعث بیماری جسم

۱. سوره نور: ۳۸.

۲. برای قلب و روح بیماری و مرض می‌باشد همان طور که قرآن کریم فرموده: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن وصایای خویش می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضَ الْبَدَنِ وَأَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضَ الْقَلْبِ»

از جمله گرفتاری‌ها و بلاها فقر و تهیدستی است، سخت‌تر از گرفتاری فقر مریضی جسم و تن است و از آن سخت‌تر و دردناک‌تر مریضی قلب و روح است. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۸.

او می‌گردد و انسان مریض میل و رغبتش به خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها هر چند گوارا و لذیذ باشند کم می‌شود و در نتیجه پیوسته قوت بدن کاهش پیدا می‌کند و ضعیف می‌شود، قلب و روح نیز هرگاه مریض و بیمار شود میل و رغبت او به عبادت و ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن و تحصیل علم که این‌ها در واقع آب و غذای روح می‌باشند کم می‌شود^۱ و در نتیجه هیچ‌گونه ترقی و تکاملی برای روح در مسیر او به سوی خدا و تحصیل علوم و معارف ربّانی پیدا نمی‌شود.

و این مقدار تأثیر غذای حرام در صورتی است که از روی علم و عمد نباشد و اگر از روی علم و عمد باشد و از راه ظلم و عدوان بدست آمده باشد اثر آن در روح مانند سمّ کشنده است، همان‌طور که سمّ کشنده روح بشری را از بین می‌برد، خوردنی و آشامیدنی حرام روح ایمان و روح یقین را از انسان سلب می‌کند و از بین می‌برد.

پیش از ظهور امام عصر علیه السلام معادن که سرچشمهٔ اموال هستند گرچه بر حسب خلقت خداوندی حلال می‌باشند؛ اما چون در دست اهل فسق و فجور و ظلم قرار می‌گیرد به سبب عمل آن‌ها حرام می‌شوند و چون نوع مردم نسبت به مسائل حلال و حرام جاهل و یا بی‌توجهند و به حلال و حرام اهمیّت نمی‌دهند و مال را از هر راهی که فراهم شود به دست می‌آورند و دیگران هم که اهل توجه و دقت در حلال و حرام هستند با این‌گونه افراد

۱. از حضرت عیسی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بحق أقول لكم، انه كما ينظر المريض إلى طيب الطعام فلا يلتذّه مع ما يجده من شدّة الوجع كذلك صاحب الدنيا لا يلتذّ بالعبادة ولا يجده حلاوتها مع ما يجده من حبّ المال.» به راستی و حقیقت برای شما می‌گویم: همان‌طور که مریض به خاطر درد شدیدی که دارد وقتی به طعامی گوارا نگاه می‌کند اشتها ندارد و از آن لذّت نمی‌برد، دنیا پرست هم شیرینی عبادت را نمی‌چشد و از آن لذّت نمی‌برد... بحارالانوار: ج ۱۴ ص ۳۱۰.

معاشرت و داد و ستد دارند اموال حرام و حلال مخلوط می‌شود و این گونه اموال مشتبه گر چه انسان به ظاهر معذور است ولی در باطن اثر خود را خواهد گذاشت، مانند شرابی که با آب مشتبه گردد و انسان آن را ندانسته بخورد که در این صورت معصیت نکرده و حدّ شرب خمر بر او جاری نمی‌شود ولی اثر طبیعی آن که مستی است در انسان ظاهر خواهد شد.

و بنابراین کسی که بخواد قلب و روحش از آفت و فساد سالم بماند باید تا حد امکان قناعت پیشه خود سازد و به مقدار ضروری که ناگزیر از آن است در آن اموال مشتبه که فقط ظاهرش حلال است تصرف کند، و از این جا سرّ آن مطلب که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود برای عثمان بن حنیف مرقوم فرمودند روشن می‌شود. او که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفته بود و در مجلس او و بر سر سفره او حضور پیدا کرده بود این گونه مورد خطاب و عتاب آن حضرت قرار می‌گیرد:

ای پسر حنیف، به من گزارش داده‌اند که مردی از متمولین بصره تو را به مهمانی خویش فراخوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوراکی‌های رنگارنگ و ظرف‌های پر از غذا برای تو آوردند و بر سفره نهادند و من گمان نمی‌کردم تو بر سر سفره‌ای حاضر شوی که ثروتمندان بر سر آن سفره دعوت شده و نیازمندان محروم گشته باشند.

یک توجیه فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام این است که بگوییم: چون اموال ثروتمندان غالباً مخلوط به حقوق فقرا هست، اگر در چنین مجلسی جمعی از فقرا نیز حضور داشته باشند احقاق حق آنها می‌شود و برای دیگران خوردن بقیه آن حلال می‌گردد.

امام علیه السلام در دنباله نامه‌اش به او فرمود:

اگر بار دیگر ناچار شدی به چنین مجلسی روی بر سر سفره ملاحظه کن که از حلال آن بخوری و آن چه حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن.^۱

سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که کسی که جاهل به واقع امر است و نمی‌داند کدام حلال و کدام حرام است چگونه ممکن است از حلال آن بخورد؟ بهترین پاسخ آن است که بگوییم: او باید قناعت کند به همان مقداری که رفع گرسنگی خویش بنماید، زیرا انسان در حال گرسنگی می‌تواند از مالی که به حرام بودن آن یقین ندارد سدّ جوع کند و رفع گرسنگی خود را نماید و چون این گونه زندگی کردن موجب عسر و حرج می‌شود خداوند به لطف خود راه دیگری برای آن‌ها ارائه فرمود تا با عمل کردن به آن، قدری توسعه در زندگی ایشان داده شود و مبتلا به آن رزق حرام باطنی در موارد شبهه‌ناک نشوند. به پیامبر ﷺ خود فرمود:

﴿ خَذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾^۲

تزکیه که در این آیه شریفه آمده از نظر لغت دو معنا دارد:

یکی از آن دو معنا مرادف با تطهیر است.

معنای دوّم رشد و نمو است، «زکی الزرع» یعنی زراعت رشد کرد، و چون در این آیه لفظ تطهیر پیش از لفظ تزکیه آمده تزکیه به معنای دوّم خواهد بود و مفاد آیه شریفه این است که:

۱. نهج البلاغه، نامه چهل و پنجم. «أما بعد، یابن حنیف فقد بلغنی أنّ رجلاً من فتیة اهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها تُستطاب لك الألوان و تنقل اليك الجفان، و ما ظننت أنّك تجیب إلى طعام قوم، عانلهم مجفؤ و غیتهم مدعؤ، فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم فما اشبهه عليك علمه فالفظه، و ما أیقنت بطیب

۲. سوره توبه: ۱۰۳.

وجوه فنل منه.»

ای رسول ما! از اموال مردم آن چه را که انفاق می‌کنند قبول کن تا باعث طهارت روح و نفس آن‌ها و موجب رشد و کمال آن‌ها در علوم و معارف شود، و برای آن‌ها طلب رحمت کن که آن سکون و آرامش آن‌ها را به دنبال دارد و از اضطراب‌ها و وسوسه‌ها و نگرانی‌ها رهایی می‌یابند.

طبق این آیه شریفه ادای حقوق مالی واجب باشد یا مستحب باعث می‌شود که اگر انسان از روزی حرامی ندانسته استفاده نموده است تأثیر سوئی بر او نگذارد و نفس و روح او را تطهیر نماید.

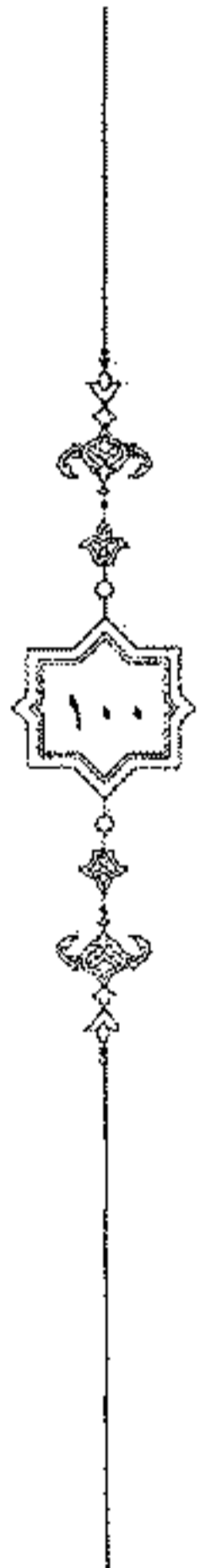
و نیز در احکام خمس فرموده‌اند مالی که مخلوط به حرام باشد و انسان مقدار آن و صاحبش را نداند و نشناسد وقتی خمس آن مال را پرداخت کند بقیهٔ مال پاک می‌شود.^۱

و خلاصه هر کس بخواهد از مبتلا شدن به حرام حتی در باطن رهایی یابد و در مضیقه و عسر و حرج در زندگی نیفتد باید سه مطلب را رعایت کند:

اول آن که مواظب باشد مالی را که به دست می‌آورد بر وجه صحیح شرعی باشد، و برای این کار لازم است مسائل شرعی و احکامی که مربوط به معاملات است به طور کامل بیاموزد.

دوم آن که مواظب باشد در مالی که به دست آورده اگر حق واجب تعلق گرفته آن را حتماً ادا نماید.

۱. سید بن طاووس رحمته الله علیه در اقبال ص ۲۵۷ فرموده است: فقد روی لنا عن خواص العترة النبویة أنّ اخراج الخمس من الأموال المشتبهات سبب تطهیرها من المشتبهات وهذا الوجه ظاهر في التأویل لأنّ جمیع الأموال و من هی فی یدہ مما لیک الله جلّ جلاله، فله سبحانه أن يجعل تطهیرها باخراج هذا القدر القلیل و یوصل إلى کلّ ذی حقّ حقّه لأجل الایثار بالخمس لرسوله صلی الله علیه و آله، و لعترته، و لأجل معونتهم علی مقامهم الجلیل.



سوّم آن که رعایت کامل تقوا را بنماید به گونه‌ای که شایسته است و خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۱

سید بن طاووس رحمته الله این اسوۀ تقوا و فضیلت در کتاب اقبال در باب آداب روزه داری در ماه رمضان در ذیل این مطلب که روزه‌دار باید آن چه می‌خورد مخصوصاً در هنگام افطار حلال باشد فرموده است:

رسم همیشگی من چنین است که هرگاه مالی برایم فراهم شود خمس آن یعنی یک پنجمش و زکات آن یعنی یک دهمش را از آن خارج کنم که اگر در آن مال خمس یا زکاتی تعلق گرفته و پرداخت نشده پرداخته باشم و آن مال از نظر باطنی هم پاک شود و در صورتی که چیزی به آن تعلق نگرفته، انفاق مستحب باشد. البته هر بنده مؤمن که بخواهد سیر و سلوکی داشته باشد و مراتب ایمان خویش را کامل نماید باید به محاسبه نفس خویش پردازد و سخت‌تر از محاسبه شریکی با شریکش خود را حسابرسی کند و پیش از آن که به حساب او رسیدگی شود خودش این کار را انجام دهد^۲ و پیش از فرا رسیدن مرگ، هواها و هوس‌ها و شهوات را که باعث سقوط او و هلاکتش می‌گردد در نفس خود بمیراند که فرموده‌اند: «موتوا قبل أن تموتوا»

۱. سورة آل عمران: ۱۰۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است تقوا را پیشه کنید و از خدا پرهیزید.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا...» بحارالانوار: ج ۷۰ ص ۷۳. و این عمل آن قدر مهم و باارزش است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «لیس منّا من لم يحاسب نفسه فی کلّ یوم» کسی که هر روز خود را در میزان حساب قرار ندهد و به بررسی وضع خویش پردازد از ما نیست. بحارالانوار: ج ۷ ص ۷۲.

و قلب و روح خود را از هرگونه آلودگی پاک کند و تهذیب و تزکیه نفس نماید که قرآن کریم آن را رمز فلاح و رستگاری دانسته و فرموده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۱

و با جهاد در راه خدا و سعی و تلاش در مسیر بندگی مشمول الطاف خداوند و مورد تأیید او قرار گیرد که فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۲

اما کسانی که دنبال راحت طلبی و شهوترانی هستند و توجهی به اصلاح قلب و روح خویش ندارند و غرق غفلت و غرورند برای توجیه کار خویش به این آیه شریفه تمسک می کنند:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۳

در حالی که هیچ توجهی به مفاد آیه ندارند و غافلند از این که رزق طیب آن رزقی است که در عالی ترین مرتبه از حلال بودن قرار گرفته و انسان علاوه بر حلال بودن ظاهرش به حلال بودن باطن آن هم یقین دارد و همان است که پیامبران و رسولان خود را به خوردن آن فرمان می دهد و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً﴾^۴

۱. سوره شمس: ۹. هر کس نفس خود را تزکیه نمود و پاک کرد رستگار شد.

۲. سوره عنکبوت: ۶۹. و آن ها که در راه ما جهاد کنند (و با خلوص نیت تلاش و کوشش نمایند و برای یافتن راه سعادت آن چه در توان دارند به کار ببرند) ما راه های خود را به آن ها نشان می دهیم و به آن راه ها هدایتشان می کنیم.

۳. سوره اعراف: ۳۲. بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود خارج فرموده و روزی های پاک را حرام کرده است؟

۴. سوره مؤمنون: ۵۱. ای پیامبران از غذاهای حلال طیب (حلال از جهت ظاهر و باطن) بخورید.

حاصل کلام آن که تا پیش از ظهور امام قائم علیه السلام تحصیل و تکمیل علوم و معارف الهی و مراتب ایمان بدون زحمت مجاهده انجام نمی‌گیرد. اما در عهد و دوران آن حضرت که ذخیره‌های زمین آشکار می‌شود و برکت و رحمت از آسمان ریزش دارد^۱ و مردم اهل ایمان و تقوا می‌باشند اموال از راه حرام به دست نمی‌آیند و مردم در مقام تحصیل و تکمیل علم و نیز در مقام عمل از این نوع مزاحمت در امان هستند.

نوع پنجم از موانع

وجود شیاطین و تلاش آنان پنجمین مانع و مزاحم است که اینان همواره بر صراط مستقیم خداوندی کمین نموده و اجازه نمی‌دهند که مردم آن راه را بپیمایند. ابلیس هنگامی که مطرود درگاه ربوبی گردید و از طرف خداوند مهلت داده شد عرض کرد:

﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ ثُمَّ لَأَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: «و تجمع الیه اموال الدنیا کلها ما فی بطن الأرض و ظهرها فیقول للناس: تعالوا الی ما قطعتم فیہ الأرحام و سفکتهم فیہ الدماء و رکبتم فیہ محارم الله، فیعطي شیئاً لم یعط أحد کان قبله.» همه اموال آن چه در درون زمین و آن چه بر روی آن است نزد امام عصر علیه السلام گرد آید، آن حضرت به مردم می‌فرماید: بیایید این‌ها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن‌ها از خویشان خود بریدید، خون‌ها ریختید، محرمات الهی را مرتکب شدید. آن گاه چنان به مردم ببخشید که کسی پیش از او نبخشیده است. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۲۹.

۲. سورة اعراف: ۱۶ - ۱۷. بر سر راه مستقیم تو در برابر آن‌ها کمین می‌کنم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ به سراغشان می‌روم و بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت. یعنی تلاش من در مورد بیشتر آن‌ها موفقیت آمیز است و من به مراد و مقصودم در مورد بیشتر

مطلب اول: شیطان و چگونگی اغوای مردم

شیاطین از راه‌های گوناگون به اغوا و فریب مردم و گمراه کردن آنان می‌پردازند و همچون خون که در رگ‌ها جریان دارند در تمام وجود آدمی تاخت و تاز می‌نمایند و تلاش می‌کنند تا دل را که مرکز فرماندهی بدن است به تصرف خویش درآورند و از آن‌جا دستورات خود را صادر کنند و انسان را به سوی بدی‌ها و پستی‌ها و تباهی‌ها بکشانند و مانع از سیر او به سوی خوبی‌ها و کمالات شوند تا آن‌جا که او را از زمره اهل حق بیرون برده و در اهل باطل داخل نماید و این به دو گونه حاصل می‌شود:

اول این که با وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان امر حق بر او مشتبه شود و باطل جلوه کند و معتقد به صحیح بودن امر باطل شود.

دوم این که با آشکار بودن امر حق به خاطر هواپرستی و شهوترانی متابعت اهل باطل نماید چنان‌چه در قرآن کریم فرموده است:

→ آن‌ها می‌رسم.

در روایتی امام باقر علیه السلام چگونگی هجوم ابلیس را از جهات چهارگانه تفسیر فرموده‌اند. امام علیه السلام فرموده‌اند این که ابلیس گفته است (من بین ایدیهم) از پیش رو هجوم می‌آورم یعنی «أهون علیهم أمر الآخرة» امر آخرت را نزد آنان سبک می‌کنم تا نسبت به امر آخرت اهمی نداشتند باشند.

در مورد «و من خلفهم» فرمودند: یعنی «أمرهم بجمع الاموال ومعها عن الحقوق لتبقى لورثتهم» ایشان را به جمع کردن مال تشویق می‌کنم و ایشان را باز می‌دارم از این که حقوق واجب آن را بپردازند تا آن که مال برای ورثه ایشان بماند. در مورد «عن ایمانهم» فرمودند: «یعنی أفسد علیهم امر دینهم بتزیین الضلالة و تحسین الشبهة» بازینت دادن گمراهی و نیکو جلوه دادن شبهه در امر دین ایشان فساد ایجاد می‌کنم. و در مورد (و عن شمائلهم) فرمود: «بتحبيب اللذات اليهم و تغليب الشهوات علی قلوبهم» خوشی‌ها و لذت‌ها را محبوب ایشان می‌گردانم و شهوات را بر دل‌های آنان چیره می‌گردانم. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۰۰ ح ۵.

﴿ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتْوًا ﴾^۱

از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

و به این هر دو طایفه اشاره دارد این فرمایش خداوند - تبارک و تعالی -

﴿ اسْتَخَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ﴾^۲

شیطان بر آنان مسلط گشت و یاد حق را از خاطر آنها برد و نسبت به امر حق و آیات الهی دچار فراموشی شدند.

روز و شب اندر فریب است آن لعین	تساکه برگرداندت از راه دین
تو بخوابی و عدو بیدار خویش	توجه مستی دشمنت هشیار خویش
کرده مشغولت به افکار جنون	رفته رفته بوده از راهت بیرون
همچو کودک جوز بی مغزت نمود	گوهری بی مثل از دستت ربود

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ»^۳

اگر هجوم شیاطین بر دل انسانها و حضور آنها و تسلطشان نبود می توانستند به ملکوت آسمانها نظر داشته باشند (و در عالم ملکوت پرواز کنند و با ملکوتیان همنشین گردند).

وسوسه های شیاطین یا در امر عقاید است که انسان را دچار شک و تردید نمایند و در اساس اعتقادات و ایمان او تزلزل ایجاد کنند.
و یا در امر عبادات است به این که در نیت او خلل وارد کرده و او را به ریاء

۲. مجادله، آیه ۱۹.

۱. سوره نمل: ۱۴.

۳. بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۱۶۱.

و سمعه مبتلا می نمایند، یا حضور قلب را که روح عبادت است^۱ از او سلب می کنند، و یا او را در انجام آن دچار سستی و تنبلی می نمایند تا به آن اهمیّت ندهد و غافل گردد و وقت فضیلت آن فوت شود،^۲ و عبادتی که در وقت مقرر خود به جا آورده نشود آن اجر و پاداشی که برایش تعیین شده نخواهد داشت یا از مقدار آن کاسته خواهد شد.^۳ مثلاً در مورد نماز فرموده اند:

«أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرُ الْوَقْتِ غَفْرَانُ اللَّهِ.»

یعنی نمازی که در اول وقت انجام شود محبوب و پسندیده خداوند است و معراج مؤمن و سبب قرب او به پروردگار می شود و او را از بدی ها و زشتی ها باز می دارد و باعث ترقی و تکامل معنوی او می گردد؛ اما نمازی که به خاطر غفلت و سهل انگاری و بدون هیچ عذر صحیح شرعی به تأخیر افتد و در آخر وقت به جا آورده شود گناهی است که از بنده سر زده؛ ولی چون آن را ترک نکرده و در حکم «تارک الصلاة» قرار نگرفته آن گناه آمرزیده می شود.^۴

۱. رسول خدا ﷺ فرموده است: «لا ينظر الله إلى صلاة لا يحضر فيها الرجل قلبه مع بدنه» خداوند به نمازی که در آن قلب انسان با بدن او هماهنگی ندارد نظر و اعتنا نمی کند. اسرار الصلاة: ص ۱۸۷.
۲. رسول خدا ﷺ فرموده است: «لا ينال شفاعتي غداً من أخر الصلاة المفروضة بعد وقتها» شفاعت من فردای قیامت شامل حال کسی که نماز خود را از اول وقت آن به تأخیر اندازد نمی شود. اسرار الصلاة: ص ۱۰۴، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۸۱ ح ۱۳ و ص ۸۳ ح ۲۱.
۳. امام صادق علیه السلام فرموده است: «فضل الوقت الأوّل على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا» فضیلت و برتری اوّل وقت بر آخر وقت مانند فضیلت و برتری آخرت بر دنیا است. بحار الانوار: ج ۸۲ ص ۳۵۹، وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۸۹ ح ۱۵.
۴. حضرت رضا علیه السلام فرموده اند: «اعلم أنّ لكلّ صلاة وقتين: أوّل و آخر، فأوّل الوقت رضوان الله و آخره عفو الله» بدان برای هر نمازی دو وقت است یکی اوّل وقت و دیگری آخر آن. اوّل وقت رضوان خدا و باعث خشنودی او است، آخر وقت عفو خدا است و مشمول گذشت و بخشش خداوند می گردد.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نمازی که صحیح و در اول وقت انجام شود ملائکه آن را بالا می‌برند در حالی که نورانی و روشن است و در حق صاحب آن دعا کند؛ ولی نمازی که بدون علت آن را تأخیر اندازند و حدود آن رعایت نشود ملائکه آن را بالا می‌برند در حالی که تاریک و ظلمانی است و (آن نماز) در حق صاحب آن نفرین می‌کند و بگوید: «ضیعتنی ضیعتک الله» مرا ضایع ساختی و تباه گردانیدی، خداوند تو را ضایع سازد و تباه گرداند.^۱

و در روایت دیگری آمده است که: پیرزنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و چیزی را که با دست خود بافته بود به عنوان هدیه تقدیم کرد و از آن زیاد تعریف نمود که از حلال طیب این کار انجام پذیرفته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شده در حال بافتن آن وقت نماز فرا رسیده باشد و تو برای آن که ردیف آن کامل شود مشغول بافتن آن باشی و نمازت از اول وقت آن به عقب افتاده باشد؟

عرض کرد: آری، برایم چنین چیزی پیش آمده است.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس آن حلال طیبی که گفתי نیست.

و از این عجیب‌تر روایتی است که از ابراهیم بن موسی روایت شده است که گفت: حضرت رضا علیه السلام برای استقبال بعضی از طالبین بیرون تشریف

→ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «اوله رضوان الله، و آخره عفو الله، و العفو لا یكون الا عن ذنب.» اول وقت خشنودی خداوند را به همراه دارد و آخر وقت مشمول عفو خداوند می‌گردد و عفو در موردی است که گناهی سر زده باشد. وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۹۰ ح ۱۶.

۱. «من صلی الصلوات المفروضات فی اول وقتها و أقام حدودها رفعها الملك إلى السماء بیضاء نقیة و هی تهتف به تقول: حفظک الله کما حفظتني...» وسائل الشیعة: ج ۳ ص ۹۰ ح ۱۷.

بردند. در این اثناء وقت نماز فرا رسید. حضرت به طرف قصری که در آن نزدیکی بود رفتند و در زیر درختی نزدیک آن قصر فرود آمدند در حالی که من همراه ایشان بودم و شخص دیگری با ما نبود. به من فرمود: اذان بگو. عرض کردم: اجازه دهید صبر کنیم تا اصحاب به ما ملحق شوند.

حضرت رضاعلی^{علیه السلام} فرمود:

«غفر الله لك، لا تؤخرن صلاة عن اول وقتها إلى آخر وقتها من غير علة عليك، ابدأ بأول الوقت.»

خداوند تو را بیامرزد. هیچ گاه نماز را از اول وقت آن بدون عذر و علت به تأخیر نینداز. اول وقت که شد نماز را شروع کن. پس من اذان گفتم و نماز را با جماعت خواندیم.^۱

ابو سعید خدری از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} روایت کرده است که فرمود:

جبرئیل بعد از نماز ظهر با هفتاد هزار فرشته نازل شد و عرض کرد: خداوند دو هدیه برای شما فرستاده که برای هیچ پیامبری پیش از شما نفرستاده است و آن دو یکی نماز شفع و وتر و دیگری نماز جماعت است و آن گاه فضیلت جماعت را ذکر کرد که هر چه بر عدد آنان افزوده شود ثواب آنان مضاعف می شود و چون به بیش از ده نفر برسند اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و فرشتگان نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.^۲

۱. خرائج: ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۲، بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۴۹ ح ۴۹.

۲. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به جبرئیل فرمودند: ائمت من از جماعت چه بهره ای می برند؟ جبرئیل عرض کرد: «اذا كانا اثنتين كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة مائة و خمسين صلاة، و اذا كانوا ثلاثة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة مائتين و خمسين صلاة، و اذا كانوا اربعة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة الفا و مائتي صلاة و اذا كانوا خمسة كتب الله تعالى بكل واحد بكل ركعة الفا و ثلاثمائة صلاة، و اذا كانوا ستة كتب الله

ولی با این همه ثواب، حضرت رضا علیه السلام می فرمایند:

نماز را در اوّل وقت به جا آوردن افضل است از آن که آن را با جماعت بیشتر در آخر وقت انجام دهند.

و اما این که بعضی از فقها فرموده‌اند: مستحب است تأخیر انداختن نماز در صورتی که هر یک از امام و مأموم در انتظار یکدیگر به سر می‌برند، جایی است که مقدار تأخیر کم باشد. مأموم اگر زود آمده مقداری صبر کند و تعجیل ننماید و نیز امام اگر زودتر آمده قدری صبر کند تا نماز را با جماعت بیشتر بخوانند و فرمایش حضرت رضا علیه السلام در آن حدیث مربوط به موردی است که تأخیر زیاد باشد به گونه‌ای که وقت فضیلت به کلی فوت شود.

و اما در خصوص تأخیر انداختن نماز مغرب و صبح، امام عصر علیه السلام در ضمن توفیق مبارک خود فرموده‌اند:

ملعون است ملعون است کسی که نماز مغرب را به قدری از اوّل وقت آن تأخیر اندازد که ستاره‌ها ظاهر شوند و نماز صبح را به قدری تأخیر اندازد که ستاره‌ها همه پنهان شوند.^۱

و مقصود از ملعون بودن در این حدیث محروم شدن از فضیلت والای اوّل وقت است و بنده با این عملش استحقاق اجر و ثوابی که برای نماز مقرر گردیده ندارد و یا اجر آن بسیار اندک است، هر چند حکم «تارک الصلاة» را

→ تعالی لكل واحد بكل ركعة الفين و أربعمئة صلاة، و اذا كانوا سبعة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة اربعة آلاف و ثمانمئة صلاة، و اذا كانوا ثمانية كتب الله لكل واحد بكل ركعة تسعة آلاف و ستمئة و اذا كانوا تسعة كتب الله لكل واحد بكل ركعة تسعة عشر ألف صلاة، و اذا كانوا عشرة كتب الله لكل واحد بكل ركعة سبعين ألفاً و ألفين و ثمانمئة صلاة....» جامع الأخبار: ص ۸۹.

۱. «ملعون ملعون من آخر العشاء إلى أن تشتبك النجوم، ملعون ملعون من آخر الغداة إلى أن تنقضي النجوم.» اجتماع: ج ۲ ص ۲۹۸.

ندارد و مشمول عقوبت و کیفر آن نمی‌گردد.

و این نکته روشن باشد که ذم و سرزنشی که در این روایات شده نسبت به تأخیر انداختن نماز از اول وقت آن، در صورتی است که بدون هیچ گونه عذر صحیحی باشد.^۱

از فتنه‌های شیطان در عبادات این است که با القائات خود انسان را سست کند و نسبت به عبادات بی‌اعتنا نماید مثل این که بر زبانش جاری می‌سازد که خدا کریم است؛ خدا می‌آمرزد؛ در توبه باز است؛ آخر کار توبه می‌کنیم و او را از کیفر و عقوبت الهی به غفلت می‌اندازد و در نتیجه نسبت به انجام گناهان جسور و نسبت به عبادات سست می‌گردد.

دیگر از فتنه‌های شیطان کینه و عداوتی است که در دل‌های مردم نسبت به یکدیگر ایجاد می‌کند و در نتیجه صفا و صمیمیت و الفت و محبت را از میان آنان می‌برد و زندگی را برای همه تلخ می‌گرداند.

از دیگر فتنه‌های شیاطین آتش افروزی در دل‌های شیاطین انسی است که با وسوسه‌های خود اهل کفر و ظلم و ستم را وادار به اذیت و آزار مؤمنان نمایند و برای آنان موانع گوناگون به وجود آورند.

دیگر از فتنه‌های شیاطین آن است که با وسوسه‌های خود و القائات واهی در دل‌های اغنیا و ثروتمندان مانع بذل و بخشش و انفاق آنان گردند و این آیه

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ، وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا... وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا مِنْ عَذْرٍ أَوْ عِلَّةٍ.» برای هر نمازی دو وقت است و اول آن دو وقت افضل است... و کسی حق ندارد آخر وقت را اختیار کند مگر عذری یا علتی داشته باشد. وسائل الشیعه: ج ۳ ص ۸۷ ح ۴ و ص ۸۹ ح ۱۳.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ فرموده است: وای بر نماز گزارانی که نماز را از اول وقت آن بدون هیچ گونه عذری تأخیر اندازد. وسائل الشیعه: ج ۳ ص ۹۱ ح ۲۰.

شریفه ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...﴾^۱ به آن اشاره دارد. یعنی شیطان آدم ثروتمند را می ترساند که اگر انفاق کردی چه بسا تو هم دچار فقر می شوی و این رفاه و آسایشی که داری از دستت گرفته می شود. در نتیجه آنان را از فضیلت احسان کردن و بخشش نمودن باز می دارند و فقرا را از رسیدن به مال و ثروت محروم می نمایند.

مطلب دوم: چگونگی ایمنی از فتنه های شیطان

قلب و روح انسان همانند زمین وسیعی است که آدمی آن را برای زراعت آماده نموده است. اگر بخواهد به زراعت او آسیبی نرسد و محصول خوبی داشته باشد باید برای حفظ آن چاره ای بیندیشد و راه چاره منحصر است به این که:

اول: حصار محکمی اطراف زمین بکشد.

دوم: درهای محکمی بر آن قرار دهد.

سوم: نگهبان های قوی بر آن بگمارد.

حصار محکم برای قلب و روح انسان ولایت اولیای الهی یعنی ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، زیرا ولایت آنان انسان را در زمره بندگانی قرار می دهد که خدا در قرآن کریم فرموده است:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾^۲

۱. سوره بقره: ۲۶۸.

۲. سوره حجر: ۴۲. در تفسیر این آیه شریفه امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: «یا ابا محمد، لقد ذکرکم الله عزوجل فی کتابه، فقال: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ و الله ما أراد بهذا إلا الأئمة و شیعتهم.»

ای ابلیس تو را بر بندگان من هیچ گونه سلطنت و قدرتی نیست و تو بر دل
آن‌ها نمی‌توانی نفوذ کنی.^۱

و ولایت آنان همان سلم و مأمنی است که قرآن کریم فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۲

که «سلم» در این آیه شریفه به امام و ولایت او تفسیر شده است. یعنی ای
کسانی که ایمان آورده‌اید در پناهگاه من که ولایت اولیای طاهرین من است و
باعث سلامتی و رهایی شما از سلطنت شیاطین می‌باشد وارد شوید و از
گام‌های شیطان پیروی نکنید، یعنی اجازه ندهید قلوب شما قدم‌گاه و محل
رفت و آمد شیاطین گردد تا بدین وسیله شما را با حيله و فریب تابع خود
گردانند.

و می‌توان این قسمت از آیه را به گونه‌ای دیگر معنا کرد و گفت: از کسانی
که قلوب آن‌ها قدم‌گاه شیاطین شده و پیوسته در آن رفت و آمد دارند یعنی
کسانی که ولایت را نپذیرفته‌اند و در «سلم» یعنی مأمن الهی که همان ولایت
ائمّه اطهار علیهم‌السلام است وارد نشده‌اند پیروی نکنید تا شما را با بدعت‌ها و
گمراهی‌ها و حرف‌های به هم بافته خود فریب ندهند و از حصار و مأمن الهی
بیرون نیاورند و نظر به مفاد همین آیات شریفه است که در دعاها و زیارات از

→ خداوند شما را در کتابش یاد فرموده و گفته: همانا تو بر بندگان من (ای ابلیس) هیچ گونه سلطنتی و
حق تصرفی نداری. به خدا قسم خداوند به این آیه شریفه جز ائمّه علیهم‌السلام و شیعیان ایشان را اراده
نفرموده است. تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۸۹ ح ۸.

۱. سوره بقره: ۲۰۸. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه ﴿ادخلوا في السلم كافة﴾ فرموده است: «فی

ولایتنا» مقصود از «سلم» ولایت ما اهل بیت علیهم‌السلام است. تفسیر برهان: ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱۲.

۲. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده است: «یا کمیل، انّ الأرض مملوءة من فحاحهم، فلن ینجو إلا من تشبث بنا، و قد

أعلمك الله انه لن ینجوا منها الا عباده، و عباده اولیائنا.» طرائف الحکم: ج ۲ ص ۳۳۸.

ائمه اطهار علیهم السلام به «کهف حصین» تعبیر شده است و از آن چه گفته شد روشن گردید که هر کس در حصن حصین ولایت ائمه اطهار علیهم السلام وارد نشد و در این حصار محکم قرار نگرفت:

اولاً: شیطان به راحتی بر او سلطه پیدا می‌کند و مصداق این آیه شریفه می‌گردد:

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^۱

ثانیاً: شیطان در اموال و اولاد ایشان با آنها شرکت دارد و این از اختیاراتی است که به او داده شده همان طور که قرآن کریم فرموده است:

﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾^۲

ثالثاً: شیطان آنها را تحریک می‌کند و برگناه برمی‌انگیزد.

﴿الْمَ تَرَانَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمُ آزَابًا﴾^۳

و البته روشن است که این بدبختی‌ها نتیجه متابعت و پیروی از شیطان است. آنها چون از یاد خدا اعراض نمودند و خود را در پناه خداوند که حصن حصین ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است وارد ننمودند خدا هم آنها را به خودشان وا گذاشت و نتیجه‌اش این شد که شیطان بر آنها و مال و اولادشان مسلط گردید. به هر اندازه که ولایت انسان نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام قوی‌تر باشد نفوذ شیاطین کمتر است و در مورد کسانی که ولایت آنها ضعیف است

۱. سوره مجادله: ۱۹. شیطان بر ایشان چیره گردید و استیلا یافت پس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

۲. سوره اسراء: ۶۴. با آنها در مال و اولادشان شرکت کن و نتیجه شرکت شیطان فساد هر دو است. نطفه‌ای که شیطان در انعقاد آن شرکت داشته و مالی که شیطان در فراهم آمدنش شرکت داشته روشن است که خبیث و ناپاک خواهد بود.

۳. سوره مریم: ۸۳. آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند.

شیطان از راه‌هایی همچون هوا پرستی و شهوت رانی و حسد و کبر... که همه شعبه‌هایی از محبت دنیا است در قلب مؤمن راه پیدا می‌کند و او را به معاصی و گناهان گوناگون وادار می‌نماید، و راه بستن این ابواب نیز منحصر به علم است.

اگر سفره رنگارنگی از طعام‌های لذیذ گسترده شود ولی همه مسموم باشد، چه کسی از این غذاها استفاده می‌کند؟ آن که جاهل است فریب رنگ و بوی غذاها را می‌خورد و خود را به خطر می‌اندازد؛^۱ ولی کسی که عالم و آگاه است هرگز چنین کاری نمی‌کند و هرگز فریب ظاهر دیگران را نمی‌خورد.

در مورد گناه و معصیت هم قضیه از همان قرار است. کسی که از باطن گناه باخبر است و می‌داند که باطن آن آتش و دوری از رحمت خداوند است و نسبت به عواقب وخیم شهوترانی‌ها و لذت‌طلبی‌ها آگاهی دارد و می‌داند که خواری و ذلت و خسران و زیان و سرافکنندگی است، محال است که دنبال چنین چیزهایی رود و شیطان نمی‌تواند او را به این راه‌ها بکشاند و با این وسیله به قلب او راه پیدا کند و بر او مسلط شود.

و مرتبه بالاتر آن است که انسان با ریاضت‌ها و مجاهده‌ها تهذیب نفس نموده و خود را به گونه‌ای ساخته باشد که در نفس او هوایی نمانده و شهوات او نابود گردیده باشد. و کسی که محبت دنیا را این گونه در قلب خود میرانده باشد روشن است که هرگز رغبتی به حلال آن ندارد تا چه رسد به حرام و معلوم است که شیطان هرگز نمی‌تواند او را از طریق دنیا و زرق و برق آن فریب دهد و در نتیجه دچار فتنه شیطان در این امور و در عقاید و عبادات و اخلاق

۱. امیرمؤمنان علیه السلام در مذمت جهل و نادانی فرموده است: «الجهل یجلب الغرر» یکی از ضررهای جهالت این است شیاطین جن و انس از جهالت مردم استفاده می‌کنند و آنها را فریب می‌دهند.

نمی‌شود و در فتنه بزرگی که بسیار خطرناک است یعنی فتنه منافقین گمراه نمی‌گردد.

انسان‌ها یا مؤمن واقعی هستند که ایمان آن‌ها مانع از فریب دادن دیگران است و یا کافرند و در ظاهر اظهار کفر می‌کنند که این کفر آن‌ها مانع است از این که کسی فریفته آن‌ها شود.

قسم سوم که ظاهری آراسته و باطنی آلوده و ناپاک دارند، به ظاهر دم از ایمان و اخلاق می‌زنند و در باطن دشمن ایمان و اخلاقند؛ به ظاهر دم از حق می‌زنند و خود را حامی حق می‌دانند و در باطن گرایش به باطل دارند؛ به ظاهر دم از زهد و بی‌رغبتی به دنیا می‌زنند و خود را زاهد نشان می‌دهند و در باطن فریفته دنیا و دل‌باخته محبت دنیا و شهوت و ریاست و قدرت آن هستند. این‌ها بیشترین سهم را در فریب دادن مردم و گمراه کردن آنان دارند و کسانی را که پیش از این توصیف نمودیم که اهل مجاهده با نفس هستند و با جهاد پی‌گیر راه‌های نفوذ شیطان را سد کرده‌اند فریب این منافقین را هم نمی‌خورند. و اشاره به این مقام دارد این آیه شریفه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱
 اهل تقوا که روح و قلب خود را از محبت دنیا و هوا و هوس پاک نموده‌اند، هرگاه گروهی از شیطان‌ها آن‌ها را محاصره کنند و بخواهند توسط شیطان‌های انس آن‌ها را به دام افکنند فوراً متذکر می‌شوند و بصیرت و بینایی خود را باز می‌یابند) و می‌فهمند که این‌ها خود گمراهند و مایه گمراهی هستند و فریب ظاهر زیبای آنان را نمی‌خورند.

اما کسانی که متحصّن به حصن ولایتند؛ ولی نتوانسته‌اند آن گونه که بایسته و شایسته است درهای نفوذ شیاطین را به مملکت قلب خود سدّ نمایند نیازمند پاسبان‌ها و نگهبان‌های قوی هستند که در مقابل هجوم شیاطین ایستادگی کنند و دفاع نمایند و آن‌ها جز فرشتگان الهی نیستند و برای دست یابی به آن‌ها دستورات خاصی داده شده و راه‌هایی ذکر گردیده است.

۱- در فضای معنوی به سر بردن.

این نکته روشن است که فضاهای آلوده به گناه و معصیت بستر فعالیت شیاطین و حضور آنان است؛ اما فضاهای معطر به عطر یاد خدا و تلاوت قرآن بستر فعالیت فرشتگان و حضور مستمر آنان است.^۱ یکی از فضاهای معنوی، مجلسی است که در آن یاد خداوند باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هرگاه جمعی از مؤمنین در مجلسی برای ذکر خداوند (اعم از دعا و مناجات و تلاوت قرآن و توبه و استغفار) حضور پیدا کنند خداوند گروهی از ملائکه را مأموریت دهد که در آن جا حاضر باشند و شیاطین را از آن جا دور نمایند.

۱. امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزوجل فيه تكثر برکته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيء لأهل السماء كما يضيء الكواكب لأهل الأرض، و ان البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله عزوجل فيه تقلّ برکته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين.» خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌شود و خدای با عزت و جلال یاد می‌شود برکت آن خانه بسیار گردد و فرشتگان در آن خانه حاضر شوند و شیاطین از آن دور گردند و آن خانه برای اهل آسمان می‌درخشد چنان چه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند و به عکس، خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نشود و یاد خدا در آن نباشد برکت آن کم می‌گردد و فرشتگان از آن دوری می‌کنند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند. طرائف الحکم: ج ۲ ص ۱۰۱.



یکی از فضاهای معنوی، مجلسی است که در آن یاد اهل بیت علیهم السلام باشد و در پیرامون آن عزیزان و فضائل و مناقب ایشان گفتگو شود و باعث احیای امر آنان گردد.^۱

۲- توسل به انکار مخصوص در هنگام خواب و بیداری

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

برای هر مؤمنی در هنگام خواب فرشته‌ای از جانب خداوند و شیطانی از طرف ابلیس می‌آید، اگر در آن هنگام تسبیح حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را گفت آن فرشته، شیطان را بیرون می‌کند و خودش تا صبح در کنار آن مؤمن می‌ماند و محافظ او می‌باشد تا از خواب بیدار شود. دوباره در هنگام بیدار شدن شیطان به سراغ او می‌آید و از او می‌خواهد که روزش را با گناه آغاز کند، فرشته‌ای که با او همراه است از او بخواهد که روزش را با ذکر خدا و یاد او آغاز کند. اگر فرمان آن فرشته را اطاعت کند و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید که بهترین ذکر و ذکر کثیر است، آن فرشته شیطان را از او دور گرداند.^۲

قرائت سوره یس

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

۱. خواندن حدیث کساء که در واقع ذکر فضائل خیمه طیبه علیها السلام است این اثر را دارد که فرموده‌اند: «ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شیعتنا و محبّینا إلاً و نزلت علیهم الرحمة و حفت بهم الملائكة و استغفرت لهم إلی أن یتفرّقوا...» مفاتیح الجنان
- امام صادق علیه السلام به داود بن سرحان فرمودند: «یا داود، أبلغ موالی عني السلام و أني أقول: رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذاکر أمرنا، فإن نالها ملك يستغفر لها...» طرائف الحكم: ج ۲ ص ۸۳
۲. فلاح السائل، ۲۷۹، قال أبو عبد الله علیه السلام: «إذا أوی أحدکم إلی فراشه ابتدره ملك کریم و شیطان مرید...»

هر کس سوره یس را پیش از خوابیدن بخواند خداوند صد هزار فرشته را موکل او گرداند تا او را از هر شیطانی و از هر آفتی حفظ کنند.^۱

قرائت آیه سخره^۲

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند:

«من قرأها عند نومه حرسته الملائكة وتباعدت عنه الشيطان.»

هر که آن را هنگام خواب بخواند، فرشتگان او را نگهبانی نمایند و شیاطین از او دور شوند.

خواندن آیه الكرسي^۳

در حدیث است که:

هر که صبح یک مرتبه آیه الكرسي را بخواند خداوند یک فرشته، اگر دو مرتبه بخواند دو فرشته، اگر سه مرتبه بخواند سه فرشته و اگر چهار مرتبه بخواند چهار فرشته همراه او گرداند و نیز در شامگاهان اگر چنین کند همان فضیلت را دریابد.

خواندن بسمله و حوقله

از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱. طرائف الحكم: ج ۲ ص ۱۸۵، «عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن لكل شيء قلباً وإن قلب القرآن يس... و من

قرأها في ليلة قبل أن ينام وكل الله به مائة ألف ملك يحفظونه من كل شيطان رجيم و من كل آفة.»

۲. آیه ۵۴ از سوره اعراف ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.

۳. آیه ۲۵۵-۲۵۷ سوره بقره: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

گاهی شیاطین فراوانی به بنده مؤمنی هجوم می‌آورند اگر این ذکر شریف را بگوید:
**«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.»**

خداوند به ملائکه خود دستور می‌دهد که این بنده مؤمن مرا دریابید، ملائکه به
 دستور پروردگار بر شیاطین حمله کنند و آن‌ها را دور نمایند.^۱

در این رابطه اذکار فراوانی و روایات بسیاری است که ما به ذکر چند نمونه
 اکتفا کردیم؛ ولی از این برتر و بالاتر و از این نگهبانان الهی قوی‌تر توجه خاص
 پروردگار و حفظ و حراست خود خداوند است که اگر چنین توجهی نماید

۱. این ذکر شریف ذکر حمله عرش است و آثار عجیبی دارد. امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند: خداوند
 هنگامی که عرش را آفرید برای آن ۳۶۰ هزار رکن قرار داد و نزد هر رکن ۳۶۰ هزار فرشته آفرید
 و به آن‌ها فرمود: «یا عبادي احملاوا عرشي» ای بندگان من عرش مرا بردارید. آن‌ها با همه توان خود
 نتوانستند آن را حرکت دهند. خداوند به عدد هر یک از آن‌ها به تعداد جمیع ایشان آفرید، آن‌ها با
 همه جمعیت خود نتوانستند چنین کاری کنند. آن‌گاه به هشت نفر از آنان دستور داد که شما عرش
 مرا بردارید. عرض کردند: چگونه ما هشت نفر برداریم در حالی که این جمعیت انبوه و بی‌شمار
 نتوانستند؟ فرمود: کلماتی را به شما می‌آموزم که چون آن‌ها را گفتید بار سنگین بر شما سبک گردد.
 عرض کردند: آن کلمات چیست؟ فرمود: بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.» تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۱۲۵.

اگر کسی به این کلمات متمسک شود شیاطین را خسته و درمانده سازد.

امام عسکری علیه السلام فرموده است: «أَلَا فَذَكْرُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ عِنْدَ نَوَائِبِكُمْ وَ شِدَائِكُمْ لِيُنْصِرَ اللَّهُ
 بِه مَلَائِكَتِكُمْ عَلَى الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَكُمْ» ای ائمت محمد صلی الله علیه و آله هنگام گرفتاری‌ها و سختی‌ها
 محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را به یاد آورید تا خداوند به این وسیله ملائکه شما را بر شیاطینی که قصد
 شما را کرده‌اند یاری نماید. با هر یک از شما فرشته‌ای از سمت راست و فرشته‌ای از طرف چپ
 می‌باشد و دو شیطان از طرف ابلیس موکل گردیده‌اند، هر یک از شما وقتی احساس وسوسه در
 قلب خود نمود خدا را یاد کند و بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 الطَّيِّبِينَ» تا آن دو شیطان از او به عقب رانده شوند و ناتوان گردند... بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۱۲.

هیبت و سطوتی به شخص مرحمت فرماید که بدون بودن ملائکه، شیاطین از او دور شوند و با ترس و وحشت بگریزند.

راه‌های جلب نظر خداوند

و اما چگونه این توجه خاص الهی را به خود جلب کنیم و از چه راهی خود را در حیطة حراست پروردگار قرار دهیم؟ یکی از راه‌های آن خواندن آیه الکرسی است که اگر از چهار مرتبه تجاوز کرد خداوند به آن چهار فرشته موکل دستور دهد که شما او را رها کنید من خودم با توجه خاصی که به او دارم او را در هر امری و هر جایی حفظ خواهم کرد.

سجده شکر

دیگر از راه‌های جلب توجه خاص خداوندی، سجده شکر نمودن بعد از ادای فریضه است. هنگامی که بنده‌ای پس از انجام نماز واجبش سجده شکر به جا می‌آورد خداوند پرده‌ها را کنار می‌زند و به ملائکه خود خطاب می‌فرماید که ببینید بنده مرا، او فریضه را به جا آورده و اکنون سجده شکر می‌نماید، ملائکه من، به او چه پاداشی دهم؟ ملائکه آن چه از خیر و خوبی است از رحمت و از جنت می‌گویند؛ اما پروردگار عالم می‌فرماید: نه، این‌ها که شما می‌گویید برای این بنده من کم و اندک است. ملائکه می‌گویند: پروردگارا، ما پیش از این نمی‌دانیم. خداوند می‌فرماید: بنده من شکر مرا نمود، بر من لازم است که از او تشکر نمایم، رحمتم را به او نشان داده و او را مورد توجه خاص خویش قرار می‌دهم.

خواندن سوره توحید

دیگر از راه‌های جلب توجه خاص خداوند خواندن سوره توحید است هنگام خروج از منزل.
امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هر کس هنگام خارج شدن از منزل ده مرتبه سوره توحید را بخواند در حفظ و حراست خداوند است تا هنگامی که به منزل باز گردد.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

هر کس هنگام خارج شدن از منزل برای سفر دو دست خود را به دو طرف آستانه در بگیرد و یازده مرتبه سوره «قل هو الله أحد» را بخواند در حفظ و حراست خداوند است تا هنگامی که به منزل باز گردد.^۲

توسل و درخواست از درگاه خداوند

از آن چه گفته شد معلوم گردید که برای ایمنی یافتن قلب و روح از فتنه و فساد شیاطین باید متحصن به حصن حصین ولایت ائمه اطهار علیهم السلام شد و راه آن منحصر به درخواست نمودن و مسألت از درگاه ربوبی است، باید با کمال خضوع و خشوع از پروردگار یکتا بخواهد که او را در پناه خویش قرار دهد و از مکر و نیرنگ شیاطین حفظ فرماید.

۱. قال ابو عبدالله علیه السلام: «من قرأ «قل هو الله أحد» حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل في حفظ الله

عزوجلّ و كلاءته حتى يرجع إلى منزله.» بحار الانوار: ج ۹۲ ص ۳۵۱ ح ۲.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من أراد سفراً فأخذ بعضادتي باب منزله فقرأ إحدى عشرة مرّة «قل هو الله أحد» كان

الله تعالى له حارساً حتى يرجع.» بحار الانوار: ج ۷۶ ص ۲۴۲ ح ۲۲.

امام سجّاد علیه السلام در این رابطه در ضمن دعا به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد:

«اللّٰهُمَّ فَاقْهَرِ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدَّعَاءِ لَكَ فَتَصْبِحَ
مِنْ كَيْدِهِ مِنَ الْمُعْصومِينَ بِكَ.»

خداوندا! با نفوذ و قدرتت سلطه شیطان را نسبت به ما درهم بشکن تا آن که
به وسیله زیاد دعا کردن و از تو مسألت نمودن شر او را از ما باز بداری و از
کید و نیرنگ او به لطف تو محفوظ بمانیم.

پس لازمه مصون ماندن از فتنه شیاطین جدّیت و کوشش فراوان در دعا و
درخواست از خداوند است. باید در اوقات شریفه مانند اوقات نمازها و بعد
از فراغ از نمازها و در هنگام سحر و خلوت یا خداوند، دعاهایی که وارد شده
بخوانیم و به انواع و اقسام ذکرها و اسمای حسناى الهی مخصوصاً ذکر شریف
«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» متوسّل شویم و هنگام نشستن و برخاستن و ابتدای
هر کار «بسم الله» بگوییم^۱ و بدانیم که گفتن آن در ابتدای هر کار باعث برکت
خواهد بود و در نتیجه آن کار به خوبی انجام می‌شود.^۲

در فضیلت این ذکر شریف همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَسْمَعْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِي وَضُوئِهِ شَرِكٌ، وَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ
أَوْ لَبَسَ وَكُلَّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْمِيَ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شَرِكٌ.» هرگاه یکی از شما
وضو بگیرد و نام خدا را بر زبان جاری نکند یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم» نگوید شیطان در
وضوی او شرکت می‌کند و نیز در هنگام خوردن یا آشامیدن یا پوشیدن و یا هر کار دیگری سزاوار
است این ذکر را بگوید و با نام خدا آغاز کند، و اگر چنین نکند شیطان در آن شریک می‌گردد. الاسم
الأعظم: ص ۴۲ به نقل از محاسن: ۳۶۱ باب ۳۴.

۲. امام عسکری علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: بَدَأَ عَبْدِي
بِاسْمِي حَقَّ عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أَمْرَهُ وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ.» الاسم الأعظم: ص ۴۳ به نقل از تفسیر امام
حسن عسکری علیه السلام.

آن چه در کتاب‌های آسمانی نازل شده است در قرآن جمع گردیده و تمام آن چه در قرآن جمع شده در سوره مبارکه فاتحه است و هر چه در سوره فاتحه ذخیره گشته در کلمه مبارکه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وجود دارد.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

همه علوم الهی در کتاب‌های چهارگانه آسمانی مندرج گردیده و همه علوم آن‌ها در قرآن جمع شده است. علوم قرآن همه در سوره فاتحه و علوم سوره فاتحه همه در کلمه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نهان گشته است.^۲

و از این جا وجه این فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که فرموده: «من از وقتی پا در رکاب گذاشتم تا وقتی که پا در رکاب دیگر نهادم یک ختم قرآن نمودم» روشن می‌شود، یعنی می‌توان گفت: آن حضرت این ذکر شریف را بر زبان جاری ساخته‌اند.^۳

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله «أنه قال: كل ما في الكتب المنزلة فهو في القرآن وكل ما في القرآن فهو في الفاتحة وكل ما في الفاتحة فهو في «بسم الله الرحمن الرحيم». الاسم الأعظم: ص ۴۵.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «كل العلوم تندرج في الكتب الأربعة و علومها في القرآن و علوم القرآن في الفاتحة و علوم الفاتحة في «بسم الله الرحمن الرحيم». الاسم الأعظم: ص ۴۵، مصابيح الأنوار: ج ۲ ص ۳۹۴.

۳. و گفتیم که این ذکر یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم» ذکر جامعی است و همه قرآن را در بر دارد، همان طور که ذکر شریف «الحمد لله» حمد جامعی است و همه انواع حمد را در بر دارد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: مرکب پدرم مفقود گردید. آن حضرت فرمود: اگر خدا آن را به من بازگرداند او را حمد جامع و کاملی می‌کنم. هنگامی که خواسته حضرت تحقق یافت و مرکب به او بازگشت «رفع رأسه إلى السماء و قال: «الحمد لله» سر مبارک خود را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: «الحمد لله» و چیزی بر آن نیفزود و برای دفع اشکال فرمود: «ما من حمد الا و هو داخل فيما قلت.» یعنی ذکر

هر چند در این مورد دو احتمال دیگر هم داده می‌شود:

یکی آن‌که بگوییم: همان طور که با «طیّ الأرض» با یک قدم سیر از مشرق تا مغرب می‌نمایند با «طیّ اللسان» هم در زمان بسیار کمی تمام قرآن را می‌توانند ختم نمایند، هر چند چنین چیزی در ظرف تصور ما نمی‌گنجد، چنان چه حاضر کردن تخت بلقیس به یک چشم بر هم زدن در تصور ما نمی‌گنجد؛ ولی چنین چیزی واقع گشته و خداوند از آن خبر داده است.^۱

احتمال دوم آن است که بگوییم امیرمؤمنان علیه السلام همه قرآن را با یک توجه قلبی ختم فرمودند، همان طور که با یک توجه قلبی همه عالم وجود را می‌توانند از نظر شریفشان بگذرانند و این به خاطر احاطه علمی امام علیه السلام به جمیع ما سوی الله است. امام به جمیع اشیاء و به جمیع موجودات در آن واحد نظر می‌کند مثل این که به کف دست خود نظر می‌کند. نه فلک در پیشگاه امام علیه السلام مانند گردویی است که در کف دست او قرار داشته باشد، قرآن و همه علوم و اسرار آن نصب العین امام است که به یک آن بلکه کمتر از آن همه آن را از نظر شریف خود می‌گذرانند.^۲

﴿الحمد لله﴾ جامع است و همه انواع حمد را در بر دارد. حمدی نیست مگر این که در آن داخل است.

تفسیر برهان: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۲.

۱. در سوره نمل: ۴۰ فرموده است: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ طَوْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت: من تخت بلقیس را حاضر می‌کنم پیش از آن که چشم بر هم زنی، و هنگامی که سلیمان آن را نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگار من است. نزد آصف که این عمل را انجام داد علمی از کتاب بود و نزد مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام علم همه کتاب است.

۲. امام صادق علیه السلام در باره قرآن می‌فرماید: «فيه بدء الخلق و ما هو كائن إلى يوم القيامة، و فيه خبر السماء و الأرض و خبر الجنة و خبر النار و خبر ما كان و خبر ما هو كائن، أعلم ذلك كما انظر إلى كفي.» در قرآن

اما به نظر ما همان قول اول که جامعیت ذکر شریف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است قوی تر است و فهم این جامعیت اختصاص به پیغمبر و امام علیه السلام دارد. قرآن یک کلمه اش اقیانوسی است از معارف الهی؛ اما

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۲

در سینه صاحبان علم یعنی ائمه اطهار علیهم السلام دانش آن اندوخته گردیده و پنهان گشته است.

امام باقر علیه السلام فرموده اند:

اگر برای علم و دانشی که خدا به من ارزانی داشته حاملینی می یافتم تمام توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از کلمه «صمد» انتشار می دادم.^۳

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«لو شئت لأوقرت بعيراً من تفسير «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»»

اگر بخواهم شتری را از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم بار می کنم.^۴

→ است آغاز و شروع خلق و آن چه تا روز رستاخیز موجود است، در آن است خبر آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و خبر آن چه بوده و آن چه موجود است. من آن را می دانم همان طور که به کف دستم نگاه می کنم. کافی: ج ۱ ص ۶۱، بحار الانوار: ج ۹۲ ص ۹۸.

در حدیث دیگری فرموده اند: «علمت کتاب الله و فيه تبیان کل شیء بدؤ الخلق و أمر السماء و أمر الأرض و أمر الأولین و أمر الآخیرین و أمر ما کان و أمر ما یكون، کأني انظر إلى ذلك نصب غیني.» زمینه/تفسیر قرآن: ص ۲۵، به نقل از کافی: ج ۲ ص ۲۲۳.

۱. سورة واقعه: ۷۹. ۲. سورة عنكبوت: ۴۹.

۳. قال علیه السلام: «لو وجدت لعلمی الذی آتانی الله عزوجل حملة لنشرت التوحید والاسلام والایمان والذین والشرایع من الصمد...» توحید صدوق: ص ۹۲.

۴. مطالب السؤل، ۲۶، تفسیر البصائر: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۵۷. و نیز فرموده است: «لو شئت لا وقرت

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

«یشرح لنا علیّ نقطة الباء من بسم الله الرحمن الرحيم ليلة فانفلق عمود الصبح وهو بعد لم يفرغ.»

شبی امیرمؤمنان علیه السلام برای ما شرح نقطه باء از بسم الله الرحمن الرحیم می‌فرمود. صبح طلوع کرد؛ اما کلام آن حضرت پایان نیافت.^۱

اما این که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» همه فضائل و آثار قرآن را در بر دارد درک آن دشوار است و بهره‌مند شدن از آثار آن نیاز به معرفت و اخلاص دارد. نه تنها در مورد این ذکر بلکه همه اذکار چنین است، برخوردار شدن از فواید هر ذکری به درجه ایمان و اعتقاد و نیت انسان بستگی دارد. هر چه یقین و باور او بیشتر باشد سودی که عائد او می‌شود بیشتر خواهد بود و اگر هیچ باور نداشته باشد هیچ اثری نخواهد دید.

روایت شده که در یکی از جنگ‌ها دست یکی از مجاهدین قطع شد و به پوست آویخته گردید و این برای آن شخص بسیار دردناک بود. با همان حال نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و از آن حضرت یاری طلبید. ایشان دست مبارک خود را بر روی دست او نهاده و کلماتی را بر زبان جاری ساختند. دست جدا شده

→ سبعین بعیراً من تفسیر فاتحة الكتاب. اگر بخوایم هفتاد شتر از تفسیر فاتحة الكتاب بار می‌کنم..

ینابیع المودة: ۶۵، احقاق: ج ۷ ص ۵۹۴، بحار الانوار: ج ۹۲ ص ۹۳، القطرة: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۱۵۷.

۱. أرجح المطالب: ۱۱۳، احقاق الحق: ج ۷ ص ۶۴۳، مشارق الأنوار: ۲۲۰ و ۷۹.

در حدیث دیگری ابن عباس روایت کرده است که امیرمؤمنان علیه السلام شبی دست مرا گرفت و به همراه خود به بقیع برد. آن گاه به من فرمود: از قرآن قرائت کن. من بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت کردم.

«فتكلّم في أسرار الباء إلى بزوع الفجر» امیرمؤمنان علیه السلام پیرامون اسرار باء برایم سخن گفت تا سپیده

فجر دمید. ینابیع المودة: ۶۹ ص ۴۰۸، احقاق الحق: ج ۷ ص ۶۴۱.

به هم پیوست و به گونه‌ای التیام یافت که می‌توانست به راحتی با آن کارهای خود را انجام دهد. روزی به آن حضرت عرض کرد: دوست دارم بدانم شما چه وردی خواندید که دست من خوب شد؟
 امام علیه السلام فرمود: ذکر مبارک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را گفتم و دست تو بهبود یافت.

آن شخص که چنین چیزی باورش نشد با سبک شمردن «بِسْمِ اللَّهِ» و تحقیر آن رو کرد به امیرمؤمنان علیه السلام و گفت: همین «بِسْمِ اللَّهِ» بود که چنین اثری داشت؟ تا این جمله را به شکل اهانت آمیز گفت دست او به حال اول گردید و جدا شد.^۱

و خلاصه کلام در این باب آن است که بدانیم:

اولاً لازمه‌ی رهایی یافتن از وسوسه‌های شیاطین و راه ندادن آن‌ها به مملکت قلب و روح، متحصّن شدن به حصن حصین ولایت است، زیرا ملائکه‌ای که به حفظ بندگان گمارده شده‌اند و ملائکه‌ای که می‌خواهند به کمک آدمی بیایند تا شرور شیاطین را از او دفع کنند همگی تحت فرمان حجّت خداوند هستند و به فرمان او عمل می‌کنند.^۲

۱. مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خزینة الجواهر: ص ۶۰۲-۶۰۵ قضایای عجیبی در فضیلت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و آثار این ذکر شریف ذکر کرده، از آن جمله قصه آن زن مؤمنه‌ای که در ابتدای هر کار بسم الله می‌گفت و قصه لقمان که به خاطر احترام به این ذکر شریف خداوند به او حکمت عنایت فرمود. و قصه مردی که به برکت این ذکر شریف سمّ در وجود او اثر نمی‌کرد و مناسب این مقام قصه آن کودکی است که با گفتن بسم الله از آب عبور می‌کرد و استادش که به او این عمل را آموخته بود نتوانست چنین کاری را انجام دهد.

۲. در حدیثی امیرمؤمنان علیه السلام به مقداد فرمود: «و ما فی السماء ملک یخطو قدماً عن قدم الابدانی»؛ در آسمان هیچ فرشته‌ای نیست که قدم از قدم بر دارد مگر به اذن و اجازه من. القطرة: ج ۱ ص ۱۷۰.

ثانیاً ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام این اثر را دارد که می‌تواند آدمی را در همه مشکلات و گرفتاری‌ها یاری نماید؛ از شر دشمنان جن و انس نجات دهد و در میان درندگان بیابان او را حفظ نماید؛ از غرق شدن او در دریا جلوگیری کند و شاهدش فرمایش امام هادی علیه‌السلام به سهل بن یعقوب است.^۱

مؤلف گوید:

کلام را در این نوع از موانع طولانی نمودم و آن به دو جهت بود: یکی شدت خطری که از این ناحیه متوجه بندگان خدا می‌شود و شدت عداوتی که شیطان این دشمن قسم خورده با انسان‌ها دارد و خداوند در قرآنش هشدار داده است که:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۲

شیطان دشمن است، شما هم او را دشمن خود بدانید و با او دشمنی کنید تا گرفتار فتنه‌ها و فسادهای او نشوید.

و این فتنه‌های او تا دوران غیبت ادامه دارد^۳ و در عهد ظهور امام علیه‌السلام ریشه

۱. او که از خوف و وحشت خود به امام خبر داد، امام علیه‌السلام به او فرمود: «یا سهل، ان لشیعتنا بولایتنا لعصمة لو سلکوا بها فی لجة البحار الغامرة و سیاسب الیبداء الغابرة بین السباع و الذئاب و أعادی الجن و الانس لأمینوا من مخاوفهم بولایتهم لنا، فثق بالله عزوجل و أخلص فی الولاة لأتکتک الطاهرین و توجه حیث شئت و اقصد ما شئت.» القطرة: ج ۱ ص ۴۳۰ ح ۴۸۴.

۲. سورة فاطر: ۶.

۳. می‌توان یکی از بزرگ‌ترین موانع ظهور را شیطان معرفی کرد زیرا او همه هستی خود را در خطر می‌بیند که ظهور امام عصر مساوی با نابودی اوست لذا از هیچ تلاشی و کوششی فروگذار نمی‌کند و تمام تیرهای خود را در چلّه کمان قرار داده و دوستان آن حضرت را هدف قرار داده و هر یک از

این فتنه به کلی قطع می شود زیرا وقت معلومی که خداوند در قرآن فرموده و به شیطان تا آن زمان مهلت داده^۱ دوران ظهور امام عصر علیه السلام است با ظهور آن حضرت خود او و لشکریان او به هلاکت می رسند و همگی نابود خواهند شد.

→ آنان را به گونه ای به امور دیگر مشغول می سازد تا کمتر به مسأله ظهور توجه کنند و کمتر شوق و اشتیاق ظهور داشته باشند و کمتر برای رسیدن به این آرزو به درگاه خداوند دست دعا بردارند.

۱. وقتی که شیطان از درگاه الهی رانده شد و مورد لعنت خداوند قرار گرفت، از خدا خواست که به من تا روز رستاخیز مهلت بده، عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ اما خداوند در پاسخ او فرمود: ﴿فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ تو از مهلت داده شدگانی اما نه تا روز رستاخیز بلکه تا روز معین و وقت معلومی. سوره حجر: ۳۸، سوره ص: ۸.

وهب از امام صادق علیه السلام در مورد این آیات و در مورد وقت معلوم سؤال کرد که چه روزی است؟ حضرت فرمودند: «یا وهب، أتحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟» ای وهب، آیا می پنداری که مقصود روز رستاخیز همگانی مردم است؟ نه چنین چیزی نیست «و لكن الله عزوجل أنظره إلى يوم يبعث قائمنا»؛ خداوند او را تا روز قیام قائم ما علیه السلام مهلت داده است... تفسیر برهان: ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۷ و ۶.

بخش پنجم

در بیان مکرمتها و عنایتهای الهی مختص

در دوران ظهور امام عصر علیه السلام و دولت کریمه

پس از برطرف شدن موانع و مزاحمت‌های پنج گانه‌ای که ذکر شد چهار عنایت بزرگ به اهل ایمان می‌شود.

یکی از آنها باعث تکمیل عقاید اسلامی آنها می‌شود. دومی باعث تکمیل علم و معرفت آنها به اصول و فروع اسلام و حقایق و اسرار قرآن می‌گردد.

سومی باعث تکمیل شدن عمل به وظایف عبادی می‌شود.

چهارمی باعث تکمیل عقول و افهام آنها است.

عطیه و عنایت اول:

ظهور بعضی از آیات باهره است که از ابتدای عالم تا آن روز ظاهر نشده و از ویژگی‌های دوران ظهور امام عصر علیه السلام است.

آیت اول: یکی از آن آیات باهره ظهور نور از جمال نورانی آن حضرت است به گونه‌ای که مردم عالم به برکت آن نور، از آفتاب و ماه بی‌نیاز می‌گردند.

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۱

فرموده‌اند:

۱. سوره زمر: ۶۹. زمین به نور مربی آن روشن گردید.

مردم در دوران ظهور از نور خورشید و ماه مستغنی می‌گردند و به نور امام علیه السلام اکتفا می‌کنند.^۱

و از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند:

«انّ قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربّها، واستغنى العباد من ضوء الشمس وذهبت الظلمة.»

چون قائم ما قیام کند زمین با نور مربی خود روشن گردد و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و تاریکی زایل می‌شود.^۲

روز ظهور که روز طلوع خورشید امامت است خورشید با همه نور افشانی‌های خود سایه نشین آن آفتاب بزرگ خواهد شد، آن هنگام دیگر زمان ظلمت غیبت نیست^۳ زمان ظهور نور است. در خصوص این مطلب ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول این که بی‌نیاز بودن از نور خورشید و ماه معنایش نبودن خورشید

۱. مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد این آیه شریفه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمود: «ربّ الأرض امام الأرض»؛ مربی زمین همان امام روی زمین است. عرض کردم: هنگامی که ظهور کند چه می‌شود؟ فرمود: «أذن يستغني الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الامام.» تفسیر برهان: ج ۸ ص ۳۹۹ ح ۱.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۷.

۳. آری این ابرهای ظلمانی و سیاه غیبت همیشگی نیستند و ان شاء الله بزودی کنار خواهند رفت و از پس ابرهای تاریک خورشید عالم تاب وجود حضرت بقیه الله علیه السلام ظاهر خواهد شد و با ظهور او هیچ گونه تاریکی باقی نخواهد ماند.

روشن از نور جمالت گر جهان می‌شد چه می‌شد

این جهان روزی به کام شیعیان می‌شد چه می‌شد

و ماه نیست بلکه خورشید و ماه هستند و به کار و فعالیت خود ادامه می دهند و نقش مهمی که در نظام آفرینش دارند اجرا می نمایند، ولی نور امام علیه السلام بر نور آنها غلبه دارد و نور آنها را تحت الشعاع نور خویش قرار می دهد.

نکته دوم این که این نور اختصاص به وجود حضرت بقیه الله علیه السلام ندارد بلکه در وجود بقیه معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته، زیرا همه آنها در کمالات و فضائل متحدند؛ اما ظهور این نور اختصاص به دوران ظهور آن حضرت دارد. در بقیه معصومین علیهم السلام وجود داشته و پنهان بوده همان طور که در وجود خود حضرت بقیه الله علیه السلام پیش از ظهور وجود داشته و پنهان بوده است. و حکمت پنهان بودن آن نداشتن ظرفیت نوع مردم است زیرا تا پیش از ظهور عقلها به مرتبه کمال نرسیده و همه مردم جز عده اندکی فهم و ادراکشان ناقص بوده و هست و چه بسا با مشاهده آن نور و دیدن آن عظمت، نسبتهای ناروا به آنها می دادند. همان طور که با دیدن بعضی از کرامات و معجزات امیرمؤمنان علیه السلام نسبت خدایی به ایشان دادند، بنابراین از امام سجّاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرموده اند:

اَنی لاکتم من علمي جواهره	کیلا یراه ذو واجهل فیفتنا
وقد تقدّم فی هذا أبو حسن	إلی الحسین و أوصی قبله الحسن
فسرت جواهر علم لو أبوح به	لقسیل لی أنت ممّن یعبد الوثن
ولا تسحلّ رجال مسلمون دمی	یسرون أقبح ما یأتونه حسناً

جواهر علمی دارم پنهانی که اگر بر جاهلین مکشوف شود گمراه شوند و نسبتی که شایسته ما نیست مثل ربوبیت به ما دهند و جواهر علمی برای من هست نهانی که اگر ظاهر کنم جماعتی نسبت بت پرستی به من دهند و

مسلمانان خون مرا حلال دانند و هر حرکت و حرفی که از آن زشت تر نباشد
در حق من روا دارند.

مردم از نظر درجات ایمانی متفاوتند و همه در یک سطح نیستند.
عبد العزیز قراطیسی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

«یا عبد العزیز، إنَّ الايمان عشر درجات بمنزلة السلم... وكان المقداد في
الثامنة وابوذر في التاسعة وسلمان في العاشرة.»

ایمان دارای ده درجه است مانند پله کانی که ده پله داشته باشد... مقدار در
درجه هشتم، ابوذر در درجه نهم و سلمان در آخرین مرتبه ایمان یعنی درجه
دهم آن بود.^۱

و با این وصف اگر هر کدام که در درجه پایین ترند بر آن چه برای درجه
بالاتر از او است آگاه شود آن را انکار کند، بلکه قتل او را واجب بداند و از
همین باب است که فرموده اند:

«لو علم أبوذر ما في قلب سلمان لقتله.»

اگر ابوذر بداند آن چه را که در قلب سلمان است هر آینه او را خواهد
کشت.^۲

ولذا در روایات فراوان دستور داده اند به تقیّه کردن و افشا نکردن اسرار و
علوم و کراماتی که باعث گمراهی مردم می شود و تحمّل پذیرش آن را
ندارند.^۳

۱. خصال: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۴۸. نفس الرحمان في فضائل سلمان: ص ۵۳.

۲. نفس الرحمان في فضائل سلمان: ص ۵۴.

۳. در روایت دارد که روزی نزد امیرمؤمنان علیه السلام صحبت از تقیّه شد. حضرت فرمود: «لو علم أبان ما

آیت دوّم آن است که پس از ظهور شیعیان هر کجا که باشند آن حضرت را می بینند و سخن او را می شنوند.^۱

آیت سوّم آن است که امام عصر علیه السلام با خورشید و ماه صحبت می کند و آن ها جواب دهند به گونه ای که مردم آن را به وضوح مشاهده کنند.

آیت چهارم آن حضرت بر ابری سوار شوند که صدای غرّش و رعد و برق دارد و ایشان را در آسمان ها سیر می دهد و به همه زمین های هفت گانه از معموره و غیر معموره می برد.^۲

در این آیت چند نکته است که به آن ها اشاره می کنیم:

نکته اوّل این ابرها با آن صدای غرّش و رعد و برقی که دارند صحنه ای از

«في قلب سلمان لقتله و قد آخى رسول الله بينهما، فما ظنك بسائر الخلق.» ابوذراگر بداند آن چه در قلب سلمان است او را بکشد، با آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آن دو اخوت و برادری برقرار ساخته است و وقتی نسبت به این دو بزرگوار مطلب چنین باشد نسبت به دیگران چه گمانی می رود؟ نفس الرحمان في فضائل سلمان: ص ۵۴.

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنْ قَامْنَا إِذَا قَامَ مَدَائِلُ شِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانَةٍ.» هنگامی که قیام کننده ما قیام کند خداوند قدرت سمعی و بصری شیعیان ما را افزایش می دهد، به گونه ای که بدون واسطه امام علیه السلام هر کجای عالم که باشد می تواند با آن ها سخن بگوید، آن ها کلام او را می شنوند و چهره زیبای او را می بینند. منتخب الأثر: ص ۴۸۳، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶ ح ۷۲.

۲. امام باقر علیه السلام فرموده اند: «أَمَّا أَنْ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيَّرَ السَّحَابِينَ، فَاخْتَارَ الذَّلُولَ، وَذَخَّرَ لِمُصَاحِبِكُمُ الصَّعْبَ.» آگاه باشید که ذوالقرنین بین دو گونه ابر مخیر شد و او ابرهای آرام را اختیار کرد و آن ابرهای دشوار و سخت برای صاحب شما امام عصر علیه السلام ذخیره گردید. راوی سؤال کرد: ابرهای سخت و دشوار چگونه ابرهایی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: ابرهایی که در آن رعد و برق و صدای غرّش است. آن حضرت بر آن ابرهای صعب و سخت نشیند و آسمانها را سیر کند. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱ ح ۲۷.

هیبت و عظمت و شوکت برای آن حضرت ایجاد می‌کنند، و چون در آن عصر و زمان بسیاری از کرامات مانند «طی الأرض» و بر آب راه رفتن و از دور یکدیگر را دیدن برای نوع مردم حاصل است باید یک آیت و اعجازی فوق این‌ها از آن حضرت ظاهر شود که اختصاص به ایشان داشته باشد و باعث امتیاز امام از مأموم و سلطان از رعیت گردد.

نکته دوم همه مردم در همه سرزمین‌ها اشرف و سیطره ایشان را مشاهده می‌کنند و سرپرستی او را در تنظیم امور و ساماندهی اوضاع می‌بینند.

نکته سوم آن صدای غرشی که مرکب آن حضرت دارد. در هنگام رسیدن به هر شهر و دیاری مردم آن دیار از تشریف فرمایی ایشان آگاه می‌شوند. جلوه این آیت و عظمت ازدیاد معرفت مردم را به دنبال دارد و ثمره آن تکمیل محبت است و تأثیر محبت در نفوس بندگان مانند تأثیر آب است در رشد و نمو درختان و گل‌ها و گیاهان، یعنی همان گونه که بر اثر آب و آفتاب انواع میوه‌های گوناگون و گل‌های زیبا ظاهر می‌گردد. بر اثر معرفت و محبت به آن حضرت که از آن آیات باهره پیدا می‌شود شجره طیبه توحید و معارف الهی و گل‌های زیبای اخلاق در قلوب و ارواح بندگان تجلی خواهد کرد.^۱

۱. رسول خدا ﷺ راجع به اهل بیت پاکش فرموده است: «وَأَمَّا فَضْلُ أَهْلِ بَيْتِي عَلَيَّ غَيْرِهِمْ كَفَضْلِ الْمَاءِ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ، وَبِهِ حَيَاتُ كُلِّ شَيْءٍ.» برتری اهل بیت من بر دیگران مانند برتری آب است بر همه چیز، که حیات هر چیز به آب است. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۶.
همان طور که خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ هر چیزی را از آب زنده قرار دادیم، سوره انبیاء: ۳۰.

عطیه و عنایت دوّم:

ظاهر نمودن اسرار و علوم قرآن و تعلیم اصول و فروع است،^۱ به گونه‌ای که دیگر اختلافی در احکام نباشد و همه از احکام واقعی الهی برخوردار باشند و به قدری دایره علوم و معارف گسترش پیدا کند که حتی زنان در خانه‌های خود به کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کنند. یعنی بتوانند احکام الهی را از قرآن و سنت استخراج کنند و به مقام فقاہت برسند.^۲

از برای امام قائم علیه السلام گنجینه‌هایی از علوم الهی است که می‌تواند نفوس و ارواح بشر را به بالاترین درجه کمال رساند، گرچه این گنجینه‌ها نزد سایر ائمه علیهم السلام بوده است و گاهی پنهانی بعضی از کاملین شیعیان خود را به بعضی از آن علوم بهره‌مند ساخته‌اند؛ ولی گشودن آن گنجینه‌ها و تعلیم فرمودن آن‌ها به عموم بندگان به دوران ظهور آن حضرت اختصاص دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

۱. امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: «یا کمیل بن زیاد... وما من علم الا وانا افتحه، وما من سر الا والقائم علیه السلام یختمه.» ای کمیل... هیچ علمی نیست مگر این که من آن را آغاز می‌کنم و باز می‌نمایم، و هیچ سری نیست مگر آن که قیام کننده ما امام قائم علیه السلام آن را به پایان می‌رساند. بحارالانوار: ج ۷۷ ص ۲۶۹.

۲. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیاً یفحص بدمه، ثم لا یرده علیکم الا رجل من اهل البيت... و تؤتوّن الحکمة فی زمانه، حتی ان المرأة لتتقضي فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنته رسول الله صلی الله علیه و آله».

گویا دین شما را می‌بینم که آغشته به خون می‌گردد (از بس آن را زخمی می‌کنند و بر آن خنجر می‌زنند) و کسی را نمی‌بینم که آن را به حال نخست برگرداند مگر مردی از ما اهل بیت... و در زمان او چنان به بشر حکمت ارزانی می‌شود که زنان در خانه‌های خود به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می‌کنند. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.

علم بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران آورده‌اند دو حرف است و مردم هم بیش از آن دو حرف را ندانسته‌اند زمانی که قائم ما علیه السلام قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه می‌نماید تا آن که تمام بیست و هفت حرف علم را منتشر نماید.^۱

امام علیه السلام در این فرمایش مقایسه‌ای بین مقدار علم و دانش بشر در دوران پیش از ظهور و بعد از ظهور نموده‌اند، و کاملاً روشن است که مقدار علم و دانش بشر پیش از ظهور نسبت به دوران ظهور بسیار اندک است و نکته مهم دیگر فراگیر شدن علم و دانش در دوران ظهور است. دانش در میان همه مردم گسترش می‌یابد و همه از آن برخوردار می‌شوند و اختصاص به قشر خاصی ندارد. او جهان را پر از علم و دانش می‌کند همان طور که پر از جهل و نادانی گشته است.^۲

او علمی را تعلیم نماید و گسترش دهد که پیش از آن هرگز کسی بیان نکرده است.

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۶ «العلم سبعة و عشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فيثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يثها سبعة و عشرين حرفاً.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی امامان بعد از خود را معرفی نمود تا آن جا که فرمود: «... ومن بعد الحسين تسعة من صلبه... تاسعهم القائم الذي يملا الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها...» پس از امام حسین علیه السلام نه نفر از فرزندان او خواهند بود... نهمین آن‌ها امام قائم علیه السلام است که خداوند - عزوجل - به وسیله او زمین را پس از تاریکی آن، از نور و روشنایی آکنده می‌سازد و پس از پر شدن از ستم از عدل و داد پر نماید و پس از جهل، از دانش مالا مال می‌گرداند یعنی در کنار امنیت و عدالت، علم و دانش نیز عالم گیر و فراگیر می‌شود.

بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۵۳.

راهبی دانشمند خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شد و سؤالاتی از محضر امام علیه السلام پرسش نمود، در ضمن آن سؤالات پرسید:

«أخبرني عن ثمانية أحرف نزلت فتيبت في الأرض منها أربعة وبقي في الهواء أربعة، على من نزلت تلك الأربعة التي في الهواء ومن يفسرها قال عليه السلام: ذلك قائمنا، فينزله الله عليه فيضره وينزله عليه ما لم ينزل على الصديقين والرسل والمهتدين»^۱

به من خبر بده از هشت حرفی که از جانب خداوند نازل شد. چهار حرف از آن ظاهر شد در زمین و چهار حرف از آن باقی ماند در هوا یعنی از نظر مردم پنهان ماند. آن چهار حرف برای چه کسی نازل می‌شود و چه کسی آن‌ها را بیان خواهد کرد؟ امام علیه السلام فرمود: آن چهار حرف آشکار نشده مربوط به قائم ما است. خداوند -تبارک و تعالی- بر او نازل می‌فرماید و او برای مردم بیان خواهد کرد و بر آن حضرت نازل فرماید آن چه را که بر صدیقین و رسولان خود و هدایت یافتگان نازل فرموده است.

بر قبضه شمشیرهایی که از آسمان برای اصحاب امام قائم علیه السلام نازل می‌شود کلمه‌ای و یا حرفی نوشته شده است که از آن هزار باب علم گشوده می‌شود.^۲

در توضیح مفاد این گونه روایات باید گفت: دو حرفی که گفته‌اند قبل از ظهور امام عصر علیه السلام منتشر شده و آن چه از علوم و معارف که انبیا و اولیاء آورده‌اند تفسیر این دو حرف است مقصود الف و باء است. الف اشاره به «اله»

۱. بحارالانوار: ج ۴۸ ص ۹۵.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۶ ح ۱۹. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند، با اصحاب حضرت شمشیرهایی است: «مکتوب علی کل سیف کلمة تفتح ألف کلمة».

یا «الله» و بآء اشاره به باب اعظم رسالت و ولایت است.

با توجه به معنای «اله» ابوابی از معارف و علوم گشوده می شود. «اله» موجودی است که ماسوای او همه در پیشگاه او خضوع و خشوع دارند و از او حوائج خود را می خواهند و او به همه آنها نظر دارد و مهمات همه را کفایت می فرماید. با توجه به این معنا ابوابی از معرفت به روی ما باز می شود.

۱. چنین موجودی با توصیفی که ذکر شد باید به انجام هر چیز قادر و توانا باشد زیرا شخص عاجز نمی تواند هر کاری را انجام دهد.

۲. باید علم او به همه جا و همه کس احاطه داشته باشد زیرا اگر علم به احوال دیگران نداشته باشد چگونه می خواهد مهمات آنها را کفایت کند؟

۳. باید حکیم باشد و کارها را از روی حکمت انجام دهد تا در انجام خواسته های مردم مفسده ای برای نظام پیش نیاید زیرا اگر کارها را از روی حکمت و مصلحت انجام ندهد چه بسا برآورده کردن خواسته کسی به حال دیگری ضرر داشته باشد.

۴. این موجود دارای لطف و رحمت و رأفت و جود و احسان و منزّه از بخل و لثامت است، زیرا اگر این رحمت و جود را نداشت فیض او به حاجتمندان نمی رسید و محتاجان را از رحمت سرشار خود بهره مند نمی ساخت.

۵. این موجود دارای حلم و عفو و گذشت است، زیرا اگر این عفو و گذشت را نداشت فیض او لازم بود تنها به اهل صلاح و سداد برسد و جز عده بسیار کمی مشمول لطف او نشوند.

۶. این موجود دارای فیض دائمی است و پیوسته نعمت می دهد و

لازمه‌اش این است که همواره مخلوقاتی و بندگانی داشته باشد که از نعمت او بهره‌مند باشند.

۷. این موجود که نعمت او همواره بر بندگانش سرازیر است باید بندگانش را به گونه‌ای آفریده باشد که بتوانند از نعمت‌های او بهره‌مند شوند؛ عقل و فهم و شعور داشته باشند که نعمت‌ها را درک کنند و تشخیص دهند؛ احساس داشته باشند که حس کنند و اگر فاقد احساس و شعور باشند، مثلاً چشم نداشته باشند که نعمت را ببینند، بهره‌مند شدن آن‌ها از نعمت‌های او کامل نخواهد بود.

۸. این موجود که از نظر علم و حکمت و قدرت کامل مطلق است باید نعمت‌های خود را و آنان را که از آن نعمت‌ها استفاده می‌کنند به گونه‌ای آفریده باشد که منافات با حکمت او نداشته باشد. اگر آن‌ها فقط برای همین چند روز دنیا باشد و سپس از بین برود و معدوم گردد با حکمت او سازگار نیست. پس باید اعتراف کرد که او سرای دیگری مهیا کرده و بندگانش را به آن جا منتقل خواهد کرد.

۹. این موجود با رحمت و لطفی که دارد و با علم و حکمت بی‌نهایتی که داراست باید راه را برای بندگانش روشن ساخته باشد. آن‌ها بتوانند مصلحت خویش را بفهمند و چون بسیاری از امور مخصوصاً امور مربوط به عالم آخرت برای آنان پنهان است لازم‌ه‌اش این است که یا با هر یک از بندگانش از طریق وحی و الهام این روشنائی را به او برساند و یا اشخاص زبده و قابل و شایسته‌ای را برگزیند و به آن‌ها از طریق وحی و الهام این عنایت را بنماید و آن‌ها را معلّم و مربّی دیگران قرار دهد و چون بالبداهه روشن است که راه اول را اختیار نفرموده پس باید اعتراف کرد که برای او راهنمایانی در میان خلق

می باشد که تعلیم و تربیت مردم را به عهده دارند.

۱۰. این موجود که راهنمایی برای بشر فرستاده باید راهنمایانش نشانه‌ای بر صدق گفتار خویش داشته باشند. باید کاری بتوانند انجام دهند که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان باشند مثل این که مرده‌ای را زنده کنند؛ درخت خشکی را تر و تازه نمایند؛ و از این قبیل کارها.

۱۱. فرستادگان و برگزیدگان او که می خواهند پیام او را ابلاغ نمایند باید به گونه‌ای باشند که قابل اطمینان باشند یعنی اهل خطا و نسیان و فراموشی نباشند، و باید اهل صبر و حوصله و حلم و بردباری باشند و مردم را با خلق و خوی نیکوی خود به امر رسالت خویش متوجه سازد و آن‌ها را جذب خویش نماید.

۱۲. این موجود راهنمایی که در میان مردم می فرستد چون حیات دائمی ندارد و او هم وفات می نماید باید با رفتن او از دنیا کسی را به عنوان جانشین او بفرستد که بتواند کارهای او را انجام دهد و همان نقش مهم او را در جامعه ایفا کند و لازمه اش این است که او صفات و ویژگی‌های او را داشته باشد.

آن چه تاکنون ذکر شد مربوط به حرف اوّل یعنی حرف الف بود، و اما حرف دوّم که حرف «باء» است اشاره به وجود مقدس پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ می باشد، زیرا که آن حضرت باب اعظم پروردگار است، باب اجابت دعا، باب آمرزش گناه، باب علم و حکمت و باب رحمت خداوند است. یعنی به وسیله او دعا به اجابت می رسد، گناه آمرزیده می گردد، علم و حکمت آموخته می شود، رحمت الهی چه رحمت رحمانیه که همه اهل عالم را فرا می گیرد و چه رحمت رحیمیّه که مخصوص اهل ایمان است به خلق می رسد، یعنی هر کس بخواهد خدا دعایش را مستجاب کند یا گنااهش را

بیامرزد، یا از علم و حکمت خود به او بیاموزد و یا مشمول رحمت خویش گرداند باید از این در وارد شود، وسیله رسیدن به هر یک از اینها وجود مقدس خاتم الانبیاء ﷺ است که فرمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

و همان طور که لفظ عالمین در کلمه رب العالمین شمول دارد و همه عوالم امکان را در بر می گیرد در این آیه شریفه هم لفظ عالمین شمول دارد و همه ممکنات را شامل می شود. تمام موجودات به طفیل وجود آن حضرت هستی یافته اند؛^۲ همان طور که فرموده اند:

«إِنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ بِالْبَاءِ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ.»

خداوند - تبارک و تعالی - به توسط «باء» که وجود مقدس محمدی است تمام موجودات را از عدم به ظهور آورده است.

شاهد آن حدیثی است معروف از امیرمؤمنان علیه السلام که فرموده است:

علوم قرآن همگی در سوره حمد و علوم سوره حمد همگی در «بسم الله الرحمن الرحيم» و علوم و اسرار «بسم الله الرحمن الرحيم» همگی در «باء» پنهان گشته و آن چه در باء گرد آمده در نقطه آن پنهان گشته و من نقطه باء می باشم.

۱. سوره انبیاء: ۱۰۷.

۲. شاهد بر آن حدیث معروف «لولاك لما خلقت الأفلاك» است و شاهد بر آن فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام است که فرمود: «فأنا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا» و قریب به همین مضمون از امام عصر ارواحنا فداه در ضمن توفیق شریف آن حضرت به ما رسیده است که فرمود: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا» یعنی خداوند خلقت آنها را و تربیت آنها را مباشرة بعهدہ گرفته و خلقت دیگران و تربیت آنها به واسطه ایشان است پس ما سوی الله همگی از هر جهت محتاج آنان هستیم و آنها از همه خلق بی نیازند. برای توضیح بیشتر به القطره: ج ۲ ص ۴۷ مراجعه کنید.

مقصود از «باء» وجود مقدس نبوی است و مکشوف شدن باء به وسیله نقطه آن است یعنی آن نقطه است که باء را از غیر آن جدا می سازد. علم نبوی به وسیله امیرمؤمنان علیه السلام مکشوف می گردد، لذا فرمود:

«أنا مدينة العلم وعليّ بابها.»

امیرمؤمنان علیه السلام است که علم پیامبر صلی الله علیه و آله و راه پیامبر را از غیر آن حضرت جدا می سازد. نقطه باء انسان را راهنمایی می کند که «باء» را تشخیص دهد و دچار اشتباه نشود. علی علیه السلام هم انسان را راهنمایی می کند که راه را درست بینمایند و دچار اشتباه نشوند.

و خلاصه همان گونه که از کلمه «الف» و معنای آن ابواب بسیاری از معارف به روی ما گشوده می شود از کلمه «باء» و معنای آن که باب رحمت الهی است ابواب بسیاری از معارف مفتوح می گردد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱. تمام انبیای الهی به توسط آن حضرت به مراتب کامله معارف الهیه و علوم و کمالات فائز شده اند زیرا عرض کردیم راه رسیدن به هر خیر و برکت و رحمتی وجود مقدس محمدی صلی الله علیه و آله است که او صادر اول و فیض نخست و باب رحمت الهیه است، او اگر نبود حتی انبیاء و فرشتگان الهی نمی توانستند از رحمت حق برخوردار و با اوصاف جلال پروردگار آشنا شوند و لذا فرموده اند:

«بنا عرف الله ولولانا ما عرف الله.»

به وسیله ما خدا شناخته شد و اگر ما نبودیم کسی نمی توانست خدا را بشناسد.

و این تعلیم و تربیت نسبت به انبیاء^۱ و فرشتگان^۲ در عالم ارواح صورت گرفته است.

۲. اهل ایمان و هدایت یافتگان در هر عصر و زمانی و در میان هر امتی به نور هدایت آن حضرت هدایت شده‌اند گرچه به وسیله پیامبر آن عصر و زمان صورت گرفته باشد، زیرا گفتیم منشأ هدایت همه انبیاء وجود مقدس خاتم الانبیاء ﷺ بوده است و این معنای «للعالمین» است که همه عوالم وجود را شامل می‌شود.^۳

۳. می‌توان دریافت که او صاحب مرتبه شفاعت کلیه است، زیرا شفاعت به حسب معنای لغوی و عرفی آن است که شخص شفیع به سبب مقام برتری که در کمالات دارد کسانی را که در رتبه پایین‌تر از اویند و صلاحیت و قابلیت و زمینه دارند، به مقام قرب خود برساند. او صاحب مقام محمود است مقامی که شایسته و سزاوار هرگونه حمد و ثنا است و بالاتر از آن مقامی متصور نیست.^۴

۱. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «ان الله تعالى خلق من نور محمد ﷺ عشرين بحراً من نور، في كل بحر علوم لا يعلمها الا الله تعالى، ثم قال لنور محمد ﷺ: انزل في بحر العز فنزل، ثم في بحر الصبر، ثم... فلما خرج من آخر البحر قال الله تعالى: يا حبيبي و يا سيد رسلي و يا اول مخلوقاتي و يا آخر رسلي، انت الشفيع يوم المحشر، فخر النور ساجداً، ثم قام فقطرت منه قطرات كان عددها مائة ألف و أربعة و عشرين ألف قطرة، فخلق الله تعالى من كل قطرة من نوره نبياً من الأنبياء، فلما تكاملت الأنوار صارت تطوف حول نور محمد ﷺ كما تطوف الحجاج حول بيت الله الحرام... بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۹.

۲. برای کیفیت تعلیم جبرئیل و ملائکه مراجعه کنید به القطره: ج ۱ ص ۱۹۰ و ص ۵۶.

۳. می‌توان به این فراز از زیارت نورانی جامعه کبیره اشاره کرد و استشهاد نمود که «ان ذکر الخير كنتم اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه» شما اصل و ریشه هر خیری و معدن آن هستید.

۴. علامه طباطبایی در تفسیر خویش فرموده است: از این که خداوند سبحان مقام وجود خاتم الانبیاء را به محمود توصیف نموده و این وصف مطلق و بدون قید عنوان گردیده معلوم می‌شود همه

۴. می توان دریافت که دین او اکمل ادیان است که او خاتم انبیاء قرار گرفته و پس از او پیامبری نیست. همان طور که خود او اکمل و افضل انبیا است و گرچه در آخر آمده از نظر رتبه مقدم است.^۱ نبوت به وجود مقدس آن حضرت خاتمه یافت. کتاب و دین هم به کتاب و دین آن حضرت خاتمه یافت و آن تا قیامت پاینده و برقرار است.

تاکنون توضیح داده شد که چگونه از تفسیر دو حرف یعنی الف و باء ابواب گوناگونی از علوم و معارف مفتوح می شود، شاهد بر این مطلب روایت آن راهب است که به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد:

از هشت حرفی که چهار حرف آن در زمین نازل گردیده و چهار حرف از آن در هوا باقی مانده به من خبر دهید؟ امام علیه السلام پاسخ آن را به او فرموده سپس سؤال کرد: دو حرف از آن چهار حرفی که در زمین نازل گردیده بگوئید چیست؟ امام علیه السلام فرمود: تمام چهار حرف را برایت می گویم و آن ها عبارتند از:

۱- «لا إله إلا الله وحده لا شريك له باقياً.»

۲- «محمد رسول الله مخلصاً.»

۳- «نحن أهل البيت.»

۴- «شيعتنا منا ونحن من رسول الله صلى الله عليه وآله ورسول الله من الله بسبب.»^۲

→ موجودات حامد آن هستند و همه حامد و ثناگو نمی شوند مگر این که همه آن را نیکو بشمارند و

جمع موجودات از آن بهره مند باشند، لذا مقام محمود را تفسیر کرده اند به مقام شفاعت کبرائی آن

حضرت و روایات وارده نیز بر این تفسیر اتفاق نظر دارند. تفسیر المیزان: ج ۱۳ ص ۱۷۶.

۱. امام صادق علیه السلام فرموده اند: بعضی از افراد قریش به رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض کردند: به چه چیزی

شما بر انبیا پیشی گرفتید در حالی که آخرین نفر آنان هستید که مبعوث گردید؟ فرمود: «أني كنت

أول من آمن بربي وأول من أجاب حيث أخذ الله ميثاق النبيين...» کافی: ج ۲ ص ۱۰.

۲. بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۹۵، ضمن ح ۱۰۷. در چند صفحه پیش از این قسمتی از این حدیث طولانی

لفظ حرف در لغت و عرف و روایات سه گونه به کار رفته است:

اول حروف مجرّد و مفرد که همان «ب، ت، ث، ج...» باشد.

دوم کلمات مرکبه از این حروف، همان طور که اهل نحو حرف را در اصطلاح قسیم اسم و فعل قرار داده‌اند و گفته‌اند: موجب ربط دادن بین اسماء و افعال است، «من» و «الی» و «حتی» را از حروف جاژه شمرده‌اند با آن که هر کدام از آنها کلمه‌ای مرکب از دو حرف یا سه حرف است.

سوم جمله و کلام تمام را حرف نامیده‌اند. مثل این که فرموده‌اند: اذان و اقامه سی و پنج حرف است یعنی سی و پنج فصل است مانند «الله اکبر» «أشهد ان لا اله إلا الله» «أشهد أن محمداً رسول الله» که هر فصل جمله‌ای و کلام کاملی است.^۱

عطیه و عنایت سوّم

دیگر عنایت اختصاصی به دوران ظهور، شناخت کامل وظایف عبادی و فراهم شدن زمینه عمل به آن وظایف به نحو شایسته است و نتیجه آن تقویت قوای روحانی انسان و نور و صفا یافتن آن است زیرا همان طور که قوای جسمانی نیازمند آب و غذا است و با استفاده از انواع طعام‌ها و میوه‌ها تقویت می‌شود، قلب و روح انسان هم نیازمند ذکر و یاد خدا است^۲ و با انواع عبادت‌ها و اعمال صالحه تقویت می‌شود.

به مناسبت آورده شد.

۱. مؤلف محترم پس از این توضیح کلی به مطلب اصلی باز می‌گردد که بر قبضه شمشیر اصحاب حضرت هزار حرف یا هزار کلمه است که از هر حرف یا کلمه هزار باب علم مفتوح می‌شود و شرح مفصلی حدود پانزده صفحه پیرامون آن ذکر می‌کنند که ما به خاطر اختصار از نقل آن خودداری کردیم.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «الذکر قوت الأرواح...» غرر الحکم.

نتیجه دیگر آن تقرب به خداوند است^۱ بهترین چیزی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، یعنی به او رنگ و بوی خدایی می‌دهد عبادت است.^۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است: بنده من به هیچ چیزی به سوی من تقرب نمی‌جوید که بهتر از واجبات باشد.^۳

هنگامی که در ادای فرائض من سعی نمود و آن را با ادای نوافل تکمیل کرد، او را مظهر اسم سمیع و بصیر و قدیر خود قرار می‌دهم تا بدون حس شنوایی و گوش سرنداهای غیبی مرا که از فرشتگان و ملکوتیان بلند است و به وسیله آن علوم و معارف به قلوب و ارواح بندگان افاضه می‌گردد بشنود و

۱. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «ما تقرب متقرب بمثل عبادة الله»؛ مقرب درگاه الهی با هیچ وسیله‌ای مانند عبادت پروردگار به ساخت مقدس او نزدیک نگشته است... غرر الحکم.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «العبودية جوهرة كنهها الروبيّة...» عبودیت و بندگی حقیقتی است که آن طرف سگه‌اش و سویدای آن ربوبیت است. مصباح الشریعة ص ۶۶، ب ۱۰۰.

البته باید بدانیم که حقیقت عبودیت کاری است بسیار دشوار که به راحتی نمی‌توان به آن دست یافت. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی به عنوان بصری فرمودند: برای رسیدن به حقیقت عبودیت فراهم کردن سه چیز ضروری است:

۱- بنده برای خود در آن چه خداوند به او ارزانی داشته ملکیتی قائل نباشد.

۲- بنده با خود رأیی به اداره و تدبیر امور خویش نپردازد.

۳- همه اهتمام او صرف اموری شود که خداوند امر فرموده یا از آن نهی نموده است. بحار الانوار: ج ۱ ص ۲۲۵.

۳. خداوند - تبارک و تعالی - در ضمن حدیث دیگری فرموده است: «ما اطلع علی قلب فاعلم فيه حب الاخلاص لطاعني لوجهي وابتغاء مرضاتي الا توليت تقويمه وسياسته وتقربت منه» در قلب هیچ بنده‌ای دوستی اخلاص در اطاعت و جلب رضایتم را نمی‌نگرم مگر آن که تدبیر امور او را خودم به عهد می‌گیرم و به او نزدیک می‌شوم. ينابيع الحكمة: ج ۳ ص ۱۲۲ ح ۲۲.

بدون حس بینایی و چشم سر عالم ملکوت را به طور مکاشفه‌ای ببیند و بدون نیروی جسم بتواند و قدرت داشته باشد در عالم تصرفاتی داشته باشد.^۱

و چون در حکومت امام عصر علیه السلام و دوران باشکوه ظهور شناخت و وظایف عبادی و عمل بر وفق آنها با تعلیم و تربیت آن حضرت برای مردم فراهم می‌گردد همگان به این مرتبه از کرامت و قدرت راه می‌یابند هر چند نسبت به افراد کامل‌تر و خواص اصحاب، ظهور این گونه آیات و کرامات کامل‌تر خواهد بود.

اما به شرح مقوله معرفت و شناخت با ذکر یک آیه می‌پردازیم.
خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

این وعده الهی در مورد امام قائم علیه السلام و یاران او است.^۳

و بیان مفاد آیه شریفه که راجع به این مقام است چنین است که: خداوند به کسانی که قبل از فرا رسیدن حکومت حق، اهل ایمان و عمل صالح باشند وعده فرموده، با نابودی ظالمان و کافران و از بین بردن فساد جهانی آنان را جایگزین آنان قرار دهد و در مقرر سلطنت آنها مستقر فرماید و به آنها تمکین

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قال الله: ما تحبب إلي عبدي بشيء أحب إلي مما افترضته عليه، وأنه ليتحبيب إلي بالنافلة حتى أحبه، فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ولسانه الذي ينطق به، ويده

التي يبطش بها ورجله التي يمشي بها...» بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۲۲ ح ۲۱.

۲. سورة نور: ۵۵. ۳. غیبت نعمانی: ص ۱۲۶.

و توانایی بخشید که بتوانند کاملاً به وظایف دینی خود عمل کنند و خوف و وحشت آن‌ها را که در دولت فاسقین داشته‌اند به امن و عافیت تبدیل نماید تا خالصانه او را بندگی کنند و مبتلا به شرک هرچند از روی اجبار و تقیّه نشوند تا عبادت مرا موافق رأی باطل آن‌ها انجام دهند.

به مقتضای این آیه شریفه غرض اصلی پروردگار از تشکیل حکومت جهانی و برقراری دولت کریمه مهدوی آن است که مؤمنان و بندگان صالح خداوند که به خاطر حکومت‌های فاسد نتوانسته‌اند وظایف عبادی خود را آن گونه که شایسته است انجام دهند در عهد مبارک امام عصر علیه السلام که هرگونه مانعی برطرف گشته است وظایف بندگی را بر وجه اتم و اکمل به جا آورند به گونه‌ای که کامل‌تر از آن در هر عبادتی تصور نشود.

و اما حدیث جامع در این باب روایتی است که آن را سید بن طاووس در کتاب سعد السعود آورده است. ایشان فرموده‌اند که: در صحیفه ادریس نبی علیه السلام چنین یافتیم: هنگامی که ابلیس از خداوند درخواست نمود که مرا تا روز رستاخیز خلق مهلت بده، خداوند در پاسخ او فرمود:

نه ولکن تو را تا وقت معلومی مهلت خواهم داد و آن روزی است که من زمین را از لوث کفر و شرک و معاصی پاک خواهم کرد و دولت و سلطنت را از ظالمین و فاسقین خواهم گرفت و آن را به بندگان منتقل خواهم نمود که دل‌های آن‌ها را برای ایمان آزموده‌ام و از نور اخلاص و یقین و تقوا و صدق و خشوع و صبر و وقار و زهد پُر کرده‌ام و اهل مراقبت و نگهبانی از آفتاب و ماه‌اند (یعنی برای عبادت در شب و روز آن‌ها را در نظر دارند)، حکمرانی عالم را به چنین کسانی مرحمت نمایم و آنان را نسبت به دینی که برای آن‌ها پسندیده‌ام متمکن سازم، تا مرا عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار

ندهند، در اوّل وقتش نماز به پا دارند و در زمان خودش زکات دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

در آن زمان امنیت را بر زمین حاکم گردانم به گونه‌ای که هیچ موجودی به دیگری ضرر نرساند و هیچ موجودی از دیگری وحشت و هراسی نداشته باشد، حیوانات درنده و غیر درنده در میان مردم رفت و آمد داشته باشند و آسیبی به کسی نزنند، از حیوانات سمّی سم آن‌ها و از حیوانات نیش زننده، نیش آن‌ها گرفته شود،^۱ آسمان برکات خود را بر زمین فرو فرستد و زمین با پرورش گیاهان خود و ظاهر ساختن گل‌ها و میوه‌ها رونق خاصی پیدا کند، مردم با رأفت و مهربانی با یکدیگر برخورد کنند، مواسات داشته باشند و مال را بالسویه بین خود تقسیم نمایند به گونه‌ای که فقیری باقی نماند، بزرگسالان بر خردسالان رحم کنند، خردسالان نسبت به بزرگسالان رعایت احترام را بنمایند و به راستی متدین شوند و بر مبنای عدالت حکم کنند و ایشانند اولیاء من.^۲

و از آن جا که «وقت معلوم» در آیه شریفه «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۳ وقت ظهور دولت امام قائم علیه السلام است معلوم می‌شود که اهل این کمالات و عبادات و حسناتی که ذکر شد همان مؤمنان زمان ظهور می‌باشند.

۱. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «یملك المهدي مشارق الأرض و مغاربها، وترعى الشاة و الذئب في

مكان واحد، و يلعب الصبيان بالحيات و العقارب و لاتضرهم بشيء، و يذهب الشر و يبقى الخير.»

حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد. گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی کنند و آسیبی به آن‌ها نرسد، شر و بدی از جهان رخت بریندد و تنها خیر و خوبی باقی می‌ماند. منتخب الاثر: ص ۴۷۴.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۴ ذکر السیدین طاووس رضی الله عنهما فی کتاب سعد السعود آنی وجدت...

۳. سورة حجر: ۳۶.

و از جمله تکمیل شدن وسایل عبادت در دوران خجسته آن حضرت بناهای عظیم و مساجد با شکوهی است که برای اجتماع مؤمنین فراهم می‌گردد که تا آن زمان بی سابقه بوده است. از اخبار و روایات استفاده می‌شود که تمام بناهای خیریه از مساجد و مشاهد و حرم‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام به قوت خود باقی خواهند ماند جز آن چه بر خلاف رضای خداوند بنا شده باشد مثل آن که مسجدی در زمین غصبی و یا از مال حرام بنا شده باشد، یا تغییراتی که در کعبه و مسجد الحرام داده باشند که آن‌ها را خراب خواهد کرد و به شکل اول آن که مورد پسند خداوند است تجدید بنا نمایند.^۱

و در شهرهایی که اهل کفر و باطل در آن زندگی می‌کرده‌اند و به برکت امام عصر علیه‌السلام به دین و ایمان هدایت شده‌اند مساجدی بسازند و در خصوص کوفه مساجدی وسیع‌تر بنا نمایند، زیرا مسجد کوفه گنجایش آن جمعیت را ندارد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند:

بی تردید کوفه به حیره متصل خواهد شد و در حیره مسجدی تأسیس می‌شود که پانصد درب داشته باشد. نماینده حضرت قائم علیه‌السلام در آن اقامه نماز خواهد نمود، زیرا مسجد کوفه برای آن‌ها کوچک خواهد بود.^۲

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يردّه إلى أساسه وحوّل المقام إلى المواضع الّذی کان فیہ...» بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۳۸ ح ۸۰.
 شیخ طبرسی رحمته‌الله در کتاب اعلام الوری اشکالی را در زمینه هدم مساجد مطرح کرده و این‌گونه جواب داده است: «فأما هدم المساجد و المشاهد، فقد يجوز أن يختص بهدم ما بینى من ذلك على غیر تقوی الله تعالی، و على خلاف ما أمر الله سبحانه به.» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۲.
 در ضمن حدیث مفضل چنین آمده است: «ویهدم المسجد الّذی بناه یزید بن معاویة لعنه الله لما قتل الحسین بن علی علیه‌السلام و هو مسجد لیس لله، ملعون من بناه...» بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۴.
 ۲. حجة العرنی راوی این حدیث است، می‌گوید: بسه امیرمؤمنان علیه‌السلام عرض کردم: ←

دیگر از بناهای با عظمت برای عبادت در آن دوران باشکوه، بنای بیت المعمور است که به امر الهی آن را از آسمان به زمین می‌آورند. و شاهد آن روایتی است که داود بن کثیر رقی آن را نقل کرده است. می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم معنای سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟

حضرت فرمود:

هنگامی که خداوند - تبارک و تعالی - پیامبرش و وصی او و دختر او و فرزند او و دیگر امامان و شیعیان آن‌ها را آفرید از آن‌ها عهد و پیمان گرفت که صبر نمایند (در راه ادای فرائض و انجام تکالیف الهی و اطاعت او) و مصابره داشته باشند (یعنی در مقابل دشمنان ایستادگی و مقاومت داشته باشند در مقام تقیه با تقیه و در مقام جهاد با جهاد کردن) و مرابطه نمایند (یعنی در نگهبانی از مرزهای اعتقادی و جغرافیایی شدت اهتمام را داشته باشند که دشمن در نظام فکری و اجتماعی آنان رخنه نکند) و در هر حالی تقوا را رعایت کنند و به آن‌ها وعده فرمود که ارض مبارکه و حرم امن الهی را به تصرف آن‌ها درآورد و بیت المعمور را از آسمان برای آن‌ها فرو فرستد و ملکوت آسمان‌ها و اهل آسمان‌ها و اوضاع آن را در نظر آنان مکشوف

→ آیا این مسجد کوفه‌ای که آن را امروز توصیف می‌نمایند توسعه پیدا می‌کند؟

حضرت فرمودند: «تینی له أربع مساجد، مسجد الکوفه أصغرها» یعنی چهار مسجد برای آن بنا می‌شود که مسجد کوفه کوچک‌ترین آن‌ها است، و در مسجد در دو طرف کوفه یکی طرف کوفه نهر بصرین و دیگری طرف نهر غریین ساخته خواهد شد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴ ح ۱۷۳. در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: در هفته دوم از ورود امام عصر علیه السلام به کوفه، مردم می‌گویند: ای فرزند پیامبر، نماز پشت سر شما با نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله برابری می‌کند و مسجد جوایگوی این همه مردم نمی‌باشد، امام علیه السلام به سوی نجف اشرف حرکت می‌کند و نماز را در آن‌جا اقامه می‌نماید و دستور می‌دهد که مسجد باشکوهی با هزار درب در آن‌جا بنا کنند تا گنجایش آن همه جمعیت را داشته باشد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۰ ح ۵۳.

سازد و آنان را از شر دشمنانشان راحت نماید و زمین را تبدیل فرماید به غیر آن یعنی فساد آن را به صلاح مبدل سازد و آن چه در آن است تسلیم آن‌ها نماید به گونه‌ای که دیگر هیچ گونه نزاع و خصومتی در میان نباشد و همه اوضاع مطابق میل و دلخواه آنان گردد و پیامبر بر این تفصیل با همه امت اخذ میثاق نمود و عهد و پیمان بست و همانا معنای سلام بر آن حضرت، یادآوری آن میثاق و تجدید آن عهد و پیمان و دعا و مسألت است که خداوند آن سلامتی را که به آن‌ها وعده فرموده تعجیل نماید.^۱

پس از بیان این مطلب ذکر دو نکته را لازم است:

نکته اول آن که سلام بر ائمه اطهار علیهم‌السلام هم یادآور آن عهد و پیمان الهی است، زیرا برای آنان نیز اخذ میثاق از همه مردم حتی انبیاء شده است، امام باقر علیه‌السلام فرموده است:

خداوند از پیامبرانش عهد و پیمان گرفت و فرمود:

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى.»
نسبت به ربوبیت حضرت حق و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امارت و فرمانروایی علی علیه‌السلام که اقرار کردند نبوت برای ایشان ثابت گردید.^۲

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۰ ح ۱۹۰. داود بن کثیر به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت: معنای سلام بر رسول خدا چیست؟ امام صادق در جواب فرمودند: «ان الله - تبارک و تعالی - لما خلق نبیة و وصیة و ابنته و جمیع الأئمة، و خلق شیعتهم أخذ علیهم الميثاق و أن یصبروا و یصابروا و یرابطوا، و أن ینتقوا الله. و وعدهم...»

۲. تفسیر برهان: ج ۶ ص ۴۲۹ ح ۴. و در ذیل این حدیث در خصوص اخذ میثاق نسبت به پیامبران اولوالعزم آمده است:

«ثم أخذ الميثاق علی اولی العزم ائمی ربکم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین و الأوصیاء من بعده و لایة

نکته دوم در مورد بیت المعمور است که آن بیت رفیع و با عظمتی است و در آسمان چهارم قرار گرفته است و از عظمت آن همین بس که محل اجتماع فرشتگان الهی برای انجام امور مهمی بوده است که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

اجتماعات بیت المعمور

مجمع اول و آن به شرحی که در روایات آمده چنین بوده است: شب جمعه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان^۱ خداوند -تبارک و تعالی- چهل هزار فرشته را دعوت کرد که در بیت المعمور اجتماع کنند^۲ و دستور داد در کنار درب آن منبر کرامت را که حضرت آدم علیه السلام بر آن تعلیم اسماء به ملائکه نمود نصب کردند و به یکی از ملائکه حُجَب به نام «راحیل» دستور داد که بر آن منبر

«أمری وخرآن علمی، وأن المهدي أنتصر به لديني وأظهر به دولتي وأنتقم به من أعدائي وأعبد به طوعاً أو كرهاً» یعنی به آن‌ها غیر از ربوبیت حضرت حق و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت امیرمؤمنان علیه السلام و امامان بعد از او مسأله مهدویت هم تذکر داده شده که به وسیله او خداوند دینش را یاری می‌کند و بر همه ادیان پیروز می‌گرداند، و به وسیله او دولت کریمه خود را آشکار می‌سازد و به وسیله او از دشمنان انتقام می‌گیرد. آن‌ها عرض کردند: أقررنا یا ربنا و شهدنا، پروردگارا ما به این مطالب که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمودی اقرار داریم و در مورد حضرت آدم علیه السلام که در این تصمیم‌گیری ضعیف بوده فرموده است: «ولقد عهدنا إلى آدم من قبل نفسي ولم نجد له عزماً» در او عزم و اراده قوی و تصمیم‌گیری به موقع و جدی نیافتیم. سورة طه: ۱۱۵.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «... حتى جئني جبرئيل ليلة أربع وعشرين من شهر رمضان فقال: يا محمد، العلي الأعلى يقرأ عليك السلام، وقد جمع الروحانيين والكروبيين تحت شجرة طوبى، وزوج فاطمة علياً...» عوالم: ج ۱ ص ۴۰۸.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی به علی علیه السلام فرمود: «هذا جبرئيل يخبرني أن الله عزوجل زوجك فاطمة وأشهد علي تزويجها أربعين ألف ملك...» عوالم: ص ۲۸۸.

بالا رود و حمد و ثنای الهی نماید و در میان فرشتگان الهی کسی از او شیواتر خطبه نمی خواند. راحیل بر آن منبر بالا رفت و خطبه‌ای در حمد و ثنای الهی خواند که تا آن زمان همانند آن شنیده نشده بود^۱ و پس از آن ندای الهی بلند شد:

«الحمد ردائی والعظمة کبریائی، والخلق کلهم عیبدي وامائی، زوّجت فاطمة أمتي من عليّ صفوتي، اشهدوا ملائکتی»^۲

و جبرئیل به امر الهی طرف قبول از جانب امیر مؤمنان علیه السلام واقع شد و پس از آن صورت مهریه که اختیار بهشت و دوزخ^۳ و خمس تمام زمین^۴ و چهار نهر

۱. و ضمن حدیثی طولانی فرموده‌اند: «أمر الله الملائكة أن تجتمع في السماء الرابعة عند البيت المعمور فهبط من فوقها إليها وصعد من تحتها إليها، وأمر الله عزوجل رضوان، فنصب منبر الكرامة على باب البيت المعمور، وهو الذي خطب على آدم يوم عرض الأسماء على الملائكة وهو منبر من نور، فأوحى إلى ملك من ملائكة حجه يقال له: راحيل، أن يعلو ذلك المنبر. وأن يحمده بمحامده ويمجده بتمجيدته، وأن يشني عليه بما هو أهله، وليس في الملائكة أحسن منطلقاً ولا أحلى لغة من راحيل الملك، فعلا المنبر وحمد ربه ومجده وقُدسه وأثنى عليه بما هو أهله...» عوالم: ص ۴۱۸.

ابن شهر آشوب در مناقب آورده است که: «خطب راحيل في المعمور في جمع من أهل السماوات السبع، و سپس خطبه او را در حمد و ثنای الهی نقل کرده است که ابتدای آن چنین است: الحمد لله الأول قبل أولية الأولين، الباقي بعد فناء العالمين...» عوالم: ص ۳۹۶.

۲. المناقب: ج ۳ ص ۱۲۵، بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۱۰، عوالم حضرت زهرا علیها السلام: ج ۱ ص ۳۹۷. و در ضمن حدیث مفصل دیگری فرموده است: «معاشر المسلمين، إن جبرئيل أتاني آنفاً فأخبرني عن زبي عزوجل: أنه جمع الملائكة عند البيت المعمور، وأنه أشهدهم جميعاً أنه زوج أمته فاطمة ابنة رسول الله من عبده علي بن أبي طالب...» عوالم: ص ۴۱۹.

۳. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أمهرها الجنة والنار، تدخل أعداءها النار وتدخل أولياءها الجنة.» عوالم: ص ۴۵۸.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: «ما أنا زوجتك ولكن الله زوجك من السماء، وجعل مهرک خمس الدنيا مادامت السماوات والأرض.» عوالم، ص ۴۵۹.

در روی زمین که فرات و دجله و نیل و بلخ باشد تنظیم گردید و در حریر بهشتی ثبت شد^۱ و فردای آن توسط جبرئیل به محضر پیامبر ﷺ تقدیم گردید.

مجمع دوم:

حضرت رضا علیه السلام فرموده اند:

در روز عید غدیر خداوند - تبارک و تعالی - به جبرئیل دستور می دهد که کرسی های کرامت را در برابر بیت المعمور نصب کند و بر آن بالا رود، فرشتگان از تمام آسمان ها در آن جا اجتماع می کنند و مدح و ثنای حضرت محمد صلی الله علیه و آله می نمایند و برای شیعیان امیرمؤمنان و ائمه اطهار علیهم السلام و دوستان ایشان طلب آمرزش می کنند.^۲

مجمع سوم:

عبدالله بن عباس روایت کرده است که:

چون روز جمعه فرا رسد خداوند - تبارک و تعالی - دستور دهد تا منبری بر در بیت المعمور قرار دهند و فرشتگان در اطراف آن گرد آیند. جبرئیل در آن اجتماع باشکوه اذان گوید و میکائیل امامت کند و فرشتگان به او اقتدا نمایند و چون فارغ شوند جبرئیل گوید: ثواب این اذان گفتن را به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بخشیدم. میکائیل گوید: ثواب این امامت جماعت را به امام آل محمد علیهم السلام بخشیدم. فرشتگان گویند: ما هم ثواب این نماز را به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بخشیدیم.

۱. خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «وجعلت نخلتها من علی خمس الدنيا وثلاثي الجنة وأربعة أنهار في

الأرض: الفرات ودجله والنيل ونهر بلخ...» عوالم: ص ۴۵۷.

۲. عوالم غدیر: ص ۲۲۲.

خداوند - تبارک و تعالی - بفرماید: شما که از من سخی تر نیستید و من به جود و کرم سزاوارترم، شاهد باشید که من تمام گناهان امت محمد ﷺ را بخشیدم. آن گاه پراکنده شوند و در جمعه دیگر این اجتماع و این مراسم در همان مکان برقرار شود.^۱

مجمع چهارم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: فرشتگان در معراج به من گفتند:

در بیت المعمور نامه‌ای است از نور که در آن نام مبارک محمد ﷺ و علی ﷺ و فاطمه ﷺ و حسن و حسین ﷺ و امامان از ذریه امام حسین ﷺ و نام شیعیان ایشان که تا روز قیامت خواهند آمد نوشته شده است. هرگز یکی بر آنان افزوده یا کم نمی‌گردد و همانا آن نامه میثاق ما است و برای ما در هر روز جمعه خوانده می‌شود.^۲

مجمع پنجم:

ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمود:

به آسمان‌ها که بالا برده شدم در آسمان چهارم خانه‌ای را مشاهده کردم که از

۱. آئین جمعه: ص ۴۱.

۲. پیامبر ﷺ فرموده است: در معراج به آسمان چهارم که رسیدم فرشتگان اطراف من جمع شدند و از حال برادرم علی بن ابی طالب ﷺ پرسش نمودند. من به آن‌ها گفتم: و تعرفونه؟ آیا شما او را می‌شناسید؟ گفتند: «نعرفه و شیعته وهم نور حول عرش الله»؛ آری، خودش و شیعیانش را می‌شناسیم، آن‌ها نوری هستند در اطراف عرش خدای رحمان. «وإن فی البیت المعمور لرقاً من نور، فیه کتاب من نور، فیه اسم محمد و علی...» و همانا در بیت المعمور برگه‌ای است از نور که با خط نور در آن نوشته شده نام محمد ﷺ و علی ﷺ و... بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۲۵۷ ضمن ح ۶۶، تفسیر برهان: ج ۶ ص ۲۲.

یا قوت سرخ بود. جبرئیل به من گفت: ای رسول خدا! این خانه‌ای را که مشاهده می‌کنی بیت المعمور است. خداوند - تبارک و تعالی - آن را پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین آفریده است. بنا است در این جا با پیامبران و رسولان نماز بخوانی. به فرمان الهی همه انبیا و مرسلین اجتماع کردند و جبرئیل صفوف آنها را مرتب نمود و به امامت من نماز برپا گردید. پس از اقامه نماز فرشته‌ای از طرف پروردگار آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از این رسولان سؤال کن، شما بر چه چیزی پیش از من رسالت داشتید؟ من به آنها گفتم: ای پیامبران و رسولان الهی، پروردگار من شما را بر چه چیزی مبعوث به رسالت فرمود؟ همگی یک صدا گفتند:

بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، و این است شأن نزول این آیه شریفه
﴿ وَ سَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا ﴾ ۲۱

عظمت بیت المعمور

و درباره عظمت بیت المعمور می‌توان این مطلب را برشمرد^۳ که
 امیر مؤمنان علیه السلام فرموده‌اند:

۱. سورة زخرف: ۴۵.

۲. تفسیر برهان: ج ۸ ص ۵۷۲ ح ۵. و در حدیثی امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَالتَّبَيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». در معراج هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بیت المعمور رسید، جبرئیل اذان و اقامه گفت، رسول خدا مقدم شد و فرشتگان و پیامبران در پشت سر او صف کشیدند. بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۳۰۷ ح ۱۴.

۳. و نیز از عظمت بیت المعمور آن است که صدوق علیه السلام فرموده است: «أَنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ جَمَلَةً وَاحِدَةً إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي مَدَّةِ عَشْرِينَ سَنَةً» اعتقاد ما آن است که قرآن در ماه رمضان در شب قدر یک مرتبه و تمامی آن به بیت المعمور نازل شده، سپس از آن جا در مدت بیست سال به تدریج نازل گشته است. بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰ ح ۳.

هر روز هفتاد هزار ملائکه به زیارت بیت المعمور می‌روند و در آن جا نماز می‌خوانند. روز دیگر فرشتگان دیگر می‌روند و دیگر نوبت به فرشتگان قبلی نمی‌رسد.^۱

از آن چه مذکور شد معلوم می‌شود نزول بیت المعمور با آن جلالت و رفعت و نورانیت و صفایی که دارد چه مقدار در تکمیل وسایل عبادت بندگان تأثیر خواهد داشت با آن که در دوران با شکوه ظهور معابد عظیم و مساجد جلیل و مشاهد مشرفه مخصوصاً حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام که فضل و شرف آن غیر قابل تصوّر ما است موجود می‌باشد.

شاید حکمت نزول بیت المعمور تنوع عبادتگاه باشد و همان طور که در لذت‌های جسمانی تنوع نعمت‌ها باعث مزید لذت می‌گردد که در یک نواخت بودن آن چنین لذتی حاصل نمی‌گردد، در لذت‌های معنوی هم چنین است انتقال از عملی به عمل دیگر و از کیفیتی به کیفیت دیگر و از مکانی به مکان دیگر باعث می‌شود که ملالتی حاصل نشود. گاهی به نماز، گاهی به دعا، گاهی به قرآن، گاهی به عبادت‌های مفصل، گاهی عبادت‌های مختصر، گاهی در خانه، گاهی در مسجد و گاهی در حرم باعث شوق و نشاط می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن تأکید نمودن به سعی و تلاش در انجام وظایف عبودیت فرموده است:

«لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدُ قَارِعَةٍ بِهَا»^۲

یعنی مؤمن مجاهد باید به هر دری از درهای رحمت الهی چنگی بزند و از

۱. بحارالانوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۲ ح ۲۷. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ما خلق الله خلقاً أكثر من الملائكة، وإنه لينزل كل يوم سبعون ألف ملك فيأتون البيت المعمور فيطوفون به... ثم عرجوا و ينزل مثلهم أبداً إلى يوم القيامة»
۲. بحارالانوار: ج ۶۹ ص ۳۲۶ ضمن ح ۳۹.

هر خرمی که باعث تقرب به خدا می شود خوشه‌ای بردارد و از هر گلزار حسن و ادبی گلی بچیند.

در دوران ظهور که امکانات سفر کاملاً فراهم است و به راحتی هر کس می تواند از جایی به جای دیگر منتقل شود حتی «طی الارض» در اختیار اهل ایمان است گاهی به کعبه معظمه روی می آورند، گاهی به مدینه منوره و روضه نبویه مشرف می شوند. گاهی به نجف اشرف و گاهی به کربلائی معلی و گاهی به حرم‌های پاک دیگر امامان گاهی به بیت المقدس و گاهی به طواف بیت المعمور می پردازند تا به این وسیله فیوضات خود را تکمیل گردانند، و با اضافه شدن بیت المعمور توسعه بیشتری پیدا شود که از هر روضه‌ای از این ریاض بهشتی شمیم روح افزای خاصی به مشام آید و از هر گلزاری از این گلزارهای معنوی عطر جان فزای مخصوصی قلب و روح او را به وجد و نشاط آورد و از هر بستانی از این بساتین باصفا نسیم دلپذیر ویژه‌ای و نغمه دلگشای تازه‌ای ایمان و یقین او را تقویت نماید.

عطیه و عنایت چهارم:

که به دوران نورانی ظهور اختصاص دارد تکمیل عقول مردم است، شکافنده علوم اولین و آخرین امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ.»

هرگاه قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان نهد و به این وسیله عقل‌های آنان تمرکز می‌یابد و اخلاقشان کامل می‌گردد.^۱

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶. این حدیث با سند دیگری این گونه روایت شده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا

در بیان این حدیث شریف به دو نکته اشاره می‌نماییم:

نکته اول: ارزش والای عقل در وجود انسان.

نکته دوم: عظمت این عطیة الهی در دوران ظهور و تأثیر آن در روابط اجتماعی و رشد ایمانی مردم.^۱

خداوند - تبارک و تعالی - در آیاتی از کتاب خود به این مطلب اشاره فرموده است که معرفت به وجود صانع و شناخت آیات الهی به صاحبان عقل و خرد اختصاص دارد. فقط آن‌ها هستند که به خاطر دارا بودن عقل می‌توانند آیات الهی را درک کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۲

➔ وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت بها أحلامهم. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۸ ح ۴۷. احلام در این روایت به معنای فهم و شعور است یعنی به برکت قرار گرفتن دست مبارک امام بر روی سر بندگان عقول آن‌ها تمرکز می‌یابد و فهم و درک آنان کامل می‌گردد.

۱. زید زژاد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما می‌ترسیم که مؤمن نباشیم. امام علیه السلام فرمود: چرا چنین می‌گویید؟ عرض کردم: زیرا ما در میان خود نمی‌یابیم کسی را که برادر ایمانی‌اش نزد او از درهم و دینارش عزیزتر باشد و می‌بینیم که درهم و دینار را برادر ایمانی خود که در ولایت مولا امیرمؤمنان علیه السلام مشترک هستیم ترجیح می‌دهیم. امام علیه السلام فرمود: «کلاً، انکم مؤمنون ولکن لا تکملون ایمانکم حتی یخرج قائمتنا، فعندنا یجمع الله أحلامکم فتکونون مؤمنین کاملین...»

چنین نیست، شما مؤمن هستید؛ ولی ایمان شما کامل نمی‌شود تا آن که قائم ما خروج کند، در آن هنگام خدا عقل و فهم شما را تمرکز دهد و مؤمن کامل گردید... بحارالانوار: ج ۶۷ ص ۳۵۰ ح ۵۴. ۲. بدون تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه‌های روشنی برای خردمندان است. «سورة آل عمران: ۱۹۰»

و نیز می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۱

عقل در وجود انسان چراغ پرفروغی است که به وسیله آن هر امر مهمی که معرفت آن در مقدمه اصلاح امر معاش و سعادت مندی امر آخرت لازم است کشف می شود.^۲

کشف امور به وسیله عقل همانند ظهور اشیاء به وسیله چشم است، همان گونه که با بینایی چشم سر وجود هر موجودی در خارج با اوصافی که دارد برای انسان ظاهر می شود، به وسیله بینایی عقل هم وجود خالق یکتا با اوصاف علم و قدرت و حکمتش کشف می شود؛ حسن و نیکویی افعال حضرت حق و زشتی و ناپسندی اهل باطل و افعال و اقوال آنها کاملاً هویدا می گردد.

۱. همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و نیز در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند نشانه هایی است (از علم و قدرت و حکمت خداوند) برای مردمی که عقل دارند و اندیشه می کنند. سوره بقره: ۱۶۴.

۲. رسول خدا ﷺ فرموده است: «أما يدرك الخیر كله بالعقل» آن چه خیر و خوبی است به وسیله عقل درک می شود و با عقل می توان آن را تحصیل نمود. تحف العقول: ص ۴۴.
امیرمؤمنان علیؑ فرموده است: «العقل مصلح كل امر» عقل است که هر امری را اصلاح می کند. غررالحکم.

و نیز همان گونه که لازمه استفاده کردن از چشم سر باز بودن آن است، استفاده کردن از چشم عقل هم لازمه اش باز بودن آن است و همان طور که با بسته بودن چشم سر چیزی برای انسان ظاهر نمی‌گردد با بسته بودن چشم عقل هم چیزی برای انسان مکتشف نمی‌گردد. چشم عقل در حال توجه و تفکر انسان باز و در حال غفلت او بسته است و لذا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

«دلیل العقل التفکر.»

فکر و اندیشه دلیل عقل است.^۱

عقل هنگامی که به آیات الهی توجه می‌کند مانند آن است که چشم باز است و چیزی را می‌نگرد.

و خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^۲

۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۱۶، بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۲۶. حضرت موسی بن جعفر به هشام فرمود: «یا هشام، انّ لكلّ شیء دلیلًا ودلیل العقل التفکر...»
و در حدیث است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «نبّه بالتفکر قلبک» با تفکر قلب خود را بیدار بدار، یعنی بیداری قلب و عقل به وسیله فکر کردن و اندیشه نمودن است. مجموعه ورام: ج ۲ ص ۱۸۲.
۲. بدون تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است آنها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای. سوره آل عمران: ۱۹۱.

در این آیه صاحبان عقل و خرد که آیات الهی را درک می‌کنند کسانی معرفی شده‌اند که اهل تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین هستند و در بعضی از آیات به جای کلمه «اولوا الالباب» کلمه «لقوم یتفکرون» آمده است.^۱

و نیز همان گونه که چشم سر در تاریکی هوا نمی‌تواند از بینایی خود استفاده کند، چشم عقل هم در تاریکی هوای دل نمی‌تواند درک آیات الهیه نماید^۲ و آن نور و روشنایی که فضای دل را نورانی می‌کند و زمینه برای استفاده از بینایی عقل پیدا می‌شود نور محبت و معرفت انبیا و ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشد^۳ و عقل با این اوصاف است که حجت درونی و باطنی است همان طور که انبیا و ائمه هدی علیهم‌السلام حجت ظاهری می‌باشند، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به هشام بن حکم فرمودند:

«یا هشام، إنَّ لله على الناس حجَّتین حجَّة ظاهرة وحجَّة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل والأنبياء والائمة عليهم‌السلام وأما الباطنة فالعقول.»
 خدا را بر مردم دو حجّت است یکی ظاهری و دیگری باطنی. حجّت ظاهری و بیرونی رسولان و پیامبران و امامان علیهم‌السلام و حجّت باطنی و درونی عقل است.^۴

۱. سورة رعد: ۳. ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

۲. و می‌توان گفت: چشم سر با داشتن حجاب نمی‌تواند از بینایی خود استفاده کند، چشم عقل هم با داشتن حجاب نمی‌تواند نور افشانی کند، و حجاب آن هواهای نفسانی است و لذا امیرمؤمنان علیه‌السلام فرموده‌اند: «الهي عدو العقل» غرر الحکم.

۳. امام صادق علیه‌السلام به یونس بن طیبیان فرمودند: «انَّ اولی الالباب الذین عملوا بالفكرة حتى ورثوا منه حب الله، فانَّ حب الله اذا ورثه القلب استضاء به...» بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۲۵.

۴. بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۳۷. و در حدیث دیگری ابن سکیت هنگامی که از حضرت رضا علیه‌السلام سؤال

مطلب دیگر: خداوند در وجود انسان سه روح قرار داده که هر کدام به وسیله آثارش معلوم و متمایز از دیگری است.

۱. روح نباتی که به خاطر وجود آن در نباتات و حیوانات و انسان‌ها رشد و نمو هست، این روح در جمادات نیست و لذا این رشد و نمو را ندارند.
۲. روح حیوانی که عامل حرکت و منشأ فهم و شعور است. حیوانات و انسان‌ها از چنین روحی که از آن به قوه مدبّره تعبیر می‌کنند برخوردارند و در نباتات نیست.

۳. روح انسانی که قوه قویّه عقل قائم به آن است^۱ و درک معارف حقّه و آیات الهی از آثار آن است و به وسیله همین نیروی عقلانی است که از سایر

→ کرد: «ما الحجة على الخلق اليوم» امروز حجت بر این خلق چیست؟ امام علی (علیه السلام) فرمود: «العقل يعرف به الصادق على الله فيصدفه والكاذب على الله فيكذبه» حجت عقل است، در پرتو نور آن می‌توان راستگو را از دروغگو تشخیص دهد و در نتیجه راستگو را تصدیق و دروغگو را تکذیب نمود. بحار الانوار: ج ۷۸ ص ۳۴۴.

۱. کمیل به امیر مؤمنان (علیه السلام) عرض کرد: می‌خواهم که نفسم را به من بشناسانی. امام علی (علیه السلام) فرمود: کدام نفس را می‌خواهی به تو بشناسانم؟ عرض کرد: مولای من مگر جز یک نفس هست؟ امام علی (علیه السلام) فرمود: «یا کمیل، انما هي أربعة: النامية النباتية، والحسية الحيوانية، والناطقة القدسية والكلية الالهية». ای کمیل، همانا نفس چهار گونه است و هر یک از آن‌ها دارای پنج قوه و دو خاصیت است.

۱- نفس نامی نباتی که قوای آن عبارتند از قوه جاذبه، ماسکه، هاضمه، دافعه و مرتبه (ضمیه) و دو خاصیت آن زیاده و نقصان است.

۲- نفس حسیه حیوانیه که قوای آن عبارتند از شنوائی، بینائی، بویائی، چشایی و لامسه و دو خاصیت آن خشنودی و غضب است.

۳- نفس ناطقه قدسیه و قوای آن عبارتند از: فکر و ذکر و علم و حلم و نباهت... بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۸۴.

حیوانات متمایز می‌گردد.^۱

البته عقل هم ذو مراتب است نظیر ماه که شب اول به صورت هلالی ظاهر می‌گردد و تا شب چهاردهم بدر کاملی می‌گردد و هر یک از آنها مصداق ماه است با آن که در نورافکنی متفاوتند. با داشتن اولین مرتبه آن آدمی شایسته می‌گردد که مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد و امر و نهی و تکلیف به او تعلق گیرد و بر اثر فرمانبرداری، استحقاق اجر و ثواب و در نتیجه مخالفت استحقاق کیفر و عقاب پیدا نماید، پس کسی که معرفت به خداوند نصیب او می‌گردد و اطاعت او را می‌نماید و سزاوار بهشت می‌شود به خاطر داشتن عقل است و این تعریف که فرموده‌اند:

«العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان»

عقل سرمایه گرانبها و گوهر ارزشمندی است در وجود انسان^۲ که از لوازم آن و آثار آن روی آوردن بنده به خداوند و شوق عبادت و استحقاق یافتن بهشت است.^۳

۱. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «الانسان بعقله»؛ قوام انسان و انسانیت او به عقل او بستگی دارد. غرر الحکم.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما قسم الله للعباد شیئاً أفضل من العقل»؛ خداوند میان بندگانش چیزی ارزشمندتر از عقل تقسیم ننموده است. بحار الانوار؛ ج ۱ ص ۹۱.

۳. از امام صادق علیه السلام سؤال شد عقل چیست؟ فرمود: آن چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان عبادت شود و به وسیله آن بهشت به دست آید. وسائل؛ ج ۱۱ ص ۱۶۰.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمود: ای هشام، امیرمؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود: «ما عبد الله بشيء أفضل من العقل»؛ خداوند... تبارک و تعالی... به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است... کافی؛ ج ۱ ص ۱۸.

و در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ألا وإن أعقل الناس عبد عرف ربه فاطعه، وعرف عدوه

در واقع تعریف به لازم آن است.

کفار و مشرکین هم که به آنها وعده عذاب و دوزخ داده شده به خاطر آن است که خدا در وجود آنان این گوهر قیمتی را قرار داده؛ ولی آنها به خاطر پیروی کردن از هواهای نفسانی و شهوات، عقل خویش را از کار انداخته و آن را مغلوب ساخته‌اند و بنابراین گاهی اتفاق افتاده که با پیش آمدن حادثه‌ای عقل به خواب رفته آنان بیدار شده و آنها راه خدا را پیش گرفته و هدایت یافته‌اند مانند مریضی که از مرض رهایی یابد؛ اما برای حیوانات که از گوهر عقل بی بهره‌اند هیچ گاه چنین چیزی پیش نمی‌آید.

آن چه گفته شد مربوط به کمترین مرتبه عقل است و اما مرتبه والای آن همانند بدرکاملی که نور آن احاطه به همه عالم دارد آثار آن همه عالم وجود انسان را دربر می‌گیرد و مقام کشف او نسبت به شناسایی پروردگار و آیات الهی و آن چه شایسته عبودیت است به حد کمال می‌رسد و این به خاطر آن است که جنود عقل همگی حضور دارند و در خدمت آن هستند.

سماعه گوید: محضر مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم. عده‌ای از دوستانش نیز در مجلس حضور داشتند. صحبت از عقل و جهل به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود:

عقل و لشکر آن را بشناسید تا هدایت شوید.

من از امام علیه السلام توضیح خواستم، امام علیه السلام فرمودند:

«نفعصاه» آگاه باشید عاقل‌ترین مردم کسی است که پروردگارش را شناخته و او را اطاعت کند و دشمنش یعنی نفس اماره و شیطان را شناخته و نافرمانی نماید. بحار الانوار: ج ۷۷ ص ۱۷۹.

خداوند - تبارک و تعالی - عقل را آفرید و آن اول مخلوق او از روحانیین بود و فرمود:
مخلوقی را بهتر از تو نیافریده‌ام و تو را بر جمیع خلق خود گرامی می‌داشتم و
برای آن لشکری هفتادوپنج نفری قرارداد که به شرح زیر است:

۱. خیر. ۲. ایمان. ۳. تصدیق. ۴. رجاء و امیدواری. ۵. عدل و عدالت. ۶. رضا
- به قضاء الهی. ۷. شکرگزاری منعم. ۸. طمع داشتن به آن چه نزد خداست.
۹. توکل به خدا. ۱۰. رأفت. ۱۱. رحمت و مهربانی. ۱۲. علم. ۱۳. فهم. ۱۴. عفت
- نفس. ۱۵. زهد و کناره‌گیری از زخارف دنیوی. ۱۶. رفق و مدارا با خلق. ۱۷. رهبت
- یعنی ترس و وحشت از مقام حق. ۱۸. تواضع. ۱۹. تأتی و تثبیت در امور. ۲۰. حلم و
- بردباری. ۲۱. سکوت یعنی بیهوده تکلم نکردن. ۲۲. انقیاد نسبت به هر چه حق
- است و از جانب خدا و رسول او رسیده. ۲۳. تسلیم به همراه یقین. ۲۴. صبر در برابر
- مصائب و معاصی و انجام تکالیف الهی. ۲۵. صفح یعنی گذشت و اغماض. ۲۶. غنا؛
- یعنی بی‌نیازی به حق و غناء نفس. ۲۷. تفکر در آثار صنع ربوبی و نظام آفرینش و
- خلقت حکیمانه پروردگار. ۲۸. حفظ آن چه سزاوار است حفظ و نگهداری آن. ۲۹.
- تعطف یعنی با میل و محبت و مهربانی با مردم برخورد کردن. ۳۰. قنوع یعنی زیاده
- خواهی و افزون‌طلبی نداشتن و به اندازه احتیاج در امور دنیوی قناعت نمودن.
۳۱. مواساة یعنی دیگران را در آن چه داری مشارکت دادن و سهیم نمودن.
۳۲. مودت یعنی اظهار محبت کردن و ابراز دوستی. ۳۳. وفا یعنی حقوق دیگران را
- به طور کامل ادا کردن. ۳۴. طاعت یعنی امثال و فرمانبرداری. ۳۵. خضوع یعنی
- فروتنی. ۳۶. سلامت نفس و روح. ۳۷. حب یعنی دوستی باطنی و قلبی با خدا و
- رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام و دوستان آنان. ۳۸. حق یعنی چیزی که دارای حقیقت و
- واقعیت و ثبات است. ۳۹. امانت یعنی نگهداری مال و عرض و آبروی برادران
- دینی. ۴۰. اخلاص یعنی عمل را برای خدا به جا آوردن و خود را برای خدا خالص
- کردن. ۴۱. خوش فهمی یعنی ذکاوت قلب و تیز هوشی. ۴۲. فهم یعنی کودن

نبودن. ۴۳. معرفت یعنی شناسایی و شناخت. ۴۴. مدارات یعنی صبر کردن بر
اذیت و آزار دیگران. ۴۵. سلامت غیب یعنی برادران دینی از او در غیبت سالم
بمانند. ۴۶. کتمان یعنی راز داری و فاش نکردن اسرار. ۴۷. نماز. ۴۸. روزه.
۴۹. جهاد. ۵۰. حج. ۵۱. صون حدیث یعنی سختان دیگران را پنهان داشتن و به
خاطر ایجاد فساد نزد این و آن نقل نکردن. ۵۲. بز بوالدین. یعنی نیکی و احسان
نمودن به پدر و مادر. ۵۳. حقیقت یعنی اهل حق بودن. ۵۴. معروف یعنی رعایت آن
چه در شرع به نیکی شناخته شده. ۵۵. ستر یعنی پرده پوشی از آن چه اظهار آن
زشت و قبیح است. ۵۶. تقیه یعنی جان و مال خود و دیگران را به شکلی حفظ
کردن. ۵۷. انصاف یعنی از حق و عدل تجاوز نمودن. ۵۸. تهیئه یعنی زی و هیئت
صالحان را داشتن. ۵۹. تطافت یعنی رعایت پاکیزگی و تمیزی. ۶۰. حیا یعنی مقید
بودن و شرم داشتن. ۶۱. قصد یعنی حدّ وسط را پیمودن و از افراط و تفریط
خودداری کردن. ۶۲. راحت یعنی خود را به رنج نیفکندن و آن چه باعث راحتی دنیا
و آخرت است انجام دادن. ۶۳. سهولت یعنی از سختی و صعوبت دوری گزیدن.
۶۴. برکت. ۶۵. عافیت. ۶۶. قوام یعنی اکتفا کردن به مقداری که برای شخص
ایستادگی حاصل شود و باعث قوت او در عبادت شود. ۶۷. حکمت یعنی مطالب
یقینی حق را در قول و عمل به کار گرفتن. ۶۸. وقار یعنی آرامش و ثبات و سکون
داشتن. ۶۹. سعادت. ۷۰. توبه یعنی بازگشت از معصیت و روی آوردن به خدا.
۷۱. استغفار یعنی طلب مغفرت و آمرزش. ۷۲. محافظت یعنی مراقبت و مداومت بر
انجام کارهای نیکو. ۷۳. دعا یعنی خواندن خدا و درخواست از او. ۷۴. نشاط یعنی
شور و شوق داشتن در انجام عمل. ۷۵. سخاوت.

پس از بیان جنود عقل امام علیه السلام فرمودند:

مجموع این حضال و اوصاف که از جنود عقل است جز در پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی
پیامبر یا مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان آزموده باشد جمع نمی شود و اما سایر

دوستان ما هر کدام بی بهره نیستند از بعضی از آنها تا آن که به زحمت و مجاهده خود را تکمیل نمایند، و جنود جهل را که ضدّ این جنود است در درون خود از بین ببرند و مملکت وجود خود را از لوٹ وجود آنان تطهیر نمایند.^۱

در حقیقت همان گونه که یک حاکم با لشکریان خود عزّت و شوکت و قدرت دارد و می تواند بدان وسیله مملکت خود را نگهداری کند و ملّت را تحت فرمانروایی خویش درآورد عقل هم با دارا بودن این لشکر که مددکاران او هستند می تواند اعضای مملکت وجود را تحت کنترل و فرمان خویش در آورد و اجازه ندهد غرائز سرکش از حدود خود تجاوز نمایند.

حاصل کلام آن که منشأ همه کمالات در وجود آدمی عقل است و با تکمیل عقل کمالات او کامل می گردد و راه تکمیل کردن عقل برطرف کردن حجاب ها و موانع است. حجاب چهره عقل هواها و هوس ها و پیروی کردن از شهوات نفسانی است. باید مجاهده کرد و این حجاب را کنار زد و در این راه دشوار از خداوند - تبارک و تعالی - کمک گرفت و از درگاه او مسألت نمود.^۲

امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱. بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۰۹ ح ۷.

۲. در سوره نور آیه ۲۱ فرموده است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود هرگز احدی از شما تزکیه و پاک نمی شد. تزکیه و تطهیر نفس و خود سازی بدون فضل و رحمت پروردگار امکان ندارد. هر که عقل را از اسارت هواهای نفسانی رها کند و هر که اسیر شهوات خود نشد و هر که در این میدان مبارزه پیروز گردید رحمت خداوند شامل حال او گردید و دست رحمت پروردگار از او دستگیری نمود.

یوسف صدیق می فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَقْنِي﴾ من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم و نفسم را مبرا نمی دانم زیرا نفس (به طور طبیعی و بما هو نفس) بسیار به بدی ها امر می کند مگر آن که پروردگارم رحم کند. سوره یوسف: ۵۳.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلَاحِقَ اللَّهُ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ أَيَّهَا»
 خداوند عزیز و بلند مرتبه پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده است. خود را در مورد اخلاق والای پیامبران بیازمایید، (یعنی آنها را معیار و ملاک قرار دهید و در خود بنگرید و جستجو کنید). اگر چیزی از اوصاف آنها در وجود شماست خدا را بر آن سپاس گوید و اگر آنها را در خود نیافتید از درگاه الهی مسألت نمایید و از او بخواهید تا به شما مرحمت فرماید.^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن حدیث مفصل خود به هشام فرموده اند:

«مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ»
 هر کس بخواهد از همه کس بدون مال و ثروت بی نیاز گردد و قلب او از بیماری حسد و ابتلای به آن راحت باشد و دین او از هر گونه آفتی سالم بماند باید به درگاه الهی تضرع و زاری نماید و از او درخواست کند تا عقل او را کامل نماید.^۲

و از خداوند درخواست کنیم همان طور که بندگان صالح خداوند و راسخان در علم عرضه می دارند:

۱. بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۳۷۴ ح ۱۹.

۲. بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۳۹ سطر ۱۴. و در ضمن دعای عالیة المضامین از خداوند درخواست می کنیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَلُبّاً رَاجِعاً...» مفاتیح الجنان.



﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ﴾^۱

خدایا دل‌های ما را پس از آن که هدایت فرمودی دچار انحراف و گمراهی
مساز و از جانب خودت رحمتی بر ما ببخشای که تو بسیار بخشنده‌ای.

و در این راه از واسطه‌های فیض الهی که معدن هر خیر و خوبی هستند
باید کمک گرفت که آن‌ها سر چشمه همه کمالاتند، همان طور که در زیارت
جامعه کبیره به آن اشاره شده است:

«إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعُهُ وَمَعْدَنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمَتْنَاهُ»^۲
هر جا گفتگوی خیر باشد شما ابتدای آن و اصل و فرع آن و سرچشمه آن و
جایگاه آن هستید.

در سایه ارتباط با این معادن نور و در پرتو تعلیم و تربیت و هدایت آنان
عقل می‌تواند رشد کند و شکوفا گردد. سابقاً عرض کردیم که چشم عقل در
فضای روشن می‌تواند ببیند. روشنایی فضای عقل و روح از نور ائمه اطهار علیهم‌السلام
به وجود می‌آید. آن‌ها هستند که دل‌های مؤمنین را به نور خود روشنایی
می‌بخشند.^۳

۱. آل عمران، آیه ۸.

۲. زیارت جامعه کبیره از معتبرترین زیارات و دریایی از معارف الهی است و بهترین درس‌ها را در
زمینه تصحیح عقاید و افکار ما به همراه دارد. این زیارت را شیخ صدوق رحمته‌الله در کتاب من لا
یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۰۹ و شیخ طوسی رحمته‌الله در کتاب تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۹۵ آورده‌اند.

۳. امام باقر علیه‌السلام به ابو خالد کابلی فرمودند: «والله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المؤمنین أنور من
الشمس المضيئة بالنهار، وهم والله ينورون قلوب المؤمنین وحجب الله نورهم عمّن يشاء فتظلم قلوبهم...»
مکیال المکارم: ج ۱ ص ۳۲۴، بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۰۸ ح ۵، تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۵۴ ذیل آیه ۸
سوره تغابن.

بخش ششم

نزول برکات خداوند از آسمان و زمین بر بشر

چون انسان‌ها در عصر ظهور از مراتب بالای ایمان برخوردار می‌شوند و عمل به وظایف عبادی می‌کنند و رعایت تقوا را در هر حال می‌نمایند خداوند درهای رحمت خویش را به روی آنان می‌گشاید. خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾^۱

اگر مردم شهرها و آبادی‌ها همه ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌شدند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشودیم.

این وعده الهی است که به اهل ایمان و تقوا داده شده است و چون در عصر با شکوه ظهور مردم همه به نیکوکاری و پارسایی می‌گرایند شایسته فضل فزون‌تر و رحمت بیشتر می‌گردند.

[برکات آسمانی]

و اما برکات آسمانی: از روایات استفاده می‌شود که در دوران ظهور چنان باران رحمت الهی عالم را فراگیرد که بی‌سابقه باشد و تا آن زمان وقوع نیافته

باشد.^۱ و آن بارانی است که از رحمت الهی سرچشمه گرفته و همه اش سود و منفعت است و هیچ گونه ضرر و زیانی به همراه ندارد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: باران دو قسم است.

قسم اول باران رحمت است و آن از عرش فرود می‌آید بر ابرها و از آن‌ها بر زمین فرو می‌ریزد و در آن شفا و خیر و برکت است و محصولی هم که بر اثر این باران حاصل می‌گردد حاوی برکت و خیر و شفا خواهد بود.

قسم دوم باران نقت است و آن از بخار آب دریاها بالا رفته و ابرهای باران را تشکیل داده و می‌بارند و این گونه باران خالی از ضرر و زیان برای زراعت‌ها و درختان و میوه‌های آن‌ها نیست.

در حدیث است که قسم اول مخصوص است به زمانی که دولت حق به دست با کفایت امام علیه السلام برقرار باشد و یا امام علیه السلام دعا کرده و طلب باران نموده باشد.

و اشاره به همین مطلب است آن چه از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «...يَتَنَعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَمُوا قَبْلَهَا قَطُّ، يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا، وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ» امت من در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی برسند که پیش از آن در هیچ دورانی نرسیده‌اند. در آن روزگار آسمان باران فراوان فرو ریزد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد، بلکه بیرون آورد... بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۸۳ این وعده الهی که درباره اهل تقوا مژده داده شده در دوران ظهور آشکار می‌گردد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيِّنَاتٍ وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا» از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، تا از آسمان برایتان پی در پی باران‌های پر برکت فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری قرار دهد. سوره نوح: ۱۰-۱۲.

که فرمود:

باران رحمت محبوس است و نمی بارد تا دولت حق امام قائم علیه السلام برپا گردد.^۱

و اشاره به این دو گونه باران است آن چه از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ما امامان هنگامی که در رحم مادر هستیم ذکر خدا می گوئیم و عالم به علوم الهیه می باشیم و می شناسیم قطرات باران را که کدام ناشی از رحمت است و کدام ناشی از نعمت است.

[برکات زمین]

در دوران با عظمت ظهور، زمین آن چه در توان دارد و برایش ممکن است خیرات و برکات خود را ظاهر می سازد^۲ به گونه ای که جایی از آن خراب نمی ماند،^۳ و جایی از آن خشک و بی زراعت نمی باشد، بیابان ها و صحراها همه سبز و خرم می گردند و هر کس از مشرق به مغرب سیر کند همواره از

۱. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث اربعمائه فرموده است: «بنا ينزل الغيث، فلا يغزئكم بالله الغرور، ما أنزلت السماء قطرة من ماء منذ حيسه الله عزوجل، ولو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها» خداوند به سبب ما باران فرو می فرستد، پس فریبنده ای شما را نفریبید. آسمان باران خود را فرو نمی ریزد از هنگامی که خداوند - عزوجل - آن را باز داشته است و اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را فرو ریزد و زمین نباتات خود را بیرون دهد... بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۶.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده اند: «وتخرج الأرض نباتها لا تمسك منه شيئاً» زمین گیاهان خود را می رویاند و چیزی از آن را امساک نمی کند. بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۱۰۴.

۳. امام باقر علیه السلام در مورد آبادانی زمین در دوران ظهور فرموده است: «فلا يبقى في الأرض خراب الآ عمر» در زمین جای نا آبادی باقی نماند... کمال الدین: ج ۱ ص ۳۳۱.

باغی به باغی و از بستانی به بستانی قدم نهد.^۱ زمین خودش را آرایش نماید و زینت دهد و طراوت خاصی پیدا کند.^۲

درخت‌ها همواره و در همه فصول سبز و پراز میوه باشد. مردم در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی بخورند.^۳ برکت در درختان به قدری زیاد شود که از کثرت پرباری شاخه‌های آنها سر فرود آورند، در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی از آنها ظاهر گردد و این به خاطر اعتدال هوا در آن دوران است. امیرمؤمنان علیه السلام در قسمتی از خطبه خود که معروف به «خطبة البیان» است می‌فرماید:

«وتحمل الأشجار الأثمار في كلِّ سنة مرتين.»

درختان در آن زمان در هر سال دو نوبت میوه می‌دهند.^۴

برکت در زراعت به قدری زیاد می‌شود که از هر یک من گندم و جو صد من برداشت کنند. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«ویزرع الرجل الشعير والحنطة فيخرج من كلِّ من مائة من، كما قال الله

۱. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «... ولو قام قائمنا لا نزلت السماء قطرها، ولأخرجت الأرض نباتها... حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام، لا تضع قدميها إلا على النبات.» بحارالانوار: ج ۱۰ ص ۱۰۴ و ج ۵۲ ص ۳۱۶، الخصال: ج ۲ ص ۶۲۶.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «... وتعطي السماء مطرها والشجر ثمرها والأرض نباتها وتزین لأهلها... ويقول القائم علیه السلام: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾» آسمان بارانش را فرو ریزد، درختان میوه‌های خود را ارزانی دارد، زمین سبز و خرم شود و برای اهل آن خود را آرایش نماید و امام قائم علیه السلام می‌فرماید: بخورید و بیاشامید گوارای وجودتان باشد، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۸۶، سوره الحاقه: ۲۴.

۳. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۶۳، ح ۵۲. «ولتأكلن ثمرة الشتاء في الصيف، وثمره الصيف في الشتاء.»

۴. الزام الناصب: ج ۲ ص ۲۱۰.

تعالی: ﴿فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱.

آن که جو و گندم کشت کند از هر یک من صد من تولید شود همان طور که خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است: هر دانه صد دانه می آورد که هر من صد من می شود.

در حدیث دیگری آن حضرت فرموده اند: از هر دانه هفتصد دانه تولید می شود که مصداق این آیه شریفه است:

﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾^۱

پس هر من گندم هفتصد من محصول می دهد.^۲

در مسجد کوفه همان طور که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده اند:

چشمه هایی از شیر و عسل مصفا و آب شیرین گوارا جاری شود که مردم از آن ها بیاشامند.^۳

سنگ حضرت موسی علیه السلام که عصا را بر آن زد و دوازده چشمه از آن جاری گردید نزد امام عصر علیه السلام می باشد و چون از مکه حرکت نمایند در هر منزلی دستور دهد آن را نصب کنند و آن چه لشکریان آن حضرت از آب و غذا نیاز

۱. سوره بقره: ۲۶۱. «همانند بذری که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد که مجموع آن هفتصد دانه می شود.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند: «ویزرع الانسان مدأ یخرج له سبعائة مد، كما قال الله تعالی: ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ...﴾» عقد الدرر، ۱۵۹، باب ۷.

۳. امام صادق علیه السلام فرموده اند: امیرمؤمنان علیه السلام در وصف مسجد کوفه فرموده است: «فی وسطه عین من دهن، وعین من لبن، وعین من ماء، شراب للمؤمنین، وعین من ماء ظهور للمؤمنین.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴ ح ۱۷۲.

داشته باشند از آن بیرون آید.^۱

برکات در اموال

در دوران ظهور همان گونه که ذکر شد باران رحمت الهی که مایه حیات انسان، نباتات و موجودات دیگر است فراوان می بارد و برکات زمین به طور کامل خارج می گردد^۲، فراوانی نعمت به حدی خواهد بود که هیچ کس

۱. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که فرمود: «إذا قام القائم بمكة وأراد أن يتوجه إلى الكوفة نادى مناديه: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شرباً ويحمل حجر موسى الذي انبجست منه اثنتي عشرة عيناً، فلا ينزل منزلاً إلا نصبه، فانبجست منه العيون، فمن كان جائعاً شبع، ومن كان ظمآن روي فيكون زادهم...» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۵ ح ۶۷.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرموده اند: «إذا ظهر القائم عليه السلام ظهر لرسول الله صلى الله عليه وآله وخاتم سليمان، وحجر موسى وعصاه. ثم يأمر مناديه فينادي: ألا لا يحمل رجل منكم طعاماً ولا شرباً ولا علفاً، فيقول أصحابه: إنه يريد أن يقتلنا ويقتل دوابنا من الجوع والعطش، فيسير ويسيرون معه، فأول منزل ينزله يضرب الحجر فيسبع منه طعام وشراب وعلف، فيأكلون ويشربون ودوابهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة.» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۱ ح ۱۰۵.

۲. از برکات زمینی گنج ها و معادن و ذخائری است که خداوند برای آن حضرت ذخیره فرموده و در دوران حکومتش آن ها را ظاهر می گرداند.

رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: به آسمان هفتم بالا برده شدم، از آن جا به سدره المنتهی رفتم و از آن جا به حجب نور راه پیدا کردم، پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: یا محمد أنت عبي وأنا ربك، ابي محمد تو بنده من و من پروردگار تو هستم و کلام خود را ادامه داد تا صحبت از امام قائم عليه السلام به میان آمد. در قسمتی از آن فرمود: «وله أظهر الكنوز والذخائر بمشيتي» برای او همه گنج ها و ذخائر زیر زمین را ظاهر می گردانم.

از مفضل روایت شده است که گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «ان قائمنا اذا قام... وتظهر الأرض كنوزها حتى تراها الناس على وجهها ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ من زكاته لا يوجد أحد يقبل منه ذلك، استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله.» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۷.

احساس فقر و تنگدستی نکند و همه در کمال رفاه و آسایش زندگی نمایند.
 امام عصر علیه السلام ثروت‌های عمومی را از انحصار گروهی خاص بیرون
 می‌آورد و آن را در اختیار همگان قرار می‌دهد و به مساوات تقسیم می‌کند.
 جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوْيَةِ وَعَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ.»

وقتی قائم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کند اموال را مساوی تقسیم می‌کند و در
 میان خلق به عدالت رفتار می‌کند.^۱

و چون عدالت را به معنای واقعی آن اجرا می‌کند و اجازه نمی‌دهد
 قدرتمندان حق ضعیفان را از بین ببرند و آنان را از حق خویش محروم سازند،

→ چون قائم ما قیام کند... زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد به طوری که مردم آن‌ها را بر روی
 سطح زمین می‌بینند و مردی از شما مستمندی را می‌جوید که به او اتفاق کند و زکات مال از او
 بپذیرد ولی کسی را پیدا نمی‌کند که آن مال را از او بپذیرد، زیرا مردم به آن چه خدا به آنان از فضل
 خود بخشیده بی‌نیاز شده‌اند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «وتخرج له الأرض أفاليد كبدها»: زمین پاره‌های جگرش را بیرون
 می‌آورد، که مقصود از پاره‌های جگر همان معادن و ذخائر و سیم و زر است. نهج البلاغه صبحی
 صالح: ص ۱۹۵ خ ۱۳۸.

در بعضی روایات فرموده‌اند: «يستخرج الكنوز»: امام عصر علیه السلام گنج‌های زیر زمین را استخراج
 می‌کند. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۰ و ص ۹۶.

اما در اکثر روایات «تظهر الأرض كنوزها» است، یعنی زمین خودش گنج‌هایش را آشکار می‌سازد.
 بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۹، ح ۸۳.

و یا «يظهر الله» است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن روایتی فرمودند: «يظهر الله له كنوز الأرض ومعادنها»: خداوند برای آن حضرت گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳.

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۴۲ باب ۱۳ ح ۲۶.

در نتیجه همگان از رفاه و آسایش برخوردار می‌شوند.^۱

امام عصر علیه السلام عطا و بخششی بی‌ژنظیر و بی‌سابقه در میان مردم از خود نشان دهد، دین بدهکاران را بپردازد، مظلومه‌ها و حقوقی که برگردن اشخاص است به صاحبان حق بازگرداند.^۲ ایشان در هر سال دو بار اموال عمومی را میان مردم تقسیم می‌کند و در هر ماه دو بار نیازمندی‌های زندگی را به آنان عطا کند به گونه‌ای که نیازمندی به زکات در میان مردم پیدا نشود، فقیر و محتاج دیده نشود، صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان می‌آورند و ایشان نپذیرند و بگویند: ما را نیازی به مال و ثروت شما نیست.^۳

یعنی غنای نفس پیدا کنند و احساس بی‌نیازی از دیگران در وجودشان تجلی پیدا کند.^۴

به قدری مال و ثروت مردم زیاد شود که اگر در غیر آن دوران بود آن‌ها اهل طغیان می‌شدند و این فرمایش پروردگار **«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»** «آن راه استغنی» در مورد آنان مصداق پیدا می‌کرد؛ ولی در عهد شکوهمند ظهور چون مردم

۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ» مردم آن گاه که عدالت میانشان حاکم باشد همگی بی‌نیاز می‌گردند. کافی: ج ۳ ص ۵۶۸.

و نیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند: «لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَا سَتَعْنُوا» اگر عدالت در میان مردم اجرا می‌شد همه آنان بی‌نیاز می‌شدند. کافی: ج ۱ ص ۵۴۲.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید: «... ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ... وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَىٰ دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا...» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۴.

۳. امام باقر علیه السلام فرموده است: «ويعطي الناس عطايا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ... حَتَّى لَا تَرَىٰ مَحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ...» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰.

۴. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم غَنِيًّا» دل‌های مسلمانان را مملو و سرشار از غنا و بی‌نیازی نماید. اعلام الوری: ص ۴۰۱.

تهذیب نفس نموده‌اند و عقل‌های ایشان کامل گشته است گرفتار چنین طغیانی نمی‌شوند و نعمت فراوان آن‌ها را سرمست نمی‌سازد و باعث تعدی و تجاوز آنان نمی‌گردد.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«یکون فی أمتی المهدی... والمال یومئذ کدوس، یقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطني، فیقول: خذ.»^۲

و در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«یجیء الرجل فیقول: یا مهدی اعطني فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله.»

مردی می‌آید پیش امام زمان علیه السلام و می‌گوید ای مهدی! به من بخشش کن. آن حضرت به قدری که بتواند آن را حمل کند در دامنش مال و ثروت می‌ریزند.^۳

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

اموال دنیا از درون زمین و بیرون آن نزد آن حضرت انباشته شود و به مردم بگوید: بیایید به سوی چیزی که به خاطر آن قطع رحم می‌کردید و خون‌ها را به حرام می‌ریختید و به خاطر آن حرامهای خدا را مرتکب می‌شدید. او اموال را چنان

۱. امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی فرموده‌اند: «ویوسع الله علی شیعتنا، ولو ما یدرکهم من السعادة لبغوا.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۵.

۲. در میان ائمت من مهدی علیه السلام حکومت خواهد کرد... در آن هنگام مال انباشته شود. هرکس نزد مهدی علیه السلام آید و بگوید: به من مالی بده. آن حضرت بی‌درنگ و بی‌دریغ به او بفرماید: «بگیر» بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۸۸.

۳. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۰۴.

می‌بخشد که کسی پیش از او نبخشیده باشد.^۱

و خلاصه فقر که عامل بسیاری از مفاسد و بدبختی‌های فردی و اجتماعی می‌شود در آن دوران به کلی ریشه کن می‌شود.^۲ غنا و بی‌نیازی مالی و روحی همه مؤمنین را فراگیرد.^۳

برکت در جسمها و بدن‌ها

در دوران ظهور بر اثر کامل شدن عقل‌های مردم و بالا رفتن فهم و شعور آنان و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و بر اثر آب و هوای معتدلی که روح افزا و جان بخش است و بر همه محیط‌ها حاکم است و در رأس همه به برکت دست مبارک امام عصر علیه السلام که بر سر دوستان و شیعیانش قرار می‌دهد دردها و مرض‌ها و بیماری‌ها از مردم رخت بر می‌بندد. همه قدرت بدنی پیدا می‌کنند و از نشاط روحی برخوردار می‌شوند و دل‌های آنان چون پاره‌های آهن می‌گردد.^۴

۱. و یجمع الیه أموال الدنیا من بطن الأرض و ظهیرها، فیقول للناس: تعالوا الی ما قطعتم فیہ الأرحام و سفکتُم فیہ الدماء الحرام و رکبتم فیہ ما حزم الله عزوجل فیعطی شیئاً لم یعطه أحدٌ کان قبله. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۵۱.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به فرزندش محمد خنویه فرموده است: «فاستعد بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت» از فقر به خدا پناه ببر که فقر باعث نقصان دین و از بین رفتن آن می‌شود، عقل و خرد را سرگردان می‌کند و دشمنی مردم را برمی‌انگیزاند. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۳. در ضمن روایتی فرموده‌اند: «ولا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته ولا لبرة، لشمول الغنی جمیع المؤمنین» مردی از شما جایی را برای صرف صدقات و انفاق‌های خود نمی‌یابد چون بی‌نیازی همه مردم را فرامی‌گیرد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده است: «و وضع یدہ علی رؤوس العباد، فلا یبقی مؤمن الا

هر مؤمنی قوت چهل مرد قوی پیدا می‌کند، هم چون شیری دلیر و همانند شمشیری برآن در برابر دشمن ظاهر می‌شود و او را با مشت و لگد خویش از بین می‌برد و زیر پای خود خرد می‌کند.

«عبدالملک بن اعین» گوید: از نزد امام باقر علیه السلام برخاستم و در حالی که تکیه بر دستانم نموده بودم، گریه کردم و گفتم: امید داشتم که این امر یعنی تشکیل حکومت جهانی را درک می‌کردم در حالی که قوت و توانایی داشته باشم. امام علیه السلام فرمود:

آیا خوشنود نمی‌شوید که دشمنانتان به جان یکدیگر بیفتند و یکدیگر را بکشند و شما در خانه‌های خود در امن و امان به سر ببرید؟ همانا اگر فرج تحقق پیدا کند به هر یک از شما نیروی چهل نفر داده شود و دل‌های شما چون پاره‌های آهن گردد.^۱

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که در ضمن حدیثی فرمودند:

آن‌گاه که مهدی ما بیاید هر نفر از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه برنده‌تر خواهد بود، دشمنان ما را زیر پای خود خرد می‌کند و با کف دست به آن‌ها ضربت می‌زند و

→ صار قلبه اشد من ذر الحديد وأعطاه الله قوة أربعين رجلاً» دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می‌نهد و بر اثر آن مؤمنی نمی‌ماند مگر آن که دل او چون پاره‌های آهن می‌گردد و خدا نیروی چهل مرد به او مرحمت می‌کند. بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۳۵.

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۵ ح ۶۹. عن عبدالملك بن أعين قال: قمت من عند أبي جعفر عليه السلام فاعتمدت على يدي فبكيت وقلت: كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر وبني قوة فقال: «أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً وأنتم آمنون في بيوتكم، أنه لو كان ذلك أعطي الرجل منكم قوة أربعين رجلاً وجعل قلوبكم كزبر الحديد.»

این در هنگام نزول رحمت خدا و گشایش او برای بندگان است.^۱

برکت در بینایی و شنوایی

در دوران ظهور قدرت بینایی مردم به قدری است که مؤمنین از راه‌های دور یک‌دیگر را می‌بینند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

مؤمن از شرق عالم برادر مؤمن خویش را که در غرب به سر می‌برد مشاهده می‌کند و او نیز از غرب دنیا برادر خود را که در مشرق زمین می‌بیند.^۲

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۱۸ ح ۱۷. «فاذا وقع أمرنا وجاء مهدينا كان الرجل من شيعتنا أجزى من لئث وأمضى من سنان، يطاء عدونا برجليه و يضربه بكفيته، وذلك عند نزول رحمة الله وفرجه على العباد.»
در حدیث دیگری آن حضرت فرموده‌اند: «یطاء عدونا بقدمیه و یقتله بكفيته» دشمن ما را زیر پای خود می‌نهد و با مشت او را به قتل می‌رساند. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۲ ح ۱۶۴.
جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ان الله نزع الخوف من قلوب شيعتنا وأسكنه قلوب أعدائنا. فواحدهم أمضى من سنان وأجزى من لئث، يطعن عدوة برمحہ و يضربه بسيفه و يدوسه بقدمه.» همانا خداوند خوف و وحشت را از دل‌های شیعیان ما بیرون می‌کند و در دل‌های دشمنان ما می‌افکند، پس هر یک از آن‌ها بر آن‌تر از نیزه و دلیرتر از شیر می‌گردد به گونه‌ای که دشمن ما را با نیزه می‌زند و با شمشیر مضروب و مجروح می‌سازد و زیر پای خود له می‌کند. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶.

در ذیل این آیه شریفه ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ سوره هود: ۸۰ امام صادق علیه السلام فرموده است: لوط پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را فرمود مگر آن که قدرت امام قائم علیه السلام را آرزو می‌کرد و یاد نکرد مگر شدت و پایداری و استقامت اصحاب آن حضرت را که به یکی از آن‌ها قدرت چهل نفر ارزانی می‌شود و قلب آن‌ها از آهن محکم‌تر می‌گردد و اگر ایشان بر کوه‌های آهن عبور کنند آن کوه‌ها را قطع می‌کنند و شمشیرها را به زمین نمی‌نهند تا آن که خدا را خشنود گردانند. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۷ ح ۴۴.

۲. ابن مسکان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ان المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق ليرى أخاه الذي في المغرب، وكذا الذي في المغرب يرى أخاه الذي في المشرق.» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۹۱ ح ۲۱۳.

قدرت شنوایی و بینایی آنان به حدی تقویت می شود که از هر کجای عالم صدای مولای خود را از همان مکانی که آن حضرت مستقر می باشند می شنود و چهره ملکوتی ایشان را تماشا کنند.^۱

برکت در عمرها و نسلها

در دوران ظهور که دوران تحقق آرمانها و آرزوها است عمر افراد به قدری طولانی شود که هر کس هزار پسر از نسل خویش را مشاهده می کند.^۲

در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده اند:

در آن زمان هر شخص هزار سال زندگی می کند و برای او در هر سال پسر بیچه ای به دنیا آید.^۳

۱. ابو ربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكْلَمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.» بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶ ح ۷۲.

۲. مفضل بن عمر روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ... وَيَعْمُرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكَةٍ حَتَّى يُولِدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ»؛ چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... و عمر انسان در آن زمان به قدری طولانی شود که هزار پسر برای او به دنیا آید. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۷.

۳. عن المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: «... وعاش الرجل في زمانه ألف سنة، يولد له في كل سنة غلام...»

در ذیل همین حدیث آن حضرت فرموده اند: «يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال، ويتلون عليه أي لون شاء» یعنی لباسی را که می پوشد هماهنگ با طولانی شدن قد صاحبش بلند می شود و به هر رنگی که مایل باشد تبدیل می شود. القطرة: ج ۱ ص ۴۸۶ ح ۸۲

در ذیل این مطلب تذکر چند نکته لازم است:

۱. با وجود کثرت نعمت و فراوانی برکت و فراهم بودن سلامتی به شرحی که ذکر گردید، زیادی نسل زحمتی برای کسی ایجاد نمی‌کند.
۲. در آن عهد با شکوه همان طور که گفته شد هیچ سرزمینی خراب و ویران باقی نخواهد ماند بلکه همه جا آباد می‌شود. سرزمین‌هایی که اکنون مخروبه و غیر قابل سکونت است در آن زمان همه آباد می‌گردد. سرزمین‌هایی که کسی نتوانسته به آن‌ها راه پیدا کند در آن زمان به امر خدا و اعجاز آن حضرت فتح می‌شود حتی ظلمات زمین که اسکندر با اسباب غیر طبیعی که برایش فراهم بود به آن جا رفت^۱ به تصرف مردم در می‌آید و به نور جمال آن سرور که همه عالم را نورانی خواهد کرد روشن می‌شود.
- دو شهر بزرگ جابلقا و جابلسا در دو طرف دنیا که هر یک هفتاد هزار در ورودی دارد به آبادی‌های زمین افزوده می‌گردد.^۲

→ مؤلف محترم این مطلب را به عنوان برکت در لباس در متن آورده‌اند و ما به همین مقدار اکتفا کردیم.

۱. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در ضمن حدیثی فرمود: چشم خود را ببند. من چشم خود را بستم. پس از مدتی به من فرمود: آیا می‌دانی کجا هستی؟ عرض کردم: نه فدای شما شوم، فرمود: تو در همان ظلمات زمین هستی که ذوالقرنین به آن جا راه یافت. عرض کردم: فدای شما شوم، آیا اجازه می‌دهید چشم خود را باز کنم؟ فرمود: چشمت را باز کن ولی جایی را نخواهی دید. من چشم خود را گشودم و متوجه شدم در ظلمت و تاریکی هستم به طوری که جای قدم خود را نمی‌بینم... بحار الانوار: ج ۴۶ ص ۲۸۰ ح ۸۲ و ج ۴۷ ص ۹۰ ح ۹۶ و ج ۵۷ ص ۳۲۷ ح ۷.
۲. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرموده‌اند: «هما مدینتان واحدة بالمشرق وأخرى بالمغرب»: جابلقا و جابلسا دو شهرند یکی در مشرق و دیگری در مغرب... بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۴۳.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «انَّ لله بلدة خلف المغرب يقال لها: جابلقا، وفي جابلقا سبعون ألف أمة ليس

پشت کوه قاف که وسعتش از آن دو شهر بیشتر است به آبادی‌های دنیا ملحق می‌شود^۱، و تمام این‌ها در قلمرو حکومت امام عصر علیه السلام در خواهد آمد و بنابراین از نظر جا و مکان به خاطر زیادی جمعیت هرگز دچار مشکل نخواهد شد.

۳. از این روایات که از طولانی بودن عمر افراد خبر می‌دهد - که هر کس هزار پسر از صلب خود ببیند - استفاده می‌شود که مدّت سلطنت امام عصر علیه السلام در عصر ظهور کمتر از هزار سال نخواهد بود و لذا در مورد روایاتی که مدّت حکومت آن حضرت را هفت سال، ۱۹ سال، ۴۰ سال، سیصد و نه سال^۲ ذکر کرده باید گفت:

➔ منها امة الا مثل هذه الامة. در پشت مغرب شهری است که بیه آن جا بِلَقَا گفته می‌شود، در آن هفتاد هزار اَمة زندگی می‌کنند که هراتمی از آن مثل این اَمة می‌باشند. بصائر الدرجات: ۴۹۰ ح ۱.
۱. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «ق جبل محیط بالدنیا من زمرد أخضر، فغضرة السماء من ذلك الجبل»؛ قاف کوهی است که به دنیا احاطه دارد. از زمرد سبز رنگ است و سبزی رنگ آسمان از آن کوه است. بحار الانوار: ج ۶۰ ص ۱۲۵ ح ۵.

سلمان در ضمن حدیث مفصّلی روایت کرده است که «ثم ان أمير المؤمنين علیه السلام أمر الريح فسارت بنا إلى جبل قاف، فانتھینا إليه، واذا هو من زمرد خضراء»، سپس امیر مؤمنان علیه السلام به باد فرمان داد و ما را به سوی کوه قاف سیر داد تا به آن جا رسیدیم و مشاهده کردیم که آن کوه از زمرد سبز رنگ است. بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۳۶ ضمن ح ۵.

۲. عبد الکریم بن عمرو ختعمی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: امام قائم علیه السلام چه مدّت حکومت خواهد کرد؟ امام علیه السلام فرمود: هفت سال که معادل هفتاد سال از سال‌های شما می‌باشد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۱ ح ۳۵.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ملك القائم مائة تسع عشرة سنة وأشهر» قیام کننده از ما اهل بیت نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۸ ح ۵۹ و ص ۲۹۹ ح ۶۲.
امام مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «یملك ما بین

اولاً خود این اختلاف که جمع بین آنها ممکن نیست دلیلی روشن بر ضعف آنها و حجّت نبودن آنها است.

ثانیاً اگر توجیه صحیحی برای آنها یافت شود باید بر آن حمل کنیم وگرنه قابل توجه نخواهد بود، یک توجیه که به نظر ما رسیده این است که بگوییم لفظ «قائم» در روایات به سه معنا آمده است:

۱. امام موعود منتظر که پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد.
۲. سایر امامان علیهم السلام که هر کدام قائم به امر حق و دین حق می باشند.
۳. بعضی از اولاد ائمه علیهم السلام که در مقابل خلفای ستمگر قیام کردند، با آن که ائمه علیهم السلام آنها را از هر عملی نهی می نمودند. از آنها هم در بعضی از روایات

→ الخافین أربعین عاماً» ۴۰ سال بر تمام گیتی حکومت خواهد کرد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۰.
مرحوم مجلسی در جمع بین این روایات فرموده اند: روایاتی که درباره مدّت حکومت امام علیه السلام رسیده است باید گفت: برخی از آنها به تمام مدّت حکومت اشاره دارد و برخی بر مدّت استقرار و ثبات حکومت، بعضی مطابق سالها و روزهایی است که با آن آشنا هستیم و بعضی مطابق سالها و ماههای روزگار آن حضرت است و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۰.

در مورد سیصد و نه سال در روایتی که از جابر نقل شده، امام باقر علیه السلام تصریح فرموده اند: که آن که از ما سیصد و نه سال سلطنت می کند همان قائم موعود علیه السلام است که تمام عالم را پر از عدل و داد می کند پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

و در روایت دیگری می فرمایند: این مدّت را یکی از ما اهل بیت حکومت می کند و چون راوی سؤال می کند: چه وقت چنین چیزی خواهد بود؟ امام علیه السلام می فرماید: بعد موت القائم علیه السلام، این قضیه پس از وفات قائم علیه السلام است. غیبت نعمانی: ص ۳۳۲ ح ۳.

و خلاصه با وجود اختلافاتی که مشاهده گردید نمی شود حکم قطعی نمود که مدّت حکومت آن حضرت چه مقدار خواهد بود.

به عنوان قائمی از ما تعبیر شده است، مانند این روایت که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ، فَقَالَ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَتَى يَطْهَرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا يَطْهَرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يَسْفِكَ الدَّمَ الْحَرَامَ - ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ - ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخِرَاسَانَ، وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمُتَلَتَانَ وَجَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ، وَقَامَ مَتَانًا قَائِمًا بِجِيلَانَ وَأَجَابَتْهُ الْأَبْرُ وَالْدَيْلِمُ. وَظَهَرَتْ لَوْلَدِي رَايَاتُ التَّرِكِ مَتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَالْجَنِبَاتِ، وَكَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ وَهَنَاتٍ، إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةَ، وَقَامَ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ بِمِصْرَ - فَحَكَى عليه السلام حِكَايَةَ طَوِيلَةً - ثُمَّ قَالَ: إِذَا جَهَّزَتِ الْأَلُوفُ وَصَفَّتِ الصَّفُوفُ، وَقَتَلَ الْكَبِشُ الْخُرُوفَ هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ، وَيَثُورُ الشَّائِرُ، وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ، وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ، لَهُ الشَّرْفُ وَالْفِضْلُ، وَهُوَ مِنْ وَلَدِكَ يَا حُسَيْنَ لَا ابْنَ مِثْلِهِ، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، فِي دَرِيْسِينَ بِالْيَمَنِ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ، وَلَا يَتْرِكُ فِي الْأَرْضِ دَمِيْنًا، طَوْبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ، وَلِحَقِّ أَوَانِهِ وَشَهِدَ أَيَّامَهُ»^۱

در این حدیث شریف امیرمؤمنان علیه السلام به پاره‌ای از حوادث و وقایعی که تا قیام مهدی موعود علیه السلام رخ می‌دهد اشاره نموده‌اند. از آن جمله فرموده‌اند:

قائمی در خراسان قیام می‌کند و پیش می‌رود تا به سرزمین کوفه غلبه می‌نماید. قائمی دیگر از ما در جیلان قیام می‌کند و پس از شرح قیام او و ذکر حوادثی دیگر فرمودند: بعد از آن‌ها قائم مأمول یعنی آن امام منتظر و مهدی موعود علیه السلام قیام می‌فرماید.

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۷۴ ح ۵۵.

طبق این روایت و روایات مشابه آن می توان احتمال داد که قائمی که هفت سال، ۱۹ سال و یا ۴۰ سال سلطنت می کند هر کدام یکی از آن قیام کننده ها باشد که پیش از ظهور امام عصر علیه السلام قیام می کنند. در هیچ یک از این روایات ذکر نشده که سلطنت این قائم در این مدت کجا و چه شهری و چه مقدار از دنیا می باشد.

۴- وجود چنین سرزمین هایی مثل جابلقا و جابلسا که در روایات ذکر شده چیزی نیست که باعث تعجب و مورد انکار قرار گیرد و به عوالم دیگر غیر از عالم دنیا تأویل شود. پنهان بودن آن ها هم از نظر مردم چیزی منحصر به فرد نیست، زیرا اشیاء فراوانی است در عالم که با چشم دیده نمی شود؛ ولی نمی شود وجود آن ها را انکار کرد مانند جن و ملائکه و باید گفت خداوندی که بر آفرینش هر چیز قادر است آن ها را آفریده و به قدرت خویش از نظر ما پنهان نموده است.

در مورد سد اسکندر و غار اصحاب کهف که در قرآن کریم از آن ها یاد شده و در مورد جزیره خضراء و بحر ابیض که در حکایات صحیح آمده و علمای اعلام در کتب خود بیان نموده اند قصه از همان قرار است. اهل توحید که ایمان و یقین به قدرت پروردگار دارند هیچ استبعادی در مورد آن ها نمی یابند و غیر اهل توحید هم که به گفتار آن ها نباید اعتنایی نمود و همان طور که قرآن کریم می فرماید:

﴿ثُمَّ دَرَأَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^۱

باید آن ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کرد تا مشغول بازی های

خویش باشند و طبق این فرمایش قرآن کریم:

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۱

باید هنگامی که به لغو و بیهوده برخورد کردیم بزرگوارانه از آن بگذریم و با بی‌اعتنایی از آن عبور کنیم.^۲

۱. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۲. دو آیه مذکور که اشاره به بی‌اعتنایی به اهل باطل دارد شاید نسبت به عموم مردم باشد؛ اما در مورد اهل علم و معرفت که صاحب فهم و بصیرتند وظیفه آنها رد کردن قول آنها با برهان و دلیل و مجادله به نحو احسن است که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ تا محکوم شوند و بر جرات آنها افزوده نشود و اتمام حجتی برای ایشان نباشد.

بخش هفتم

سیره و سلوک امام عصر علیه السلام در دوران حکومتش

فصل اول

در این فصل به چهار مطلب می پردازیم:

مطلب اول:

از ضروریات دین است که اسلام خاتم ادیان و پیامبر اسلام ﷺ خاتم پیامبران است، پس از او تا دنیا برقرار است پیامبر دیگر و دین دیگری نخواهد آمد، خود آن حضرت که صادق مصدق است بارها و بارها فرمود: نبوت به من ختم شد و من خاتم پیامبران^۱ دین خدا به دینی که من آورده‌ام یعنی اسلام ختم شد و تا قیامت باقی و پایدار است.

شاهد بر آن این آیه شریفه است که خداوند فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

۱. رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ... أَنِّي خَتَمْتُ بِكَ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ.» خداوند به من وحی نمود که به وسیله تو به پیامبران خاتمه می‌دهم یعنی تو آخرین آن‌ها هستی و پس از تو پیامبری نخواهد بود. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۲۴.

و در ضمن حدیثی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَتَمَ النَّبُوَّةَ بِي، فَلَا نَبِيَّ بَعْدِي.» خداوند -تبارک و تعالی- نبوت را به من پایان بخشید. یعنی نبوت به وسیله من خاتمه یافت و بعد از من پیامبری نخواهد آمد. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۵۶ ح ۱۱.

۲. سوره صف: ۸، او خدایی است که پیامبرش را با هدایت و دین برانگیخت تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان را خوش آیند نباشد.

خداوند است که رسول خود را برای هدایت بندگان و برقرار کردن دینی که ثابت است و نسخ نمی‌شود فرستاد و غرض الهی آن است که این دین را بر همه ادیان غلبه دهد و پیروز فرماید اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و نپسندند.

برای استدلال می‌گوییم لفظ «الحق» در کلمه «دین الحق» در مقابل باطل نیست، زیرا «بالهدی» که پیش از آن آمده آن معنا را دارد و اگر در مقابل باطل آن را گرفتیم تأکید ما قبل می‌شود و تکرار و تأکید بدون وجه است و در قانون محاوره این مطلب ثابت است که هرگاه دو جمله یا دو کلمه کنار هم ذکر شود و برای هر یک معنای مستقل صحیحی فرض شود نباید دوّمی را تأکید اولی قرار داد و بلکه باید به همان معنای مستقلی که دارد حمل نمود. معنای مستقل حق، ثابت بودن است همان طور که در بسیاری از آیات به این معنا آمده است. از آن جمله در این آیه شریفه:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

و عهده‌ای ثابت است بر خداوند یاری کردن مؤمنان.

و این آیه شریفه:

﴿وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲

و این آیه کریمه:

﴿حَقٌّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾^۳

۱. سوره روم: ۴۷. لازم است و ثابت است بر عهده ما یاری مؤمنان.

۲. سوره یس: ۷۰. بر کافران اتمام حجت شود و فرمان عذاب بر آنان ثابت و مسلم گردد.

۳. سوره احقاف، آیه ۱۸. فرمان عذاب درباره آنان ثابت و مسلم گشته است.

و این آیه عظیمه:

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ﴾

یعنی عذاب جهنم بر کافران ثابت و برقرار خواهد بود.

بنابر این معنای آیه مورد بحث این است که دین احمدی ثابت خواهد بود و هرگز نسخ نخواهد شد.

این مطلب از جمله بعد از آن یعنی «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» نیز استفاده می‌شود. در این قسمت از آیه خداوند وعده فرموده است که دین اسلام را بر همه ادیان پیروز گرداند و این وعده او قطعی و تخلف‌ناپذیر است و چون این وعده تاکنون محقق نشده دورانی خواهد آمد که این وعده الهی تحقق پیدا کند و آن دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است^۱، و از این جا معلوم می‌شود که این دین تا ظهور آن حضرت باقی خواهد ماند و در آن زمان بر همه ادیان پیروز

۱. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق در مورد این آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم هنوز مفاد این آیه شریفه تحقق نیافته است، عرض کردم: فدای شما شوم چه وقت تحقق خواهد یافت؟ فرمود: «حتی یقوم القائم ان شاء الله، فاذا خرج القائم لم یبق کافر ولا مشرک الا کره خروجه»؛ هنگامی که قیام‌کننده ما ان شاء الله قیام کند اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد و هیچ کافر و مشرکی در آن زمان نیست مگر آن که از قیام او کراهت دارد و راضی نیست. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۶۰ ح ۵۸.

و این روشن است زیرا نابودی مرام و مذهب خود را در قیام او می‌بینند و آن را پیروز نهایی در همه عرصه‌ها می‌دانند و ما که خواهان پیروزی اسلام هستیم لازم است انتظار چنین دورانی را با شور و شوق داشته باشیم و برای فرارسیدن آن لحظه شماری کنیم و آن چه در توان داریم در این راستا به کار بیندیم، یأس و ناامیدی ربه خود راه ندهیم، همان طور که یعقوب علیه السلام به فرزنداناش سفارش فرمود: ﴿يَا بَنِيَّ ادْفَبُوا فِتْحَتَهُمْ مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ...﴾؛ پسرانم بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید. ما هم به دنبال گمشده خویش یوسف حضرت زهرا علیها السلام بگردیم، هر کجا به جستجوی او باشیم و از پیدا کردنش ناامید نباشیم.



خواهد شد و تنها دین جهانی که بر همه عالم حکومت می کند خواهد بود.

مطلب دوم:

طبق روایات قطعی و متواتر اوصیاء پیامبر ﷺ دوازده^۱ نفرند که از طرف خداوند تعیین گشته اند و هر کدام با نام و نشان مشخص شده اند^۲ و دوازدهمین ایشان یعنی مهدی موعود حجة بن الحسن علیّه السلام پایان بخش ایشان است^۳ و همان طور که نبوت به پیامبر اکرم ﷺ ختم شده، وصایت و امامت هم به آن حضرت ختم گردیده است^۴ و آن وعده الهی که حکومت حق و

۱. امیرمؤمنان علیّه السلام به پیامبر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا به من خبر بده از تعداد امامان بعد از خودت. فرمود: «یا علی، هم اثنا عشر اولهم أنت و آخرهم القائم.» ای علی، آن ها دوازده نفرند. اولین ایشان تو هستی و آخرین ایشان امام قائم علیّه السلام می باشد. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۳۲ ح ۱۵.

۲. رسول خدا ﷺ جریان معراج را که بیان می کند می فرماید: صحبت از امامان بعد از من پیش آمد. خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری ای پروردگار من، فرمود: سرت را بالا بگیر و تماشا کن. «فرفعت رأسی فاذا أنا بأنوار علی و فاطمة والحسن و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن القائم فی وسطهم کأنه کوكب دري.» سرم را بالا کردم انوار امامان را مشاهده کردم. آن گاه رسول خدا ﷺ آن ها را به ترتیب نام برد. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۴۵ ح ۵۸.

۳. حسین بن علی علیهما السلام فرموده است: «منا اثنا عشر مهدياً اولهم أمير المؤمنين علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق...» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۸۵ ح ۶.

امام صادق علیّه السلام از طریق پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «الأئمة بعدی اثنا عشر، اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم علیّه السلام.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۴۴ ح ۵۷.

۴. رسول خدا ﷺ فرموده است: «ولقد نبأني اللطيف الخبير أنه يخرج من صلب الحسين تسعة من الأئمة. معصومون مطهرون، ومنهم مهدی هذه الأمة الذي يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أوله.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۳۱ ح ۱۹۰.

عدل و پیروزی اسلام در تمام عالم است توسط ایشان تحقق پیدا می‌کند و تا هنگام ظهور و پایان دوران غیبت همچون خورشید پشت ابر، فیض ایشان به اهل عالم می‌رسد و امر امامت به او اختصاص دارد.

مطلب سوم:

هرگاه پس از آن که حکمی در میان مردم برای مدتی اجرا شده حکم دیگری بر خلاف آن بیاید و جایگزین آن گردد این را نسخ گویند یعنی با آمدن حکم دوم، حکم اول نسخ گردیده است^۱ و وقوع چنین چیزی مخصوص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما اگر دو حکم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شود و هر دو موقت باشد و دستور الهی چنین باشد که یکی از آن دورا برای مدتی معین اجرا کند و پس از انقضای آن مدت حکم دوم را به مرحله اجرا درآورد. این کیفیت داخل در عنوان نسخ نیست و ممکن است انقضای حکم اول در دوران امامت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام باشد و این هیچ محذوری ندارد و به آن تغییر و تبدیل حکم دین نمی‌گویند همان طور این که در مورد بعضی از آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: حکم تنزیل و ظاهر این آیه را من اجرا کردم و حکم تأویل و باطن آن را پسر عمویم علی علیه السلام اجرا خواهد کرد.^۲

۱. مانند این آیه شریفه: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ﴾ ای اهل ایمان هرگاه بخواهید که با رسول خدا رازی را در میان بگذارید پیش از آن مبلغی را به عنوان صدقه بپردازید. امام باقر علیه السلام فرموده است: تنها علی بن ابی طالب به مضمون این آیه عمل کرد، سپس این آیه شریفه نسخ گردید. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۲۸ ح ۵.

۲. بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۳۱۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «وهو یقاتل علی تأویله کما قاتلت علی تنزیله.»

مطلب چهارم:

طبق روایات و روایات فراوانی که در حدّ تواتر است پیش از ظهور امام عصر علیه السلام زمین پر از ظلم و بیداد شود و آن حضرت زمین را پر از عدل و داد فرماید و در بعضی از روایات است که پر شدن زمین از ظلم و ستم به حدّی است که احکام دینی به کلی از میان اکثر مردم محو می شود، به طوری که ذکری از آن به عمل نیاید تا چه رسد به آن عمل شود.^۱



۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بأتی علی الناس زمان القرآن فی مراد وهم فی مراد غیره.»

فصل دوم

سیره و سلوک امام عصرؑ

بنابر آن چه در امر اول و دوم ذکر شد دین اسلام و قرآن کتاب پیامبر ﷺ تا قیامت برقرار است و امام قائم ﷺ آخرین امام و آخرین وصی آن حضرت است و وظیفه وصی حفظ دین پیامبر و نشر آن و تربیت مردم بر اساس تعلیمات آن می باشد و لذا سیره و سلوک آن حضرت از ابتدای ظهور تا انتهای دوران حکومتش بر مبنای احکام و دستوراتی است که خداوند بر پیامبر ﷺ نازل فرموده و منبع آن احکام را که در بردارنده قوانین الهی است قرآن قرار داده است.

با این حال در روایات، وارد شده که کتاب هایی نزد ائمه اطهار ﷺ به املاء پیامبر ﷺ و خط امیر مؤمنان ﷺ به نام های جامعه، جفر ابیض و جفر احمر وجود دارد.^۱ علاوه بر آن ها خداوند از آسمان برای هر امامی عهد خود را و

۱. امام صادق ﷺ در ضمن حدیثی فرموده اند: «وإن عندنا الجفر الأحمر والجفر الأبيض ومصحف فاطمة علیها السلام وعندنا الجامعة، فيها ما تحتاج الناس إليه» و چون از تفسیر این ها سؤال کردند، امام علی ﷺ فرمود: «أما الجفر الأحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله ﷺ ولن يخرج حتى يقوم قائمنا أهل البيت، وأما الجفر الأبيض فوعاء فيه توراة موسى وانجيل عيسى وزبور داود وكتب الله الأولى، وأما مصحف فاطمة علیها السلام ففيه ما يكون من جادث وأسماء من يملك إلى أن تقوم الساعة، وأما الجامعة فهو كتاب طوله سبعون ذراعاً أملاء رسول الله ﷺ من فلق فيه وخط علي بن أبي طالب علیهما السلام بيده، فيه والله جميع ما تحتاج إليه الناس إلى يوم القيامة حتى أن فيه أرش الخدش والجلدة ونصف الجلدة.» بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۱۸ ح ۱.

آن چه باید به آن عمل کند نازل فرموده و امام به مفاد آن عمل کرده است.^۱

و حکمتِ بودن این کتاب‌ها نزد امام علیه السلام چیست؟ با آن که او به جمیع آن‌ها عالم است، زیرا قرآن را که «وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۲ با تمام اسرار و رموزش می‌داند تا آن جا که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

اگر برای علم و دانشم که خداوند به من ارزانی داشته حاملینی می‌یافتم تمام توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع الهی را از کلمه «صمد» استخراج می‌نمودم و انتشار می‌دادم؛ ولی چگونه برای من میسر است در حالی که جدم امیر مؤمنان علیه السلام حاملینی برای علم خود نیافت. آه می‌کشید و بر فراز منبر می‌فرمود: از من سؤال کنید، پیش از آن که مرا از دست بدهید. در این سینه من علم انبوهی است. آه! آه! افسوس کسی را که حامل آن باشد نمی‌یابم.^۳

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى كُلِّ إِمَامٍ عَهْدَهُ وَمَا يَعْمَلُ بِهِ، وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ فِيْفَضُهُ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۱۰ ح ۱۲.

در حدیث دیگری فرمود: «دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيِّ علیه السلام صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِإِثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا، وَقَالَ لَهُ: فَضُّ الْأَوَّلِ وَاعْمَلْ بِهِ، وَادْفَعْ إِلَى الْحَسَنِ علیه السلام يَفْضُ الثَّانِي وَيَعْمَلْ بِهِ، وَيَدْفَعْ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام يَفْضُ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلْ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.» بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۱۰ ح ۱۱.

۲. قرآن اقیانوسی است لا یتناهی و بی‌پایان که در آن چیزی فرو گذار نشده است، حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْحُدُودُ وَالْأَحْكَامُ وَجَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًّا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾. کافی: ج ۱ ص ۱۹۹، کمال الدین: ص ۶۷۵.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ وَجَدْتُ لِعَلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِمْلَةَ نَشْرَتِ التَّوْحِيدِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْدِّينِ وَالشَّرَائِعِ مِنَ الصَّمَدِ وَكَيْفَ لِي بِذَلِكَ وَلَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حِمْلَةَ لَعَلْمِهِ حَتَّىٰ كَانَ يَتَنَفَّسُ الصَّعْدَاءُ وَيَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي، فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّي عُلَمَاءَ جَمًّا، هَاهُ هَاهُ أَلَّا لَا أَجِدُ مِنْ يَحْمِلُهُ...» توحید صدوق: ص ۹۲.

آری؛ سینه مبارک ایشان صندوق علم الهی است. با این وصف حکمت بودن این کتاب‌ها نزد ایشان شاید این باشد که نوع مردم ظرفیت ندارند که امام علی (ع) علم خود را بدون این که نسبت به کتابی دهد برای ایشان بیان کند و بسا ممکن است موجب انکار آن‌ها گردد؛ اما وقتی آن را به کتابی مستند سازد که از پیامبر (ص) نزد ایشان مانده است راحت‌تر می‌پذیرند، و لذا گاهی که می‌فرمودند: ما از گذشته خبر داریم، آینده را می‌دانیم و شنونده تعجب می‌کرد، فوراً می‌فرمودند: ما این‌ها را از کتاب خدا قرآن می‌دانیم. مگر در قرآن بیان هر چیزی نیست، مگر خداوند فرموده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱

کیفیت سلوک امام عصر (ع) در اجرای احکام

نظر به این که احکام دو گونه‌اند:

یک دسته از احکام مسبوق به عمل بوده‌اند، ولی به مرور زمان محو شده و از میان رفته‌اند.

دسته دیگر سابقه قبلی نداشته‌اند و وقت اجرای آن‌ها به اذن الهی عصر ظهور آن حضرت است. پس در دو جهت باید بحث و گفتگو کرد.

اما در مورد دسته اول، هنگامی که آن حضرت بر سریر سلطنت مستقر

۱. امام علی (ع) به قدری احاطه بر قرآن دارد که می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ». هر گاه به شما مطلبی را گفتم از من درباره آن از کتاب خدا سؤال کنید. یعنی از من بخواهید تا سند آن مطلب را از قرآن برایتان ذکر کنم. کافی: ج ۱ ص ۶۰ ح ۵.

۱. سورة نحل: ۸۹. امام صادق (ع) فرموده است: «ما من أمر یختلف فیه اثنان الا وله أصل فی کتاب الله عزوجل، ولكن لا تبلغه عقول الرجال». کافی: ج ۱ ص ۶۰، بحار الانوار: ج ۹۲ ص ۱۰۰.

گردید تمام سنن و احکام و آداب محو شده را حیاتی مجدد خواهد بخشید و به مردم تعلیم خواهد نمود و آنها نیز به طور کامل عمل خواهند کرد و البته روشن است نشر این احکام پس از محو و نابودی آنها برای مردم تازگی خواهد داشت.

دسته دوم، احکام و آدابی است که پیش از ظهور آن حضرت، اذن الهی برای اجرای آنها نبوده و موکول به زمان ظهور شده است، از آن جمله روایاتی که دلالت بر قتل ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام دارد و دلیل آن راضی بودن آنها به افعال پدران خویش می باشد و این یک قانون است که هر کس راضی به فعل دیگری باشد با او شریک خواهد بود.^۱ ناقه حضرت صالح علیه السلام را سه نفر پی کردند؛ اما خداوند گروهی را به کیفر آن هلاک نمود زیرا آن سه نفر مباشر فعل و دیگران راضی به آن فعل بودند.^۲ این یک حکم الهی است؛^۳

۱. هروی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام را به کار پدرانشان می کشد» نظرتان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: مطلب همان است، عرض کردم: پس این فرمایش خداوند ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ معنایش چیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند در جمیع گفتارش صادق است؛ ولی ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام به کار پدرانشان خوشنودند و به آن افتخار و مباهات می کنند «ومن رضي شيئاً كان كمن أتاه» و هر که به امری رضایت داشته باشد مانند آن است که آن را انجام داده است.

«ولو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضي بقتله رجل بالمغرب لكان الراضي عند الله عز وجل شريك القاتل»، اگر کسی در مشرق کشته شود و در مغرب شخصی به آن قتل راضی باشد، نزد خداوند - تبارک و تعالی - آن شخص راضی، با قاتل شریک خواهد بود. «وأنما يقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم»؛ حضرت مهدی علیه السلام هم که ذراری قاتلان امام حسین علیه السلام را می کشد از این باب است که آنها به فعل پدرانشان رضایت دارند. بحارالانوار: ج ۵ ص ۲۸۳ ح ۱.

۲. در مورد حضرت نوح علیه السلام عده ای آن حضرت را تکذیب کردند، چرا دیگران هلاک شدند؟

اما پیش از ظهور امام عصر علیه السلام اجازه اجرای این حکم صادر نشده است، آن حضرت پس از اتمام حجّت کافران، مشرکان، منافقان و مخالفان را خواهد کشت.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هر کس مخالف ما باشد کشتن او لازم است؛ ولی بر ما و شیعیان ما جایز نیست که امروز به آن عمل کنند و این حکم مخصوص دوران قیام قائم ما اهل بیت علیهم السلام است.^۴

و از جمله آن احکام این است که از اهل کتاب جزیه قبول نکنند و آن‌ها را میان اسلام آوردن و یا کشته شدن مخیر فرماید.^۵

→ حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «وسائهم أغرقوا برضاهم بتكذيب المكذبين» دیگران چون به تکذیب تکذیب کنندگان رضایت داشتند غرق شدند. بحارالانوار: ج ۵ ص ۲۸۳ ح ۱.

۳. قانون کلی این است که حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند: «ومن غاب عن امر فرضي به كان كمن شهده وأناه» کسی که نسبت به امری حضور نداشته باشد، اما از انجام آن کار راضی و خوشنود باشد مانند کسی است که حضور داشته باشد و آن را انجام داده است. بحارالانوار: ج ۵ ص ۲۸۳ ح ۱.

۴. امام باقر علیه السلام فرموده است: «ما لمن خالفنا في دولتنا من نصيب، ان الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا، فاليوم محرم علينا و عليكم ذلك، فلا يعزئك أحد» برای مخالفان ما در دولت ما نصیب و بهره‌ای نیست. خداوند به هنگام قیام قائم ما خون آن‌ها را بر ما حلال کرده است. امروز خون آن‌ها بر ما و شما حرام است. کسی شما را فریب ندهد، یعنی از کسی غیر این مطلب را نپذیرید. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵ ح ۱۷۷، و ص ۳۸۱ ح ۱۹۱.

۵. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «يُعز الله به الاسلام بعد ذلّه ويحييه بعد موته ويضع الجزية ويدعو إلى الله بالسيف، فمن أبى قتل ومن نازعه خذل».

خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلّت به عزّت می‌رساند و پس از مرگ آن زنده می‌سازد. جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می‌کند. هر کس نپذیرد کشته می‌شود و هر کس با او مخامصه و نزاع کند زبون می‌شود. روزگار رهایی: ج ۱ ص ۵۱۴.

و از دیگر احکام آن است که اسلام و ایمان ظاهری را قبول نمی‌کند، بلکه او به علم باطنی خود اگر بداند کسی ایمان واقعی ندارد او را خواهد کشت.^۱ و نیز پیرزنا کننده و تارک زکات را می‌کشد.^۲

دیگر آن که بدون بینه و شاهد به علم خود حکم و قضاوت خواهد نمود.^۳ و از آن احکام است که ارث هر کس را به برادر مؤمن او می‌دهد که در عالم اظله با هم برادر بوده‌اند.^۴

۱. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «اذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب، فان دخل فيه بحقيقة والآخر ضرب عنقه.» چون قائم علیه السلام قیام کند ایمان را بر هر ناصبی عرضه بدارد، اگر واقعاً و از روی حقیقت آن را بپذیرد در امان است و اگر نپذیرد گردنش را خواهد زد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۵ ح ۱۷۵.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «دمان في الاسلام حلال من الله لا يقضي فيهما احد حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت، فاذا بعث الله عزوجل قائمنا أهل بيت حكم فيهما بحكم الله لا يرید عليهما بيته، الزاني المحصن يرحمه ومانع الزكاة يضرب عنقه.»

دو خون در اسلام از طرف خداوند - تبارک و تعالی - حلال شده؛ ولی پیش از ظهور کسی چنین حکمی نمی‌کند و چون قائم ما اهل بیت خروج نمود حکم خدا را اجرا می‌کند و آن را با علم باطنی خود بدون درخواست شاهد و بینه انجام دهد. یکی زانی محصن یعنی کسی که با داشتن همسر مرتکب زنا شده او را سنگسار می‌نماید و دیگری ممانع زکات که او را گردن می‌زند. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۱ ح ۱۶۲.

۳. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «اذا قام قائمنا آل محمد علیهم السلام حكم بين الناس بحكم داود، لا يحتاج إلى بيته، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه» هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند میان مردم به حکم حضرت داود علیه السلام حکم می‌کند یعنی شاهد و گواه از کسی نمی‌خواهد و نیازی به بینه ندارد. خداوند - متعال - به او الهام می‌نماید و او بر اساس علم خود قضاوت می‌کند. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۹.

۴. امام صادق علیه السلام به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند: لو قد قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله. يقتل الشيخ الزاني ويقتل مانع الزكاة ويورث الأخ أخاه في الاظلة» زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند به سه چیز حکم کند که احدی پیش از او حکم نکرده است، پیرمرد زناکار را می‌کشد، مانع زکات را می‌کشد، برادر را از برادر اظله (یعنی برادری که در عالم ذر برادری داشته) ارث می‌دهد. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۰۹ ح ۲.

ممکن است این اشکال به ذهن کسی وارد شود که این احکام تاکنون نبوده و به آن عمل نشده، پس احکام جدید است و بدعت می باشد.

در جواب این اشکال می گوئیم همان طور که در مطلب سوّم این فصل گفته شد این ها احکام الهی است که حکم آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده؛ ولی زمان اجرای آن پیش از ظهور نبوده و مربوط به بعد از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد.

اما این که در بعضی از روایات وارد شده که آن حضرت با دین جدید و کتاب جدید می آید، نباید چنین توهم شود که او دینی غیر از اسلام عرضه می کند و کتابی غیر از قرآن ارائه می نماید، زیرا همان طور که در مطلب اوّل و دوّم گفته شد حضرت حجّت علیه السلام آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است و هر وصی دین پیامبرش را ترویج و تبلیغ می کند و در میان مردم نشر می دهد.

مقصود از دین جدید یعنی اسلامی که از آن جز اسمی باقی نمانده و احکام و آدابش از فکر و خاطر مردم محو شده دوباره به وسیله آن حضرت به عرصه خواهد آمد و این درختی که بی برگ و بار و خشک و خزانگی گشته دو مرتبه به وسیله آن وجود مقدّس آبیاری می شود و طراوت و حیاتی تازه پیدا می کند و این دینی که بر اثر مرور زمان تغییرات کلی پیدا کرده و واژگون شده، بار دیگر به وسیله آن حضرت به حال اوّل بر می گردد به گونه ای که هر کس تماشا کند می پندارد که دین جدیدی است. باید گفت نسبت به آن چه آن ها دیده اند جدید است نه نسبت به اسلام اصیل که عین همان است.

اما در مورد کتاب جدید باید گفت:

قرآن که به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد عده ای بودند آن را می نوشتند

و یکی از آنها حضرت علی علیه السلام بود، آن چه امیرمؤمنان علیه السلام از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرد و آن را جمع آوری نمود همین قرآنی است که در میان مسلمانان است و بدون تردید نازل شده از طرف خداوند - تبارک و تعالی - است و همه امامان ما آن را تصدیق نموده اند با این تفاوت که در آن نام عده ای از ظالمین این امت و نام عده ای از اهل ولایت و شیعیان ایشان ذکر شده است و گاهی بعضی از امامان ما بعضی از آنها را بیان می کردند و وقتی سؤال می شد که این تنزیل است؟ می فرمودند: نه، این تأویل است. تمامی این تأویلات را حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در آن قرآن جمع آوری فرموده اند و در دسترس دیگران قرار نگرفته است.

و شاید حکمتش این بوده است که اگر در اختیار آنان قرار می گرفت پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که غلبه بر ظالمان بود و آنان؛ با زور و نیرنگ متصرف در امور شدند به خاطر عدم رسوایی خودشان و یا به خاطر حسد ورزیدن به مقام ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان ایشان همه قرآن را تحریف می کردند.

و احتمال دارد در قرآن امیرمؤمنان علیه السلام احکام خاصی که باید در دوران حکومت امام عصر علیه السلام جاری شود ذکر گردیده است.

به هر حال امیرمؤمنان علیه السلام آن قرآن را پس از وفات رسول خدا به مردم عرضه نمودند و آنها نپذیرفتند و گفتند: آن چه در دست ماست ما را پس است، امام علیه السلام فرمود: خواستم اتمام حجت باشد و گرنه می دانستم شما آن را نمی پذیرید و دیگر آن را نخواهید دید تا امام قائم علیه السلام قیام کند.^۱

۱. هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از نوشتن قرآن کریم فارغ شد آن را بر مردم عرضه کرد و فرمود: «هذا کتاب الله عزوجل كما أنزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله فقد جمعت من اللوحین فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فیه

پس بنا بر آن چه گفته شد مراد از کتاب جدید که در حدیث آمده بر فرض صحت سند آن، همین قرآن است که امیرمؤمنان (ع) آن را جمع آوری فرموده است.^۱

و اما آن چه در روایت آمده که می بینم عجم ها در مسجد کوفه نشسته و قرآن را به مردم می آموزند^۲ و این بر عرب امری دشوار است، وجه دشوار

﴿القرآن، لا حاجة لنا فيه﴾ این کتاب خداوند... تبارک و تعالی... است، آن را همان طور که خداوند بر محمد (ص) فرو فرستاده گرد آوردم. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که قرآن را در بر دارد و نیازی به قرآن شما نداریم.

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «اما والله ما ترونه بعد يومكم هذا ابداً. إنما كان علي أخبركم حين جمعته لتقرأوه» به خدا قسم بعد از امروز دیگر آن را نخواهید دید. بر من این وظیفه بود که وقتی از جمع آوری آن فارغ شدم بر شما عرضه کنم تا آن را بخوانید. کافی: ج ۲ ص ۶۳۳.

امام صادق (ع) فرموده اند: «إذا قام القائم قرأ كتاب الله عزوجل على حذوه وأخرج المصحف الذي كتبه علي (ع)»؛ زمانی که قائم (ع) قیام کند کتاب خدا را آن گونه که هست تلاوت کند و قرآنی را که امیرمؤمنان (ع) نوشته بیرون آورد. مدرک قبلی.

۱. ممکن است جدید بودن آن به خاطر ترتیب و تنظیم خاصی باشد که امیرمؤمنان (ع) آن را بر اساس ترتیب تنزیل گرد آوری فرموده و در آن شأن نزول و تأویل را آورده است. امیرمؤمنان (ع) فرموده اند: «إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله عزوجل، فاصعب ما يكون على من حفظه اليوم، لأنه يخالف فيه التأليف»؛ هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، خیمه هایی می زند و قرآن را آن چنان که خداوند نازل فرموده به مردم تعلیم نماید و چون بر خلاف نظم فعلی است کسانی که آن را حفظ کرده اند بر ایشان دشوار خواهد بود. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۳۹ ح ۵۸.

۲. ابن نباته می گوید: از امیرمؤمنان (ع) شنیدم که فرمود: «كأنى بالعجم فساطيطهم في المسجد الكوفة يعلمون الناس القرآن كما أنزل»؛ گویا می بینم که عجم در مسجد کوفه خیمه هایی زده اند و به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش می دهند. عرض کردم: آیا قرآنی که در اختیار ماست آن طور که نازل شده نیست؟ فرمود: «لا، محى منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم»؛ نه آن گونه که

بودن آن ممکن است یکی از دو جهت باشد:

جهت اول: این که اکثر عرب‌ها از مخالفین هستند.^۱ چون مشاهده می‌کنند آن کتاب مملو از فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است و می‌شنوند آن چه را که تا آن زمان ظالمین اجازه نداده بودند به گوش آن‌ها برسد موجب استعجاب آن‌ها می‌گردد و پذیرفتن آن برای آن‌ها سخت و دشوار خواهد بود.

جهت دوم: تعصب شدید آنان است. خداوند - تبارک و تعالی - در قرآنش فرموده است:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾^۲
 اگر ما قرآن را بر یک نفر عجم (غیرعرب) نازل کرده بودیم و او آن را بر
 عرب‌ها می‌خواند هرگز به او ایمان نمی‌آوردند.^۳

و چون در زمان ظهور عجم‌ها می‌خواهند قرآن را به عرب‌ها تعلیم دهند، چنین مطلبی بسیار سخت و دشوار است.

→ نازل شده نیست، از آن نام هفتاد نفر از قریشی که با نام پدرانشان بوده محو گردیده است. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴ ح ۱۴۱.

۱. در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «مع القائم علیه‌السلام من العرب شيء يسير»؛ با قائم علیه‌السلام از عرب‌ها خیلی اندک خواهند بود. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۸ ح ۹۸.

۲. سوره شعراء: ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند: «لو أنزل القرآن على العجم ما آمنتم به العرب و قد نزل على العرب فأمنت به العجم»؛ اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی‌آورد؛ ولی بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و این یک فضیلتی است بر عجم. تفسیر برهان: ج ۷ ص ۲۳۶.

تکمیل بحث:

از آن چه گفته شد معلوم گردید که در دوران ظهور وضع اقتصادی و رفاهی مردم بسیار مطلوب است و همه احساس بی‌نیازی می‌کنند. سؤال این است که چگونه با چنین کیفیتی دچار طغیان نمی‌شوند؟ با آن که انسان به مقتضای طبیعت بشری هرگاه وسایل توانگری و ثروت برایش فراهم شود، حال طغیان به او دست می‌دهد، همان طور که قرآن کریم به این طبیعت بشری اشاره کرده و فرموده است:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾^۱

و اگر چه این حالت در اشخاص مختلف، شدت و ضعف دارد؛ ولی در هر حال مانع تکمیل شدن مراتب ایمان و یقین می‌گردد، و این نقص است که روی دل که باید به سوی خدا باشد روی به شهوات آورد که اگر چنین شد دیگر قدرت پرواز از او سلب می‌شود و مانند پرنده بی‌بال و پر می‌گردد. و اما این که رفاه و آسایش و وفور نعمت باعث طغیان می‌شود منشأ آن سه چیز می‌تواند باشد.

۱. نقصان عقل. اگر انسان عاقل باشد، هیچ گاه دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دهد^۲ و به خاطر خوش‌گذرانی چند روزه دنیا عیش ابدی خود را زایل نمی‌گرداند.

۲. وسوسه‌های شیاطین. کار شیاطین همین است که زشتی‌ها را در نظر

۱. سوره علق: ۶.

۲. امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «من لم يؤثر الآخرة على الدنيا فلا عقل له» غرر الحکم.

انسان زیبا جلوه دهند، دنیای پست و لذت‌های زودگذرش را چنان جذاب و فریبنده نشان دهند که انسان را به آن مشغول سازند.

۳. همنشینی و رفاقت با اهل هوا و هوس.

و این هر سه امر که سرچشمه طغیان و نافرمانی هستند در عهد با شکوه ظهور از بین خواهند رفت. زیرا همان طور که پیش از این ذکر گردید به برکت دست مبارک امام عصر علیه السلام که بر روی سرها می‌نهند، عقل‌های مردم کامل می‌شود، بساط شیاطین هم که در آن زمان جمع می‌شود و همه آنها به هلاکت می‌رسند، همنشینی‌ها و مصاحبت‌ها هم هرگز تاثیر سوء نخواهد داشت، زیرا همه مردم اهل ایمان و تقوا هستند و به همین خاطر فراوانی نعمت و ثروت در آن زمان انسان‌ها را به طغیان و انمی دارد و در روایتی امام صادق علیه السلام به این مطلب تصریح فرموده‌اند که اگر این گونه وسعت و ثروت و بی‌نیازی در غیر آن دوران برای مردم پیدا می‌شد دچار طغیان می‌شدند.^۱

اهل ایمان با توجه به این کلام الهی که فرموده است: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۲ در انتظار آن دولت کریمه به سر می‌برند. دولتی که در آن اثری از شر و بدی نیست و همه درهای خیر و رحمت و برکت به روی مردم گشوده می‌شود و همگان از رفاه و آسایش و امنیت و عدالت و مساوات برخوردار می‌گردند و تا رسیدن به آن دوران باید سختی‌ها و دشواری‌ها را در راه پیدا کردن حلال تحمل نمود. باید به مال اندک حلال قناعت کنیم و خود را بنا

۱. قال ابو جعفر علیه السلام «... و یوسع الله علی شیعتنا، و لولا ما یدرکهم من السعادة لبغوا» اگر لطف پروردگار از آنها دستگیری نمی‌کرد، با آن همه نعمت سرمست می‌شدند و از حدود الهی تجاوز می‌کردند؛ ولی لطف الهی آنها را از سرکشی و طغیان نگهداری می‌کند. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۵.

۲. سوره اعراف: ۷۱.

توسعه طلبی و ثروت اندوزی به گناه و نافرمانی آلوده نسازیم و از نعمت‌های فراوان دوران ظهور محروم ننماییم.

در روایتی آمده است که شخصی خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شد و نزد آن حضرت شکایت کرد که پیر شده‌ام و از اهل و عیال و اولاد و خویشان خود اذیت و آزار می‌بینم.

امام (ع) فرمودند: خداوند برای حقّ دولتی و برای باطل دولتی قرار داده، در دولت حق برای اهل باطل بهره‌ای از رفاه و آسایش قرار نداده و در دولت باطل برای اهل حق شایسته ندانسته که بیش از کفایت بخواهند و چون شما اهل حق در دولت باطل خود را به افزون طلبی آلوده می‌کنید و قلب و روح خویش را ناپاک می‌سازید، در هنگام مرگ خداوند برای پاک ساختن شما جان‌کندن را تلخ و دشوار می‌سازد و نتیجه‌اش این می‌شود که اگر ظهور دولت حق شود و شما را برای بازگشتن به دنیا دعوت کنند حاضر به پذیرفتن آن نیستید و می‌ترسید که دو مرتبه به سختی جان‌کندن مبتلا شوید و از این فیض بزرگ یعنی حضور در دولت کریمه آل محمد (ع) و بهره‌مند شدن از نعمت‌های فراوان مادی و معنوی آن دوران محروم می‌شوید، و لذا لطف الهی به دوستان اهل بیت (ع) اقتضا دارد که آن‌ها را قبل از فرا رسیدن مرگ با دچار شدن به سختی‌ها و مصائب دنیوی تطهیر نماید تا در هنگام مرگ به بلای سختی جان‌کندن و فشار قبر مبتلا نشود و در نتیجه حاضر باشند که در دوران ظهور به دنیا رجعت کنند.^۱

۱. ابوصباح کنانی گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: «عقنی ولدی و جفانی، فقال له أبو عبد الله (ع): أو ما علمت أن للحق دولة و للباطل جولة و كلاهما ذلیل فی دولة صاحبه، فمن أصابه دولة الباطل اقتض منه فی دولة الحق» بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵.

و خلاصه موعظه ما به اهل معرفت و مشتاقان ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام و کسانی که دریافته اند حضور در آن دولت کریمه چه نعمت بزرگ و چه سعادت عظمایی می باشد، این است که در مقام طلب معاش خود به مقدار کفاف که ضرورت زندگی است اکتفا کنید و در جستجوی بیشتر از آن نباشند تا مصداق این فرمایش پروردگار «مَنْ عَمِلَ ضَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۱ شوند به نسبت به مجاهده و تزکیه نفس و محاسبه غفلت نورزند و کوتاهی ننمایند که این ها انسان را به مقام قرب پروردگار و محبت حضرت ولی عصر علیه السلام نزدیک می نماید و از وظایف ما در دوران غیبت آن خورشید تابناک امامت است.

و اگر از راه حلال بدون کوشش او، مال انبوهی نصیبش گردید، مازاد بر مقدار کفاف را در امور خیریه مصرف کند، بناهای عام المنفعه احداث نماید، به امور فقرا و بیچارگان و تهی دستان رسیدگی کند، در ترویج فرهنگ تشیع و نشر معارف علوی تلاش نماید، در احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعظیم شعائر اهتمام ورزد، اقامه عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام کند که این افضل از تمامی اقسام مذکوره و جامع جمیع آنها و منشأ همه خیرات است، یا در راه زیارت آن حضرت قدم بردارد که بیشترین توصیه و سفارش درباره آن شده است تا حدی که می توان گفت: بدون زیارت امام حسین علیه السلام و تعزیه داری آن حضرت دین و ایمان شخص کامل نمی گردد.

امام باقر علیه السلام فرموده اند:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ زَوَّارًا، كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ»^۲

۱. سوره نحل: ۹۷.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۶. در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرِ

کسی که زائر امام حسین (علیه السلام) نباشد دین او ناقص خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند:

کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود تا از دنیا رود و با این حال گمان کند که شیعه ما است، گمان بی جایی نموده و او از شیعیان ما نخواهد بود.^۱

و نیز فرموده‌اند:

اگر کسی هزار حج به جا آورد، ولی به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود، حقی از حقوق الهی را ترک کرده و از آن بازخواست شود.^۲

و در روایت دیگر فرموده‌اند:

اگر کسی در تمام عمرش حج به جا آورد؛ ولی به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود، حقی از حقوق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ترک کرده است...^۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان فضائل مؤمنینی که همواره به یاد امام حسین (علیه السلام) می‌باشند و در راه زیارت آن حضرت و تعزیه داری برای او تلاش فراوان دارند به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌فرماید:

→ الحسين صلوات الله عليه من شيعتنا كان منتقص الايمان منتقص الدين» از شیعیان ما کسی که به زیارت مرقد پاک سید الشهداء (علیه السلام) نرود، دین و ایمان او ناقص خواهد بود. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۳.

۱. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۴ ح ۱۵. «من لم يأت قبر الحسين صلوات الله عليه - وهو يزعم أنه لنا شيعة - حتى يموت، فليس هو لنا بشيعة وإن كان من أهل الجنة فهو من ضيفان أهل الجنة»، کسی که گمان کند از شیعیان ما است و به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) نرود تا از دنیا برود او از شیعیان ما نخواهد بود و اگر داخل بهشت هم شود از میهمانان اهل بهشت خواهد بود.

۲. بحار: ج ۱۰۱ ص ۵ ح ۱۸. راوی گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «لو أن أحدكم حج ألف حجة ثم لم يأت قبر الحسين بن علي (علیه السلام) لكان قد ترك حقاً من حقوق الله و سئل عن ذلك...»

۳. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۳ ح ۱۰. «لو أن أحدكم حج دهره، ثم لم يزر الحسين بن علي صلوات الله عليه، لكان تاركاً حقاً من حقوق رسول الله (صلی الله علیه و آله)»

«ليس في الأرض أعلم بالله ولا أقوم بحقنا منهم، و هم قوام الأرض و بهم
 ينزل الغيث، اولئك مصاييح في ظلمات الجور»^۱
 در روی زمین کسی داناتر از ایشان به خداوند و پایدارتر نسبت به ادای حق
 ما نیست و آنها هستند که ارکان زمینند و به وجود آنان نظام عالم برپاست
 و به برکت ایشان باران رحمت الهی بر زمین فرود می آید و آنها هستند که
 چراغهای روشن در تاریکی های ستم می باشند.

و در ضمن چند روایت فرموده اند:

کسی که زائر امام حسین علیه السلام نباشد، اگر در بهشت راه پیدا کند از خود منزل
 ندارد و در آن جا مهمان خواهد بود.^۲

و از این روایت استفاده می شود که منازل بهشت جایگاه زائرین حضرت
 سید الشهداء علیه السلام است و به آنها اختصاص دارد، و حکمتش آن است که
 خداوند بهشت را از نور مبارک امام حسین علیه السلام آفریده است و آن حضرت
 بهترین وسیله است برای راه یافتن به بهشت.^۳

۱. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۲۶۴. حدیث طولانی است و مؤلف محترم بعضی از عبارات آن را ذکر کرده
 است.

۲. امام صادق علیه السلام فرموده اند: «من لم يأت بقبر الحسين عليه السلام - و هو يزعم أنه لنا شيععة - حتى يموت، فليس
 هو لنا شيععة، وإن كان من أهل الجنة فهو من ضيفان أهل الجنة» کامل الزیارات: ص ۳۵۶.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث مفصلی فرموده اند: «ثم فتق نور الحسين فخلق منه الجنة و الحور
 العين، فنور الجنة و الحور العين من نور الحسين...» بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۱۶ ح ۳۰.

و در ضمن حدیثی دیگر فرموده اند: «الا وإن الحسين باب من أبواب الجنة، من عانده حرم الله عليه ریح
 الجنة» بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۴۰۵ ح ۲۸.

راهی که بشر را به خداوند رساند

عشق است و در این مرحله پل ساز حسین است

حسین (ع) باب رحمتی است که خداوند به روی بندگانش گشوده است.

زیارت آن حضرت، گریه بر مظلومیت او و تعزیه داری ایشان، هر یک، کیمیایی است عجیب و تأثیر آن دگرگون کردن ماهیت است. این کیمیا اثری دارد که می تواند ماهیت یک جهنمی را تغییر دهد و او را بهشتی نماید، کاری کند که آدمی شایستگی بهشت و ساکن شدن در جوار رحمت الهی را پیدا نماید.

زراره از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

«یا زراره! ما من باک بیکی علیه إلا و قد وصل رسول الله و أسعد فاطمة وأدی حقنا.»^۱

ای زراره! کسی نیست که بر امام حسین (ع) گریه کند مگر آن که با این عمل نسبت به رسول خدا (ص) صلّه نموده، حضرت زهرا (ع) را یاری و حق ما اهل بیت (ع) را ادا کرده است.

قطرات اشکی که در عزای سید مظلومان عالم بر چهره عزادار جاری می شود باعث آبروی او می گردد همچون گرد و غباری که بر چهره زائر می نشیند و او را در پیشگاه خداوند و پیامبرش عزیز می گرداند، و بر هر قدمی که بر می دارد حسنه ای برای او ثبت و گناهی از او آمرزیده می شود، و چون در حایر حسینی قرار گرفت خدا او را از کامیاب شدگان و سعادت‌مندان قرار می دهد و زیارتش را که انجام داد، خدا او را از رستگاران می نویسد و هنگامی که قصد بازگشتن دارد فرشته ای نزد او می آید و می گوید: رسول خدا (ص) بر تو

۱. بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۲۰۷ ح ۱۳. «وما من باک بیکیه الا و قد وصل فاطمة و أسعدها علیه، و وصل رسول الله (ص) و أدی حقنا»

سلام می فرستد و می فرماید: اعمال خود را از سر بگیر که خدا گذشته تو را آمرزید.^۱

و بی‌اعتنایی کردن به این مسأله مهم باعث محرومیت انسان از آن همه اجر و پاداش می‌گردد و چه بسا کیفر و عقوبت سنگینی را در پی خواهد داشت.^۲

البته عقوبت متوجه کسی می‌شود که قدرت مالی و بدنی داشته باشد و طریق برایش مفتوح باشد. کسانی که متمکن هستند باید هر ماه یک بار و یا هر شش ماه و یا هر سال و یا هر سه سال یک بار مشرف شوند و این اختلاف ناشی از حال افراد است از نظر نزدیک بودن یا دور بودن و از نظر ثروت داشتن یا نداشتن و کم‌ترین حدی که گفته شده هر چهار سال یک بار است.

اما نسبت به کسی که تمکن مالی و یا بدنی ندارد یا راه کربلا از طرف ظالمان و مخالفان به روی او بسته است برای آن که عنوان زائر پیدا کند باید از راه دور آن حضرت را زیارت کند و بهتر آن است که برپام خانه‌اش رود، رو به قبله بایستد، نگاهی به بالا و نگاهی به طرف راست و چپ خود نماید و آن‌گاه با عرض سلامی آن حضرت را زیارت کند^۳ و اگر به خاطر سرما و عجز و

۱. کامل‌الزیارات: ص ۲۵۳ باب ۴۹ ح ۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «من خرج من منزله یزید زیارة قبر الحسین بن علی علیه السلام ان کان ماشياً، كتب الله له بكل خطوة حسنة...»

۲. هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که زیارت امام حسین علیه السلام را بدون علت ترک کند سؤال کردم فرمود: «هذا رجل من اهل النار» چنین کسی اهل دوزخ خواهد بود. کامل‌الزیارات: ص ۲۵۶ باب ۷۸ ح ۵

۳. سدید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بین ما و قبر امام حسین علیه السلام راه بسیار و فاصله زیادی است. امام علیه السلام فرمود: «اصعد فوق سطحك، ثم تلتفت یمینه و یسیره، ثم ترفع رأسك إلى السماء، ثم تنحو نحو

ناتوانی و یا عذر دیگری نتواند به بالای بام رود در فضای باز صحن حیاط بایستند و یا به دشت و صحرا رود و در آن جا زیارت نماید و یا به نیت زیارت آن بزرگوار به مقبره امامزادگان و علما و صلحا رود، زیرا فرموده اند: کسی که در صورت عدم امکان زیارت ما چنین زیارتی کند، مثل آن است که ما را زیارت کرده باشد.^۱

و در مورد کیفیت زیارت آن حضرت از راه دور امام صادق (ع) فرموده اند، بگو:

«السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يابن رسول الله، السلام عليك و
رحمة الله وبركاته»

و خداوند با همین زیارت مختصر ثواب یک حج و یک عمره دهد.

و در حدیث دیگری فرمود: پس از این زیارت دو رکعت نماز هم بخواند.^۲ در مورد زیارت، آداب و شرایطی را ذکر کرده اند که هرچه زائر آنها را بیشتر رعایت کند زیارتش کامل تر و اجر و ثوابش بیشتر خواهد بود و آنها عبارتند از:

۱- معرفت و شناخت آن حضرت.

۲- محبت و دوستی.

۱- القبر و تقول: السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك و رحمة الله و برکاته. تکتب لك زورة. کافی: ج ۴

ص ۵۸۹ ح ۸.

۲. حضرت رضا (ع) در ضمن حدیثی فرموده اند: «من لم يقدر علی زیارتنا، فليزر صالحی موالینا. یکتب

له ثواب زیارتنا» بحار الانوار: ج ۱۰۲ ص ۲۹۵ ح ۱ و ۲

۲. تهذیب: ج ۶ ص ۱۱۶ ح ۲۱. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۶ ح ۲۴.

- ۳- شوق و اشتیاق.
- ۴- اخلاص.
- ۵- تقوا و ورع.
- ۶- اجتناب کردن از کارهای بیهوده و لغو و جدال و خنده زیاد.
- ۷- ترک لذائذ.
- ۸- داشتن حال حزن و غم.
- ۹- استفاده کردن از مال حلال.
- ۱۰- احسان کردن به همراهان و مواسات آن‌ها.
- ۱۱- تحمل سختی‌ها و صدماتی که متوجه او می‌شود.
- ۱۲- شکیبایی داشتن و جزع ننمودن در سختی‌ها.

از زیارت‌هایی که بیشتر در مورد آن توصیه شده، زیارت عاشورا است، امام باقر علیه السلام به علقمه فرمودند: هر روز این زیارت را چه روز عاشورا و چه غیر آن، هر کجا باشی، کربلا یا جای دیگر بخوان، تا روز قیامت در شکل و هیئت شهدای کربلا محشور شوی و در ثواب همه کسانی که آن حضرت را تا آن روز زیارت کرده‌اند شریک باشی.^۱

و سزاوار است که اگر فرصت داری و حالت مقتضی است این زیارت را به

۱. کامل الزیارات: ۳۲۵ باب ۷۱ ح ۹. بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۲۹۰ ح ۱.
 در مورد فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «من زار
 الحسین يوم عاشورا وجبت له الجنة» کامل الزیارات: ۳۲۳ باب ۷۱ ح ۱.
 در روایت دیگر فرموده‌اند: «من بات علی قبر الحسین علیه السلام ليلة عاشورا، لقی الله ملطماً بدمه يوم القيامة
 كأنما قتل معه في عرصة كربلاء» بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۴ ح ۷.
 زید شحام از آن حضرت روایت کرده است که فرمودند: «من زار قبر الحسین بن علی يوم عاشورا
 عارفاً بحقه كان كمن زار الله في عرشه» بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۵ ح ۱۱.

صورت مفصل با صد لعن و سلام، کامل بخوانی؛ ولی در صورت تنگی وقت و مقتضی نبودن حال می شود آن را به سه طریق مختصر نمود.

طریق اوّل:

مطابق روایتی که از امام هادیؑ در کتاب «صدف مشحون» نقل شده، یک مرتبه لعن را به طور کامل ادا کند و پس از آن بگوید:

«اللّٰهُمَّ العنهم جميعاً تسعاً و تسعين مرّة»

سلام را نیز یک مرتبه به طور کامل ادا کند و پس از آن بگوید:

«السلام على الحسين و على عليّ بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين تسعاً و تسعين مرّة»

و سپس بقیه زیارت یعنی دعاء «اللّٰهُمَّ خصّ أنت أوّل ظالم» و دعایی که در سجده خوانده می شود را بخواند و پس از آن دو رکعت نماز به جا آورد.

طریق دوّم:

احتمال دیگری است در این روایت که لعن را یک مرتبه به طور کامل ادا کند و پس از آن نود و نه مرتبه بگوید: «اللّٰهُمَّ العنهم جميعاً»

سلام را نیز یک مرتبه کامل بگوید و پس از آن نود و نه مرتبه بگوید: «السلام على الحسين و على عليّ بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين»

طریق سوّم:

میستند به ناحیه امام عصرؑ می باشد. این است که لعن را یک مرتبه به طور کامل بگوید و پس از آن بگوید: «مائة مرّة»، سلام را نیز یک مرتبه به طور کامل ادا کند و پس از آن بگوید: «مائة مرّة» و سپس بقیه زیارت را انجام دهد.

خاتمه

پیرامون امر رجعت و بیان کیفیت آن

ضرورت رجعت در مذهب شیعه

رجعت یعنی بازگشت ائمه اطهار علیهم السلام و عده‌ای از مؤمنین کامل و فاسقین کافر به دنیا با همان جسم و روح که قبل از وفات می‌زیسته‌اند.

رجعت به این معنا که ذکر شد یکی از اعتقادات و ضروریات مذهب شیعه است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد.^۱

علمای بزرگ شیعه پیرامون این مسأله و اثبات آن مطالب فراوانی نوشته‌اند و ادعای اجماع بر حقیقت آن کرده‌اند.

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب ارزشمند بحار الانوار در حدود دویست حدیث از پنجاه اصل معتبر جمع آوری نموده و فرموده‌اند: احادیث در باب رجعت امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام به اعتقاد حقیر متواتر است و در باب سایر ائمه نزدیک به تواتر می‌باشد.^۲

و نیز فرموده است: اجماع شیعه است که پیش از قیامت در زمان امام قائم علیه السلام گروهی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد به دنیا باز می‌گردند^۳ و

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۲ ح ۱۰۱. قال الصادق علیه السلام: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا...»

۲. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۲۲-۱۴۴.

۳. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ان الرجعة لیست بعامة و هی خاصة، لا یرجع الا من محض الایمان محضاً او

سایر مردم در قبرها می مانند تا روز قیامت که محشور شوند.

کسانی که ایمان به قدرت پروردگار دارند و به مقام عصمت ائمه اطهار علیهم السلام معترفند، هرگز نمی توانند این مسأله را انکار کنند. زیرا در امت های گذشته اتفاق افتاده^۱ و قرآن به آن تصریح فرموده و در روایات بسیاری آمده است. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَخْيَانُهُمْ﴾^۲

این آیه شریفه دلالت بر وقوع رجعت و عدم جواز انکار آن می نماید. روایت شده کسانی که در این آیه ذکر شده اند هفتاد هزار نفر بودند. خداوند آن ها را میرانید و سپس زنده گردانید و آن ها به دنیا رجعت کردند و بازگشتند و برای مدتی طولانی زندگانی نمودند.

اصحاب کهف که قصه آن در قرآن کریم آمده است گواه روشنی بر این مطلب است. آن ها پس از گذشت سیصد و نه سال به دنیا بازگشتند.^۳

→ محض الکفر محضاً: رجعت همگانی و فراگیر نیست بلکه عده ای خاص را شامل می شود. تنها کسانی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالصند به دنیا باز می گردند.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «يكون في هذه الامة كل ما كان في الامم السالفة. حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة؛ در این امت همه آن چه در امت های پیشین به وقوع پیوسته بدون کم و کاست تحقق خواهد یافت. رجعت یکی از اموری است که در امت های گذشته به وقوع پیوسته و بنابراین در میان این امت هم تحقق می یابد. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۵۹ ح ۴۵.

۲. سوره بقره: ۲۴۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام به حمران بن اعین فرمودند: آن ها را به دنیا بازگردانیدند. آن ها در خانه ها ساکن گردیدند، غذا خوردند، ازدواج کردند و مدت ها ماندند آن گاه با اجل طبیعی و پایان یافتن مهلت از دنیا رفتند. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۷۴ ح ۷۴.

۳. در سوره کهف آیه ۲۵ فرموده است: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾

ابابصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: آری. فرمودند: آیا آن ها قرآن نمی خوانند؟ آیا این آیه را ندیده و در آن نیندیشیده اند؟ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱ روزی که ما از هر امتی گروهی را محشور می گردانیم.^۲

آیه دیگر که دلیل روشن بر رجعت است این آیه شریفه می باشد:

﴿وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اٰمَلْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ﴾^۳

کیفیت رجعت

پیش از ورود به این بحث به عنوان مقدمه به چهار مطلب که در امر ظهور و رجعت قطعی هستند اشاره می کنیم:

مطلب اول:

بدون تردید در ظهور دولت حق، تمام روی زمین از آلودگی کفر و شرک و فساد پاک می گردد به گونه ای که حتی یک نفر و یک اثر از کفر و شرک باقی نمی ماند و زمین پر از عدل و داد می شود. حق به طور کامل بر قرار و احکام

۱. سوره نمل: ۸۲.

۲. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۴۰. نیز از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: مردم در مورد آن چه می گویند؟ راوی عرض کرد: می گویند درباره قیامت است. امام علیه السلام فرمود: آیا خداوند در قیامت از هر امتی گروهی را محشور می گرداند و بقیه را رها می کند؟ این آیه مربوط به زمان رجعت است. آیه مربوط به قیامت این آیه است: ﴿وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ خدا همه آفریدگان خود را محشور می گرداند و یکی را وانی نگذارد.

۳. سوره انبیا: ۹۵. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر قریه ای که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک کرده در رجعت باز نمی گردند؛ اما در قیامت این گونه نیست و همه باز می گردند. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۶۱ ح ۴۹ و ص ۱۱۸ ح ۱۴۹.

قرآن اجرا می‌گردد و همه این امور به دست با کفایت امام عصر علیه السلام انجام می‌گیرد.

مطلب دوم:

اصلاحی که در عالم صورت می‌پذیرد پاینده و مستمر است و تبدیل به فساد نخواهد شد تا چهل روز مانده به قیامت که اوضاع عالم تغییر می‌کند، حجت خدا از روی زمین برداشته می‌شود و فساد و تباهی همه عالم را پیر می‌کند.

مطلب سوم:

کفار و ظالمین را که به دنیا رجعت می‌دهند برای آن است که انتقام مظلومین از آن‌ها گرفته شود. گر چه آن‌ها در برزخ مبتلا به انواع عذابند؛ اما حکمتش این است که در مقابل دیدگان مظلومین از آن‌ها تقاص شود تا تشفی خاطر آن‌ها گردد و جگر آن‌ها خنک شود. همان طور که در بعضی از ادعیه اشاره شده است^۱ و هنگام بازگشت، هرگز توبه ایشان پذیرفته نمی‌شود که در زیارت آل یاسین به آن اشاره شده است:

«وَأَنْ رَّجَعْتُمْ حَقَّ لَارِيبٍ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا أِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «یوم لا ینفع نفساً ایمانها» هنگام ظهور است. زمانی که شمشیر امام عصر علیه السلام برای قتال بالا می‌رود، در این هنگام آن حضرت کفار را بدون استثنا به هلاکت می‌رساند زیرا بر خلاف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در صلب آنان مؤمنی باقی نمانده است.

۱. «اللهم اشف به الصدور الوغرة»؛ خدایا سینه‌های کباب شده را به وسیله او شفا مرحمت فرما.

و در حدیث دیگری فرموده‌اند: «یوم لا ینفع نفساً ایمانها» زمان خالی شدن زمین از حجّت است. یعنی آن چهل روز قبل از قیامت که مردم مبتلا به عذاب‌های سختی از جمله آمدن یا جوج و مأجوج می‌گردند و در هنگام رؤیت عذاب، ایمان آوردن سودی نخواهد داشت.

مطلب چهارم:

برای رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام دو رجعت است:

یک رجعت ظاهری است که در آن پیامبر اکرم ﷺ سلطان عالم، امیر مؤمنان علیؑ و وزیر ایشان و ائمه علیهم السلام هر یک در ناحیه‌ای به دستور آن حضرت فرمانروایی می‌کنند. انبیا و سایر اصحاب به حسب مراتب خود کارگزاران این حکومتند و انتهای این دولت؛ ابتدای آن چهل روز پیش از برپایی قیامت است.^۱

و یک رجعت باطنی که در رجعت باطنیه حضور آنان یا به شکل حضور امام عصرؑ در دوران غیبت است که او مردم را می‌بیند و می‌شناسد ولی مردم آن حضرت را می‌بینند و نمی‌شناسند و یا به شکل حضور ملائکه در لشکر مسلمین برای یاری آن‌هاست که پنهانی در جهاد شرکت می‌کردند و با همراهی باطنی مسلمانان را یاری می‌کردند و فتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردید.

در بعضی از احادیث است که چون امام عصرؑ در ابتدای ظهور از مدینه به طرف مکه می‌روند به کوه «رضوی» که می‌رسند پیامبر اکرم ﷺ و

۱. امام صادق علیہ السلام فرموده‌اند: «إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كِرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ ... ثُمَّ كِرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَتَهُ فِي الْأَرْضِ وَتَكُونُ الْاِئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّالَهُ...» بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۷۴ ح ۷۵.

امیرمؤمنان علیه السلام در آن جا تشریف دارند و عهدنامه‌ای که به خط امیرمؤمنان علیه السلام و املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله است به آن حضرت می‌دهند تا بر طبق آن عمل کنند.^۱

و در حدیث دیگری فرموده‌اند: در مکه در بیست و سوم ماه رمضان پس از ندایی که از جبرئیل بلند می‌شود، هنگام بیعت کردن ملائکه و اصحاب آن حضرت آن دو بزرگوار یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نیز حضور دارند. و آن چه در اخبار در مورد جنگ‌های عظیم هریک از ایشان وارد شده مربوط به رجعت باطنی آنان است.

مانند این حدیث که امام حسین علیه السلام پیش از شهادت در ضمن بشارت‌های خود به اصحاب فرمودند:

من و شما به دنیا رجعت خواهیم کرد هنگامی که فرزندم امام قائم علیه السلام ظاهر شده باشد، پیامبر و امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام آمده باشند. من به امر حضرت رسول به تمام دنیا می‌روم و با نصاری و یهود جنگ می‌کنم.^۲

و مثل این روایت که شیطان با همه لشکریانش جمع می‌شوند و برای جنگ در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام صف آرائی می‌کنند. صد و بیست و چهار هزار پیامبر به یاری آن حضرت می‌شتابند و جنگ سختی رخ می‌دهد. در آن هنگام

۱. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده‌اند: «فیکون اول من یضرب علی یده و یبایعه جبرئیل و میکائیل و یقوم معهما رسول الله و امیرالمؤمنین فیدفعان الیه کتاباً جدیداً هو علی العرب شدید بخاتم رطب. فیقولون له: اعمل بما فیہ...» بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۷ ح ۸۱.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۶۲ ح ۵۲. قال علیه السلام: «فأبشروا، فوالله لئن قتلونا فإننا نرد علی نیتنا. قال ثم أمکت. ماشاء الله، فأكون اول من ینشق الأرض عنه، فأخرج خرجة یوافق ذلك خرجة امیرالمؤمنین و قیام قائمنا. ثم لینزلن علی وفد من السماء من عند الله، لم یزلوا إلى الأرض قط... ثم إن امیرالمؤمنین علیه السلام یدفع الی سیف رسول الله صلی الله علیه و آله و یبعثنی إلى المشرق والمغرب، فلا آتی علی عدو الله الا اهرقت دمه...»

رسول خدا ﷺ با افواج ملائکه با سطوت خاصی ظاهر می شوند. شیطان با مشاهده آن هیبت و عظمت فرار می کند. او را تعقیب می کنند و در کنار مسجد کوفه به دست امام قائم ﷺ کشته می شود.^۱

از جمله رجعت های باطنیه، رجعت ائمه اطهار ﷺ در همان ابتدای ظهور است.

طبق فرمایش امام صادق ﷺ به متفصل، آن حضرت از مکه به مدینه می آیند و از آن جا به کوفه می روند و از قتال با سفیانی که فارغ شدند امام حسین ﷺ با هفتاد و دو نفر از اصحاب ظاهر می شوند و سپس صدیق اکبر امیر مؤمنان ﷺ و بعد از آن پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان ایشان حضور پیدا می کنند.

آن گاه هر یک از آنان بر می خیزد و در حضور پیامبر اکرم ﷺ شکایت خویش را آغاز می کند و ظلم هایی را که در حق ایشان شده بیان می نماید که به طور مفصل در ضمن این حدیث ایراد گردیده و ما به خاطر اختصار از نقل آن خود داری نمودیم.

حکمت این اجتماع و این گونه شکایت ها آن است که هر مظلومی تا موقعی که خود شکایتش را اظهار نکرده، بر خداوند حتمی و واجب نیست که

۱. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۴۲ ح ۱۲. امام صادق ﷺ در ضمن حدیثی فرموده اند: «فاذا كان يوم الوقت المعلوم كثر أمير المؤمنين ﷺ في أصحابه و جاء ابليس في أصحابه، ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له: الوحا قريب من كوفتكم. فيقاتلون قتلاً لم يقتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين... فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل في ظلل من الغمام الملائكة و قضي الأمر، رسول الله أمامه بيده حربة من نور فاذا نظر إليه ابليس رجع قهقري ناكصاً على عقبيه، فيقولون له أصحابه: أين تريد و قد ظفرت؟ فيقول: إني أرى ما لا ترون.»

در انتقام و تقاص کشیدن از ظالم او تعجیل فرماید و آنها در عصر و دوران خویش به خاطر حکمت‌ها و مصلحت‌هایی که در نظر داشتند صبر کردند و آن همه ظلم و ستم را تحمل نمودند و اکنون که دوران ستمگران به پایان آمده و زمان خواری و روسیاهی و ذلت آنان فرا رسیده به شدت از آنها انتقام خواهند گرفت.^۱

۱. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۶-۲۴.

و چه زیباست تماشای آن شوکت و عظمت و دیدن آن صحنه‌های انتقام و شمشیر زدن در رکاب آن جان جانان و این آرزوی هر شیعه است که در دعاهايش از خدا می‌خواهد:

«اللهم إن حال بيني وبين الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً، فأخرجني من قبري مؤثراً كفنني شاهراً سيفي، مجرداً قناتي، مليئاً دعوة الداعي في الحاضر والبادي»

خداوند! اگر مرگ بین من و ظهور آن حضرت جدایی افکند در هنگام ظهورش مرا از قبرم خارج کن تا لبیک گویم در حالی که شمشیرم را از نیام بیرون کرده‌ام؛ دعوت آن حضرت را اجابت کنم و به یاری او بشتابم و از این فوز اکبر محروم نمانم و دوران باشکوه ظهورش را ببینم.

مصادر تحقیق

- قرآن مجید
 آئین جمعه: موسوی اصفهانی
 احقاق الحق: مرعشی نجفی
 اسرار الصلاة، شهید ثانی
 اسرار الصلاة، ملکی تبریزی
 اسرار حسینی، حبیب الله کاشانی
 اشک های خونین،
 اعلام الوری:
 اقبال الاعمال، سید ابن طاووس
 الزام الناصب، یزدی
 القطره، مستنبط
 المسائل العشره
 ارجح المطالب،
 بحار الانوار، علامه مجلسی
 بصائر الدرجات، صفار
 تحت العقول علامه مجلسی
 تفسیر المیزان، علامه طباطبائی
 تفسیر امام عسکری علیه السلام
 تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی
 تفسیر قمی، علی بن ابراهیم
 توحید، شیخ صدوق
 تهذیب، شیخ طوسی
 جامع الاخبار،
 حدیقه الشیعه، مقدس اردبیل
 خرائج و جرائح، راوندی
 خزینه الجواهر، نهاوندی
 خصال، شیخ صدوق
 دائرة المعارف العلویة
 روح المعانی، آلوسی
 روزگار رهایی، مهدی پور
 سعد المسعود، ابن طاووس
 شیوه های یاری قائم آل محمد، مؤلف
- طرائف الحکم
 عبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی
 عوالم، بحرانی
 غرر الحکم، محدث آمدی
 غیبت نعمانی، ابوزینب النعمانی
 فوائد المشاهد، شوشتری
 فوز اکبر، مؤلف
 کافی، شیخ کلینی
 کامل الزیارات، ابن قولویه
 کمال الدین، شیخ صدوق
 لهوف، سید ابن طاووس
 مجمع البیان، طبرسی
 مجموعه وزام،
 محاسن برقی،
 مستدرک الوسائل، محدث نوری
 مشارق الانوار، حافظ رجب برسی
 مصباح الشریعة
 مصباح، شیخ کفعمی
 معالی السبطين، مازندرانی
 مفاتیح الجنان، محدث قمی
 مقتل ابی مخنف
 مکیال المکارم، موسوی اصفهانی
 منتخب الاثر، صافی گلپایگانی
 من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق
 نجم الثاقب، محدث نوری
 نفس الرحمان، محدث نوری
 نهج البلاغه، سید رضی
 وسائل الشیعه، حر عاملی
 ینابیع الحکمة، اسماعیلی
 ینابیع المودّة، قندوزی



فهرست مطالب و عناوین

۷	مقدمه محقق
۱۱	پیشگفتار
۱۲	مقدمه‌ای در فضیلت علم و نشر آن
۱۵	بخش اول: آیات داله بر ظهور، حکومت و رجعت
۱۷	فصل اول: آیاتی که دلالت بر ظهور و دولت امام عصر <small>علیه السلام</small> و ...
۲۲	فصل دوم: معنای انتظار و فضائل آن
۲۴	فضیلت انتظار
۲۷	فواید دعا کردن برای امام عصر <small>علیه السلام</small> و ظهور آن حضرت
۲۹	فصل سوم: علائم پیش از ظهور و بیان فواید آن علائم
۲۹	فایده ذکر این علامت‌ها
۳۱	فصل چهارم در بیان حکمت غیبت امام <small>علیه السلام</small>
۳۵	بخش دوم: در بیان کیفیت سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small> از قیام تا خروج
۴۹	بخش سوم: سیره و سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small> از خروج تا برقراری حکومت
۵۱	آغاز حرکت
۵۴	ملاقات با لشکر سفیانی است
۵۶	خروج سید حسنی است
۶۱	بخش چهارم: در سیره و سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small> در هنگام حکومت
۶۳	تزکیه نفوس
۶۵	قسم اول از راه‌های تزکیه نفوس
۶۷	سه ویژگی اختصاصی از امام حسین <small>علیه السلام</small>

۶۷	ویژگی اول
۷۵	ویژگی دوم
۷۷	ویژگی سوم
۷۹	کیفیت ادای حق بزرگ نسبت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۱	زمان اول نصرت مولای مظلوم ما امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۳	زمان دوم نصرت پس از قتل در مورد امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۳	زمان سوم، نصرت که پس از قتل به عنوان قصاص از ظالم
۸۴	زمان چهارم، نصرت که پس از قتل به عنوان تعزیه داری و
۹۲	قسم دوم از راه‌های تزکیه نفوس رفع موانع
۹۲	نوع اول از موانع:
۹۳	نوع دوم از موانع:
۹۳	نوع سوم از موانع:
۹۵	نوع چهارم موانع:
۱۰۲	نوع پنجم از موانع
۱۰۳	مطلب اول: شیطان و چگونگی اغوای مردم
۱۱۰	مطلب دوم: چگونگی ایمنی از فتنه‌های شیطان
۱۱۵	در فضای معنوی به سر بردن
۱۱۶	توسل به اذکار مخصوص در هنگام خواب و بیداری
۱۱۶	تسبیح حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۱۶	قرائت سوره یس
۱۲۲	قرائت آیه سخره
۱۱۷	خواندن آیه الکرسی
۱۱۷	خواندن بسمله و حوقله
۱۱۹	راه‌های جلب نظر خداوند
۱۲۰	توسل و درخواست از درگاه خداوند

۱۲۹	بخش پنجم در بیان عنایت‌های الهی مختص دوران ظهور
۱۳۱	عطیه و عنایت اوّل:.....
۱۳۷	عطیه و عنایت دوّم:.....
۱۴۷	عطیه و عنایت سوّم.....
۱۵۵	اجتماعات بیت المعمور.....
۱۵۹	عظمت بیت المعمور.....
۱۶۱	عطیه و عنایت چهارم:.....
۱۷۱	حاصل کلام.....
۱۷۵	بخش ششم: نزول برکات خداوند از آسمان و زمین بر بشر
۱۷۷	برکات آسمانی:.....
۱۷۹	برکات زمین:.....
۱۸۲	برکات در اموال.....
۱۸۶	برکت در جسم‌ها و بدن‌ها.....
۱۸۸	برکت در بینایی و شنوایی.....
۱۸۹	برکت در عمرها و نسل‌ها.....
۱۹۷	بخش هفتم: سیره و سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small> در دوران حکومتش
۱۹۹	فصل اوّل.....
۲۰۵	فصل دوّم: سیره و سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۰۷	کیفیت سلوک امام عصر <small>علیه السلام</small> در اجرای احکام.....
۲۱۵	تکمیل بحث:.....
۲۲۷	خاتمه: پیرامون امر رجعت و بیان کیفیت آن.....
۲۲۹	ضرورت رجعت در مذهب شیعه.....
۲۳۱	کیفیت رجعت.....
۲۳۷	مصادر تحقیق.....